وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
از طرف مرحوم حجة الاسلام
سید محمد حسینی مدرس

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۰۹۰۹
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱ م ۲۸۱ ح ۱۳۶۵ مرجع ☐
سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق
عنوان قراردادی:
عنوان: حلیة المتقین به ضمیمه مجمع المعارف و مخزن العوارف و رساله حسنیه
شرح پدیدآور:
کاتب: محمدعلی مدرس زاده   تاریخ کتابت: ۱۳۲۳ ق
محل نشر: ناشر: چاپخانه شرکت اسلامی   تاریخ نشر: ۱۳۶۵ ق
صفحه شمار: ۲۱۱ ص   مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان: فارسی   ابعاد: نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف: سید محمد حسینی مدرس   تاریخ ثبت: اسفند ۱۳۸۱
یادداشتها: در حاشیه کتاب مجمع المعارف به چاپ رسیده است. شرح ضمائم: رساله حسنیه. در بعضی از پانوشتها اشتباهاً رساله حنفیه ذکر گردیده است.
موضوع(ها): ۱. اخلاق شیعه. ۲. احادیث اخلاقی. ۳. شیعه - شعائر و مراسم مذهبی. ۴. شیعه - دعاها. ۵. ... ۶. احادیث شیعه - قرن ۱۱ ق.
شناسه(های) افزوده: الف. محمد شفیع بن محمد صالح، قرن ۱۳. مجمع المعارف و مخزن العوارف. ب. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ ق. رساله حسنیه. ج. مدرس زاده، محمدعلی، کاتب. د. حسینی مدرس، محمد، واقف. هـ. عنوان.
فهرستنگار: شیبانی   تاریخ فهرستنگاری: ۸۷

پانچ شد

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۶۷۷۰۹
تاریخ اسفند ۸۱

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
از طرف مرحوم حجة الاسلام
سید محمد حسینی مدرسی

۲۹۷۱۶۱
۲۳۸۱۲
۱۳۶۰ م
۱۲۷۷۶۲

سازمان کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
آستان قدس رضوی

اسم کتاب حلیة المتقین
مولف محمد باقر مجلسی
موضوع اخبار زبان فارسی
سال چاپ ۱۳۶۵ ق محل چاپ چاپخانه شرکت سهامی
شماره عمومی ۱۰۹۰۹ کتابخانه / بخش
وقفی / خریداری سید محمد حسینی مدرسی تاریخ اسفند ۱۳۸۱
طول عرض شماره صفحات ۲۱۱
ملاحظات در حاشیه کتاب نسخه ای بنام مجمع المعارف اثر محمد شفیع بن محمد صالح آمده است

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۶۷۷۰۹
تاریخ اسفند ۸۱

هذا
کتاب حلیة المتقین من
تالیفات العالم العامل
الفاضل الکامل المؤید بتاییدات
الربانی المرحوم ملا محمد باقر المجلسی
قدس الله روحه ونور
ضریحه

هذا کتاب مجمع المعارف

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نقتی

الحمد لله علی انبیائه المرسلین باحسن حلیة المتقین وبعث نخبة اصفیائه محمد ص واله لتتمیم مکارم اخلاق المؤمنین واکمل فی اوصیائه المنتجبین افضل خصال النبیین فصلوات الله علیه وعلیهم اجمعین عدد انفاس المسبحین من الملئکة والناس اجمعین ولعنة الله علی اعدائهم من الان الی یوم الدین اما بعد چنین گوید تراب اقدام مؤمنین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما المطهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون عمده امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تزین باداب مستحسنه است و بمقتضای حدیث شریف نبوی که بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تمامی اداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور ورود یافته و از حضرت ظاهر و مبین گردیده و چون مختصری از اخلاق در کتاب عین الحیوة بیان شده بود خواهی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهل بیت رسالت از ذره حقیر التماس نمودند که رساله در بیان محاسن اداب که از طریقه مستقیمه ائمه طاهرین باسانید صحیحه معتبره باین قلیل البضاعه رسیده باشد بر وجه اختصار تحریر نماید و بجهة عموم نفع نسبت باین نیاز مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی قریب الفهم بجلوه در اورد لهذا با ضیق مجال و کثرت اشتغال رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته بمقتضای حدیث الدال علی الخیر کفاعله امید وار گردید اجابت ملتمس ایشان نموده بر چهارده باب و خاتمه گردیده **باب اول** در اداب لباس و کفش پوشیدن **باب دویم** در اداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در اینه نظر کردن و خضاب بستن **باب سیم** در اداب خوردن و اشامیدن **باب چهارم** در فضیلت تزویج و اداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت با ایشان **باب پنجم** در اداب مسواک کردن و ناخن گرفتن و شارب زدن و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال انها **باب ششم** در اداب بوی خوش کردن و گل خوش بوئیدن و روغن مالیدن **باب هفتم** در اداب حمام رفتن و دارو کشیدن و امثال ان **باب هشتم** در اداب خوابیدن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن **باب نهم** در اداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض **باب دهم** در اداب معاشرت مؤمنان و حقوق اصناف ایشان **باب یازدهم** در اداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال اینها **باب دوازدهم** در اداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن **باب سیزدهم** در اداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاهداشتن **باب چهاردهم** در اداب سفر کردن **خاتمه** در بیان بعضی از فوائد متفرقه و هر یک از این ابواب بر چند فصل مشتمل است و بکتاب حلیة المتقین مسمی شده است مامول از ناظران در این رساله شافیه و عاملان باین عجاله وافیه انکه

در اداب لباس پوشیدن

این مجرم خطا پیشه را بدعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنای این معترف بعجز و قصور مؤاخذه ننمایند والله الموفق والمعین **باب اول** در بیان جامه و کفش پوشیدن **فصل اول** در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامه های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سبب موجب خوشنودی خداست و اگر از حلال بهم نرسد هرچه میسر شود باید قناعت کرد و تحصیل زیادتیهای لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر حق تعالی روزی را بر او فراخ گرداند در خور ان بخورد و بپوشد و صرف نماید و ببرادران مؤمن بدهد و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را الوده نگرداند چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرگاه خدا نعمتی ببنده خود عطا فرماید و اثر ان نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا میامند و یاد کننده نعمت پروردگار خود خواهد بود و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا میامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد بود و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که هرگاه حق تعالی نعمتی ببنده خود کرامت فرماید دوست میدارد که اثر ان نعمت را بر او ببیند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که باید از برای برادران مؤمن خود زینت کند چنانکه از برای بیگانه زینت میکنید که خواهید شما را به نیکوترین هیئتی ببینند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا ع در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های کهنه می پوشیدند و چون بیرون میامدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت صادق ع منقولستکه حق تعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و بدحالی را دشمن میدارد که اثر نعمت را در بنده خود نه بیند با اینکه جامه خود را خوشبو و خانه را نیکو دارد و ساحتهای خانه را برو بد حتی انکه چراغ پیش از فرو رفتن افتاب روشن کردن فقر را زایل کند و روزی را زیاد میکند از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان تنگ کرده است دنیا را و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی اخرت که حق تعالی ایشان را بسوی ان خوانده راغب کردانیده اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بانچه در نزد خداست از کرامت ابدی و جان خود را در رضای خداوند باخته اند و اخر کار ایشان شهادتست پس چون به نشاه اخرت روند حق تعالی از ایشان خوشنود باشد و میدانند که مرگ راهی است که همه را در پیش است پس توشه از برای اخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامه های کهنه می پوشند و بقوت ضروری قناعت میکنند و زیادتیها را در راه خدا میدهند که توشه اخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با دوستان نیکی میکنند و با دشمنان دشمنی میکنند ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم اخرت و یوسف بن ابرهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبدالله ع رفتم و جامه های خز پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمائید در جامه خز فرمودند که باکی نیست بدرستیکه چون حضرت امام حسین ع کشته شد جامه خز پوشیده بود و چون حضرت امیر المؤمنین ع عبدالله عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامه ها خود را پوشیده و به بهترین بوئها خود را خوشبو کردانیده و به بهترین اسبان سوار شد و بنزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران پوشیده و بر اسب ایشان سوار شده عبدالله این ایه را خواند قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق یعنی بگو یا محمد کی حرام کرده است زینتی را که خدا از برای بندگان خود بیرون اورده است و روزیهای طیب و نیکو را پس حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که جامه نفیس بپوش و خود را زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام امد دید که امام جعفر صادق ع نشسته است در حالتی که لباسهای جامه های قیمتی پوشیده بود گفت والله بروم و او را از برای این جامه ها سرزنش کنم پس نزدیک امد و عرض کرد ای پسر رسول خدا ص والله که پیغمبر ص چنین جامه نپوشیده و هیچیک از پدرانت چنین جامه نپوشیده اند ان بزرگوار فرمود حضرت رسول ص در زمانی بود که بر مردم دنیا تنگ بود و امروز دنیا بر مردم فراخ است سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس این ایه را خواندند که کی فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف کردن انچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه که می بینی برای مردم پوشیده ام پس

در بیان جامهای حرام

پس دامن جامه را بالا کردند و باو نمودند جامهٔ کهنه را که در زیر پوشیده بودند فرمودند که این جامه کهنه را برای خود پوشیده‌ام و این جامهٔ نیکو را از برای مردم پس دست زدند و جامه بالای او زاد و دیگر زدند او در زیر جامه کهنه نازکی پوشیده بود فرمود جامهٔ پائین را برای لذت نفس خود و جامه بالا را از برای زیب دادن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقولست که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا ع که چه بسیار خوش میاید مرا از حال کسیکه طعامهای بد مزه و ناگوار میخورند و جامهٔ کهنه می پوشند و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند فرمود مگر نمیدانی که حضرت یوسف ع پیغمبر و پیغمبر زاده بود و قباهای دیبا و طلاباف می پوشید و بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود از او عدالت در حکم میخواستند و امام باید آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواند این آیه را قل من حرم زینة الله الخ و بسیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده‌ام

فصل دوم در بیان جامهائی که حرام است پوشیدن

آنها بدانکه مردان را حریر محض پوشیدن و جامهٔ طلاباف پوشیدن حرام است و احوط آنستکه عرقچین و چیزهائیکه عورت را بآن نمیتوان پوشید هم از حریر نباشد و بنابر احوط آنستکه اجزای جامه مانند سجاف حریر نباشد و بهتر آنستکه چیزهائیکه با بریشم یا کتان یا ریسمان باشد مخلوط کنند پشم و اولی آنستکه بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر تمام تار یا تمام پود غیر از حریر باشد بهتر خواهد بود و باید پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دباغی کرده باشند بنابر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانیکه قابل تزکیه نیست نباشد و در نماز باید که پوست و مو و پشم و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشت آن حرام است نباشد و در سمور و سنجاب و خز که الحال معروفست خلافست و احوط اجتنابست اگرچه اظهر در خز و سنجاب آنستکه نماز در آنها جایز است و بهتر آنستکه جامه در زیر آنها یا بالای آنها پوشیده باشند نماز نکنند مبادا موئی چسبیده باشد و بهتر آنستکه ولی اطفال غیر بالغ نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقولستکه حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و جامه حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامهٔ حریر مپوش که بسبب آن حق تعالی در قیامت پوستت را با آتش میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که جائز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند فرمود بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت فرمود پدرم امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیور طلا و نقره زینت میفرمود و باکی نیست و ممکن است از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل حال پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتنابست

فصل سیم در پوشیدن پنبه و کتان

و پشم و بهترین جامها آنستکه از پنبه باشد میشود و بعد از آن کتان و جامه پشمینه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که بپوشید لباس پنبه را که آن پوشش رسول خداست و پوشش ما اهل بیت است و حضرت رسول ص جامهٔ مو و پشم نمی پوشیدند مگر از برای علتی و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه نباید پوشید جامهٔ مو و پشم مگر از برای علتی و در روایت دیگر از حسن بن کثیر مرویست که حضرت صادق ع را دیدم که پیراهن کنده پوشیده و جامهٔ پشمینه بر بالای آن پیراهن پوشیده گفتم فدایت شوم مردم کراهت دارند از جامهٔ پشمینه پوشیدن حضرت فرمود که پدرم میپوشید جامه پشمینه و حضرت امام زین العابدین ع میپوشید و هرگاه بنماز میایستادند کنده ترین جامها را میپوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول ص منقولستکه فرمود پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم بر روی زمین خوابیدن و با غلامان چیز خوردن و بر الاغ بی جل دار سوار شدن و بز را بدست خود دوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامهٔ پشمینه پوشیدن و جمع میان این احادیث آنستکه اگر پوشیدن شال را دثار خود قرار دهند و بآن ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قلت یا شکستگی یا دفع سرمایی بپوشند قصوری ندارد و مؤید این معنی آنست که آنچه در حدیث ابو ذر غفاری وارد شده است که حضرت رسول ص فرمود

در مذمت قبایح

در لباس رنگهای

که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامهٔ پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را بر دیگران بدین سبب فضلی و زیادتی هست بجماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه کتان از پوشش پیغمبران است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت علی بن الحسین جامه خز بهزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان می پوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند

فصل چهارم در بیان رنگهائیکه

در جامه سنت است یا مکروه بهترین رنگهای در جامه سفید است و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیم رنگ و کبود و عدسی و مکروه است سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامهٔ سیاه کراهت شدید دارد در همه حال مگر در عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه بپوشید جامهٔ سفید که آن نیکوترین و پاکیزه ترین جامهاست و رنگهاست و مرده های خود را در آن کفن کنید و از حضرت صادق ع مرویستکه حضرت امیر المؤمنین ع در اکثر اوقات جامهٔ سفید می پوشیدند و حفص موذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق ع را در میان قبر و منبر نماز میکردند و لباس زردی پوشیده بودند و در حدیث حسن از زراره منقولستکه حضرت امام محمد باقر ع بیرون آمدند جبهٔ خز زرد و عمامه زرد و ردای خز زرد پوشیده بودند و در حدیث معتبر منقولستکه حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید که جامهٔ سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمودند که در این جامه چه میگوئی عرض کرد چه بگویم در چیزیکه شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما اینجامه را می پوشیدند ما ایشان را غیبت میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است بعد فرمود باین سبب این جامه را پوشیده‌ام که تازه داماد شده‌ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه جامهٔ سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای تازه داماد و در حدیث معتبر دیگر از یونس مرویست که حضرت امام رضا ع را دیدم که طیلسان کبود پوشیده بودند و از حسن زیات مرویستکه دیدم حضرت امام جعفر صادق ع را که جامهٔ برنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده که حضرت امام موسی ع را دیدم که جامهٔ عدسی پوشیده بودند و از ابو العلا منقولستکه حضرت صادق ع را دیدم که بردیمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول ص نازل شد بعد از نماز عصر چون باسمان رفت حضرت رسول ص فاطمه را طلبید و فرمود که شوهر خود علی را بطلب پس چون حاضر شدند حضرت امیر المؤمنین ع را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و حضرت فاطمه ع را در جانب چپ نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بآنچه جبرئیل مرا بآن خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تع دو جامه بمن پوشاند یکی سبز و یکی سرخ برنگ گل و یا علی تو در جانب راست عرش و دو جامه چنین بر تو پوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی ع را باسمان برد چنین در جامه برا و پوشانید و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه مپوشید جامهٔ سیاه که آن جامه پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولستکه شخصی از حضرت صادق ع پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که در آن نماز مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول ص منقولست که مکروه است سیاه مگر در سه چیز در موزه و عمامه و عبا

فصل پنجم در بعضی از آداب جامه پوشیدن

جامهها دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر خاک کشیدن مذموم است مکروه است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه حضرت امیر المؤمنین ع رفت ببازار و دو سه جامه از برای خود خرید بیک اشرفی پیراهن را نزدیک بند پا و لنگ را تا نیم ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر پس دست بسوی آسمان برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود بر این نعمت تا بخانه برگشت و حضرت صادق ع فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در آتش جهنم است و از حضرت امام موسی ع منقولستکه حق تع بر پیغمبرش فرمود که وثیابک فطهر که ترجمهٔ لفظش آنستکه جامهای خود را پس پاک گردان حضرت فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنستکه جامهٔ کوتاه کن

در عایب انسان

در لباس پوشیدن

که آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی برخاکه بر زمین کشیده نشود و در روایت حسن از حضرت باقر ع منقولست که حضرت رسول ص شخصی را وصیت فرمود که زنهار پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چون پیراهن می پوشیدند آستین را میکشیدند آنچه از سر انگشتان می گذشت می بریدند و حضرت رسول ص بابوذر فرمودند هر که از روی تکبر جامه بپوشد و بر زمین بکشد حقتعالی در روز قیامت نظر رحمت بر او نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق باشد تا بند پا هم جایز است **فصل ششم در پوشیدن لباسی که** مخصوص زنان یا کافران باشد حرام است مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و بیم نیز در مقیقه حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مثل کلاه و عمامه و قبا و میچیک را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاه های فرنگی و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا ص لعنت کرده است مردانیرا که شبیه زنان شوند و لعنت کرده است زنانیرا که شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که خدای عز و جل وحی نمود به پیغمبری که بگو بمؤمنان که نپوشند جامهای کافران را و در نیامند و نخورند طعامهای دشمنان مرا و نروند براه دشمنان من پس سلوک نمایند که ایشان نیز مانند ایشان دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در بیان عمامه سنت است عمامه بر سر بستن و سنت است با تحت الحنک باشد و یکطرف عمامه را از پیش و یکطرف دیگر را از عقب انداختن بر دوش سادات مدینه مشرفه سنت است و شیخ مفید ره گفته است که عمامه ایستاده به پیچید سنت است و از حضرت رسول خدا ص منقولست که عمامه تاج عربان است هرگاه عمامه را بر طرف کنند خدا عزت ایشان را بر طرف خواهد کرد و در حدیث حسن از امام جعفر صادق ع مرویست که هر که عمامه بر پیچد بر سر و تحت الحنک نه بندد با درد برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص عمامه بر سر بستند و یکطرف عمامه را به پیش رو انداخته بودند و دیگری را بعقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کرد و از امام محمد باقر ع منقولست که ملائکه در روز بدر عمامه های سفید بر سر داشتند و علاقه ها انداخته بودند و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسالت پناه بر سر امیر المؤمنین ع عمامه بدست مبارک خود پیچیدند یکسر عمامه را از پیش رو انداختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر او بختا پس فرمود که برو رفت و فرمود که بیا آمد آنگاه فرمود که چنین است تاجهای ملائکه و در فقه رضوی مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ارفع ذکری و اعل شانی و اعزنی بعزتک و اکرمنی بکرمک بین یدیک و بین خلقک اللهم توجنی بتاج الکرامة و العز و نهج **و در مکارم الاخلاق** از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا را بخوان اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان و گفته است که باید عمامه را ایستاده به پیچد و حضرت رسول ص چند قسم کلاه داشتند و بر سر میگذاشتند و کلاههای دراز که برطله میگویند و از نشانه است که پوشیدن آنها نهادن یهودان است و علماء گفته اند که مکروه است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که باید کلاهها را شکستن و بر کردانید مکروه است و از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه کلاه ترک دار در میان امت زیاده شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند قازون و کلاه نگتاشی و امثال آن باشد **فصل هشتم** در آداب زیر جامه پوشیدن از حضرت ابی عبد الله ع منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم ع که زمین بمن شکایت میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجاب قرار ده پس زیر جامه را تا زانو قرار داد و پوشید و از جامع بزنطی مذکور است که هر که جامه را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش برآورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را ایستاده مپوش و نشسته بپوش که ایستاده پوشیدن موجب هلاکت و غم و درد و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا را بخوان بسم الله اللهم استر عورتی و لا تهتکنی بعرصات القیمة و عف فرجی و لا تخلع عنی ربقة الایمان **و در مکارم الاخلاق** از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا را بخوان اللهم استر عورتی و آمن روعتی و اعفف فرجی و لا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا و لا الی ذلک وصولا فیضع لی المکائد و یهیجنی لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المؤمنین ع

در پوشیدن لباس

منقولست که پیغمبران پیراهن را پیش از زیر جامه می پوشیدند و در روایت دیگر وارد شده که ایستاده و رو بقبله و رو باد مپوش و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که زیر جامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه است **فصل نهم** در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که چون کسی لباس نو بپوشد این دعا را بخواند اللهم اجعله ثوب یمن و تقی و برکة اللهم ارزقنی حسن عبادتک و عملا بطاعتک و اداء شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که رسول خدا ص ابن دعا را بمن تعلیم نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوان الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک و اعمر فیها مساجدک پس فرمود یا علی هر که این دعا را بخواند و جامه را بپوشد از زیر شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که سزاوار است کسیکه جامه نو بپوشد دست بر او مالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس و اتزین به بینهم و از حضرت ابی عبد الله مرویست که هر که آبی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره قدر را بخواند و بر لباس بپاشد و در هنگام پوشیدن در فراخی روزی باشد ما تاری از آن جامه باقی باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که چون لباس نوی بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله تا از فتنها نجات یابی و چیزی را که دوست داری بسیار یاد مکن که آن در هم میشکند و چون بکسی کار داشته باشی در غائبانه او را دشنام مده که در دل او اثر میکند و بسند معتبر مرویست که حضرت علی بن موسی الرضا ع چون لباس نوی می پوشید جامهای کهنه جانب میگذاشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح آبی میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در آن آب میخواندند و میفرمودند هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادامیکه تاری از آن جامه باقی باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که چون خدا بشما جامه نوی بکسی عطا فرماید وضو بسازد و دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد آیة الکرسی و قل هو الله احد را بخواند یا سوره قدر پس حمد کند خداوندی را که پوشانید عورات او را در دنیا و در میان مردم مزین ساخت او را و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه است ملکی خدا را بپاکی یاد کند و برای او استغفار کند و برو ترحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که لباس نو ببرد و آبی در ظرف کند و سی و شش مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هر گاه بآیه تنزل الملائکة برسد اندکی از آن آب بر آن جامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه لربی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد و آن جامه کهنه شود **فصل دهم** در سایر آداب جامه پوشیدن از حضرت رسول ص مرویست که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرگاه مرد عریان شود شیطان بر او نظر کند و طمع کند در آنکه او را بمعصیت وادارد و فرمود که سزاوار نیست که مرد لباس خود را از ران خود دور کند در وقتیکه در میان جماعتی نشسته باشد و فرمود که چون جامه خود را از بدن بیرون میآورد بگوید بسم الله تا جنیان نپوشند و اگر نگوید جنیان آن جامه را میپوشند تا صبح و از حضرت صادق ع منقول است که سزاوار نیست زن مسلمان را که روی یا بدن او پیراهنی بپوشد که نمایان باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عرض مقنعه فاطمه ع آنقدر بود که تا نصف بازو میرسید همه زنان باید که چنین کنند و از حضرت صادق ع بسند معتبر مرویست که دنای اسراف آنست که جامه ابدان یکی باشد و در حدیث دیگر منقول است که اسحق بن عمار از حضرت پرسید که میتوان بود که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت که بیست پیراهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنستکه جامه که از برای زینت نگاه داشته باشی بعوض جامه که کار وقت دیگر میپوشی بپوشد و در روایت دیگر از حضرت امام موسی سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسراف است فرمودند نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است و اسراف آنست که جامه نگاه داشتن را در جامهای کثیف بپوشی و از حضرت باقر و صادق ع منقولست که نکردن جامه راحت جامه هست و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع

در مذمت ریا

در آداب نعلین

منقولست که شستن جامه غم و اندوه را بر طرف میکند و موجب قبولی نماز میشود و حضرت رسول ص فرمود که لباس بپوشد باید
پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن و سنگ
ریزه انداختن بیکدیگر و فندق انداختن و جائیدن در راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد دید که گریبان آنجامه را پینه کرده اند آن شخص متعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر
میکنی گفت از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش آنجناب بود فرمود بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال نیست
کسیکه معیشت خود را باندازه نمیکند و تو منیت هر که جامه کهنه ندارد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که آن قدر پینه بر جامه خود زده بودم
که شرم کردم از آن کسیکه بر جامه پینه میزد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که گریبان جامه را پینه زند و کفش را پینه زند
و چیزیکه برای خانه خود خرد بر دارد و بخانه برد از تکبر ایمن برد

فصل یازدهم در رنگ نعلین و موزه و

کفش و چگونگی آنها و بهترین رنگها از نعلین و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه و نعلین سیاه
است و در سفر سرخ خوب است در حضر کراهت دارد و در نعل سنت است پیش و عقبش بلند باشد و میان فرجی باشد و همه اش بر
زمین بچسبد و غیر از این مکروه است و ظاهر آنکه کفش نیز این حکم داشته باشد که کفش سرپائی مکروه است و بسند معتبر از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد و معین است بر نماز و وضو و در حدیث دیگر فرمود که
هر که خواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار مجامعت نکند
و حضرت صادق ع فرمود اول کسیکه نعلین پوشید حضرت ابراهیم ع بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعلین هموار بپوشید که همه اش
بر زمین رسد پوشش یهودان است و بر مذمت این قسم در احادیث بسیار وارد شده و در حدیث معتبر وارد شده است که نعلین
سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و موجب اندوه و غم است و بر تو باد نعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را
سخت میکند و غم را زایل میکند و پوشش پیغمبران است و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلاء و تکبر است
و هر که بپوشد با جباران محسوب میشود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که نعل زرد را بپوشد تا آنرا پوشیده باشد در
شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید که صفراء فاقع لونها تسر الناظرین یعنی زردی که
شاد گرداند نظر کنندگان را و بسند معتبر از سدیر صراف منقولست که بخدمت امام جعفر صادق ع رفتم و نعل سفید پوشیده
بودم فرمود آیا دانسته این نعل را پوشیده پس فرمود هر که داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را
از جائیکه گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جائیکه گمان نداشتم
بمن رسید و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که نعل در دنیا سفید بپوشد اولاد او فرزندان بهم رسند و هر که نعل سیاه بپوشد هیچگاه
نیابد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر فرمود
که مداومت کنید بپوشیدن موزه که امان میدهد از مرض سل و مرگ بد و داود رقی روایت کرده که حضرت امام جعفر
صادق ع را دیدم که در سفر موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این چیست فرمود که اینرا از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران
خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست

فصل دوازدهم در آداب نعل و موزه و کفش پوشیدن آنها

بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست کن و در وقت کندن ابتدا
بپای چپ بکن و فرمودند هر که با یکپای کفش براه برود یعنی یک پای دیگر برهنه شیطان بران دست یابد دیوانه شود و از عبد الرحمن
بن کثیر است که گفت در خدمت حضرت صادق ع براهی میرفتم بند نعل آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بیرون آوردم و نعل را اصلاح
کردم آنحضرت دست بر دوش من انداخته بودند پس فرمودند هر که مؤمنی را بر دارد برای اصلاح نعل چون روز قیامت شود
از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقه کرم موی سوار کند تا در بهشت ابکوید و از یعقوب سراج منقولست که براهی بخدمت آن
حضرت میرفتم که بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شد عبد الله یعفور بند نعل خود را گشود و بنزد آنحضرت

در باب توبه است

در آداب انگشتر

آورد و قبول نفرمودند و گفتند صاحب مصیبت اولی است که بران صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده است که در خدمت
آنحضرت بدید شخصی رفتیم چون داخل شدند نعل از پای در آوردند و فرمودند نعلها را از پا بیرون کنید که کندن نعل راحت
قدم است و منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از راه رفتن با یکپای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل و دور نیست که کراهت در ایستاده
پوشیدن مخصوص نعلی باشد که بندها داشته باشد و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که
سه چیز است هر که کند بیم آنست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و با یکپای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن
و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا منقولست که چون
خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بسم الله و بالله والحمد لله اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم وطئ
قدمی فی الدنیا والآخرة و ثبتهما علی الایمان ولا تزلهما یوم زلزلة الاقدام اللهم وقنی من جمیع الآفات والعاهات
والاذی و چون خواهی بکنی بگو اللهم فرج عنی کل هم و غم ولا تنزع عنی حلة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة
نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و طئ قدمی فی الدنیا
و ثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو بسم الله الذی رزقنی ما آتی به قدمی من الاذی
اللهم ثبتهما علی صراطک ولا تزلهما عن صراطک السوی

باب دوم در بیان آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن

فصل اول در بیان انگشتر در دست راست کردن

و در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شرعی یا نگین شرعی داشته باشد باید که در وقت استنجاء
بیرون آورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ و
بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص انگشتر را بدست راست میکردند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول
است که حضرت رسول ص در دست راست میکردند انگشتر را و از سلمان رح مرویست که حضرت رسول ص فرمود که یا علی انگشتر را در
دست راست کن که از مقربان باشی عرض کرد که یا رسول الله ص مقربان کدامند فرمود جبرئیل و میکائیل پرسید چه انگشتر در دست کنم
فرمود عقیق سرخ بدرستی که اقرار کرده است بوحدانیت خدا و به پیغمبری من و برای تو یا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان
تو بامامت و برای دوستان تو به بهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنة الفردوس و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام
موسی ع سؤال کردند که بچه علت حضرت امیر المؤمنین ع انگشتر را در دست راست میکردند فرمود که زیرا آنحضرت پیشوای اصحاب
یمین است که در قیامت نامه های ایشانرا بدست راست میدهند و حضرت رسول ص در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتی
است برای شیعیان ما که باین علامت می شناسند و محافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و قسمت
کردن مال خود با برادران مؤمن و امر به نیکی کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت جبرئیل
بخدمت رسول ص گفت هر که انگشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت تو باشد و به بینم او را در قیامت متحیر ایستاده
است دستش را بگیرم و بتو و بعلی امیر المؤمنین ع رسانم و از حضرت صادق ع منقولست که از سنت پیغمبران است انگشتر در دست
راست کردن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هر که انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در او باشد در وقت استنجا
در دست دیگر کند و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت میان
و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر را بپائین انگشت برسانید و در روایت دیگر وارد شده است که انگشتر بسر انگشت کردن
عمل قوم لوط است و در فقه الرضا منقولست که در وقت انگشتر در دست کردن بگو اللهم سومنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل
عاقبتی الی خیر انک انت العزیز الاکرم و ابن طاوس رح نقل کرده است که امید غار را بخواند اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی
بتاج الکرامة و قلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی

فصل دوم در بیان آنچه انگشتر از آن سازند

سنت است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر برنج و آهن و فولاد در از نان و مردان را مکروه است چنانچه

در توبه و قبل از فوت

در انگشتر عقیق

منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع بروایت معتبر وحسن که انگشتر رسول خدا از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقولستکه
حضرت رسول ص بحضرت امیر فرمودند که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تو است در بهشت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول
استکه انگشتر غیر از نقره در دست مکنید که رسول خدا ص فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث دیگر فرمود که پاک نکند
دستی را که انگشتر آهن در آن باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج
در دست کردن و از حضرت صادق ع منقولستکه انگشتر حضرت رسول ص از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند محمد رسول الله

فصل سیم در فضیلت عقیق منقولستکه حضرت امیر المؤمنین ع چهار انگشتر داشت یاقوت برای زینت و شرافت و
فیروزه برای نصرت و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمن و بلا و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی
الرضا ع مرویست که عقیق فقر و درویشی را زایل میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند و در حدیث دیگر صحیح از آنحضرت
منقولستکه هر که قرعه با انگشتر عقیق بزند بهره او تمام تر بیرون آید و در حدیث معتبر از حضرت جعفر صادق ع منقول است که انگشتر
عقیق در دست کنید که مبارک است و هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد امید است که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد
و از بعض الراوی منقولستکه در دست حضرت امام زین العابدین ع انگشتر عقیق دید پرسید که این چه نگین است فرمود که این عقیق رومی
است و حضرت رسول ص فرمود که هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجتش بر آورده شود و از حضرت صادق ع منقولستکه انگشتر
عقیق موجب ایمنی در سفر است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که بگیرد انگشتری و نگینش از عقیق باشد پریشان
نشود و کارش نیکو شود در عاقبت و در حدیث دیگر وارد شده که حاکمی پی شخصی فرستاد که بسبب جرمی او را سیاست کند حضرت
صادق ع فرمود انگشتر عقیق بوی برسانید چنان کردند مکروهی بوی نرسید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت رسول ص آمد و شکایت کرد که دزد در راهی بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود چرا انگشتر عقیق بر دست نداشتی
که از بدی آدمیرا نگاه میدارد و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که انگشتر عقیق در دست کنید مادامی که آدمی آن
انگشتر را در دست دارد اندوهی باو نمیرسد و در حدیث دیگر فرمود که انگشتر عقیق در دست دارید که آن اول کوهی است
که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو بامامت یا علی و در حدیث معتبر دیگر
از بشیر دهقان مرویست که عرض کردم که کدام یک از نگین ها را بر انگشتر خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق
سرخ و عقیق زرد و سفید که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرفست بر خانه رسول خدا و اما
کوه عقیق زرد مشرفست بر خانه فاطمه ع اما کوه عقیق سفید پس مشرفست بر خانه امیر المؤمنین ع و همه اینها یک
خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر و نمی خورند از آن مگر
آل محمد و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر میآیند و بیک جا میروند و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید
الهی میکنند از برای محبان آل محمد ص و طلب آمرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیق
ها را در دست کند نه بیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از تمام بلاها و امان یابد از شر پادشاهان
و دشمنان و از هر چه آدمی از آن میترسد و حذر مینماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را از خدمت امام محمد
باقر ع گذرانیدند تازیانه بسیار باو زده بودند حضرت فرمودند که انگشتر عقیق او در کجاست اگر انگشتر عقیق با او بود تازیانه نمیخورد
و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که دستی بسوی آسمان بدعا بلند نمی شود که خدا دوست تر دارد از دستی که انگشتر عقیق در
آن بوده باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام حسین ع منقولستکه چون حضرت موسی ع در کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین
نظر کرد حق تعالی از نور روی خود عقیق را آفرید پس فرمود قسم بذات مقدس خودم که عذاب نکنم بآتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد
اگر ولایت علی بن ابیطالب داشته باشد و در حدیث دیگر منقولستکه جبرئیل ع نازل شد بر حضرت و گفت یا محمد پروردگار سلام میرساند و میفرماید انگشتر
بدست راست کن و نگینش را از عقیق کن و بگو بعلی بن ابیطالب پسر عمت که انگشتر را بدست راست بکند و نگینش را از عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین ع پرسید که یا

در باب توبه سنت

فضیلت عقیق بنفش

رسول الله ص عقیق کدام است فرمود کوهی است در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو والا
تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه نماز کسی که انگشتر عقیق
در دست داشته باشد بر نماز جماعتی که غیر از عقیق در دست داشته باشند بچهل درجه زیادتی دارد و سلیمان اعمش روایت
کند که در خدمت امام جعفر صادق ع بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود
ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یا ابن رسول الله عقیق نیست فرمود که اگر عقیق بود تازیانه اش نمیزدند گفتم
یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود ای سلیمان انگشتر عقیق امان میدهد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان
انگشتر عقیق امان میدهد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود که خدای عز و جل دوست میدارد که بدعا بسوی او بلند شود دستی
که در او نگین عقیق باشد گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاهدارنده امن است در هر بلا گفتم دیگر بفرما فرمود
که ایمن میکرداند از فقر گفتم یا ابن رسول الله ص روایت کنم این حدیث را از جانب حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین فرمودند بلی
و در روایت دیگر منقولستکه دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت نماز که بی آن باشد **فصل چهارم**
در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد در مسند حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا ع منقولستکه انگشتر یاقوت در دست کنید
که پریشانی را زایل میکند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه سنت است انگشتر یاقوت در دست کردن و از حضرت امام رضا
منقولستکه انگشتر فیروزه در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع
یمن و استم وارد شده است اما بلفظ زبرجد فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود هر که انگشتر
یاقوت زرد در دست کند دستش فقیر نشود **فصل پنجم** در فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولستکه هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی بن مهران منقولستکه بخدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقش الملک لله بود و آنحضرت من بسیار نظر کردم در انگشتر فرمود
چه نظر میکنی گفتم حضرت امیر المؤمنین ع انگشتر فیروزه داشته است که نقشش الملک لله بوده است فرمود که این را میشناسی گفتم
نه فرمود که همان انگشتر است و این آن نگین است که جبرئیل ع از برای رسول خدا ص هدیه آورد از بهشت و آنحضرت بحضرت
امیر المؤمنین ع بخشید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد میکند مکر مردان
شیاطین را و از حضرت امام رضا ع منقولستکه حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی بیرون آمد
و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با ما نماز کردند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این
انگشتر را در دست راست خود کن و با آن نماز کن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکند
ثوابش برای صاحبش نوشته میشود **و علی بن محمد** صیمری گوید که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم
و فرزند از او بوجود نیامد رفتم خدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام و این مطلب را عرض کردم پس تبسم فرمود و فرمود انگشتری که
نگینش فیروزه باشد بر آن نقش کن رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین چنان کردم یکسال نگذشت که از آن پسری بوجود
آمد و از حضرت رسول ص منقولستکه خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن
انگشتر فیروزه باشد و او را نا امید برگردانم **فصل ششم** در فضیلت در نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها بسند
معتبر از مفضل بن عمر منقولستکه گفت روزی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم
فرمود ای مفضل فیروزه سبزگاه مردان مؤمن و زنان مؤمنه است یا دور کرداننده دردها است از دیدهای ایشان و من
دوست میدارم برای مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت که آن فاخرترین همه است و عقیق که آن خالص تر است
برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه که از چشم راقوت میدهد و قوت دل را زیاد میکند و سینه را گشایش میدهد و چون پی
کاری رود و آنرا در دست کند پس چون برگردد حاجتش روا گردد و حدید صینی را دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته

خواص نقش انگشتر

باشد و لیکن بد نمیدانم در دست کردن او را در وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای انکه شر زایل میشود
و در حدیث صحیح شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشم بیجم ان دری که در نجف اشرف خدا ظاهر
می سازد بدرستیکه هر که انرا در دست کند بهر نظر کردن بان خداوند عالمیان زیادتی حج یا عمره در نامهٔ عمل او بنویسد که
ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما هر اینه هر نگین از ان بقیمت بسیار میرسید و لکن خدا ارزان کرده
است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کردن ابو طاهر میگوید این حدیث را بخدمت امام حسن عسکری عرض کردم
فرمود که این حدیث جدم امام جعفر صادق است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در ان
وارد شده است بدرستیکه پدرم خبر داد مرا که اول کسیکه انگشتر عقیق در دست کرد حضرت ادم بود دید چونکه در عرش نوشته است
انا الله لا اله الا انا و محمد صفوتی من خلقی ایدته بالخیر علی و نصرته به نا اخر نامهای پنجگانهٔ آل عبا پس چون حضرت ادم از ان درخت
میوه خورد و بزمین امد و متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت ادم انگشتر از
نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه را بران نقش کرد و ان انگشتر را در دست کرد و این سنتی شد که بهترکاران
از فرزندانش همه بسنت او عمل کردند و از حضرت صادق منقولست که نیکوترین نگینی است بلور و از حسین بن عبد الله منقول است که
سؤال کردیم از حضرت امام علی النقی که ایا خوب است انگشتر کردن سنگ ریزه که از چاه زمزم بیرون اورند فرمود بلی اما چون خواهد
استنجا کند از دست بیرون اورد یعنی اگر در دست چپ باشد **فصل هفتم** در بیان انچه سزاوار است که در نگین نقش
کنند حسین بن خالد بخدمت امام رضا عرض کردم که جایز است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا
الله باشد فرمود خوب نمیدانم از برای او گفتم مگر رسول خدا و پدران با انگشتر استنجا میکردند فرمود بلی ایشان انگشتر را
در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت ادم لا اله الا الله محمد
رسول الله و با خود در بهشت اورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی باو وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن بترسی
هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پس دعا کن تا من ترا و مؤمنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید
و حضرت نوح از غرق شدن ترسید و او را مجال ان نشد لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا ماریا اتقن
پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح گفت سخنی که خدا مرا بان نجات داد سزاوار است که همیشه با من باشد
پس در انگشتر خود ترجمهٔ انرا بعربی نقش لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابرهیم را چون در کفهٔ منجنیق گذاشتند
که در اتش اندازند جبرئیل بخشم امد حق تعالی باو وحی فرمود که چه چیز ترا باعث غضب شد عرض کرد پروردگارا خلیل تست هیچ کس
نیست در این وقت که ترا بیگانگی پرستد بغیر از او دشمن خود را با و مسلط گردانیدی پس خداوند عالم براو وحی فرستاد که ساکت باش
کسی در امور تعجیل میکند که مثل تو بندهٔ عاجزی باشد که ترسد از دستش بدر رود و اما من پس ان بندهٔ من است هرگاه خواهم او را
بگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شده و بجانب ابراهیم ملتفت شده گفت ایا حاجتی داری در این وقت کاری هست فرمود اما بتو پس
ندحق تم انگشتری برای او فرستاد که در آن نقش بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله لا حول و لا قوة الا بالله فوضت
امری الی الله استندت ظهری حسبی الله پس خداوند وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که اتش بر تو سرد و سالم شود و
نقش نگین حضرت موسی دو حرف بود که از توریت بیرون اورده بود اصبر توجر اصدق تنج یعنی صبر کن تا مزد بیابی و راست بگو تا
نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان سبحان من الجم الجن بکلماته بود و نقش نگین حضرت عیسی دو حرف بود که از انجیل بیرون
اورده بود طوبی لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا بحال بنده که یاد کرده شود بسبب او خدا و وای
بحال بنده که فراموش شود خدا از خاطرها بسبب او و نقش نگین حضرت رسول این بود لا اله الا الله محمد رسول الله و نقش
نگین حضرت امام حسن العزة لله و نقش نگین حضرت امام حسین ان الله بالغ امره بود و علی بن الحسین انگشتر پدر خود را در دست میکرد
و حضرت امام محمد باقر نیز انگشتر امام حسین را در دست میکرد و نقش نگین انگشتر امام جعفر صادق الله ولیی

فضیلت انگشتر فیروزه

الله ولیی عصمنی من خلقه نقش نگین انگشتر حضرت امام موسی حسبی الله بود و بجناب امام رضا دست در از کردند تمود
انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که نقش نگین حضرت رسول محمد رسول
الله بود نقش نگین جناب امیر المؤمنین الملک لله بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر العزة لله بود و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که از انحضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد کسی که در نگین غیر نام خود و پدر چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش
انگشتر من الله خالق کل شیء است و نقش انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام زین العابدین الحمد لله العلی بود
و نقش انگشتر امام حسن و امام حسین حسبی الله بود و نقش انگشتر امیر المؤمنین الملک لله بود و در روایت معتبر دیگر
منقولستکه نقش نگین امام جعفر صادق این کلمات بود اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
منقولستکه نقش نگین حضرت امام جعفر صادق انت ثقتی فاعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم
حسبی الله بود و در زیرش شکل گلی داشت و در بالایش شکل هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولستکه نقش
نگین حضرت امام رضا ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا منقولستکه نقش نگین حضرت
امام زین العابدین این بود خزی و شقی قاتل الحسین بن علی و عبد الله سنان میگوید که حضرت صادق انگشتر حضرت
رسول را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در او دو سطر نوشته بود محمد رسول الله و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول نهی
فرموده از انکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق منقولستکه عقل مردان را در سه چیز امتحان میتوان کرد
در درازی ریش و نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر
الله ایمن شود از فقر شدید و از جناب امام رضا منقولستکه نقش نگین حضرت امام محمد باقر چنین بود ظنی بالله حسن و بالنبی
المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسن و الحسین و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر مرویستکه انگشتر جناب امیر المؤمنین
از نقره بود و نقشش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین الملک لله بود و در روایت دیگر
انگشتری داشتند از حدید چینی صاف سفید و این کلمات را در ان نقش فرموده بودند در هفت سطر در جنگها و در دست نهادند در دست
میکردند و کلمات اینست اعددت لکل هول لا اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله و لکل مصیبة نازلة حسبی الله
و لکل ذنب صغیرة و کبیرة استغفر الله و لکل هم و غم فادح ما شاء الله و لکل نعمة متجددة الحمد لله ما بعلی بن ابی طالب
من نعم الله فمن الله اسمعیل بن موسی مرویستکه انگشتر حضرت امام جعفر صادق تمامش از نقره بود و بران نقش بود یا ثقتی
قنی شر جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر منقولستکه هر که در انگشتر خود ایة قران نقش کند امرزیده شود و ابن طاوس
بروایت قاسم بن العلی نقل کرده است از صافی خادم امام علی النقی که رخصت طلبیدم از انحضرت که بزیارت حضرت امام رضا
بروم فرمود که با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد
و در روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشد چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان و راهزنان و برای
سلامتی تو تمامتر است و دین تو را حفظ کننده تر است خادم گفت بیرون امدم و انگشتری که حضرت فرموده بود بهم رسانیدم و برگشتم
که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم فرمود ای صافی گفتم لبیک ای اقای من فرمود که انگشتر فیروزه
هم با خود داشته باشی بدرستیکه در میان طوس و نیشابور شیری بتو برخواهد خورد و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و
این انگشتر را بشیر بنما و بگو مولای من فرموده که دور شو باید که بر یکطرف فیروزه الله الملک نقش کنی و بر طرف دیگر الملک لله الواحد
القهار زیرا که نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین الله الملک بود چون خلافت بانجناب برگشت الملک لله الواحد القهار کرد و نگینش
فیروزه بود و چون چنین بکنی امان بخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت رفتم بسفر بخدا قسم
که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیری پیدا شد و انچه فرموده بود بعمل اوردم شیر برگشت و چون از زیارت برگشتم انچه گذشته
بود بخدمت انحضرت عرض کردم انحضرت فرمود که یک چیز ماند که ان را نقل نکردی اگر میخواهی من نقل کنم عرض کردم ای اقای من شاید

خواص نقش انگشتر

باشد ولیکن بد نمیدانم در دست کردن او را وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای انکه شر زایل میشود و در حدیث صحیحی شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشم بنجم ان دری که در نجف اشرف خدا ظاهر می سازد بدرستیکه هر که انرا در دست کند بهر نظر کردن بان خدا وند عالمیان زیادتی حج یا عمره در نامهٔ عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران وصالحان باشد واگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما هر اینه هر نگین از ان بقیمت بسیار میرسید ولکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر وفقیر ایشان توانند در دست کردن ابو طاهر میگوید این حدیث را بخدمت امام حسن عسکری ع عرض کردم فرمود که این حدیث جدم امام جعفر صادق ع است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در ان وارد شده است بدرستیکه پدرم خبر داد مرا که اول کسیکه انگشتر عقیق در دست کرد حضرت ادم بود دید که در عرش نوشته است انا الله لا اله الا انا ومحمد صفوتی من خلقی ایدته باخیه علی ونصرته به تا اخر نامهای پنجگانهٔ ال عبا ع پس چون حضرت ادم از ان درخت میوه خورد وبزمین امد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک وببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت ادم انگشتر از نقره ساخت ونگینش را از عقیق سرخ کرد واین نامهای پنجگانه را بران نقش کرد وان انگشتر را در دست کرد واین سنتی شد که پرهیزکاران از فرزندانش همه بسنت او عمل کردند واز حضرت صادق ع منقولست که نیکوترین نگینی است بلور واز حسین بن عبد الله منقول است که سوال کردیم از حضرت امام علی النقی ع که ایا خوب است انگشتر کردن سنگ ریزه که از چاه زمزم بیرون ارند فرمود بلی اما چون خواهد استنجا کند از دست بیرون ارد یعنی اگر در دست چپ باشد

فصل هفتم

در بیان انچه سزاوار است که در نگین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت امام رضا ع عرض کردم که جایز است شخصی استنجا کند ودر دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا الله باشد فرمود خوب نمیدانم از برای او گفت مگر رسول خدا ص وپدران با انگشتر استنجا میکردند فرمود بلی ایشان انگشتر را در دست راست میکردند پس از خدا بترسید وافترا بر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت ادم ع لا اله الا الله محمد رسول الله وبا خود در بهشت اورده بود وحضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی باو وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پس دعا کن تا من ترا ومومنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید وحضرت نوح از غرق شدن ترسید واو را مجال ان نشد لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی گفت هاولیا الفا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان برطرف شده وکشتی براه افتاد پس حضرت نوح گفت سخنی که خدا مرا بان نجات داد سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انگشتر خود ترجمهٔ انرا بعربی نقش لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی وحضرت ابرهیم ع را چون در کفهٔ منجنیق گذاشتند که در اتش اندازند جبرئیل بخشم امد حقتعالی باو وحی فرمود که چه چیز ترا باعث غضب شد عرض کرد پروردگارا خلیل تست هیچ کس نیست در این وقت که ترا بیگانگی پرستد بغیر از او ودشمن خود را باو مسلط گردانیدی پس خداوند عالم براو وحی فرستاد که ساکت باش کسی در امور تعجیل میکند که مثل تو بندهٔ عاجزی باشد که ترسد از دستش بدر رود واما من پس ان بندهٔ من است هرگاه خواهم او را بگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شده وبجانب ابراهیم ع ملتفت شده گفت ایا حاجتی داری در این وقت کاری هست فرمود اما بسوی تو نه پس حقتعالی انگشتری برای او فرستاد که در ان نقش بود لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَی اللهِ اسْتَنَدْتُ ظَهْرِی حَسْبِیَ اللهُ پس خداوند وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که اتش بر تو سرد وسالم شود ونقش نگین حضرت موسی ع دو حرف بود که از توریة بیرون اورده بود اِصْبِرْ تُوجَرْ اصدق تنج یعنی صبر کن تا مزد بیابی وراست بگو تا نجات یابی ونقش نگین حضرت سلیمان سُبْحَانَ مَنْ اَلْجَمَ الْجِنَّ بِکَلِمَاتِهِ بود ونقش نگین حضرت عیسی دو حرف بود که از انجیل بیرون اورده بود طُوبیٰ لِعَبْدٍ ذُکِرَ اللهُ مِنْ اَجْلِهِ وَوَیْلٌ لِعَبْدٍ نُسِیَ اللهُ مِنْ اَجْلِهِ یعنی خوشا بحال بنده که یاد کرده شود بسبب او خدا ووای بحال بنده که فراموش شود خدا از خاطرها بسبب او ونقش نگین حضرت رسول ص این بود لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ونقش نگین حضرت امام حسن العِزَّةُ لِلّٰهِ ونقش نگین حضرت امام حسین اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِهِ بود وعلی بن الحسین انگشتر پدر خود را در دست میکرد وحضرت امام محمد باقر ع نیز انگشتر امام حسین را در دست میکرد ونقش نگین انگشتر امام جعفر صادق ع اَللّٰهُ وَلِیّی

فضیلت انگشتر فیروزه

عِصْمَتِی مِنْ خَلْقِهِ نقش نگین انگشتر حضرت امام موسی ع حَسْبِیَ اللهُ بود وبر جناب امام رضا ع دست دراز کردند ونمود انگشتر پدر خود را که در دست داشتند ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نقش نگین حضرت رسول ص محمد رسول الله بود ونقش نگین جناب امیر المؤمنین ع الملک لله بود ونقش نگین حضرت امام محمد باقر ع العِزَّةُ لِلّٰهِ بود ودر حدیث معتبر دیگر منقولست که از انحضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد کسی که در نگین غیر نام خود یا پدر چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من اَللهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ است ونقش انگشتر پدرم العِزَّةُ لِلّٰهِ بود ونقش انگشتر امام زین العابدین ع اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ العَلِیِّ بود ونقش انگشتر امام حسن وامام حسین حَسْبِیَ اللهُ بود ونقش انگشتر امیر المؤمنین ع الملک لله بود ودر روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین امام جعفر صادق ع این کلمات بود اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِی فَقِنِی شَرَّ خَلْقِکَ ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق ع اَنْتَ ثِقَتِی فَاعْصِمْنِی مِنَ النّاسِ بود ونقش نگین حضرت امام موسی کاظم ع حَسْبِیَ اللهُ بود ودور برش شکل گلی داشت ودر بالایش شکل هلالی نقش کرده بودند ودر حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا ع ماشاءَ اللهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ بود ودر حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام زین العابدین علیه السلام این بود خَزِیَ وَشَقِیَ قاتِلُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ ع وعبد الله سنان میگوید که حضرت صادق ع انگشتر حضرت رسول ص را بمن نمود نگین سیاهی داشت ودر او دو سطر نوشته بود محمد رسول الله ودر حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از انکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند واز حضرت صادق ع منقولست که عقل مردان را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریش ونقش انگشترش وکنیتش ودر حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ماشاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر شدید واز جناب امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد باقر ع چنین بود ظَنِّی بِاللهِ حَسَنٌ وَبِالنَّبِیِّ الْمُؤْتَمَنِ وَبِالْوَصِیِّ ذِی الْمِنَنِ وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ ودر روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که انگشتر جناب امیر المؤمنین ع از نقره بود ونقشش نعم القادر الله بود ودر بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین ع الملک لله بود ودر روایت دیگر انگشتری داشت از حدید صینی صاف سفید واین کلمات را در ان نقش فرموده بودند در هفت سطر در جنگها ودر شدتها در دست میکردند وکلمات اینست اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَوْلٍ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَلِکُلِّ کَرْبٍ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ وَلِکُلِّ مُصِیبَةٍ نازِلَةٍ حَسْبِیَ اللهُ وَلِکُلِّ ذَنْبٍ صَغِیرَةٍ وَکَبِیرَةٍ اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَلِکُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ فادِحٍ ماشاءَ اللهُ وَلِکُلِّ نِعْمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ما بِعَلِیِّ بْنِ اَبِی طالِبٍ مِنْ نِعَمِ اللهِ مِنَ اللهِ واز اسمعیل بن موسی مرویست که انگشتر حضرت امام جعفر صادق ع تمامش از نقره بود وبر ان نقش بود یا ثِقَتِی قِنِی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِکَ واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در انگشتر خود ایة الکرسی قران نقش کند از درد مبتلا نشود وابن طاوس بروایت قاسم بن العلی نقل کرده است از صافی خادم امام علی النقی ع که رخصت طلبیدم از انحضرت که بزیارت حضرت امام رضا ع بروم فرمود که با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد ونقش نگین ماشاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد وبطرف دیگر نگین محمد وعلی نقش کرده باشد چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان وراهزنان وبرای سلامتی تو تمامتر است ودین ترا حفظ کننده تر است خادم گفت بیرون امدم وانگشتری که حضرت فرموده بود بهم رسانیدم وبرگشتم که وداع کنم چون وداع کردم ودور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم فرمود ای صافی گفتم لبیک ای اقای من فرمود که انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستیکه در میان طوس ونیشابور شیری بتو برخواهد خورد وقافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو واین انگشتر را بشیر بنما وبگو مولای من فرموده که دور شو از راه که بر یکطرف فیروزه اَلْمُلْکُ نقش کنی وبر طرف دیگر اَلْمُلْکُ لِلّٰهِ الْواحِدِ القَهّارِ زیرا که نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین ع الله الملک بود وچون خلافت بانجناب برگشت المُلْکُ لِلّٰهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ کرد ونگینش فیروزه بود وچون چنین بکنی امان بخشد از حیوانات درنده وباعث ظفر وغلبه میشود در جنگها خادم گفت رفتم وسفر بجا اوردم که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیری پیدا شد انچه فرموده بود بعمل اوردم شیر برگشت وچون از زیارت برگشتم انچه گذشته بود بخدمت انحضرت عرض کردم انحضرت فرمود که یک چیز ماند که از ان نقل نکردی اگر میخواهی من نقل کنم عرض کردم ای اقای من شاید

در خواص انگشتر عقیق

من فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس در روضهٔ امام رضا عم خوابیده بودی که گروهی از جنیان بزیارت قبر مطهر آمدند و نگین را
در دست تو دیدند و نقش آنرا خواندند پس آنرا از دست تو بدر آوردند و بردند بنزد بیماری که داشتند و آن انگشتر را در آب
شستند و آب آنرا به بیمار خود خورانیدند بیمار ایشان صحت یافت پس انگشتر را بر گردانیدند و تو در دست راست کرده بودی
ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی و آنرا بر
داشتی والحال همراه تست برآنرا بازار و آنرا هشتاد اشرفی خواهی فروخت و آن یاقوت هدیهٔ آن جنیانست که برای تو آوردند
خادم گفت یاقوت را بردم ببازار بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا سید بن طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت امام جعفر
صادق عم و گفت می ترسم از حاکم شهر جبیره و میترسم که دشمنان من او را بخشم آورند و ایمن نیستم از آنکه مرا بکشند آنجناب فرمود که
انگشتری بساز که نگینش حدید صینی باشد و بر روی نگینش سه سطر نقش کن در سطر اول اعوذ بجلال الله و در سطر دوم اعوذ
بکلمات الله و در سطر سیم اعوذ برسول الله و در زیر نگین در سطر اول نقش کن آمنت بالله وکتبه و در سطر دوم آمنت
بالله ورسله و در زیر سطر سیم نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن آن انگشتر را در هر حاجتی که برتو
دشوار شود در وقتیکه از آزار احدی از مردم بترسی بدرستی که حاجتهایت برآورده میشود و ترسهایت با ایمنی مبدل میشود و زنیکه
درد زاییدن برا او دشوار شود برا او ببندند بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و هم چنین دفع میکند اثر چشم را و حذر کن که بنجاست
و چوب باو نرسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و نیکو نگهدار آنرا که از اسرار خدا است و شما شیعیان میترسید بر جان خود باید که آن
انگشتر را داشته باشید و از دشمنان خود پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتماد برا او داشته باشید راوی گفت چنان کنم که تجربه
کردم و اثرش را یافتم **واز** حضرت امام محمد باقر عم روایت کرده است که هر که صبح کند و در دستش انگشتر عقیق باشد که در دست
راست کرده باشد پیش از آنکه نظرش بر کسی بیفتد نگینش را بجانب کف دست بگرداند و باو نظر کند و سورهٔ انا انزلناه را
بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له وکفرت بالجبت والطاغوت وآمنت بسر آل محمد وعلانیتهم وظاهرهم
وباطنهم وآخرهم وأولهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را از شر آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه
از زمین بیرون میآید و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقولست که هر که انگشتری از عقیق
بسازد و در نگین او نقش کند محمد نبی الله علی ولی الله خدا او را از مرگ بد نگاه دارد و نمیرد مگر بدین حق **فصل سیم**
در زیور طلا و نقره پوشیدن و بر زنان و اطفال پوشانیدن و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق عم پرسیدند
که آیا جایز است پسران نابالغ را زیور طلا و نقره بپوشانند حضرت فرمود که حضرت امام زین العابدین عم زیور میکرد زنان و اطفال
خود را بطلا و نقره و در حدیث دیگر پرسیدند از این باب فرمودند که پدرم امام محمد باقر عم زنان و فرزندان خود را بطلا و نقره
میپوشانیدند و در حدیث صحیح دیگر پرسیدند از آنحضرت که از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمودند که باکی نیست و در حدیث
معتبر از آنحضرت منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول صلعم و دسته اش از نقره بود و در میانش حلقه های نقره داشت زره آنجناب سه حلقه
نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت واز حضرت رضا عم منقولست که چون ذوالفقار را جبرئیل از آسمان آورد زیورش از نقره بود
و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که باکی نیست در زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول
تمام از نقره بود حتی دسته اش و سرسته اش و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست زینت کردن قرآنها و شمشیرها را بطلا و نقره ببندند
موثق از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که همیشه زنان زیور میپوشیدند و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولست که از امام جعفر صادق
پرسیدند از کرسی که در آن طلا باشد آیا میتوان که در خانه نگاه داشت حضرت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا مالیده باشند باکی
نیست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگرچه گردن بندی باشد که
در گردن به بندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگرچه بمالیدن حنا باشد هر چند سال دار باشد و در حدیث
معتبر وارد شده است که جایز است که دندانها را از طلا بسازند یا بهم بندند بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی آنست که مردان

در آداب سرمه کشیدن

اجتناب نمایند اگرچه در مصحف و شمشیر باشد **فصل نهم** در آداب سرمه کشیدن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حضرت رسول صلعم سرمه سنگ بچشم میکشیدند در وقت خواب طاق طاق و در حدیث دیگر از حسن بن جهم منقولست که گفت
حضرت امام رضا عم میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دان آن از استخوان بود و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی عم بود با این میل
سرمه بکش و بسند معتبر از حضرت صادق عم منقولست که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در
حدیث دیگر معتبر از امام محمد باقر عم منقولست که سرمه کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق از
حضرت صادق عم منقولست که سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان میرویاند و
بینائی را زیاد میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود که سرمهٔ سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را میرویاند
و آب بیجهت چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوهٔ جماع را زیاد میکند و فرمود که هر که شب سرمهٔ سنگ که
مشک نداشته باشد در دیده بکشد چشمش هرگز آب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین عم منقولست که هر که
سرمه کشد باید طاق بکشد و اگر چنین هم نکند باکی نیست و در حدیث صحیح دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم پیش از خواب سرمه
کشیدند چهار میل در دیدهٔ راست و سه میل در دیدهٔ چپ و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق عم منقولست که چهار چیز است که
روی را نورانی میکند نظر کردن بروی نیکو و در آب جاری و در سبزه و سرمه کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا عم منقول
است هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق عم فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد
از آب آوردن چشم و از حضرت امام رضا عم منقولست که هر که را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل در وقت خواب بچشم بکشد از
سرمهٔ سنگ چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که حضرت رسول صلعم در هر چشم سه
میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر وارد شده است سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند
حضرت صادق عم فرمود بر شما باد بمسواک کردن که مسواک چشم را جلا میدهد و بر شما باد سرمه کشیدن که دهن را خوشبو میکند
زیرا که چون مسواک میکند بلغم نازل میشود از چشم و جلا می یابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم برطرف میشود و
بدهان نازل نمیشود و دهان خوشبو میشود **و در فقه الرضا** عم مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی
میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان کن و بگو بسم الله و چون میل را در چشم چپ کشی بگو اللهم نور بصري واجعل فيه نورا
ابصر به حقك واهدني الى طريق الحق وارشدني الى سبيل الرشاد اللهم نور علي دنياي وآخرتي **و در مکارم
الاخلاق** روایت کرده است که این دعا را بخوانند در وقت سرمه کشیدن اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل النور في بصري والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص في عملي والسلامة في
نفسي والسعة في رزقي والشكر لك ابدا ما ابقيتني **فصل دهم در آداب** نظر کردن در آینه بسند معتبر از
حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که رسول خدا صلعم فرمودند که خداوند عالمیان واجب میگرداند بهشت را بر جوانی که دیدار
در آینه نظر کند و حمد خدای را بسیار کند برآنکه او را خداوند بصورت نیکو آفریده و او را معیوب نگردانیده است و در بعضی
روایات مذکور است که حضرت رسول صلعم نظر میکردند در آینه و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب زینت
خود را میساختند و میفرمودند که خداوند دوست میدارد از بنده اش که چون بنزد برادر مؤمن خود رود از برای
ایشان زینت کند و خود را بیاراید و از حضرت امیرالمؤمنین عم منقولست که چون کسی در آینه نظر کند باید بگوید الحمد لله
الذي خلقني فاحسن خلقي وصورني فاحسن صورتي وزان مني ما شان من غيري واكرمني بالاسلام **و در فقه
الرضا** عم وغیره مذکور است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر و بگو بسم الله پس چون در آن نظر
کنی دست راست را پیش سر گذار و ریش خود را بدست بگیر و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذي خلقني بشرا سويا
وزينني ولم يشني وفضلني على كثير ممن خلق ومن علي بالاسلام ورضيت لي دينا پس آینه را از دست بگذار و بگو

فضیلت خضاب کردن

اللهم لا تغیّر ما بنا من نعمک واجعلنا لانعمک من الشاکرین ولآلائک من الذاکرین و در روایت دیگر وارد
شده است که آینه را بدست چپ میگیری چون روی خود را در آینه دیدی بگو الحمد لله الذی احسن واکمل خلقی وحسّن
خُلقی وخلقنی خلقاً سویاً ولم یجعلنی جبّاراً شقیّاً والحمد لله الذی زیّن منّی ما شان من غیری اللهم کما احسنت
خَلقی فصلّ علی محمد وآل محمد وحسّن خُلقی وتمّم نعمتک علیّ وزیّنّی فی عیون خلقک وجمّلنی فی عیون بریّتک و
ارزقنی القبول والمهابة والرأفة والرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت
امیر المؤمنین ع فرمود یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما حسّنت خَلقی فحسّن خُلقی ورزقی

فصل یازدهم

در فضیلت خضاب کردن مردان وزنان بدانکه مردان را خضاب کردن موی سر و ریش سنت مؤکد است وزنان را خضاب
کردن موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره برجسد ایشان بماند
سنت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت
پناه ص منقولست که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبران است بوی خوش کردن و نزدیکی با زنان و مسواک کردن و خضاب کردن
با حنا **و در حدیث** دیگر از آنحضرت منقولست که یک درهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا
صرف شود و در آن چهارده خصلت است باد را از گوشها دور میکند و غبار را از چشمها برطرف میکند و چشم را جلا میدهد
و بینی را نرم میکند و کم میکند وسوسهٔ شیطان را و دهان را خوشبو میکند و بن دندان را محکم میکند و گند زیر بغل را دفع
میکند و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و بسبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش است و جواب
خلاصی از عذاب قبر میشود و نکیر و منکر شرم میکنند که از او سؤال کنند و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را ملکید و
شبیه نشوید بیهودیان و حسن بن جهم گوید که بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم دیدم آنحضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده
بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم دارد و خود را ساختن موجب عفت زنان است و جمعی از زنان که دست از عفت
برداشتند بسبب آنکه شوهران ایشان خود را از برای ایشان نیاراستند عرض کرد که بما رسیده است که حنا موی سفید را
زیاد میکند حضرت فرمود موی سفید خود زیاد میشود بی حنا و در حدیث دیگر منقولست شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد
نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام پیر شود موی سفید
در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس بحنا خضاب کرد و آمد بنزد آنحضرت فرمود که هم نور است و هم
اسلام و خوف و بیم در دل کافران پس رفت خضاب سیاه کرد و آمد بخدمت آنحضرت فرمود که نور است و اسلام است و محبوب
گردانندهٔ تو بسوی زنان و خوف و بیم در دل کافران **و در حدیث** معتبر منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام حسین ع آمدند دیدند
که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده اند در این باب از آنحضرت سؤال کردند دست بر ریش خود گذاشت و فرمود که امر کرد
رسول خدا ص در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبهٔ ایشان شود بر کافران **و در حدیث**
حسن منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که خضاب مرد ریش آیا سنت است فرمود بلی حضرت امیر المؤمنین ع
برای آن خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول ص فرموده بود یا علی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب
میکشید و حضرت امام حسین ع و حضرت امام محمد باقر ع هر دو خضاب میفرمودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب عزیزم بمصیبت وفات جناب رسول خدا ص **و در احادیث بسیار**
منقولست که حضرت رسول ص خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده
بود و دستها را حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا تو را خوش میآید که خدا چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن بما خبر رسیده
است که هر که داخل میشود باید که اثر حمام در آن دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آن است که چون
سلامت از حمام بیرون آید شکر این نعمت دو رکعت نماز کند و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند

در کیفیت خضاب حنا

که از جمله علامات قیامت که در آخر الزمان ظاهر میشود آنست که آثار زنان در مردان فرزندان بنی عباس ظاهر میشود و خضاب کنند
و مشاطگی نمایند و خود را بروش زنان کنند و ظاهر آنست که خضاب دست و پا مراد است زیرا که خضاب سر و ریش سنت است
و از علامات مردان است و در حدیث معتبر دیگر منقولست از آنحضرت که باکی نیست در حمام خلوق بدست و پا مالیدن بجهة ترکهائی
که در دست و پا بهم رسد از بابت دوا اما خوشم نمیآید که همیشه اینکار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته
و رنگ آن در بدن میمانده است و در حدیث دیگر از ابی الصباح مرویست که اثر حنا در دست امام محمد باقر ع دیدم مثل اثر حنا
که از حنا مالیدن بعد از نوره مالیدن میماند چنانچه بعد مذکور خواهد شد **و در حدیث** معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که سزاوار نیست زن را که دستش از خضاب خالی بماند اگرچه بمالیدن حنا باشد هرچند که پیر باشد و فرمود که امر
کرد رسول خدا زنان شوهردار را و بی شوهر را بخضاب اما شوهردار را از برای شوهرش و بی شوهر را برای آنکه دستش بدست
مردان نماند

فصل دوازدهم در کیفیت خضاب و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که
باکی نیست در خضاب کردن بوسمه برای مرد پیر و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خضاب کردن بوسمه
دندان مرا سست کرد و دو دندان شکست **و در حدیث** چند حدیث وارد شده است که چون جناب امام حسین علیه السلام کشته شد خضاب
وسمه بر ریش مبارک آنجناب بود و حضرت صادق ع فرمود که خضاب بوسمه موجب نشر زنانست و مهابتی از آن در دل کافران
بهم میرسد **و در حدیث حسن** از آنجناب منقولست که خضاب کردن بوسمه و حنا آبرو را زیاد میکند **و در حدیث صحیح و حسن**
منقولست که امام محمد باقر علیه السلام خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین **و در حدیث** دیگر فرمود که خضاب بحنا
بوهای بد را زایل میکند و آبرو را میافزاید و دهان را خوشبو میگرداند و فرزندان را خوشرو میگرداند **و از حضرت**
امام موسی ع منقولست که هر زنی که علت حیض او منقطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش برگردد و در حدیث دیگر منقول
است که حضرت امام حسین ع و امام محمد باقر ع خضاب بحنا و وسمه را با هم میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین
خضابها نزد خدا رنگ سیاه است **و در حدیث** دیگر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص رخصت فرمودند تا زنان
که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علماء آنستکه جنب را خضاب کردن مکروهست مگر در حال
خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبر ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن باکی نیست
و هم چنین مکروهست زن حایض را خضاب کردن

باب سیم در آداب خوردن و آشامیدن **فصل اول** در
بیان ظرفهائیکه در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات توان نمود و آنچه نهی از آنها وارد شده است جایز نیست خوردن
و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست و هم چنین برای نگاهداشتن
احوط اجتنابست و جمعی باطل میدانند وضو را که از ظرف طلا و نقره بسازند و در مانند سرمه دان و عنبرچه
و سر قلیان و قندیلهائیکه دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه می آویزند و ظرف مصحف و دعا و آینه را بطلا
و نقره گرفتن خلافست بلکه چوب عصا را بنقره گرفتن خلافست و احوط در همه اجتنابست اگرچه حرمت اینها بر فتوی
ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروه است از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی
آشامیدن و اگر بجوهر بهتر آنست که دهن را بموضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علماء آنستکه جایز نیست استعمال
پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیات پاک باشد و از حیوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمان گرفته باشند
حرام است استعمال پوست حیوان مرده و هم چنین پوستی که یافته باشند اگرچه گمان بیاید که از دست مسلمان افتاده
باشد مثل کفش در مساجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در عملیکه مشروط بطهارت نباشد مثل
آب بزراعت و حیوان دادن و امثال اینها و این قول قوی نیست و احوط اجتنابست و هم چنین جایز دانسته اند بعضی استعمال
پوستی را که ظن بهم رسد که او را کشته اند یا از دست مسلمان افتاده است خالی از قوه نیست و احوط اجتنابست در پوست

در آداب غذا خوردن

حیوان ظاهر که گوشت آن را بخورند و قابل تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال آن و ظروفیکه در آن شراب کرده باشند هر چند نجاست در آن نفوذ نکرده باشد مانند شیشه و مس بشستن پاک میشود و همچنین هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که جرم آن شراب جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی و امثال اینها خلافست و اشهر آنستکه باب کشیدن پاک میشود خصوصاً در آب بسیار بگذارند که آب بدان سرایت کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظرفهای طلا و نقره بهشتی محروم ماند و بسند معتبر مرویستکه محمد بن اسمعیل بن بزیع سؤال کرد از حضرت امام رضا علیه السلام از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده است که حضرت امام موسی علیه السلام آینه داشتند که از نقره گرفته بودند کفتند که بنا الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و آن اینک الحال نزد من است و فرمود برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای آن چوبی ساخته بودند و آن را بنقره گرفته بودند که بقدر ده درهم بود که شش ضیغة نیاز عجمی بوده باشد حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که آن را شکستند **و در حدیث** معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولستکه ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین بآخرت ندارند و در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولستکه ظرفی آوردند بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آب بخورد پایه از نقره بان ظرف چسبانیده بودند دیدم که آنجناب بدندان خود از آن ظرف میکند و در حدیث موثق از آنجناب منقولستکه مکروه است آب خوردن از ظرفیکه نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره کوب باشد و روغن مالیدن از روغن دان چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروه است **و در حدیث** معتبر از آنجناب منقولستکه کراهت داشت خوردن چیزیکه در سفالی که از مصر میآورند پخته باشند و در روایت موثق دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولستکه طعام مخورید در ظرفهائیکه سفالی است و از مصر میآورند و از بزیع بن عمر مرویست که بخدمت امام محمد تقی علیه السلام رفتم دیدم که حضرت طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد را بر آن نقش کرده بودند

فصل دویم در تجویز طعامهای لذیذ خوردن و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلیف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و انقدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همش مصروف بخوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید انقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خداوند مسرفان را دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسیار بود که نانها و فرنیها و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هرگاه خداوند بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میدهیم و هرگاه خداوند بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم **و در حدیث** معتبر از جناب امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بآنها حساب نمیکند طعامیکه بخورد و جامه که بپوشد و زن صالحه که یار او باشد و فرج او را از حرام نگاهدارد و ابوخالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنحضرت طعامیکه هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه‌تر نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم ولیکن بیادم آمد این آیه که در کتاب خداست و لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ که ترجمه‌اش اینست که البته سؤال کرده خواهید شد در قیامت از نعمتهای الهی حضرت فرمود مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت است و در قیامت از شما سؤال خواهند کرد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه حق تعالی از آن کریمتر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد و بسند حسن از آنجناب منقولستکه طعام بد عمل نیاورد و نیکو عمل او رو یاران نخورد و اطلب و با ایشان بخورد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه یا مبرح خوردن موروث پیسی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب نهار خواب کردن بدون بیداری شب

خوردن و آشامیدن

وخنده کردن در غیر از محل تعجب و طعام خوردن در هنگام سیری و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه مؤمن در یک شکم میخورد و کافر در هفت شکم چیز میخورد یعنی بسیار چیز میخورد و در حدیث دیگر منقولستکه ابوجحیفه بخدمت آنجناب آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمودند که آروغ خود را منع کن که هر کس در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه‌تر است پس ابوجحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از غذا و از جناب امیر المؤمنین منقولستکه حضرت عیسی علیه السلام بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند و با یکدیگر نزاع میکردند سبب آن را پرسید مرد گفت که این زن منست و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم از او جدائی اختیار نمایم حضرت فرمود بهمه حال بگو که سبب این کراهت چیست گفت که رویش کهنه و بی طراوت شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی علیه السلام بآن زن فرمود که میخواهی آب رویت برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود که در وقت طعام خوردن سیر مخور که طعام زیاد که در معده بجوش آید آب رو را میبرد آن زن چنین کرد پس بحال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد و از حضرت امام موسی علیه السلام مرویستکه اگر مردم میانه روی نمایند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه پنج چیز است که موجب برص و پیسی است نوره کشیدن در روز چهارشنبه و جمعه و وضو و غسل بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیز خوردن و در حال حیض با زن خود جماع کردن و در وقت سیری چیز خوردن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه آدمیزاد ناچار است از طعامی که از آن قوت بیابد و هرگاه طعام میخورد باید که یک حصه از شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه را برای آب و یک حصه را برای نفس و سعی میکنند در فربه کردن خود چنانکه حیوانات را فربه میکنند برای کشتن و فرمود هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که آن بناگاه میرسد **و در حدیث دیگر** منقولستکه حضرت عیسی علیه السلام فرمود ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیز مخورید پس هرگاه که گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون سیر شوید گردنهای شما گنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه کفران نعمت الهی است که کسی بگوید فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که روزی شیر و عسل بنزد آنجناب آوردند اندکی تناول فرمود و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن آن را فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و نیکو بنزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند انگشتی بآن فرو بردند و بدهان نگذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت نمایم بچیزیکه عادت نکرده‌ام و در حدیث دیگر وارد شده است که همیشه این امت با خیر و برکت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعام عجمان نخورند پس چون چنین کنند خداوند ایشان را خوار و ذلیل گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه نیکو نان خورشیست سرکه همین بس است در اسراف که نعمت را بنزد او بیاورند دشمن دارد و نخواهد **فصل سیم** در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام گرم نخورد و در طعام بسیار گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و از پیش خود چیز بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیز نخورد و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروه است طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق کند یا دست و رو را بشوید و مضمضه کند کراهتش ضعیف میشود و در حدیث دیگر وارد شده که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بیم آنکه آنرا اهمال او در بیم آنستکه پیس شود و در حدیث معتبر دیگر وارد است پسر برادر شهاب بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از دردها و امتلاء و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان روز دیگر چیز مخور زیرا خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُکْرَةً وَعَشِیًّا ترجمه‌اش اینست که مهیاست از برای اهل بهشت روزی ایشان بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه طعام

آداب طعام و آب خوردن

خوردن آخور روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آن را ترک نکنید که ترکش موجب خرابی بدن است و در حدیث دیگر منقول
است ترک طعام خوردن طرف شب بدن را پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که شب پیش از خواب البته چیزی بخورد
که هر که چیز خورده بخوابد ... خوشبو میشود و خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی ع منقولست که چیز خوردن شب را ترک
مکنید اگرچه پیاز و نان خشکی باشد که باعث قوت بدنست و قوت جماع است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ترک کند
طعام خوردن در شب شنبه و شب یکشنبه پیهم قوت از او برطرف شود تا چهل روز باو برنگردد و فرمود که طعام شب نافع ...
است و از حضرت صادق ع منقولست که در بدن رگی هست که آن را عشا نام دارد هر که در طرف شب چیز خوردن را ترک کند آن رگ او را نفرین
میکند تا صبح میگوید خدا ترا گرسنه بدارد چنانکه مرا گرسنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه لقمه نان باشد و اگرچه
جرعه آب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که مرد را از بهجت مومن از خانه بیرون رود تا چاشت نخورده باشد که باعث زیادتی
عزت او است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی پی حاجتی روی پاره نان با نمک بخور که باعث زیادتی عزت دنیا و حاجت روا
شدن میباشد و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که طعام گرم را بگذارید تا سرد شود بدرستی طعامی نزد رسول خدا آوردند
فرمود بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام نگردانیده است و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا ع منقولست
طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث دیگر از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم نزد حضرت امام
جعفر صادق ع در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند که گوشت و ترید در آن بود پس دست بر آن گذاشتند
و برداشتند و فرمودند که امان میطلبم از خدا از آتش جهنم و پناه میبرم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر نمیتوانیم
کرد چگونه صبر کنیم و تاب آوریم بر آتش جهنم ... فرمودند طعام چنان شد که میتوان خورد پس تناول کردیم و از حضرت
رسول ص منقولست که نهی فرمودند از دمیدن در خوردن و آشامیدنی و از حضرت صادق ع مکروه است دمیدن در گره ها و
افسانه ها در طعام و در موضع سجود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که از برای سرد کردن بدمد ضرری ندارد ...
و استعمال میتوان کرد و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که بخورید از بالای ثرید و از پهلو پیش بخورید که برکت در بالای
طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد از پیش خود باید بخورد و در حدیث
دیگر منقولست که آنحضرت کاسه طعام را می لیسیدند و فرمودند که هر که کاسه طعام را بلیسد چنان است که مثل آن طعام را تصدق
کرده باشد و منقولست که حضرت امیرالمومنین ع بتمام انگشتان طعام تناول مینمود و میفرمود که هر که کاسه طعام را بلیسد
ملائکه براو صلوات میفرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند و از حضرت صادق ع
منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بر روش بندگان می نشستند و دست بر زمین میگذاشتند و با سه انگشت تناول
میکردند و میفرمودند که رسول خدا ص چنین طعام تناول مینمود و میفرمود بروش متکبران و جباران چیز مخورید و بسند معتبر
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشت خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید که خدا تو را برکت
دهد و از حضرت صادق ع منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از آنکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتیکه چیزی از طعام
در آن باشد تا آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی آنحضرت بود میدادند میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیرالمومنین ع
منقولست که کسی که بخواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و هرگاه بخورد بسم الله بگوید
و نیکو بخاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع
فرمود که استخوان را پاک نکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از طعام شما میبرند چیزی که بهتر از آن باشد
و بسند معتبر از حضرت امام حسن ع منقولست که برخوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمانی واجب است که بداند چهار تا
از آنها فرض است و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر تادیب است اما فرض اول آنکه نعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب
پروردگار است و راضی است بآنچه خدا باو عطا فرموده و بسم الله بگوید و خدا را شکر

در قبض روح است

در آداب غذا خوردن

کند و اما آنها که سنت است دست شستن پیش از غذا و بر جانب چپ نشستن و بسه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن
و اما آداب پس پیش خود خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت امیرالمومنین ع بحضرت امام حسن ع فرمود که ترا تعلیم میکنم چهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت
مستغنی باشی عرض کرد کدام است فرمود منشین بر طعام مگر وقتیکه گرسنه باشی و برمخیز از طعام مگر وقتیکه خواهش طعام داشته
باشی و نرم بخای و هرگاه خواهی که بخوابی به بیت الخلا برو و از حضرت رسول ص منقولست که وقتی که طعام میخوردند بسم الله
الرحمن الرحیم میگفتند و از پیش رو ... چیز بر میداشتند و پیش از مهمانان شروع بطعام میکردند و با انگشت مهین و بانگشت
بعد از آن و انگشت میانین میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی بتمام انگشتان چیز میخوردند و هرگز
بدو انگشت چیز نمیخوردند و فرمودند که این خوردن شیطان است

فصل چهارم در آداب طعام خوردن

سنت است که بدست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و
چهار زانو نشستن مکروه است و اگر پا را بروی زانو گذارند بدتر است و تنها چیز خوردن مکروه است و بروی ... چیز خوردن
و با غلامان و خدمتکاران چیز خوردن سنت است و مشهور آنستکه در وقت راه رفتن چیز خوردن مکروه است و پیش از طعام
و بعد از طعام دست شستن سنت است و بعد ... دست پیش از طعام شستن سنت است که دست را بدستمال پاک نکند و اول
صاحب خانه دست بشوید و بعد از آن هر که در جانب راست او است بترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام
از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خوب است همه بشویند و سنت است که همه در یک طشت بشویند و آب را بریزند و در سر خوانی که
شراب در آن خورده اند چیز خوردن حرام است و بعضی گفته اند که هر خوانی که ... کنند در آن مجلس چیز خوردن حرام است
... که غیبت مسلمانان کنند بجا آورد و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت
امام موسی ع منقولست که حضرت رسول ص لعنت فرموده کسی را که توشه خود را تنها بخورد و کسیکه تنها سفر کند و کسیکه
در خانه تنها بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هرگاه که از حلال باشد
و دست بسیار بآن دراز شود و نام خدا در اولش برده شود و در آخرش حمد الهی بکنند و در حدیث معتبر منقولست که چون خوان
طعام نزد حضرت امام رضا ع حاضر میشد کاسه می طلبیدند و از طعامها آنچه لذیذتر بود از هر طعامی قدری میگرفتند در آن
کاسه میگذاشتند و میفرمودند که بمساکین دهید ... و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت یعقوب
بمفارقت فرزند برای آن گرفتار شد که روزی گوسفندی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزدیک خانه او بود
و بوی آن را شنید و غافل شد که باو بخوراند جبرئیل ع در همان شب آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب خداوند در همان شب
یوسف آن خواب را دید پس از آن حضرت یعقوب ع میفرمود که در چاشت ندا میکردند تا یک فرسخ راه که هر که چاشت میخواهد بطعام
یعقوب ع حاضر شود و در شب نیز چنین ندا میکردند و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که
بیاید رد نکنید و بسند صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که ملعون است کسی که بنشیند در
خوانی که در آن شراب خورند **و در فقه الرضا علیه منقولست که** بخورید طعام در جائیکه بعد از رفتن ...
آن شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود و در احادیث
بسیار وارد شده که حضرت رسول ص نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راست
علتی باشد و بسندهای معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و بر پهلوی
چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا رفت و بروش بندگان می نشست و بروش بندگان چیز میخورد از جهت تواضع و فروتنی پروردگار
خود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که تکیه کرده و بر روی خوابیده چیز مخورید و در حدیث حسن دیگر منقولست که
روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بود و حضرت طعام تناول

بیغمبر بود ملعون دست چپ خود را بر زمین گذارده بود عباد گفت مگر نمیدانی که حضرت پیغمبر منع فرمودند از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دست را برداشتند و باز دست بر زمین میگذاشتند باز عباد اعاده سخن نمود تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که والله حضرت رسول ص هرگز از این منع نفرموده و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هرگاه بخورید طعام بنشینید بروش بندگان بدو زانو بنشینید و یکپا را بروی پای دیگر مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که چهار زانو نشستن کمی وارد شده آنست که بروش جباران یکپا را بالای ران گذارند **و در حدیث** دیگر منقولست که حضرت رسول ص بر سر خوان می نشستند از پیش خود طعام میخوردند بروشی که در تشهد نماز می نشستند همان روش می نشستند و زانوی راست بر بالای زانوی چپ و پای راست بر شکم پای چپ میگذاشتند و میفرمودند که من بنده ام و بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می نشینم و از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است آدمیرا که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی تناول نماید در حال تکیه توانا باشد با دست راست بردارد **و در حدیث** معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورد و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول ص پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی در دست داشتند که در میانش خرما بود میخوردند و بنماز میآمدند و بلال اقامه نماز میگفت پس با مردم نماز کردند **و در حدیث** معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مخور در حال راه رفتن چیزی مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث معتبر بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست که هرکه بخواهد خیر خانه زیاد شود دست را پیش از خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و درد را از بدن برطرف میکند و چشم را جلا میدهد و از حضرت صادق ع منقولست که هر دستها را در یک ظرف بشوید تا اخلاق شما نیکو شود **و در حدیث** دیگر از آنحضرت منقولست که در شستن دست پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید تا دیگران را در شستن دست مشتاق نباشد و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکند که در جانب راست در گاه نشسته باشد **و در روایت** دیگر این است که در شستن دست پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید بعد از آن هر که در جانب راستش نشسته است **و در روایت** دیگر این است که در شستن پیش از طعام ابتدا به دست صاحبخانه میکند و خود آخر همه بشوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند برای چرک دست **و در حدیث** حسن از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی ع را که پیش از طعام دست می شستند و بدستمال پاک میکردند و بعد از طعام که می شستند دست را بدستمال پاک میکردند و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که دست را که برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری هست در دست برکت در طعام هست و فرمودند بعد از شستن دست را بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند **و از مفضل بن** عمر منقولست که شکایت کرد بآنحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست را بشوئی بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص بعد از طعام دست می شستند آب در دهان میکردند و مضمضه میکردند حضرت صادق ع فرمود که با ایشان کاسه نان دست بشوید سعد ناغل کند که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع میافزاید و منقولست که جناب امام رضا ع با ایشان دست می شستند ایشان را در دهان میکردند و میخائیدند و دور میانداختند و منقولست که جناب امام محمد تقی ع بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند و دست شستند دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمود که اللهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قتر و لا ذلة و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون دستها را بعد از طعام بشوئی بر روی دیده مالیدن پیش از آنکه بدستمال پاک کنی و بگو اللهم انی اسئلک الزینة و المحبة و اعوذ بک من المقت و البغضه و از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که هرکه دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولست که حضرت

امام موسی ع بمنزل من آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند این طریقه عجمان است و از حضرت صادق ع منقولست که بعد از طعام دست بشوی با آن تری که در دست هست دیده ها خود را مسح کن که این امانست از درد چشم **و در روایت** دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دستها را بر رو می کشیدند و این دعا میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا **و در حدیث** موثق معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که یا علی ع در اول طعام و آخر طعام نمک بخور هرکه طعام افتتاح و اختتام بنمک کند حق تعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسانتر آنها خوره است **و در روایت** دیگر حسن مرویست که عافیت یابد از هفتاد نوع از انواع بلا که آسانتر آنها دیوانگی است و خوره و پیسی باشد و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم **و در حدیث** معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در نمک شفای هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که در نمک چه منفعتها است مداوا نکنند مگر بآن و فرمود که حق تعالی وحی نمود بموسی ع که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک کنند و اگر نکنند ببلائی گرفتار شوند که ملامت نکنند مگر خود را و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول ص را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعلین بر او زدند و او را کشتند و چون از نماز فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد که نه نیکوکار را میگذاری و نه بدکار را مگر آنکه اذیت میرسانی پس نمک طلبیدند و بر موضع گزیدن عقرب مالیدند و فرمود که اگر مردم نفعهای نمک را بدانند محتاج بتریاق و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده که ابتدا بسرکه نیز خوبست و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که ابتدا ما بنمک و ختم بسرکه میکنیم و در روایت دیگر از آنجناب منقولست که هرکه نمک بپاشد بر اول لقمه که میخورد روزی توانگری او کند و در حدیث دیگر منقولست که آنجناب فرمود که روزی بمنزل یکی از خلفای بنی عباس که سفاح بود رفتم در وقتیکه سفره اش گسترده بود دست مرا کشید و نزد خود کشید پای من که در کنار سفره واقع شد پس آنقدر غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمت است **و در روایت** از آنجناب منقولست که طول بدهید نشستن بر سر سفره را که این ساعتی است که از عمر شما محسوب نمیشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست از یاسر خادم امام رضا ع که چون آنحضرت بر سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرگ نمیگذاشتند مگر بر سر سفره می طلبیدند حتی مهتر و حجام **و از ابرهیم بن عباس** مرویست که آنجناب چون خلوت می شد و سفره را میآوردند غلامان خود همه را بر سر سفره می طلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران و از جناب رسول خدا ص منقولست که چون طعام خورید نعلین و کفشها را از پا بیرون کنید که سنت و نیکو است و پاهای شما بیشتر راحت می یابد **و در اسانید معتبره** وارد است که چون حضرت رسول ص با جماعتی طعام میخوردند یعنی با مهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست می کشیدند برای آنکه ایشان بیشتر بخورند و در اخبار معتبره وارد شده است که یک امتیاز انسان از حیوان آنست که بدست چیز میتواند خورد پس باید بدست چیز بخورند و منقولست که حضرت رسول ص هرگز بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از خوانهای اخبار چنان معلوم میشد که در آن زمان خوانها را پایه دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نشوند والله اعلم **و در حدیث** موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق ع پرسید که وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام یک ابتدا کنم فرمود که اگر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر وقت نماز گذشته باشد و بیم آن باشد که از وقت فضیلت بگذرد ابتدا بنماز کنید

فصل پنجم در بیان دعای وقت طعام خوردن

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون خوان را میگذارند چهار هزار ملک بر دور آن خوان احاطه مینمایند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت دهد بر شما و طعام شما پس شیطان را گویند بیرون رو ای فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از طعام اگر گفتند الحمد لله ملائکه گویند که ایشان جماعتی هستند که نعمت داد خدا با ایشان پس یاد کردند شکر پروردگار خود را و اگر در اول بسم الله نگویند ملائکه گویند شیطان بیا ای فاسق

با ایشان طعام بخورد و اگر خوان را برداشتند و حمد الهی نکردند میگویند که ایشان گروهی اند که خدا نعمت فرستاد برایشان
و پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله ع منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله
و چون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله علی اوله و آخره چون خوان را برداشتند بگو الحمد لله و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که هر که نام خدا را در اول طعام ببرد و حمد خدا را در آخر بکند هرگز از آن طعام از او سؤال نکند و بسند صحیح و حسن از
حضرت صادق ع منقولست که هرگاه مسلمانی خواهد طعام بخورد چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله و الحمد لله رب العالمین
پیش از آنکه لقمه بدهانش برسد حق تعالی گناهانش را بیامرزد و در حدیث دیگر منقولست که چون نزد حضرت رسول ص سفره میگستردند
این دعا را میخواندند سبحانک اللهم ما احسن ما تبتلینا سبحانک ما اکثر ما تعطینا اللهم اوسع علینا و علی فقراء المؤمنین
و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و در روایت دیگر منقولست که چون طعام را نزد امام زین العابدین ع میگذاشتند این
دعا را میخواندند اللهم هذا منک و من فضلک و عطائک فبارک لنا فیه و سوغناه و ارزقنا خلفا اذا اکلناه و رب
محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا من الشاکرین و چون خوان را برمیداشتند این دعا را میخواندند الحمد لله الذی
حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر من خلقه ممن خلق تفضیلا و از حضرت صادق علیه السلام نام
خدای را بر طعام ببرید چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در حدیث دیگر منقولست چون خوان را برمیداشتند
حضرت رسول ص این دعا را میخواندند اللهم اکثرت و اطبت و بارکت فاشبعت و ارویت الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم
و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند پدرم بعد از طعام این دعا را میخواندند الحمد لله الذی
اشبعنا فی جائعین و اروانا فی ظامئین و آوانا فی ضاحین و حملنا فی راجلین و آمننا فی خائفین و اخدمنا فی عانین
و در حدیث صحیح از زراره منقولست که با حضرت صادق ع طعام خوردم و بعد از طعام خوردن بسیار میگفت الحمد لله
الذی جعلنی اشتهیه فی غایبین و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین ع میفرمودند که من
ضامنم از برای کسی که بر طعام بسم الله بگوید که از آن ضرر نکند ابن کوا گفت یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله
گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی که بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته
باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که از طعام آزار میکشم فرمود که مگر بسم الله
نمیگوئی گفت میگویم و آزار میکشم حضرت فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب
آزار میکشی هرگاه از سخن فارغ شوی عود بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت دیگر منقولست که هرگاه چند ظرف طعام
باشد بر هر ظرف طعام یک بسم الله بگو راوی گفت اگر فراموش کنم چه کنم فرمود که بگو بسم الله علی اوله و آخره و در روایت
دیگر منقولست که آنجناب بعد از طعام این دعا را میخواندند اللهم هذا منک و بمحمد و رسولک اللهم لک الحمد صل علی محمد
و آل محمد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگوئید که آن طعام روزی
و نعمت خداست بر شما واجبست که در وقت صرف کردن شکر خدا را بیاد بیاورید و حمد او بکنید **و در حدیث معتبر**
از حضرت صادق ع منقولست که چون ملائکه نزد ابراهیم ع آمدند و گوساله بریانی برای ایشان آوردند گفتند بخوریم تا که بگو
قیمت این نعمت چیست حضرت فرمود چون شروع کنید بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسه ملک
دیگر فرمود که سزاوار است که حق تعالی چنین بنده را خلیل خود گرداند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که طعام خورنده
شکر کننده اجر روزه دار خاموش است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع بسماعه گفت ای سماعه بخور و حمد
خدا کن و مخور که تنها خوش باشی **و در حدیث دیگر** منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین ع بعد از
طعام این دعا را میخواندند الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا و کفانا و ایدنا و آوانا و انعم علینا و افضل الحمد لله الذی
یطعم و لا یطعم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرگز از ابتدای طعام آزار نکشیدم زیرا که هیچ

لقمه را نبردم بدهان مگر آنکه نام خدا بر آن گفتم و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت فرمود من ضامنم هر که
این کلمات را بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند اللهم انی اسئلک باسمک خیر الاسماء ملاء الارض و السماء بسم الله
الرحمن الرحیم الذی لا یضر معه داء **و در روایت دیگر** مرویست که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق ع
شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو اللهم هنئیه اللهم سوغنیه اللهم
امرئنیه و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان حاضر شد اگر یکی از حاضران بگوید از دیگران بجزیت

فصل ششم
در آداب بعد از طعام خوردن

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که هرگاه چیزی خوردی بپشت
بخواب و پای راست را بر روی پای چپ بگذار و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که بخورید آنچه از طعام
بزمین می افتد که خوردن آن شفای هر دردیست بامر الهی برای کسیکه بآن طلب شفا نماید و در حدیث دیگر مرویست که
شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد پهلو فرمود که بر تو باد آنچه از خوان بزمین میافتد بخور پس چند کسی که
صاحب این درد بودند این کار کردند و از آن بلا شفا یافتند و در حدیث دیگر معویه بن ابی وهب گوید که در خدمت آنحضرت
طعام خوردیم چون خوان را برداشتند آنچه از طعام بر زمین افتاده بود تناول میفرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن
اینها فقر را دور میکند و بسیار اولاد میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
پاره نانی بیابد و بردارد بخورد یک حسنه از برای او باشد و هر که نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشوید آنرا
و بخورد برای او هفتاد حسنه باشد و در حدیث معتبر دیگر مرویست که حضرت رسول ص روزی بخانه عایشه آمدند پاره نانی
دیدند که بر زمین افتاده برداشته تناول فرمودند و فرمودند ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی
که گریخت دیگر بسوی او نمیاید و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد آنچه از آن طعام
بیفتد آنرا بردارد بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات گذارد **و از حضرت امام محمد تقی** ع مرویست که
اگر در صحرا باشد بر ندارد اگرچه ران گوسفندی باشد و از عبدالله بن ارجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق
بودم دیدم که بعد از طعام میکردند و آنچه از طعام بزمین افتاده بود بر میداشتند گفتم فدایت شوم اینها را
هم بر میچینی فرمود که اینها روزی کشت مکاناست از برای دیگری که اینها شفای هر دردیست **و در حدیث** دیگر منقولست که
خوردن اینها فقر را برطرف میکند از خورنده آن تا فرزند هفتم و در روایت دیگر هرگاه بخورد اینها را خدا نگاه و امان
دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زردآب حماقت و در حدیث دیگر مرویست که هر که خرمائی یا پاره نانی بیابد که بزمین
افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب شود **و بسندهای**
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که آنچه از سفره و خوان میریزد مهر حورالعین است **و بسند معتبر** دیگر منقولست که
روزی حضرت امام حسین ع داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان
خود سپردند و فرمودند که هرگاه بیرون آیم آنرا بمن ده چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد لقمه نان عرض کرد
خوردم فرمودند تو را آزاد کردم از برای خدا شخصی سبب پرسید که جهة آزاد کردن غلام چه بود حضرت فرمود که از
جدم رسول خدا ص شنیدم که هر که لقمه نانی بیابد و او را پاک کند یا او را بشوید و بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد مگر
آنکه خدا او را آزاد گرداند از آتش جهنم و من نمیخواهم در بند کنم کسیرا که خدا آزاد گردانیده از آتش جهنم او را
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که پس خورده مؤمن شفای هفتاد درد است و در حدیث دیگر منقولست که
آنحضرت فرمود که من در وقت طعام انگشتان خود را آنقدر می لیسیدم که خادم من گمان میکرد که از حرص است و
چنین نیست بدرستیکه خدا نعمت فراوان عطا کرده است باهل ثرثار بحدیکه از مغز گندم نان نقیبی می پختند
نان استنجا میکردند و بمقعد اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوهی عظیم از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت

در آداب غذا خوردن

دید که زنی از نان نجاست طفل خود را پاک می کند گفت از خدا بترسید و نعمت خود را از خود بر میگردانید آن زن گفت ما را
از گرسنگی میترسانی تا این هر چار هست ما از گرسنگی نمیترسیم پس حق تعالی بر ایشان غضب فرمود و باران از آسمان و گیاه از زمین
باز داشت تا آنکه محتاج شدند بان نانها که تل کرده بودند و بر آن زود میان خود قسمت کردند و بسند معتبر از یاسر و نادم خادمان
حضرت رضا ع مرویست که آنحضرت میفرمودند بخادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن بر نخیزید
تا فارغ شوید از طعام خوردن بسا بود که یکی از ما را میطلبید ناله میگفتند چیز میخورند میفرمود بگذارید تا فارغ شود و در وقت

طعام خوردن ما را خدمت میفرمود **فصل هفتم در بیان نان و سویق** و گوشت و روغن و آنچه بهم آید
از حیوانات حاصل میشود و سرکه و سبزیها بروایت معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که گرامی دارید نان را که کار کرده اند در
آن ملئکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه از برای شما بعمل آمده است و بعد از آن فرمود که روزی
حضرت دانیال ع نزد کشتیبانی آمد و گرده نانی باو داد که مرا از آب بگذران کشتیبان نان را انداخت و گفت نان را چکنم
در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بران میمالند دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و عرض کرد
پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دیدی این بنده با نان چه کرد و چه گفت پس خداوند وحی نمود باسمان که باران
مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند
پس دو زن هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا امروز من و تو فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا پس
نوبت بفرزند دیگری رسید ابا کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخاصمه بنزد حضرت دانیال ع بردند حضرت فرمود
که کار شما باینجا رسیده است گفتند بلی بلکه بدتر پس دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل
و رحمت خود و عقاب مکن ما را و اطفال بیگناهان را بگناه کشتیبان پس حضرت باری تع وحی فرمود باسمان که ببار و بزمین
که گیاه برویان برای خلقم اینچه دانیمد تب از ایشان فوت شده است بدرستی که من رحم کردم بر ایشان و بطفلهای صغیر ایشان
و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت صادق ع منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید **و در حدیث دیگر**
فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون نان حاضر شد بخورید و انتظار چیز دیگر
نبرید و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلعم مرویست که نان را ببو مکنید بر روش درندگان که نان مبارک است و بان نماز
میکنید و روزه میدارید و حج خانه پروردگار میکنید **بروایت دیگر فرمود** که خداوندا برکت بده
از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی میفکن که اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را
بجا نمیتوانیم آورد **و در حدیث دیگر** فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنه گرسنگی
را بنان ببندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام که حضرت رسول صلعم فرمود
که گرده های نان کوچک را بردارید که با هر گرده برکتی هست **و در چندین** حدیث معتبر از آنحضرت
مرویست که نان را بروش عجمان بکارد مبرید ولیکن بدست بشکنید و در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان
خورش نباشد نان را بکارد میتوان برید **و در حدیث** صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فضیلت
نان جو بر گندم مثل فضیلت ما اهل بیت است بر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورنده اش با
نان جو و برکت فرستاده است برو و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه هر دردی که در آن هست بیرون میکند و نان جو
طعام و قوت پیغمبران است و طعام نیکان است و حق تعالی نگردانیده است قوت پیغمبران را مگر نان جو و فرمود که داخل
شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزیکه نافعتر از نان برنج باشد **و در روایت دیگر** از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که برای صاحب سل نان برنج نیکو است و همچنین برای صاحب سل و دردها را از بدن
میکشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول صلعم نان جو بود تا از دنیا مفارقت

در قبض روح مومن و کافر

در آداب غذا خوردن

کرده اند **و در حدیث صحیح** از حضرت امام رضا ع منقولست که سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت را میرویاند و
استخوان را محکم میکند و خوراک پیغمبران است و فارقت خشک پیسی را زایل میکند و با زیت خوردن گوشت را میرویاند
و استخوان را سخت میکند و بشره را نازک میکند و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا بخورد بلغم
و صفرا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کتفین
او پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را
فرو مینشاند و معده را پاک میکند و هفتاد درد را دوا است و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند **و در حدیث
دیگر** از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که هر زنی که خون حیضش بند نشود سویق با دخور اند بند میشود و در حدیث صحیح
دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بهترین نان خورش ها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیده که
حق تع در وصف بهشت میفرماید و لحم طیر مما یشتهون یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند ازا **و در حدیث**
معتبر دیگر مرویست که عبد الاعلی و مسمع بان حضرت عرض کردند که بنزد ما روایت میکنند از حضرت رسول صلعم که خدا دشمن
میدارد خانه گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند اما این معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آن است که خدا
دشمن میدارد خانه را که گوشت مردم را بغیبت در آنخانه بخورند **و حضرت** رسول صلعم فرمود که ما گروه قریش گوشت را
دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که گوشت خوردن گوشت را در بدن میرویاند و کسیکه چهل
روز گوشت نخورد کج خلق میشود و هر که کج خلق شد اذان در گوشش بخوانید و فرمود هر که چهل روز بگذرد که گوشت
نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود **و در حدیث دیگر** منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام رضا ع عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخورند و میگویند سودا را بحرکت میاورد و از آن درد سر
و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که خدای عز و جل اگر گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را
گوسفند قرار نمیداد و از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که بنی اسرائیل بحضرت موسی ع از پیسی که در میان ایشان بهم
رسیده بود بحق تع شکایت کردند حق تع وحی نمود بموسی ع امر کن ایشان را که گوشت گاو با چغندر و از حضرت منقولست
که مرق گوشت گاو پیسی را برطرف میکند و فرمود که شیر گاو دوا است و روغن گاو شفاء است و در حدیث دیگر از جعفر
صادق ع منقولست که حضرت رسول ص گوشت بسیار میخوردند و دوست میداشتند و فرمود مردم گوشت را بسیار دوست
داشت در روزی که فوت شد سی درهم برای گوشت خدا نمود و در چندین حدیث است که هر که یک لقمه چربی گوشت بخورد
بقدر آن درد از بدنش بیرون میرود **و از حضرت** امیر المؤمنین ع منقولست اردک گاومیش مرغان است چون لجن
میخورند و خروس مرغ خانگی مرغان است چون فضله آدمی میخورند و دراج حبشی مرغان است چرا نمیخوری و کبوتر بچه که تازه
پر و از آمده است و زنگی بر بادبی قوت پاکیزه خود اینها را تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد شده است
که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد **و از جناب امام موسی** ع منقولست
که گوشت کبک ساق پا را قوی میکند و تب را دور میگرداند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که گوشت
اشترمرغ مبارک کند و پدرم او را دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و باو بخورانید و از جناب
امام موسی ع منقولست که گوشت هره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و اعانت میکند بر
بسیاری جماع و از حضرت رضا علیه السلام منقولست که سؤال کردند از گوشت گورخر فرمود که وحشی است خوردنش
جایز است اما نخوردنش بهتر است و از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در خوردن گوشت بز و روغن گاو
میش و در حدیث حسن منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن
حیوانات درنده است بلکه بباید خورد تا آتش و یا آفتاب آن را تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت

در قبض روح مومن و کافر

در آداب غذا خوردن

صادق ع پرسید ند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درندگان است و در احادیث بسیار منع شده است از گوشت
قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که درد ها را بحرکت میاورد و معده را سست می کند **و در**
بعضی احادیث تجویز خوردنش وارد شده و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که بدن را خراب میکند و
بسا باشد که ادمیرا بکشد خوردن گوشت قدید با امتلاء معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر
با امتلاء با زنان جماع کردن **و در حدیث دیگر** از انحضرت منقولست که سه چیز است خوردنی نیستند
و بدن را فربه میکند و سه چیز است خوردنی اند و بدن را لاغر میکند و دو چیز است که همه چیز ضرر میرساند و همه چیز نفع می
رساند و دو چیز است همه چیز ضرر میرساند و هیچ چیز را نفع نمیرساند اما انهائی که خوردنی نیستند و فربه میکنند بدن را
پیراهن کتان است و بوی خوش و نوره کشیدن و اما انهائیکه خوردنی اند و بدن را لاغر میکنند گوشت خشک و
پنیر و شکوفه خرما اما ان دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند اب نیم گرم و انار **و اما ان دو چیز** که بهمه جهت
ضرر میرساند گوشت خشک کرده و پنیر **و در احادیث بسیار** وارد شده است که حضرت رسول ص گوشت
دست و کتف گوسفند را دوست میداشتند و از گوشت ران گوسفند امتناع داشتند برای انکه بمحل بول نزدیک است
و بچند سند مرویست که حضرت ادم گوسفندی را قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود و برای هر پیغمبری عضوی نام
برد و از انجمله برای پیغمبر اخر الزمان دست گوسفند را نام برد باین سبب انجناب او را دوست میداشتند و بر همه اعضا
گوسفند تفضیل میدادند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت
با شیر بپزد و بخورد و در حدیث دیگر مرویست که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت کرد از ضعف و سستی بدن وحی باو رسید
گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوت میدهد **و در روایت دیگر** منقولست که نیکوترین طعامها نزد
حضرت رسول ص اش انار بود و بسند صحیح منقولست که حضرت صادق ع دبیکه را دوست میداشت که اش با قلیه
بوده است که مویز در ان میکردند **و در احادیث** بسیار مدح مرق گوشت که نان در ان تر کرده باشند وارد
شده است و احادیث بسیار معتبر در مدح کباب منقولست که صفرا را زایل میکند و زنگ را سرخ میکند و زردی را زایل میکند
و در حدیث معتبر منقولست که زیاد شکایت با انحضرت از ازار چشم نمود حضرت فرمود که بعد از طعام دست بشوی و بگو
الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل گوید چنین کردم ازار چشم ندیدم و از حضرت رضا ع منقولست که چون حضرت رسول ص
بعد از طعام دست می شستند اب در دهان میکردند و مضمضه میکردند و در حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته گفت
روزی خدمت حضرت امیر المؤمنین ع رفتم و در پیش انحضرت گوشت بریانی نهاده بود فرمود که پیش بیا بخور گفتم یا
امیر المؤمنین ع مرا ضرر میرساند فرمود که نزدیک بیا ترا دعائی تعلیم میکنم که چون این دعا بخوانی هیچ چیز ترا ضرر
نرساند بسم الله خیر الاسماء ملاء الارض والسماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه شیء ولا داء و مدح
کلة نیز در حدیث وارد شده است که محل تزکیه است و بچراگاه از همه نزدیکتر است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که بر شما باد بخوردن هریسه که بر حضرت رسول نازل گردانیده و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از
پیغمبران بحق تعالی شکایت کرد از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر
از انحضرت منقولست که خداوند عالم فرستاد برای پیغمبرش هریسه از هریسهای بهشت که دانه اش در باغهای بهشت
روئیده و حوران بهشت بدست خود بعمل اورده بودند پس حضرت رسول ص تناول فرمود قوت چهل مرد بر قوت انحضرت
افزود و ان چیزی بود که خدا میخواست که خدا پیغمبرش را بان خوشحال کند و مدح مثلثه وارد شده است و ان طعامی
است یک قفیز برنج یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته اند و می پخته اند گاهی عوض باقلا دانه
دیگر میکردند و مدح تلبین نیز وارد شده و ان حلوای روانی بوده است که از ارد و شیر و عسل میپزند و از هر درد بن

در آداب غذا خوردن

موفق منقولست که حضرت امام موسی ع روزی مرا طلبیدند و در خدمت انحضرت طعامی بود خوردم و حلوای بسیار اورده
بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمودند ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوا را و از
عبد الاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت طعام خوردم مرغی اوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده
بودند و در حدیث موثق منقولست که یونس بن یعقوب گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق ع نزد ما فرستاد که برای
ما پالوده بسازید و کم شیرینی مسازید ما کاسه کوچکی بخدمت انحضرت فرستادیم **و در حدیث دیگر**
از انحضرت منقولست که هرگاه شب ماهی بخورید بعد از ان خرما و عسل بخورید تا صبح رگ فالج در بدن حرکت
و فرمود که حضرت رسول ص چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه وابدلنا به خیرا منه یعنی
خداوندا برکت ده ما را در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولستکه
بر شما باد بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافیست و اگر با نان بخورید گوارا است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که مداومت منمائید بخوردن ماهی که بدن را میکاهاند و در حدیث دیگر ماهی تازه پیه چشم را میگدازد
و در حدیث صحیح معتبر وارد است که شخصی بخدمت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که هرگاه حجامت میکنم صفرا بهیجان
میاید و اگر نمیکنم خون ازار میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن بعد از ان ماهی تازه که با اب و نمک کباب
کرده باشند بخور راوی گفت چنین کردم همیشه در عافیت بودم و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که تخم سبل است
و خواهش گوشت را برطرف میکند و معده گوشت را ندارد و شخصی در خدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد از فرزند
و نسل فرمود که تخم با گوشت بخور **و از حضرت** امام جعفر صادق ع منقولستکه پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی
فرزند و نسل وحی باو رسید که گوشت با تخم بخور و در حدیث دیگر فرمود که زردهٔ تخم سبک است و سفیدهٔ ان
سنگین است و از حضرت امام موسی ع منقولستکه بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزندان را و احادیث در مدح سرکه
بازیت وارد شده و منقولستکه بهترین نان خورشها سرکه است حضرت رسول ص سرکه بود و میفرمود که خانه که سرکه در ان باشد
خالی از نان خورش نباشد و حضرت امیر المؤمنین ع میفرمودند نیکو نان خورشی است سرکه صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده
میکند و از حضرت صادق ع بطریق متعدده منقولست که سرکه از شراب بعمل امده باشد کرم معده را میکشد و بن دندان را
محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوت زنان را قطع میکند و فرمود که بنی اسرائیل در اول و اخر طعام سرکه میخوردند
و ما در اول غذا میخوریم و در اخر سرکه میخوریم **و احادیث بسیار** در مدح سرکه و خوردن روغن زیت و بر خود
مالیدن وارد است و منقولست که نان خورش پیغمبران است و برگزیدگان و مدح میوهٔ زیتون نیز بسیار وارد شده است
و مرویست که دفع بادها میکند **و بچند بن سند از ائمه** علیهم السلام مرویست که مردم طلب نموده اند
بچیزی مانند عسل و ان شفای هر دردی است و تلاوت قران و خوردن عسل و خائیدن کندر بلغم را میگدازد
و مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از ان یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل یا چیزی که از شکر میسازند
و منقولستکه حضرت امام موسی ع در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولستکه بهمه جهت نافع است و دفع بلغم
میکند **و در روایتی وارد** شده است که اگر کسی هزار درم داشته باشد و غیر از ان چیزی نداشته باشد
همه را شکر بخرد مضرت نخواهد بود و در مدح روغن حیوانات و روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و ان
برای پیران که پنجاه سال زیاده داشته باشند منع از روغن خوردن وارد شده است و منقولست که روغن گاو
شفا است **و در حدیث معتبر** منقولستکه حضرت رسول ص هرچه بخورند میاشامیدند میگفتند اللهم
بارک لنا فیه وزدنا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در انچه ما اشامیدیم و از این بیشتر بما عطا فرما **و از حضرت**
امام محمد باقر علیه السلام منقولست شریک گوسفند سیاه نیکوتر است از شیر دو گوسفند سرخ و شریک گاو سرخ

در رقیص روح مومن و کافر

در آداب غذا خوردن

بهتر است از دوگاو سیاه و منقولست که شیر خوراک پیغمبران است و شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که شیر خوردم
و آزار کشیده ام حضرت فرمود که شیر آزار نمیکند ولیکن با چیز دیگر خورده و آزار کشیده از آن و شخصی دیگر با نجناب
عرض کرد از ضعف بدن انحضرت فرمود که شیر بخور که گوشت را میرویاند و استخوان را محکم میکند و حضرت موسی ع فرمود
هر که آب پشتش منتشر شود یعنی فرزندش نشود شیر را با عسل بخورد و بسند موثق کالصحیح از حضرت رسول ص منقولستکه
بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی میخورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که شیر گاو دوا
است و در حدیث دیگر منقولست برای فساد معده نافع است و حضرت امام موسی ع فرمود که بول شتر
نافعتر است از شیر شتر و حق تع در شیرش شفا قرار داده است و در روایت دیگر منقولستکه شیر شتر شفای همه
دردها است و در روایتی چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن
جعفر ع منقولست که هر که خواهد ضرر نرساند باو بار پنهان بخورد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است
و موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه خوردن مغز گردگان در تابستان حرارت
اندرون را بحرکت میاورد و دملها در بدن احداث مینماید و در زمستان گرده ها را گرم میکند و سرما را دفع میکند
و در روایت چند وارد شده که پنیر و مغز گردگان با هم خوردن دواست و هر یک را تنها خوردن درد است فصل
هشتم در فواید حبوب و سبزیها و میوه ها و ماکولات از حضرت صادق علیه السلام منقولست
استکه نیکو طعامی است برنج روده را گشاده میکند و بواسیر را قطع میکند و در چندین روایت وارد شده است که ما
بیماران خود را ببرنج دوا میکنیم و در حدیث موثق منقولستکه شخصی بحضرت صادق ع از درد شکم شکایت کرد حضرت
فرمود که برنج را بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر
منقولست که انحضرت را درد شکم بود فرمود برنج را با سماق بپزند و چون تناول فرمود برطرف شد و در حدیث
معتبر دیگر مرویست که حضرت امام رضا ع نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند و در
روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه هفتاد پیغمبر بر آن برکت فرستاده اند و در روایت معتبر بسیار وارد شده
است که خوردن عدس دل را نرم میکند و آب دیده ها را جاری میکند و در روایت دیگر مرویست که باقلا
با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولستکه خوردن لوبیا بادهای اندرون را دفع میکند و منقولستکه
شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث
معتبر منقولستکه اگر چند طعام بنزد حضرت رسول میاوردند که در میان آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود
و حضرت علی بن الحسین علیه السلام دوست میداشتند کسیکه خرما را دوست میداشت بجهت اینکه حضرت رسول ص
خرما را دوست میداشت و از سلیمان بن جعفر منقولستکه رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام خرمای برنی
گذاشته بود و انحضرت با هتمام و از روی میل تناول میفرمود و فرمود که ای سلیمان پیش بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم
بسیار رغبت تناول میفرمائید فرمود بلی دوست میدارم که حضرت رسول ص و حضرت امیرالمؤمنین ع
و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و پدر بزرگوارم ع همگی خرما را
دوست میداشتند و من هم دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده اند
و دشمنان ما شراب را دوست میدارند که از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق ع منقول است که
هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه بخورد که از خرماهای اطراف مدینه است ناشتا هیچ زهری و سحری و شیطانی
باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرمای عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را

در قبض روح مومن و کافر

در خواص نباتات

میکشد و در احادیث معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی و
رطب مشان و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کراهت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که
بر روی هر میوه زهری هست پس چون بیاورند برای شما آب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح دیگر
از حضرت موسی بن جعفر ع پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه های دو دانه با هم خوردن حضرت فرمود که حضرت رسول ص
نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی هر نوع که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان باشی چنین مکن و یکدانه یکدانه
بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در حدیث
دیگر فرمود که روزی حضرت امام رضا ع دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود که سبحان الله
اگر شما مستغنی شده اید بدهید بکسی که محتاج باشد و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که
دو چیز است که بد نمی آید دوست خوردن انگور و انار و حضرت امام موسی ع فرمودند که سه چیز است ضرر نمیرساند انگور
رازقی و نی شکر و سیب و در احادیث بسیار معتبره منقولست که از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت نوح ع
از کشتی فرود آمد دید استخوانهای مرده ها غم عظیمی عارض او شد پس حق تعالی وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا
غمت زایل گردد و در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت کرد از غم وارد شد وحی باو رسید
که انگور بخور و در حدیث حسن منقولستکه حضرت علی بن الحسین ع انگور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه
بودند چون وقت افطار شد ام ولد زوجه انحضرت خوشه انگوری بنزد انحضرت گذاشت و اول نوبر انگور بود پس
سائلی رسید حضرت انگور را بسائل داد پس ام ولد پنهان رفت و آن انگور را از سائل خرید و بنزد انجناب آورد
چون خواستند تناول کنند سائل دیگر رسید باز حضرت انگور را بسائل دادند باز کنیزک رفت و آن انگور را خرید
و آورد تا چهار مرتبه در مرتبه چهارم تناول فرمودند منقولستکه ابو عکاشه بخدمت حضرت امام محمد
باقر ع آمد انگوری نزد او گذاشتند حضرت فرمودند که مرد پیر و طفل یکدانه یکدانه میخورند و کسیکه میترسد که سیر
نشود سه دانه چهار دانه میخورد و تو دو دو دانه بخور که مستحب است و بسند از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقولستکه بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن تمام مرض را دفع میکند مگر مرض مرگ را و بسند از حضرت
صادق ع منقولستکه مویز اطائف عصبهای بدن را محکم میکند و کلال را زائل میکند و نفس را خوشحال میکند و
در حدیث معتبر دیگر از انجناب منقولستکه میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود که
بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول ص
محبوبتر از انار نبود و نمیخواست که در خوردن انار با او کسی شریک شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که
در هر اناری دانه از بهشت هست و چون کافر میخورد ملکی میاید و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب
مستحب است که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق ع منقولست که هر مومنی یک انار را تنها تمام بخورد حق تع شیطان
را از روشنی دل او چهل روز دور گرداند و هر مومنی که دو انار تمام بخورد خدا شیطان را از روشنائی دل او صد روز
دور گرداند و هر مومنی که سه انار را تمام بخورد حق تع یکسال شیطان را از روشنائی دل او دور گرداند و هر که
یکسال شیطان از او دور گردد گناه نمیکند و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست
که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده مومن نمیافتد مگر آنکه دردی را برطرف میکند و وسوسه
شیطان را دور میکند و در حدیث حسن منقولستکه هر کس یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز قلبش روشن باشد
و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیه اش بخورید که معده را دباغی میکند و شعور را میافزاید و فرمود که انار ترش
و شیرین شایسته تر است در شکم و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولستکه هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد

در قبض روح مومن

در خواص نباتات

تا چهل روز دلش روشن میگردد و اگر دو تا بخورد هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز از وسوسهٔ
شیطان دور گردانند و هر که وسوسهٔ شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و داخل بهشت گردد و در حدیث
دیگر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات و گزندها را از میان بر میاندازد **و بسند معتبر از حضرت** صادق ع
منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی ع فرمود که خوردن سیب نافع است از برای زهر و سحر
و استیلای جن و غلبهٔ بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن شدیدتر نیست و در روایات معتبره دیگر وارد شده است که
خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایات معتبره دیگر منقولست که سویق سیب خشک قطع عاف
میکند و فرمود هیچ دوائی برای دفع حشرها نیکوتر از سویق سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که سیب چه
منفعتها دارد هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسیب و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بخورید سیب را
که دباغی میکند معده را **و از حضرت** امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن به دل ضعیف را قوی میکند و معده را پاکیزه
میکند و مرد ترسان را شجاع میکند و از حضرت صادق ع منقولست که به رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک به را ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه میشود و فرزندش وجیه میشود و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که هر که به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح **و فرمود** که خدای تعالی هیچ
پیغمبری را نفرستاده است مگر آنکه بوی به با او داده و فرمود که به غم و اندوه را برطرف میکند چنانچه دست عرق
جبین را میبرد و در حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که انجیر گند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت
کند و موی را میرویاند و دردها را میبرد و بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه هاست بمیوه های بهشت
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بخورید امرود را که جلا میدهد دل را و دردهای اندرون
را زایل میکند باذن الهی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوت
میدهد معده را و با سیری خوردن نافعتر است از ناشتا خوردن **و در حدیث دیگر فرمود که**
برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن انجیر سده ها را میگشاید و نرم میکند و برای
باد قولنج نافعست در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار نخورید **و منقولست** که دفع میکند
بواسیر و نقرس را و قوت جماع میافزاید و از زیاد قندی منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام موسی ع دیدم که در نزد
آنحضرت ظرف آبی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته اند پس فرمود که حرارت بر من غالب شده بود و آلوی
تازه حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میگرداند و آلوی خشک خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را
از بدن میکشد **و در حدیث** معتبر منقولست که حضرت صادق ع از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه میگویند
در باب ترنج گفتم که میگویند پیش از طعام باید خورد فرمود من میگویم بعد از طعام بخورید و در حدیث دیگر فرمود
بخورید ترنج را که آل محمد ع میخوردند او را و فرمود که نان خشک هضم میکند ترنج را و از حضرت امام رضا ع منقولستکه
حضرت رسول ص را خوش میآمد از نگاه کردن ببوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه عرب لیمو و نارنج را همه را ترنج
میگویند و در بعضی احادیث مدح مویز وارد شده است و از حضرت صادق علیه السلم منقولستکه سنجد مغز گوشت را میرویاند
و پوستش پوست را میرویاند و استخوانش استخوان را میرویاند **و خوردن** سنجد گرده ها را گرم میکند و معده را
دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پاها را قوت میدهد و رگ خوره را قطع میکند
و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که بخورید خربزه را که در آن ده خصلت است درد و فسادی در آن نیست
و خوردنیست و آشامیدنیست و میوه است و گلست و اشنانست که دهان را پاک میکند و نان خورش است و قوت
جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا علیه السلم

در محبت اهل بیت

در فضیلت مهمانی

منقولستکه خربزه ناشتا خوردن مورث فالج است **و نیز** حضرت رسول صلی الله علیه و آله خربزه را با رطب میل
میفرمودند و دوست داشتند و گاهی بشکر و قند با خربزه میخوردند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که چون حضرت رسول ص میوه تازه میدیدند میبوسیدند و بر دو دیده مینهادند و میگفتند اَللّٰهُمَّ کَمَا اَرَیْتَنَا اَوَّلَهَا
فِی عَافِیَةٍ وَاَرِنَا اٰخِرَهَا فِی عَافِیَةٍ یعنی خداوندا چنانکه نمودی بما اولش را در عافیت پس بنما آخرش را در عافیت و در
حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه هر که خواهد میوه بخورد اول بسم الله بگوید با و ضرر نرساند و از
حضرت صادق ع منقولستکه هر که خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین ع نمیآوردند مگر آنکه سبزی در آن بود و
فرمود دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایل است و فرمود که هر که در شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در شکم
او باشد در آن شب از قولنج ایمن گردد و فرمود کسیکه خواهد مال و فرزندانش زیاد شود برگ کاسنی را بخورد
و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی هیچ برگی از آن نیست مگر قطرهٔ از آب بهشت بر آن هست پس وقت خوردن
حرکت ندهید که قطراتش بریزد **و فرمود** که کاسنی نیکوترین سبزیهاست و فرزندان را بسیار نیکو میکند و نر
میآورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ماست بر جمیع خلایق **و حضرت امام رضا ع**
فرمود که خوردن کاسنی شفای همهٔ دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی
او را از بیخ میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوبد و بر روی کاغذی پهن کند
و روغن بنفشه در آن بریزد و بر پیشانیش بگذارد که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق ع فرمود
که کاسنی سبزی رسولخداست و بادروج سبزی حضرت امیر المؤمنین است و برگ خرفه سبزی فاطمه ع است و در احادیث
بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام زیاد
میکند و سل را میبرد و ازوق را خوشبو میکند و امانست از خوره و چون در شکم ساکن شود همه دردها را ساکن
میکند **و در روایت** معتبره از حضرت موسی بن جعفر علیه السلم مرویست که شخصی را علت سپرز عارض شده بود
فرمود که سه روز تره بار بخوراید چنان کرد ند صحت مبدل شد **و از حضرت** صادق ع منقولستکه بخورید تره را
که در آن چهار خصلت است گند دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که
مداومت کند بان از خوره ایمنست و منقولستکه حضرت امیر المؤمنین ع تره را با نمک سائیده تناول میفرمودند
در حدیث معتبره از حضرت صادق ع منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خورش
حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است **و از حضرت** امام موسی ع مرویستکه خوردن سیب ترش و گشنیز
مورث فراموشی و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویستکه بروی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست و
آن سبزی حضرت فاطمه ع است **و در حدیث دیگر** فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را
صاف میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن میل
بخورد تا صبح نفس او را کشد ببوی خوش و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ماست و تره تیزک
از بنی امیه و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی ع منقولست که هرگاه آنحضرت ما را امر میکرد بخریدن
سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار بخرید و میفرمود که بسیار احمقند بعضی از مردم که میگویند تره تیزک در کنار جهنم
است میروید و حال آنکه حق تعالی میفرماید آتش فروزجهنم مردمند و سنگهای بتانست یا سنگ کبریت پس چون تواند
بود که سبزی در کنار جهنم بروید و از حضرت صادق ع منقولستکه حق تعالی از بهود آن دفع کرد خوره را بخوردن
چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت و حضرت امام موسی ع فرمود که بخورانید به بیمارهای خود برگ چغندر را که
آن شفاست و در آن درد نیست و ضرری ندارد و بیمار را بخواب راحت میاندازد و اصلش سده را بحرکت میآید

در محبت اهل بیت

در فضیلت صیانت

در محبت اهل بیت

ودر حدیث دیگر فرمود که داخل شکم ذات الجنب نشاده است چیزی مثل برگ چغندر ودر حدیث معتبر دیگر منقولست
از حضرت رسول که دمیان داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل شد واز برای من از بهشت امده وا بش شفای چشم
است ودر چندین حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول دوست میداشتند کدو را ودر میان دیگ از میان
صحن بر میداشتند کدو را وامر میفرمودند زنان خود را که کدو را در ماطعام بسیار کنند و وصیت نمود بحضرت امیر
که بر تو باد بخوردن کدو که دماغ وعقل را زیاد میکند واز حضرت صادق منقولست که ترب سه خاصیت دارد تخمش طعام را
هضم میکند وریشه اش قطع بلغم میکند ودر روایت دیگر فرمود که برگ ان موجب ادرار بول است ودر حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که خوردن کرزر قوت جماع را زیاد میکند واما ن میدهد از قولنج
ودفع بواسیر میکند ودر چندین حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم را ومداومت بر خوردنش بکنید که هیچ یک
نیست مگر انکه در او رگ جوره است وشلغم ان رگ را میگدازد ودر حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول
خیار را با نمک میخوردند واز حضرت صادق منقولستکه خیار را از تهش بنا کنید بخوردن که باعث زیادی برکت ان
میشود ودر حدیث معتبر از انجناب منقولست که بخورید بادنجان را که درد امیر و بان دردنیست واحادیث
بسیار در مدح ومنافع ان وارد شده است واز حضرت صادق منقولست بچند پر حدیث که پیاز کند دهان را میبرد و
بلغم را زایل یکند وسستی را واماندگی را برطرف میکند وپیهای بدن را محکم میکند وبن دندان را سخت میکند وقوت
جماع را میافزاید ونسل را زیاد میکند وتب را میبرد وبدن را نازک میکند واز حضرت رسول منقولستکه چون داخل
شهری شوید پیاز ان شهر را بخورید که طاعون شهر را از شما دور میکند ودر حدیث دیگر از امام محمد باقر
منقولست که حضرت رسول فرموده هر که سیر بخورد بجهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر مسجد برود باکی نیست
که انرا بخورد واز حضرت صادق منقولست که پیاز وتره را خام وپخته خوردن باکی نیست اما کسیکه بخورد داخل
مسجد نشود زیرا که کراهت دارد بسبب ازار کسی که در پیش او می نشیند واحادیث در مدح ابشم وارد شده که تقویت
معده میکند واگر در صبح ناشتا سفوف کند وبخورد رطوبت معده را دفع میکند ودر حدیث معتبر از حضرت صادق
منقولست که حق تعالی ادم را از خاک افرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام کردانید واز حضرت رسول صلی الله علیه
واله هر که گل بخورد وبمیرد در خون خود شریک شده است واز حضرت امام محمد باقر منقولستکه بزرگترین دامهای
شیطان خوردن خاک وگل است ودردها در بدن حادث میکند وخارش بدن وبواسیر از ان هم میرسند ودردهای
سودا از ان متولد میشود وقوت را از ساق پا وبدن میبرد وهرچه از قوت بسبب ان کم شده است واز اعمال خیر کاسته است
در قیامت او را بران حساب وعذاب میکنند وحضرت امام موسی فرمود که چهار چیز است که از وسوسه
شیطان است گل خوردن وگل را بدست خورد کردن وناخن را بدندان گرفتن وریش را خاییدن ودر احادیث معتبره
وارد شده است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار وخون وگوشت خوک مگر گل قبر امام حسین علیه السلام
که خوردن ان بقدر یک نخود شفا است از هر دردی وامان است از هر خوف

فصل نهم

در فضیلت ضیافت مومنان وادابان

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که چون برادر مومن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردن بکن اگر قبول نکند تکلیف اشامیدنی بکن اگر قبول
نکند تکلیف کن در دست ودوشستن باب یا بعرق خوشبو واز حضرت رسول منقولستکه از جمله گرامی داشتن
ادمی برادر مومن را انستکه تحفه او را قبول کند انچه حاضر داشته باشد از برای او تحفه بیاورد وچیزیکه نداشته
باشد برای او تکلیف نکند وحضرت صادق فرمود که هلاک شود هر کسیکه حقیر شمارد انچه را حاضر دارد از برای
اوردن نزد برادر مومن که هرگاه برادر مومن تو ناطلبیده نزد تو اید انچه حاضر داری برای او بیاورد واگر طلبیده

در فضیلت مهمانی

در محبت علی علیه السلام

باشی او را برای او تکلف کن ودر حدیث حسن از هشام منقولستکه با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق
رفتیم انحضرت چاشت طلبید هشام گفت من کم چیزی میخورم حضرت فرمود مگر نمیدانی محبت مومن نسبت ببرادر
مومن او بقدر انستکه از طعام او بخورد یعنی هرچند او را بیشتر دوست میدارد طعام او را بیشتر میخورد ودر این
مضمون احادیث بسیار وارد شده است وحضرت امام رضا فرمود که سخی وصاحب همت از طعام مردم میخورد تا
مردم از طعام او بخورند وبخیل طعام مردم را نمیخورد تا طعام او را نخورند وحضرت رسول فرمود که ولیمه
ومهمانی سنت در پنج چیز میباشد در عقیقه وعروسی وختنه کردن پسر ونوخانه خریدن یا بنا کردن ودر کومیکه
از سفری بخانه خود برگردد ودر حدیث دیگر فرمود وقتیکه از سفر حج برگردد ومنقولست که انحضرت نهی فرمود از
ولیمه که مخصوص توانگران باشد وفقرا را در انجا نطلبند ودر احادیث معتبره وارد شده است که هر که
داخل شهری شود مهمان برادران مومن واهل دین خود است تا از ان شهر بیرون رود وسزاوار نیست که مهمانی روزه
دارد مگر برخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی از برای او بعمل اورده وضایع شود وسزاوار نیست که اهل خانه را
روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند وطعام نخورد وبسند معتبر از حضرت
رسول منقولستکه حد مهمانی سه روز است وبعد از سه روز تصدق وتبرعیست که باو میکند وفرمود که انقدر
نمانید نزد برادر مومن خود که او را در هم شکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما بکند وابن ابی یعفور روایت
کرده است در خانه حضرت امام جعفر صادق مهمانی دیدم که برخاست تا پی کاری حضرت خود برخاست وان کار را
انجام اورد وفرمودند که حضرت رسول نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان ودر حدیث دیگر منقولست
که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند وخود اصلاح
نمودند وفرمود که ما اهل بیت خدمت نمیفرمائیم مهمان را واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولستکه از جمله
ضعف وسستی انستکه کسی بتو احسانی کند وتو بعوض مکافات او نکنی واز اخلاق ادبست خدمت نمودن مهمان
چون مهمان بیاید او را اعانت ویاری کنید در فرود امدن ووقتیکه خواهد بار کند مدد او را مدد نکنید بر فتن که
این دلیل خست نفس است ودر وقت رفتن توشه همراهش بکنید وتوشه نیکو وخوشبو بعمل اورید که این دلیل جوان
مردیست وبسند معتبر از حضرت رسول منقولستکه از جمله حق مهمان انستکه همراه او بروی تا در خانه
واز حضرت امام محمد باقر منقولستکه چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه
امور مخفی خانه خود را بهتر میداند واز حضرت رسول منقولست که هشت کس اند که اگر با ایشان مذلت وخواری برسد
ملامت نکنند مگر خود را کسیکه بر سر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند وکسیکه بر صاحب خانه تحکم کند وکسیکه
طلب خیر از دشمنان خود کند وکسیکه طلب فضل واحسان از لئیمان وبخیلان بکند وکسیکه داخل کند خود را در
رازی که میان دو کس باشد بیرخصت ایشان وکسیکه استخفاف کند بپادشاهان وصاحبان حکم وکسیکه در مجلسی
بنشیند که سزاوار ان مجلس نباشد وکسیکه با شخصی سخن گوید که گوش بدهد ودر حدیث دیگر فرمود که بطعام خود
ضیافت کن کسیرا که از برای خدا دوست داری وحضرت امام محمد باقر فرمود که یک برادر مومن را که از برای خدا
با او برادری کنم وسیر کنم بهتر است نزد من از انکه ده مسکین را سیر کنم وفرمود که چون حضرت رسول با مهمانان
طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند وبعد از همه دست میکشیدند وحضرت رسول فرمود که
بجماعتی ابی همه باید که خودش بعد از همه اب بخورد واز حضرت صادق منقولستکه چون برادر مومن تو بخانه تو
بیاید مپرس که امروز چیزی خورده لیکن هرچه حاضر داری نزد او بیاور که جواد وجوانمرد انستکه هرچه دارد
حاضر سازد ودر حدیث دیگر فرمود که اگر کسی هزار درم صرف طعامی کند ومومنی از ان بخورد اسراف نکرده

در فضیلت مهمانی

است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول ص فرمود که از جمله حق مهمان آنستکه او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه مهمان آید بار روزی خود میاید و چون طعام خورد خدا صاحبخانه را بیامرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال تو را بیرون میبرد **و در حدیث** صحیح از حضرت صادق ع منقولستکه یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر میدارم از بنده آزاد کردن و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که سه مؤمن را طعام دهم نزد من بهتر است از هفت بنده آزاد کردن **و از حضرت** امیر المؤمنین ع منقولستکه هر مؤمنی که صدای مهمانی را بشنود و بآن شاد شود گناهانش آمرزیده شود اگرچه میان آسمان و زمین را پر کرده باشد **و از حضرت** رسول ص منقولستکه هر خانه که مهمان بآن خانه نمیرود ملائکه داخل آن خانه نمیشود و از حضرت صادق ع منقولستکه از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنستکه او را اگر بضیافت بطلبد قبول کند و حضرت رسول ص فرمود وصیت میکنم حاضران و غایبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضیافت اگرچه پنج میل راه باشد که این از امور دینست که در دین لازم است و هر میل یک فرسخ است و فرمود اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنستکه شخصی برادر خود را بطعامی بخواند و او قبول نکند

فصل دهم در فضیلت خلال

و در آداب آن از حضرت صادق ع منقولستکه جبرئیل ع برای حضرت رسول ص مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندان را باصلاح میاورد و روزی را زیاد میکند **و حضرت امام موسی ع** فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت میاورد و حضرت صادق ع فرمود که هر که بنی خلال کند تا شش روز حاجتش برآورده نشود **و فرمود** که حضرت رسول ص بهرچه می یافت خلال میکرد مگر بنی و برگ درخت خرما و نی **و در حدیث** دیگر فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود بحرکت میاورد رگ خوره را و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست خلال کردن بچوب گز مورث فقر و بی چیزیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص امر میکرد ما را که چون خلال کنیم آب بخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را بآب **و از حضرت** رسول ص منقولستکه از جمله حق مهمان آنستکه خلال از برای او مهیا کنی و فرمود خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی باشد **و در حدیث** صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولستکه هرچه از طعام در بن دندان مانده باشد بخور و آنچه در میان دندان مانده باشد بینداز و از حضرت امام موسی ع مرویست که هرچه را بزبان از میان دندانها بدر میاوری بخور و آنچه را بخلال بدر میاوری میخواهی بخور میخواهی بینداز **و از حضرت** صادق علیه السلام منقولستکه آنچه بخلال بیرون میاوری فرو نبرد که جراحتهای اندرون بهم میرسد و در احادیث دیگر وارد شده است که هرچه را بخلال بیرون میاوری بینداز **و در احادیث معتبره** وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بشوید و اشنان بشوید

فصل یازدهم در فضیلت آب و انواع آن

در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه هر که محظوظ و ملتذ باشد از آب در دنیا خدا او را در آخرت ملتذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حق تعالی میفرماید که از آب قرار دادیم هر چیز صاحب حیات را آیا ایمان نمیاورند بخدا کافران **و از حضرت** امیر المؤمنین علیه السلام منقولست در تفسیر آیه کریمه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه آب زمزم بهترین آبهاست در روی زمین و بدترین

در فضیلت مهمانی

آبها در روی زمین آبیست که در برهوت است در بلاد یمن که ارواح کافران در آنجا وارد میشوند و در شب معذب میباشند و در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند و حضرت صادق ع فرمود که آب زمزم شفاست از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل میشود و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که بخورید آب باران را بدرستیکه بدن را پاک میکند و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق ع نهی وارد شده است از خوردن تگرگ و در روایت وارد شده است که خوردن تگرگ برای دندان نافع است و مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس طلب کردیم نزد هیچ کس نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان پر کردم و آوردم نزد بیمار و از آن آشامید در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولستکه گمان ندارم طفلی را که کام بر داشته از آب فرات بوده باشند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از آب بهشت در آن میریزد **و فرمود** که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد برای شفا بنزد آن میروم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم و از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند هر آینه همه شیعه ما باشند **و از حضرت** امام زین العابدین علیه السلام منقولست که ملکی در هر شب میاید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول ص نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدهد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است و حضرت امام حسن و حسین فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همه آبها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر ع کراهت داشتند از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبیکه بوی گوگرد از آن شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح ع در وقت طوفان آبها را طلبید همه اجابت کردند مگر آب تلخ و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که آب نیل مصر دلها را میمیراند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آب سرد حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میکند و طعام را در معده می گدازد و تب را زایل میکند و فرمود آب جوشانیده برای هر دردی نافع است و هیچ جهت ضرر ندارد و حضرت امام موسی ع فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا ع فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرفی بظرف دیگر بگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقولست که بخدمت امام موسی ع رفتم آنحضرت مرا نهی از خوردن آب کرد حضرت فرمود آب بد نیست طعام را در معده میگرداند و غضب را فرو می نشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق ع رفت حضرت خرما تناول میفرمود و آب بعد از آن خوردند گفت کرا آب بعد از خرما بخورید هیچ است حضرت فرمود که خرما از برای این میخورم که لذت آب را ببرم

فصل دوازدهم در آداب خوردن آب

از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین علیه السلام و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آنحضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی او را در قیامت خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو بگوید خوبست صلوات الله علی الحسین و اهل بیته و اصحابه و لعنة الله علی قتلة الحسین و اعدائهم و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولستکه گاه باشد شخصی بکشرت آب بخورد و خدای تعالی او را بهمان آب خوردن بهشت برد با اینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که لب از آب بردارد و حمد خدا را بگوید پس باز بخورد و هنوز سیر نشده از

گریستن بر حسین ع و زیارت آنحضرت

در آداب آشامیدن آب

نازکرده و حمد خدا بگوید پس باز بخورد پس حق تعالی بسبب این بهشت را بر او واجب گرداند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که حضرت رسول صلعم چون آب میخوردند اینده عا میخواندند الحمد لله الذی سقانا عذبا زلالا و لم یسقنا ملحا
اجاجا و لم یؤاخذنا بذنوبنا و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله
بگوید و دمی بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و دمی بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و بخورد
پس بعد از خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از برای او باشد و در حدیث
دیگر فرمود که هرگاه خواهی در شب آب بخوری ظرف را بردار حرکت بده و بگو یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرئک
السلام و در روایت دیگر فرمود هر که در شب آب بخورد سه مرتبه بگوید علیک السلام من ماء زمزم و ماء الفرات
آب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت دیگر منقولست که در وقت آب خوردن اینده عا بخواند الحمد لله
الذی سقانی فارونی و اعطانی فارضانی و عافانی و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه المعاد من حوض محمد صلعم
و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و حضرت صادق ع فرمود که آب بسیار مخور که هر دردی را بسوی تو می
کشد و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا ع فرمود که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما
در غیر آن حال آب بسیار مخور و فرمود اگر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و آب بعد از آن بخورد عجب دارم که چرا معده اش
شق نمیشود و مشهور میان علماء آنستکه آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که بسه نفس خورده شود
و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت صادق ع منقولستکه آب ایستاده خوردن در روز طعام
گوارا میکند و در شب ایستاده خوردن باعث غلبهٔ زرداب و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن
بیشتر باعث قوه و صحت میشود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا
نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه آب ایستاده بخورد
بر دور هیچ قبری مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را ابن
بابویه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن شب است و بسند حسن از حضرت صادق ع منقولستکه آب را
بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر
کسی دم از آب بر ندارد تا سیراب شود چون است حضرت فرمود مگر لذت هست در غیر این گفت مردم میگویند که این شرب هیم است
یعنی شر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنستکه در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در روایت دیگر منقولست که اگر آن کسی که
آب تو میدهد بندهٔ تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخور و از حضرت صادق ع منقولستکه حضرت
رسول صلعم دوست میداشتند آب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای آنحضرت قدحها
از شام هدیه میآوردند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام محمد باقر ع از کوزه سفال آب میخوردند و در روایات دیگر
منقولستکه حضرت رسول صلعم گذشتند بر جماعتی که دهان باب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمودند که بدست خود
بخورید که بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه از آداب خوردن آنست که ابتدا بسم الله
بگو و چون فارغ شوی الحمد لله بگو و از پیش دسته کوزه و از جائیکه شکسته باشد یا رخنه داشته باشد مخور که این دو موضع
جای شیطانست و حضرت رسول صلعم نهی فرمودند از دمیدن بدهان در آب و از حضرت صادق ع منقولست که دمیدن در آب نهی مکروه
است که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد شده
از آب خوردن بدست چپ و فرمود که کم آب را بمکید و کم کم بخورید و دهان را پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقولست
که حضرت رسول صلعم گاهی در قدحهای آبگینه که از شام میآوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوبی و گاهی در
پوست و گاهی در خزف و اگر ظرفی حاضر نبود آب در کف میکردند و میآشامیدند **باب چهارم در بیان**

ثواب گریه بر حسین ع

بن طاوس و سید داماد

در فضیلت تزویج

فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت با ایشان

فصل اول در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت بسندهای معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
از اخلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسیرا که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر آنکه
محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح
از حضرت امام رضا ع منقولست که سه چیز است که از سنت پیغمبران است بوی خوش کردن و موهای زیادتی بدن را
ازاله کردن و زنان را بسیار دوست داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است و در حدیث معتبر منقولست
که سکینه یعنی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه بحضرت صادق ع
نوشت آنحضرت در جواب نوشتند اما زنان پس میدانی که حضرت رسول صلعم چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ
پس رسول صلعم گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که زنی بعقد خود درمیآورد نصف دین خود را
حفظ کرده است از خدا بپرهیزد در نصف دیگر و فرمود بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را
از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود هر که خواهد
متابعت سنت من کند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خوشم نمیآید که دنیا و آنچه در
دنیاست داشته باشم و یکشب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بخواند بهتر است از عزبی که شبها تمام نماز
کند و روزها روزه بدارد و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که ترک کند کدخدائی را از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد
بوده است بخدا زیرا که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر بوده باشند ایشان فقیران بی نیاز
میگرداند ایشانرا خدا از فضل خود **و در حدیث** معتبر از حضرت صادق ع منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد
بخدمت رسول خدا صلعم و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میباشد و شبها نماز میخواند و بنزد من نمیآید حضرت غضبناک
بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است و لیکن بدین مستقیم سهل و آسان فرو فرستاده
روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد باید بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح
زنان است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه زن آمدند بنزد رسول خدا صلعم یکی گفت شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری
گفت شوهرم بوی خوش نمی بوید دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند از روی غضب
ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر برآمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند
و بوی خوش نمی بویند و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و نزدیک زنان میروم و هر که سنت مرا نخواهد
از من نیست و در حدیث دیگر منقولستکه زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلعم و شکایت کرد که شوهرم نزدیک من نمیآید حضرت
فرمود که خود را خوشبو کن تا نزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی را نگذاشتم مگر آنکه خود را بآن خوشبو کردم و از من دوری
میکند حضرت فرمود که اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن نزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو
میشود دو ملک باو احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت کند گناهان
از او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میآید و حضرت صادق ع فرمود که دو رکعت
نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت که عزب میکند **فصل دویم در اصناف زنان و صفات**
پسندیده و ناپسندیدهٔ ایشان از حضرت صادق ع منقولستکه زن بمنزلهٔ قلاده ایست که در گردن خود میافکنی پس ببین
چه قلاده برای خود میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه هیچ یک قیمت ندارد زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر
او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه بخاک هم نمیارزد و خاک بهتر از اوست و حضرت رسول صلعم فرموده

در فضیلت دخال سرور در دل مؤمن

مدح و ثواب نکاح

که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای خود زنی پیدا کنید که شایسته آن باشد که
فرزند از او بهم رسانید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال یا
از برای مال از هر دو محروم ماند و اگر برای دینداری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت
رسول ص فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن معقول که فرزند نیاورد نخواهید که من مباهات میکنم
بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش
میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در پائی که از مشک و
زعفران و عنبر و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر و رحم‌های انها خنکتر و
پستانهای انها پر شیرتر است و فرزند اوزنده‌ترند مگر نمیدانی که من مباهات میکنم به بسیاری شما در روز قیامت
حتی بفرزندی که ناتمام افتاده باشد و میاید خشمناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو
میگوید که نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من بروند حق تعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاور و داخل بهشت
کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو **و از حضرت امیر**
المؤمنین ع منقولستکه بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهیش بیا مهرش را
از من بگیر و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول ص چون بخواستگاری زن میفرستادند میفرمود که گردنش را بو
کنند که خوشبو باشد و عوذک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا ع منقولستکه از سعادت آدمی است که زن
سفیدی داشته باشد و حضرت صادق ع فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانکه از
رویش می پرسید که نصف حسن او بمواست و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه بهترین زنان شما زنی است که
فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر خود ذلیل باشد
و از برای شوهر خود زینت کند و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد هرچه شوهر گوید بشنود و آنچه فرماید
اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند و اما بشوهر در نیاورد که او را تکلیف بر جماع
مدارد و بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنی است که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند
نیاورد و کینه ور باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران بنماید و چون شوهر
اید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از جماع
شوهر با و ارائه دارد قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت رسول ص امد
گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون میروم مشایعت میکند و چون مرا غمگین بیند میگوید چه غم
داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر از برای اخرت غم میخوری خدا غم ترا
زیاد میکند حضرت فرمود که خدا کارکنان دارد این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر
فرمود که بهترین زنان امت من انستکه خوشروتر و مهرش کمتر باشد و حضرت صادق ع فرمود که خوبی زن انستکه مهرش کم
باشد و زائیدنش اسان باشد و شومی زن انستکه مهرش گران و زائیدنش دشوار باشد و حضرت رسول ص فرمود که
بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربانترین زنانند بشوهران و رحیم‌ترین ایشانند بفرزندان و امانند بشوهران و با عفتند
از دیگران و مصداق قریش سادات‌اند در این زمان و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولستکه خداوند عالمیان میفرماید
که چون خواهم جمع کنم برای مسلمی نیکیهای دنیا و اخرت را با و میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده
بر بلا و زن مؤمنه که هرگاه با و نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع
نکند و در حدیث صحیح از امام محمد باقر ع منقولستکه در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بسیار داشت و یک فرزند

داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او
شد گفت که همه مال من از یکی از شما هاست چون فوت شد هر یک دعوی کردند که مال از من است نزد قاضی رفتند گفت که
نزد ان سه برادر که بعقل مشهورند بروید پیش یکی از انها رفتند مرد پیری بود گفت بروید نزد فلان برادر من که از همه
بزرگتر است نزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که نزد برادر بزرگتر از من بروید چون نزد او رفتند او را جوان
یافتند پس اول سؤال کردند بچه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر بود و تو از همه بزرگتری و از ایشان جوانتری گفت اما ان
دو برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا ابتلائی دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب
از همه پیرتر مینماید و اما ان برادر دیگر زنی دارد که گاهی خوشحال میکند و گاهی غمگینش میکند باین سبب میانه حال
مانده است و من زنی دارم که مرا همیشه خوشحال دارد و هرگز مرا ازرده نمیکند باین سبب جوان مانده ام پس برادران حال
خود را بیان کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر اورید و بسوزانید و بعد از ان بیائید تا در میان شما حکم کنم چون
رفتند پسر کوچک شمشیر برداشت و برادرانش کلنگ ها برداشتند و چون بسر قبر رسیدند ان دو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بکنند
برادر کوچکتر شمشیر کشید و گفت نمیگذارم قبر پدرم را بکنید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشما ها گذاشتم چون
نزد قاضی امدند قاضی مال را به پسر کوچک داد و بانها گفت که اگر شما هم فرزند او میبودید چنانچه برادر کوچک را
شفقت فرزندی مانع شد از در اوردن و سوختن پدر شما هم مانع میشدید **فصل سیم در اداب نکاح**
و ارادهٔ ان در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد
و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اللهم انی ارید ان اتزوج فقدر لی من النساء اعفهن فرجا و احفظهن لی فی نفسها
و مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهن برکة و قدر لی ولدا طیبا تجعله خلفا صالحا فی حیوتی و بعد موتی و در
حدیث معتبر منقولست که سنت است تزویج در شب واقع شود و در حدیث موثق منقولست که بحضرت امام محمد باقر علیه السلم
خبر رسید که شخصی زن خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان او و زنش حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق
و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه عقد کردن در ماه شوال خوبست و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولستکه هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نه بیند و در روایت دیگر منقولست
که هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند بداند فرزندی که منعقد میشود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولستکه روز جمعه روز خواستگاری نکاح است و بدانکه مؤمنان را طلبیدن و مهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد
نکاح خطبه خواندن سنت است و از حضرت رسول ص منقولستکه از سنت پیغمبران است طعام دادن در وقت تزویج و حضرت
رسول ص چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و ان چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساخته‌اند
و حضرت رسول ص فرمود که ولیمه روز اول لازم است و در روز دوم نیکی است و در روز سیم ریا و سمعه است و منقولستکه
حضرت امام محمد تقی ع چون دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواندند الحمد لله اقرارا بنعمته و لا اله الا الله اخلاصا
لوحدانیته و صلی الله علی سید بریته و الاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من فضل الله علی الانام ان اغناهم
بالحلال عن الحرام فقال سبحانه و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله
من فضله والله واسع علیم و سایر خطبه های طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر انها ندارد
در باب صیغه نکاح رساله جداگانه تالیف کرده ام **فصل چهارم در بیان اداب زفاف و مجامعت**
بدانکه زفاف کردن در وقتیکه ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه هست و جماع کردن در فرج زن در وقتیکه
حایض باشد یا خون نفاس باشد حرام است و از مابین ناف تا زانوی او از ایشان تمتع بردن مکروه است و بعد از پاک شدن و
پیش از غسل کردن جماع را نیز حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر انکه ضرورتی باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید و بعد

در آداب مجامعت

مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمالی که او را می باید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در برزن خلافست بعضی حرام میدانند و اکثر علماء مکروه میدانند و احوط اجتنابست و بهتر آنستکه با زن خود که جماع کند و آزاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی از علماء حرام میدانند بیرخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق ؑ منقولستکه نباید مرد را دخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی ؑ فرمود هر که با زن خود در محاق الشهر جماع کند پس با خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام شود و حضرت صادق ؑ فرمود که جماع مکن در اول ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزد حکمت که اگر فرزندی بهم رسد با صرع داشته باشد نمی بینی کسیرا که صرع میگیرد اکثر اینست که یا در اول ماه یا میان ماه یا آخر ماه میباشد و حضرت رسول ؐ فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بجوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق ؑ فرمود که دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسیکه ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض با او حامله شده و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول ؐ منقولستکه چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان نزد او نرود بلکه اول با او دست بازی بخوش طبعی آید و بعد از آن جماع بکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ؑ منقولستکه در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنست که فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آنوقت نظر بفرج زن مکنید که بیم آنستکه فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایت دیگر از آنحضرت منقولستکه باکی نیست نگاه کردن بفرج در وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شده استکه مرد و زن در وقتیکه حنا و خضاب بسته باشند جماع نکنند و از حضرت امام موسی ؑ پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چونست فرمود باکی نیست باز پرسیدند که اگر کسی فرج زن را ببوسد چونست فرمود باکی نیست و از حضرت صادق ؑ پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و با او نظر کند چونست فرمود که مگر لذتی بهتر از این میباشد پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی کند چونست فرمود باکی نیست اما بغیر از اجزای بدن خود چیزی در آنجا نکند و پرسیدند که آیا میتواند در میان آب جماع کند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ؑ پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی نیست و حضرت صادق ؑ فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل زناکار یا فرزندی که از ایشان بهم رسد زناکار باشد و از حضرت رسول ؐ منقولستکه فرمود بحق آنخداییکه جان من در قبضه قدرت او است اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آنخانه شخصی بیدار باشد که ایشانرا ببیند یا سخن و نفس ایشانرا بشنود فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد و چون حضرت امام زین العابدین ؑ اراده مقاربت زنان مینمودند خدمتکاران را دور میکردند و درها را می بستند و پرده ها را میانداختند و از حضرت صادق ؑ منقولستکه کسی با کنیزی جماع کند و خواهد با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد و در حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست با کنیز وطی کند و در خانه دیگری باشد که ببیند و بشنود و مشهور میان علماء آنستکه باکی نیست که مرد در میان دو کنیز دو آزاد بخوابد و فرمود کراهت دارد که مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که آیا مرد عریان جماع میتواند کرد فرمود که نه و رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت امام موسی ؑ فرمود دوست نمیدارم کسی که در سفر آب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرر داشته باشد بر خود و بعضی از علماء قائل بحرمت شده اند و حضرت رسول ؐ فرمود از آنکه کسی محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود که اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق ؑ فرمود که مکروه است جنب شدن در وقتیکه آفتاب طلوع میکند و وقتی میباشد و همچنین در نزدیک آفتاب بفرو رفتن و حضرت امیر المؤمنین ؑ فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع کردن و از ابو سعید خدری منقولست که حضرت رسالت پناه وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ؑ یا علی ؑ چون عروس داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشو و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی حق تعالی هفتاد هزار نوع پریشانی را از خانه تو بیرون کند و هفتاد هزار نوع برکت را داخل خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بریزد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه آن برکت بهر گوشه آنخانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آنخانه باشد منع کن

در آداب مجامعت

عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر المؤمنین ؑ فرمود یا رسول الله بچه سبب منع کنم او را از اینها فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمیآورد و حصیری که در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است از زنیکه فرزند از او بوجود نمیآید پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و خبط دماغ راه می یابد بآن زن و فرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول خواهد بود یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزند حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود و چشم بپوشد در آن حالت که نظر کردن بفرج در آنحالت باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب در فراش با زن خود خوابیده باشد قرآن نخواند که میترسم آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشانرا یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی برای خود داشته و او هم دستمالی برای خود داشته باشد هر دو خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میانشما پیدا میشود و آخر بجدائی میکشد یا علی ؑ ایستاده با زن خود جماع مکن که آن فعل خرانست و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب بول کند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزند بوجود آید شر بسیار از او بظهور آید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس سرکرده ظلم یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بهم رسد در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید راغب باشد بخون ریختن یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بیوضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کور دل بخیل باشد یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد یا علی در روز آخر ماه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید عشار و یاور ظالمان باشد هلاک بسیاری از مردمان بدست او شود یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و ریاکننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری بروی در آنشب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مال را بناحق صرف کند و اسراف کنندگان برادر شیاطین اند و اگر بسفری بروی که سه روز راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علماء باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتیکه آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود فرزندیکه بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی در دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی فرزندی که بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هستکه آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد دنیا را بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل آموختم و در حدیث معتبر منقولستکه در روز عقد حضرت فاطمه علیها السلام حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه در برگ داشت برای نثار حضرت فاطمه ؑ پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران آن نثار را برداشتند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند و هدیه به یکدیگر میفرستند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر شهبای حضرت رسول ؐ را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه ؑ سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول ؐ از عقب روان شد در اثنای راه صدای ملائکه بگوش مبارک آنحضرت رسید جبرئیل ؑ با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه ؑ فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت میکردند و این سبب سنت شد که در شب زفاف الله اکبر

در آداب مجامعت

بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که فاطمه ما بعمل میاوریم و دسبنا پاکیزه و خوشبو
میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعام نمیاید فرمود زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامی است که برای حلال
مهیا شده و در احادیث معتبره وارد شده است که سنت است عروسی شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و بعضی از
اخبار وارد شده است که نثار عروس را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علماء
گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که بقرائن معلوم باشد صاحبانش راضی اند که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام منقولست که هرگاه شما را بعروسی بطلبند دیر بروید زیرا دنیا را بیاد شما میاورد و چون شما را بجنازه بخوانند زود
بروید چون آخرت را بیاد شما میاورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان
و بر کنار راه که مردم تردد کنند و فرمود که هر که در میان راه جماع کند خدا و ملئکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول ص
فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هرگاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها میباشد پیش از جماع و هرگاه
کسی زنی به بیند خوششِ آید پس برود با اهل خود جماع کند که آنچه با اینست با آنهم هست و شیطان را در دل خود راه
ندهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز کند و حمد خدا را بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل
خدا زنی سؤال کند که البته باو عطا فرماید بحلال و او را از حرام بی نیاز میگرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که
چون مرد و زن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشوند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سال تمام شود پس اگر بکند و عیبی رسد ضامن است
و در حدیث دیگر منقولست که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا برطرف شدن
سرخی طرف مغرب و در روزیکه آفتاب بگیرد و در شبی که ماه بگیرد و در شب یا روزیکه باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود یا در
شب و روزیکه زلزله حادث شود و الله اگر جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نه بیند در آن فرزند چیزی که دوست
دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده است **و در فقه الرضا** مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش
از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز بعد از آن جماع کن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرگاه کسی را در بدن درد
بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کن تا ساکن شود و از حضرت صادق ع منقولست که هر که در حالت خضاب با زن
خود جماع کند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را
در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت صادق ع هرگاه بعد از جماع
و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی انگشتری با او باشد که بآن نام خدا نقش کرده
باشند جماع نکند **فصل پنجم در آداب نماز و دعا** در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون عروس را نزد تو بیاورند بگو که پیش از آن وضو بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت
نماز کن و او را امر کن دو رکعت نماز بکند و پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنان را که با او
آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي اِلْفَهَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ اَرْضِنِي بِهَا وَ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِاَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ
وَ اَنَسِ ائْتِلَافٍ فَاِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ بعد از آن فرمود که بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان
دشمنی آنکه خواهد که آنچه را خدا حلال کرده است مکروه طبع مرد گرداند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون شب
زفاف نزد عروس بروی موی پیشانیش را بگیرد و رو بقبله اورد و بگو اَللّٰهُمَّ بِاَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا فَاِنْ قَضَيْتَ لِي
مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكًا وَ لَا نَصِيبًا و در حدیث معتبر دیگر
از آن حضرت منقولست که دست بر بالای پیشانیش بگذارد و بگو اَللّٰهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ تَزَوَّجْتُهَا وَ فِي اَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا وَ

در حق زن و شوهر

بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَاِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْهُ شِرْكَ شَيْطَانٍ راوی پرسید فرزند
چگونه شرک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا برند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آنشخص
داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکیست پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است
فرمود که هرکه ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده و هرکه دشمن ماست شیطان در او شریک شده است و باین
مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که در وقت زفاف باید بخوانی
اَللّٰهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ بِاَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وَلُودًا وَدُودًا لَا تَفْرَكُ تَأْكُلُ مِمَّا رَاحَ وَ لَا تَسْأَلُ عَمَّا
سَرَحَ و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که باید دعا بخواند بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَ فِي اَمَانَةِ
اللّٰهِ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَاجْعَلْهُ بَارًّا تَقِيًّا وَ اجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ فِيهِ شِرْكًا لِلشَّيْطَانِ
و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی
گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه اراده جماع داشته باشی بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ بَدِيعُ
السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَيْتَ لِي فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكًا وَ لَا نَصِيبًا وَ لَا حَظًّا
وَ اجْعَلْهُ مُؤْمِنًا مُخْلِصًا مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُكَ و در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد شیطان شریک نشود
بگوید بِسْمِ اللّٰهِ و پناه برد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید
بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي پس اگر فرزندی بوجود اید شیطان هرگز باو ضرر
نرساند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون اراده جماع کنی باید دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَ اجْعَلْهُ تَقِيًّا
زَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ اِلٰى خَيْرٍ **فصل ششم در بیان حق زن و
شوهر** بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از
برای مردان غیرت قرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن دائم و متعه و کنیز آنچه بخواهند حلال گردانیده است
و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک
نمیبرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه هرگز رشک نمیباشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود رشک بردن
زنان از دیبای روستی ایشان است نسبت بشوهران و از حضرت رسول ص منقولست که گفتن مرد با زن خود که ترا دوست میدارم
هرگز از دل او بدر نمیرود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول ص و گفت یا رسول
الله چیست حق شوهر بر زن فرمود که لازم است اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند
و روزه سنت بی رخصت او نگیرد و هر وقت اراده نزدیکی کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت
او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر رود ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و رحمت او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله
حق کی بر مرد از همه عظیم تر است فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زن از همه عظیم تر است فرمود که حق شوهر پرسید که من بر شوهر نقد
حق ندارم که او بر من حق دارد فرمود که از صد یکی نه آن زن گفت قسم بآن خدائیکه ترا بحقیقت فرستاد که هرگز شوهر نکنم
و در حدیث دیگر منقولست که زنی بخدمت حضرت رسول ص آمد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن حضرت فرمود که زیاده از آنست که توان
گفت پس فرمود از جمله حقها آنستکه روزه سنت بی رخصت او نداری و از خانه بی رخصت او بیرون نروی و به نیکوترین بوهای خوش خود
خوشبو کنی و نیکوترین جامهای خود را بپوشی و به بهترین زینتها خود را بیارائی و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کنی که اگر
اراده جماع داشته باشد ابا نکنی و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای زن نوشته شود و
ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی
و از حضرت صادق ع مرویست که هر زنی شب بخوابد و شوهر از او آزرده باشد نمازش مقبول نیست تا شوهر از او راضی باشد

مناجات حضرت امیر المؤمنین ع

در بیان مشورت کردن با زنان

وهر زنیکه بوی خوش از برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا آن بوی خوش را از خود بشوید و فرمود که سه کسند که هیچ عمل
از ایشان بآسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنیکه شوهرش از او راضی نباشد وکسیکه جامهٔ خود را از روی تکبر بلند و بلند باشد
ودر احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان آنستکه مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان
آنستکه بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول ص فرمود که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند
هر آینه امر میکردم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر خود را
از آنچه از وی بخواهد و فرمود که هر زنیکه شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه
او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولستکه زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا
زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله و احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولستکه هر زنی که بشوهر خود بگوید
که من هرگز نیکی از تو ندیده ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد
آنست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که دو ترش نکند نزد
او و بگردد و نه یکروز و روغن برای مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و دود نک مانند حنا و
وسمه هر شش ماه یکبار باو بدهد و در هر چهار ماه جامه اش بدهد دو از برای زمستان و دو از برای تابستان و باید
که خانه اش را خالی نگذارد از روغن مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یکمن گندم قوت باو بدهد و میوه ها که همه کس خورند باو
بخوراند و در عیدها زیاده از او ثان بگیرد خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق ع منقولستکه بترسید از خدا در حق دو
ضعیف یتیمان و زنان حضرت رسول ص فرمود بهترین شما آن کسی است که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران
او یند و محبوبترین بندگان نزد خدا آن کسی است که احسان با سیران خود بیشتر کند و حضرت صادق ع فرمود که موجب هلاک
صاحب مروت نیست که دو شهر یکه زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
وصیت فرمود بحضرت امام حسن ع که زینهار مشورت مکن با زنان که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشان را بپوشان
در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسند و با ایشان خدمتی بغیر از آنچه تعلق بخود شان
دارد مگذار که این بهتر برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن گلی است و خدمتکار نیست
و هم چنین خود شرا گرامی مدار و شفاعت او را در حق دیگران قبول مکن و خود را با بیا بدست او مده و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص
منقولستکه زنان را در غرفه و بالاخانه جای مدهید و چیز نوشتن با ایشان میاموزید و سورهٔ یوسف را تعلیم ایشان مکنید
چرخ و نیشتر ابا دیشان یاد بدهید و سورهٔ نور را با ایشان تعلیم کنید و حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه زنان را بر زین سوار کنند
و فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا آنکه بطمع نیفتند در امر کردن شما ببدیها بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکان ایشان
در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که راز با ایشان مگوئید و در بارهٔ خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکنید
و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که مرد که کار او را زن تدبیر کند ملعونست و حضرت رسول ص چون اراده جنگ داشتند با
زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکردند و حضرت رسول ص فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا
او را سرنگون در جهنم میاندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر حمامها
و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامهای نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد برای او بگیرد و در حدیث
دیگر فرمود که مثل چنین زنان مثل استخوان کج پهلو است که اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی راست کنی می شکند
پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آنستکه هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد
و عذری نداشته باشد و این واجبست و اگر چند زن داشته باشد و پیش یکزن یکشب بخوابد واجبست که پیش باقی هم یکشب
بخوابد و جمیع علما را اعتقاد آنستکه مطلقا واجبست که پیش هر زن هر چهار شب یکشب بخواهد خواه یکزن داشته باشد

دعاهای طلب اولاد

و خواه زیاده و این از مخطوطات است در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما بهتر آنستکه کنیزی داشته باشد یا خود دفع شهوت او کند یا
او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند و او زنا کند گناهش بر او است و مشهور میان علما آنست
که اگر کسی زنی داشته باشد و زنی دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه روز
فصل هفتم در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول ص منقولستکه فرزند صالح
گلی است از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمودند که فرزند بسیار بهم رسانید که من به بسیاری
شما در قیامت مباهات خواهم کرد و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود بسیار است که بفرزند بهرسد که نیکی پدر و مادر است و در
حدیث صحیح منقولستکه روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول و امیرالمؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت
رسول ص فرمود که دو طفل ما از ما در داشتند و بگریهٔ ایشان متاذی شدیم جبرئیل ع گفت یا محمد ص حق تعالی برای فرزندان
شما شیعه چند برانگیزاند که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریهٔ ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت
سال بگذرد گریهٔ ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب
ایشان شریک باشند و در گناهان شریک نباشند و از حضرت رسول ص منقولستکه زن از روزیکه
حامله میشود تا وضع حملش میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید
و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این مابین بمیرد ثواب شهید دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولستکه حضرت عیسی ع بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر همان قبر گذشت
صاحبش را عذاب نمیکردند از آنحضرت سؤال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در دنیا فرزند شایسته از او بحد
بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بخشیدم فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود میراثی که از
برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقولستکه کسیکه بی فرزند بمیرد
گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد و فرزندی از او بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولستکه حق تعالی بر دختران مهربانتر است از پسران و هر مردیکه شادی بزنی که با او خویشی داشته باشد محرم
او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق ع فرمود که دختران حسنانند و پسران نعمتند و خدا بر حسنه
ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت یکی از اصحاب خود را فرمود که شنیده ام دختری بهم رسانیده و مهموم شده
چه ضرر دارد بتو گلی است بو میکنی و روزیش بر خداست و حضرت رسول ص پدر دختران بوده و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت ابراهیم ع از پروردگار خود سؤال کرد که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند و فرمود هر که آرزوی
مرگ دختران کند بمیرد ثواب نداشته باشد و در روز قیامت نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی نزد حضرت رسول ص
نشسته بود خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمودند که زمین او را بر میدارد و آسمان
بر او سایه میافکند و روزیش خدا میدهد و گلی است او را بو میکنی پس رو باصحاب خود کرد و فرمودند هر که یک دختر داشته باشد بار او گرانست
و هر که دو دختر داشته باشد بخدا استغاثه کند که بفریاد او برسید و کسیکه سه دختر داشته باشد جهاد و سایر از رحمها را از او بردارند و کسیکه چهار
دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را دریابید ای بندگان خدا باو قرض بدهید ای بندگان خدا باو یاری کنید و در
حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد او را بهشت واجب شود بعد از آن فرمود که هر که دو تا
یا یکی را نفقه دهد بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هر گاه کسی را فرزند بهم نرسد این دعا بخواند
اللهم لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین وحیداً وحشاً فیقصر شکری عن تفکری بل هب لی عاقبة صدق ذکوراً و اناثاً
آنس بهم من الوحدة و اسکن الیهم من الوحشة و اشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم ثم اعطنی فی کل عاقبة
شکراً حتی تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث و اداء الامانة و وفاء بالعهد و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای

در دعای طلب اولاد

طلب فرزند در سجده این دعا را بخواند رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّكَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَأَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ زَکَرِیَّا رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَأَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ اللّهُمَّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّكَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ اللّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَفِی أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَیْتَ فِی رَحِمِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا مُبَارَكًا زَکِیًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ شِرْکًا وَلَا نَصِیبًا و در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنست که أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبِّی وَأَتُوبُ إِلَیْهِ بگوید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت سُبْحَانَ اللّهِ پس ده مرتبه أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبِّی وَأَتُوبُ إِلَیْهِ پس نه مرتبه سبحان الله پس یکنوبت أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبِّی وَأَتُوبُ إِلَیْهِ بگوید راوی میگوید که جمع کثیر باین عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از اینها بگفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوان کرد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع علیه السلام منقولستکه از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر با نحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اللّهُمَّ إِنْ رَزَقْتَنِی ذَکَرًا سَمَّیْتُهُ مُحَمَّدًا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهم رسانید **و در حدیث دیگر** از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهی نزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان انشاء الله خدا ترا فرزندی روزی میکند وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَی فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ وَزَکَرِیَّا إِذْ نَادَی رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَأَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ و **در حدیث** دیگر فرمود هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند شود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را پسری روزی کند و از حضرت امام زین العابدین ع منقولستکه هر که این دعا بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَأَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْكَ وَلِیًّا یَرِثُنِی فِی حَیَاتِی وَیَسْتَغْفِرُ لِی بَعْدَ مَوْتِی وَاجْعَلْهُ خَلْقًا سَوِیًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ نَصِیبًا اللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَیْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت صادق ع منقولستکه هرگاه زنی حامله باشد و چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و آیة الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اللّهُمَّ إِنِّی قَدْ سَمَّیْتُهُ مُحَمَّدًا یعنی خداوندا من او را محمد نام کردم چون چنین کنی خدا آن فرزند را پسر کرداند پس اگر نام او را محمد کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از او بگیرد و اگر بخواهد باو ببخشد و در حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حمل داشته باشد و عزم کند او را محمد یا علی نام کند آن فرزند پسر شود و در حدیث دیگر آنست که او را علی نام کن که عمرش دراز تر باشد **و در کتاب طب الائمه** روایت کرده که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد کمی فرزند را آنحضرت فرمود که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه استغفر الله بگو و بعد از آن این آیه را بخوان اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْكُمْ مِدْرَارًا وَیُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَیَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا و در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد بتو عطا فرماید و در کتاب فوائد الحکمة روایت کرده است که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق ع آمد و گفت یا ابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام روزی پسر

در کیفیت ظهور قائم آل محمد

کیفیت خروج دجال ملعون

نام فرزند و آداب ولادت

تا بحال ندیده ام حضرت فرمود که در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ را هفت مرتبه بخوان و بعد از آن جماع کن چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست راست بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ را بخوان آن مرد گفت که چنین کردم و هفت پسر پیهم خدا بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار گوید

فصل هشتم در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت

و نام نهادن طفل از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه زن حامله باید رطب بخورد تا فرزندش خوشبوتر و رنگ فرزندش صافتر باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که اول چیزیکه زن زائیده بخورد باید رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی ع رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چه کند فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد از خرماهائیکه باشد نه دانه بخورد بدرستیکه حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را بردبار گردانم **و در حدیث** معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که زنان بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخورانید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه بزنان حامله بخورانید کندر را بدرستیکه طفل چون در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود و بسبب این نزد شوهر عزیز میشود **و در حدیث** معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنان را از خانه بیرون کنند که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقولستکه چون با نحضرت بشارت فرزند میدادند نمی پرسیدند که پسر است یا دختر بلکه اول می پرسیدند که خلقتش درست است پس اگر میگفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود که الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَخْلُقْ مِنِّی شَیْئًا مُشَوَّهًا یعنی سپاس خداوندی را که از من نیافرید فرزندی را که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه چون فرزندی متولد شود بقدر عدسی جاوشیر بگیر و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست و یکقطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و **در حدیث دیگر** فرمود که قابله یا دیگری را بگوئید که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز مرض جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کام طفل را باب فرات بردارید و تربت امام حسین علیه السلام و اگر فرات نباشد باب باران بردارید **و از حضرت امیر المؤمنین** ع منقولستکه کام فرزندان خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر ص چنین کرد با امام حسن و امام حسین ع و حضرت رسول ص فرمود که هرگاه فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاهدارنده اوست از شر شیطان و از علت ولادت حسنین ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد پیچیدن و سنت است که در جامه سفید به پیچند و از حضرت صادق ع منقولستکه کام خود را بتربت حضرت امام حسین علیه السلام بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق ع منقولستکه شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا کرده بود و گفت رَزَقَكَ اللّهُ شُكْرَ الْوَاهِبِ وَبَارَكَ لَكَ فِی الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ أَشُدَّهُ وَرَزَقَكَ بِرَّهُ یعنی خدا روزی کند ترا شکر آن خداوندی که فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارت بسندی از حضرت امام حسین منقولست و ابن ادریس در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که هرگاه بر زن دشوار شود درد زائیدن بنویسد از برای او در پوستی این آیات را و بر میان او ببندد و بر ران

دعای آسانی وضع حمل

خروج دجال و جنگ کوفه

و چون وضع حملش شود نازل کن این آیات بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها اذ قالت امرأة عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا مؤلف کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع آمد و گفت زن من از درد زائیدن مشرف بر مرگ گشت حضرت فرمود برو این آیه را بر او بخوان فاجاءها المخاض الی جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا وکنت نسیا منسیا فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا پس با واز بلند بگو والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا وجعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون کذلک اخرج ایها الطلق اخرج باذن الله چون بخوانی در ساعت نجات می یابد بیاری خدا و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که برای دشواری زائیدن این آیات را بر ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسید و باب چاه بشوید و بخورد آن زن بدهند و بر شکم و فرجش بپاشند کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شیء وهدی ورحمة لقوم یومنون و بسند دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است این آیات را از برای زن حامله در کاغذی بنویسند و در وقتیکه داخل در ماهی که در آن ماه وضع حمل او شود و چیزی بر او به پیچید اما گره نزنند و بکران زن ببندند و چون چنین کنند در درد زاد زائیدن با او نرسد و بعد از زائیدن بزودی بگشایند و یکساعت بر او بگذارند اینست اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یومنون وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلک یسبحون وآیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون وان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا ومتاعا الی حین ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و در پشت کاغذ این آیات را بنویسید کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که راست ترین نامها نامی است که دلالت کند بر بندگی خدا مثل عبدالله بهترین نامها نام پیغمبران است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فرزند را در شکم مادر نام بگذارید و اگر نام نگذارید و سقط شود در قیامت پدر خود گوید که مرا چرا نام نگذاشتی و رسول خدا ص محسن فرزند حضرت فاطمه ع را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزندی است که بعد از رسول ص هنوز در شکم بود که عمر او را شهید کرد و از حضرت امام موسی ع منقولست که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنست که او را نام نیک بگذارد و حضرت رسول ص فرمود هر که چهار فرزند از برای او بوجود آمد و هیچ را بنام من مسمی نسازد بر من جفا کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقولست که فقر بخانهٔ داخل نمیشود که در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا ابو طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام کنم او را فرمود که نام کن او را به بهترین نامها نزد من که آن حمزه است و از جابر منقولست که گفت با حضرت امام محمد باقر ع بخانهٔ شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید نامت چه گفت محمد پرسید چه کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمود خود را از شیطان در حظیرهٔ محکمی در آوردهٔ بدرستیکه هرگاه شیطان میشنود که کسی را آواز میکنند یا محمد یا علی آب

آداب عقیقه نمودن

علامات آخر الزمان

شود چنانچه قلع آب میشود تا آنکه میشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود که مبارک باشد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آوردند و مکرر اسم محمد را می گفتند تا آنکه نزدیک شد که روی انحضرت بزمین برسد پس فرمودند که جان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادر جمیع اهل روی زمین فدای حضرت رسول ص باد چون او را چنین نام مبارکی کردهٔ او را دشنام مده او را مزن و بد با او مرسان و بدانکه هیچ خانهٔ نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آنخانه را مقدس و مطهر میگردانند و در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول ص منع می فرمود از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و فرمود که دشمن ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است و منع فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو مالک و ابو الحکم و ابو القاسم در وقتیکه نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق نام حضرت رسول ص باشد و در حدیث وارد شده است که یس نام نکنند که مخصوص پیغمبر است و از حضرت رسول ص منقولست که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه رای ایشان باشد بر آن قرار میگیرد خیر است و فرمود فرزندی که نام محمد کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشائید و رو بروی او ترش مکنید و فرمود هر اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین ملکی بفرستد که دعا کند برای ایشان و در فقه الرضا مذکور است که نام او را در روز هفتم تعیین کنند و بدانکه از جملهٔ اعمال که در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند احوط آنستکه ترک نکند غسل را و نیت کند میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سر او را اول بشوید و بعد از آن جانب راست را و بعد از آن جانب چپ را

فصل نهم در عقیقه کردن و سر تراشیدن

و آداب آن هر یک بدانکه عقیقهٔ فرزند سنت مؤکد است بر کسی که قادر بر آن باشد و بعضی از علماء واجب میدانند و بهتر آنستکه در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کنند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجبست بر کسی که او فرزندی بهم رساند و در احادیث بسیار منقولست که فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکند در معرض مردن و انواع بلاها است و از حضرت صادق ع منقولست که عقیقه لازم است بر کسیکه غنی باشد و کسیکه فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیکه قربانی برای او بکنند قربانی از عقیقه مجزیست و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفند برای عقیقه و بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزند که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش مباح کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه مکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولست بخدمت آنحضرت عرض کرد که نمیدانم پدر من برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری خود عقیقه کرد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میکذارند و عقیقه میکنند و سرش را میتراشند و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پای ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زائیدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق فرمود که هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری و نام بگذار و سر را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر قابله نزائیده باشد از مادر میدهند که بهر که خواهد بدهد لا اقل بخورد ده نفر از مسلمانان بدهد و هر چند زیاده باشد بهتر است خود از گوشت عقیقه نخورد و اگر قابله زن یهود یا نصاری باشد قیمت ربع گوسفند با او میدهند و در روایت دیگر وارد شده است که بقابله ثلث گوسفند میدهند مشهور میان علما آنست که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز میباید باشد و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول ص در روز ولادت

آداب عقیقه کردن

اذان در گوش حسنین ع و گفتند و حضرت فاطمه ع در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند بقابله بابی گوسفند دادند
باید اثر فی و باید که اگر شتر باشد پنج ساله یا شش ساله یا بیشتر و اگر بز باشد یکساله یا در دوم باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد
اقلا ششماهه یا در هفت باشد اگر هفتماهه تمام باشد بهتر است و میباید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنستکه تمام الیه
باشند و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش بریده نباشد و بسیار لاغر نباشد و کور و لنگ نباشد که بپای خود راه نرود شود
باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که باشد خوب است غرض
گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنستکه سنت است که عقیقه پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده
باشد و گمان فقیر اینست که از برای هر دو گوسفند نر باشد موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم
باشد خوب است و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنستکه از طعامی که در آن پخته باشند نخورند
و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنستکه عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند
و سنت است که استخوانها را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت است که بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آنستکه آب
و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر است و اگر خام تصدق کنند هم خوب است و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق
کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کرد تا بهم برسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحاء و
فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور آنستکه اول سر تراشند و آخر عقیقه را بکشند و در حدیث وارد شده که سر تراشیدن و عقیقه کشتن
و موی سر را بنقره و طلا کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت است که همه سر را بتراشند
و زلف و کاکل نگذارند و بروایتی وارد شده که طفلی را نزد حضرت رسول ص آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کاکل داشت
حضرت برای او دعا نکرد و فرمود که کاکلش را بتراشند اما در روایتی وارد شده که رسول خدا ص برای امام حسن و امام حسین ع دو
گیسو در جانب راست سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر در میان سر و ممکنست که این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن
اول کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده است که سنت است که زعفران بر سر اطفال بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیار
نهی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر منقول است از حضرت صادق ع
که در وقت کشتن گوسفند عقیقه باید دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ عَقِیقَةٌ عَنْ فُلَانٍ و نام او را بگوید لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ
وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِآلِ مُحَمَّدٍ و در روایت معتبر دیگر فرمود که باید دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اِیمَاناً وَثَنَاءً عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ وَالْعِصْمَةَ لِاَمْرِهِ وَالشُّکْرَ لِرِزْقِهِ وَالْمَعْرِفَةَ بِفَضْلِهِ عَلَیْنَا اَهْلَ الْبَیْتِ پس اگر
پسر باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ وَهَبْتَ لَنَا ذَکَراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَمِنْکَ مَا اَعْطَیْتَ وَکُلُّ مَا صَنَعْنَاهُ فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلٰی سُنَّتِکَ
وَسُنَّةِ نَبِیِّکَ وَرَسُولِکَ وَاخْسَأْ عَنَّا الشَّیْطَانَ الرَّجِیمَ لَکَ سُفِکَتِ الدِّمَاءُ لَا شَرِیکَ لَکَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَللّٰهُمَّ لَحْمُهَا
بِلَحْمِهِ وَدَمُهَا بِدَمِهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهِ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وِقَاءً لِفُلَانٍ و بجای فلان نام طفل را بگوید
و در حدیث موثق دیگر فرمود که باید دعا بخواند یَا قَوْمِ اِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ اِنَّ صَلَوٰتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ
اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ اَللّٰهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ
و نام فرزند را ببرد پس آن را بکشد **فصل دهم در ختنه کردن پسران و دختران** و سوراخ کردن گوش
ایشان و آداب آن بدانکه در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و اگر در هفتم نکنند هم سنت است بعد از آن
تا بالغ شدن طفل و بعد از آن بر خودش واجبست و بعضی گفته اند نزدیک ببلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران
نیز سنت است و مستحب است که اندکی ببرند بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش بهتر است و بالای گوش چپ برای پسران سنت است
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت

علامات آخر الزمان

آداب شیر دادن طفل

در بدن او زود میروید و زمین کراهت دارد از بول کسیکه ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن
و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است و از حضرت رسول ص منقولستکه زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشد چهل روز
و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولستکه پسر را در روز هفتم
ختنه کردن سنت است و اگر پس اندازند باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود کسیکه مسلمان شود ختنه اش میکنند اگر
هشتاد ساله داشته باشد و در چندین حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست
اما باعث آن میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که ختنه نکنید زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولست که چون زنان بخدمت حضرت رسول ص
هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیبه میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود ای ام حبیبه آن کاری که داشتی
هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی و من ترک کنم حضرت فرمود نه بلکه حلال است بیا تا تو را بیاموزم که چه باید
کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار مبر و اندکی بگیر که رو را نورانی تر و رنگ را صافتر میگرداند و نزد شوهر عزیزتر میدارد
پس ام عطیه خواهرش آمد که زنان را مشاطگی میکرد حضرت فرمود که چون زنان را مشاطگی کنی برای جلا دادن پارچه مو
بر روی ایشان مال که خوب نیست آبروی ایشان را میبرد و موهای دیگران را بموی ایشان پیوند مکن و از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولستکه در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر
شود برای طفل بخوانند که او از حرارت آهن و از کشتن و غیر آن دفع میکند دعا اینست اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ سُنَّتُکَ وَسُنَّةُ نَبِیِّکَ
صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاتِّبَاعٌ مِنَّا لَکَ وَلِنَبِیِّکَ بِمَشِیَّتِکَ وَاِرَادَتِکَ وَقَضَائِکَ لِاَمْرٍ اَرَدْتَهُ وَقَضَاءٍ حَتَمْتَهُ وَاَمْرٍ
اَنْفَذْتَهُ وَاَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِیدِ فِی خِتَانِهِ وَحِجَامَتِهِ بِاَمْرٍ اَنْتَ اَعْرَفُ بِهِ مِنِّی اَللّٰهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَزِدْ فِی عُمُرِهِ وَادْفَعِ
الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ وَالْاَوْجَاعَ عَنْ جِسْمِهِ وَزِدْهُ مِنَ الْغِنٰی وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَاِنَّکَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ و از حسین بن خالد
است که از حضرت امام رضا ع سؤال کردم که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت
امام حسن ع متولد شد جبرئیل برای تهنیت بر حضرت رسول ص نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را
بتراشند و عقیقه از برای او بکشند و گوشش را سوراخ کنند و همچنین در ولادت امام حسین ع روز هفتم جبرئیل ع آمد
با اینها امر کرد و ایشان را دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمه گوش سوراخ کردند و در گوش چپ بر بالای گوش
و از حضرت صاحب الامر ع منقولستکه اگر پسری را ختنه کنند باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند میباید باز دیگر ختنه کنند
او را زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه ختنه اش در غلاف باشد تا چهل روز و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که کسی که ختنه نکرده باشد پیشنماز مردم نکند و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر
ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد و در حدیث دیگر منقولستکه اول کسیکه ختنه کرد هاجر مادر اسمعیل بود که ساره مادر
اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند **فصل یازدهم**
در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سال است و مشهور میان علما آنستکه
بیشتر زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه احتیاج داشته باشند و مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر
آنکه ضرورتی باشد که دایه بهم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشند و مادر شیر نداشته باشد و جمعی از علماء واجب میدانند که مادر
فرزند بخوراند از شیر اول که بپستان میآید و گفته اند که اگر آن شیر را ندهند طفل باقی نمیماند یا قوت نمییابد و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولستکه نافع و مبارکترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق ع دیدند
مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگری
بعوض آب و هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر دهند ظلم است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه یکی شیر ندهد ...

علامات آخر الزمان

اطفال تربیت کردن

دایهٔ یهودی و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانهٔ خود ببرند و منع می باید کرد ایشان را از خوردن
شراب و گوشت خوک و سایر چیزها که حرامست در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیر
از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا کند و فرزندی بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال کند خود را امید
که زنا کرده است آن شیر از فرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده از شیر زنی که خودش از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول نهی فرموده
از شیر دادن زن احمق یا زنیکه چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تاثیر میکند در فرزند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که دایه بگیرید که صورت
و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق ع منقولست که فرزند خود را
تا هفت سال بگذارند که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او و اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه امید [illegible]
از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال بگذار او بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال
و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که طفل را هفت سال بگذارند و تربیت نمیباید کرد و هفت
سال ادب باو میباید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش فرمود تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود
و دیگر بعد از آن بتجربه ها او را حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر
در یک لحاف نخوابند و در روایت دیگر وارد شده است که دختران و پسران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشان را جدا کنند
حضرت صادق فرمود که فرزندان خود را از احادیث بیاد ایشان بدهید که مخالفان مذهب ایشان را گمراه میکنند و در احادیث معتبره
وارد شده است که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابیطالب اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهای ایشان یعنی این علامت
فرزند زنا است که قبول محبت امیر المؤمنین ع نمیکند حضرت صادق ع فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود یابد مادر را
بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده و از حضرت رسول ص منقولست که حق فرزند بر پدر آنست که او را نام نیکو بگذارد و نیکو
تادیب کند و مکتب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخدمت امام جعفر صادق ع آمد و گفت من غمگینم فرمود
که سبب غم تو چیست گفت بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را برمیدارد و روزیش بر خداست و زندگانی میکند
بغیر عمر تو و روزی تو را نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که آه و دست بر پیشانی گذاردند و فرمودند
که رسول خدا ص فرمود حق فرزند بر پدر آنست که اگر پسر باشد آنکه دایهٔ نیک از برای او قرار دهد و نام او را نیکو کند و سورهٔ نور بیاموز
دهد و سورهٔ یوسف باو نیاموزاند و در بالاخانه ها او را جای ندهد و زود بخانهٔ شوهر فرستد پس فرمود که چون فاطمه نام کردی
او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بفرزندان خود بیاموزید شنا
کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی ع فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کوچکی علامت آنست که در بزرگی آنا و برد بار خواهد
بود و از حضرت رسول ص مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد چنانکه فرزندان عاق میشوند چنانچه فرزندان عاق پدر و
مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن با ایشان و از حضرت صادق ع منقول
است که حضرت رسول ص فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند
فرمود که کار آسانی که او را ورزش بعمل آید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد و نکند از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند سفاهت
و تندی باو نکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود که با پدر و مادرت
گفتم ایشان مرده اند فرمود که با فرزندان خود نیکی کن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که دوست دارید اطفال
خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید بآن زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را و حضرت
امام موسی فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت
رسول ص منقولست که هر که فرزندان خود را ببوسد خدا حسنه از برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در
قیامت شاد کند و هر که قران بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از آن نور

و مادر در حق پدر

روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام
چون او رفت حضرت رسول ص فرمود که اینمرد از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه
بازی کند و حضرت صادق ع فرمود که خدا رحم کند بنده خود را بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر مرویست که
حضرت رسول ص دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر را ببوسید و دیگری را نبوسید حضرت فرمودند که چرا هر دو را مثل هم
مهربانی نکردی و بهتر آنستکه در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالمتر و صالحتر باشد باین سبب او را زیادتی دهد
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون
سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو میگویند که هفت مرتبه بگو محمد رسول الله پس چون چهار سال تمام شود
باو میگویند هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و آله و چون پنجسالش تمام شود و از او بپرسند خدا را سجده کند و چون شش سالش
تمام شود نماز بیادش میدهند و بنماز میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد میدهند و امر بنماز میکنند و چون نه سالش
تمام شود وضو و نماز را خوب بیادش میدهند و بر ترک وضو و نماز میزنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر
و مادرش را میامرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود از آنکه حرف امر با اطفال بگوشانند تا بلند
ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چربی و کثافت دست روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوئید که شیطان میآید
و ایشان را بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که بازار
برود و تحفه بخرد و بخانه بیاورد برای عیال خود بمنزلهٔ کسی است که تصدق برای جمعی از فقراء برداشته و بایشان میدهد
و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدرستیکه هر که دختری را خوشحال کند چنانست که بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد
کرده است و کسی که دیدهٔ پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنانست که از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا
او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که با اطفال خود بخورانید قارورت که گوشت در بدن آنها میرویاند
و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید باطفال که زودتر ایشان را بجوانی و قوت میرساند و در کتاب
لا ائمه از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یا زنی در خواب بترسد یا کسی از درد بیداری برا و مستولی
شود این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و در احادیث
معتبره وارد شده است که دختر که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام رضا ع در مجلسی بودند دختری را بمجلس آوردند مردم میبوسیدند و در دامن می نشانیدند و چون نوبت بحضرت رسید پرسیدند
که چند سال دارد گفتند که پنجسال دارد حضرت او را دور کردند نبوسیدند و بدامن ننشانیدند و در حدیث دیگر فرمودند که
دختر که شش سالش تمام شود او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزلهٔ زناست و در حدیث دیگر وارد شده است دختر که شش ساله
پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال بگذرد زنان او را نبوسند و در احادیث معتبره وارد شده است که ملعونست کسیکه عیال
خود را ضایع بگذارد در خرج ایشان امداد نکند یعنی با قدرت و حضرت امام موسی ع فرمود که عیال آدمی اسیر او یند پس کسی را که خدا نعمتی داده
کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند مرود این نعمت را از او زایل شود و حضرت صادق ع فرمود هر که خرج دو دختر یا دو
خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم و حضرت رسول ص فرمود که در بهشت درجه هست که بآن درجه
نمیرسد مگر سه کس امام عادل و کسی که احسان بخویشان خود کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال او را از ایشان صبر کند و از حضرت صادق ع
منقولستکه پنج کسند که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل حال فرزند فرزندان هم
هست هر چند پایین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هر چند بالا روند

فصل دوازدهم

در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمدهٔ شرایع دین
است و ایشان را از خود راضی داشتن از جملهٔ اشرف طاعاتست و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جملهٔ گناهان کبیره

در علامات آخر الزمان

حقوق پدر و مادر

امست وحق تعالی در قران فرموده است که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر شو درین باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم امد و گفت مرا وصیتی کن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هرچند ترا باتش بسوزانند مگر انکه بزبان حرفی بگوئی و دلت بر ایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هرچند گویند که از زن و مال خود بگذر بگذر که این از جمله ایمانست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از انحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود انکه نام او را نگوید و پیش از او راه نرود و پیش از انکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم بپدرش دشنام دهند و حضرت صادق ع فرمود که چه مانع است احدی از شما را که احسان بکند بپدر و مادر خود خواه زنده باشند و خواه مرده باشند بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای ایشان بگیرد و انچه میکند ثوابش بایشان عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی بخدمت رسول صلعم امد گفت یا رسول الله با که نیکی کنم فرمود که با مادرت تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم امد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت با خداست و اگر زنده برگردی از گناهان بدر خواهی امد مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمیخواهند من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق انخداوندی که جانم بدست قدرت اوست انسی که با ایشان یکشبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کسی جزای حق پدر و مادر را نمیتواند ادا کرد مگر در دو چیز یکی انکه پدر بنده باشد او را بخرد و ازاد کند یا بر او قرضی باشد ادا کند و در حدیث دیگر فرمود که گاه هست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشانرا ادا نمیکند و طلب امرزش برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق ایشان است در زندگی ایشان پس چون مردند قرض ایشانرا ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که هیچ وجه در ان رخصتی نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار خواه بدکار دوم وفا بعهد کردن خواه نیکوکار و خواه بدکار سیم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار باشند خواه بدکار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر و مادر انستکه اف بروی ایشان بگوئی و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پردهای بهشت را بگشایند پس هر صاحب جانی بوی او را از پانصد ساله راه بشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود کسیکه از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند هر چند که ایشان ظلم کنند خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوقست انکه نظر تند کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمود که پدرم دید که شخصی پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با ان پسر سخن نگفت تا زنده بود و حضرت صادق ع فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما بشما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران عفت کنند از زنان شما و فرمود که هر که خواهد که حق تعالی سکرات مرگ را بر او اسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و با پدر و مادر نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حقتعالی بر او اسان کند و هرگز در زندگی پریشانی باو نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان در ان خصلتها جمع شود حقتعالی در اعلای مراتب بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جا دهد کسیکه یتیمی را جا دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف دل شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او متکفل شود و کسیکه خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و هرگز ایشانرا ازرده نکند و کسیکه

در علامات اخر الزمان

در مسواک کردن

بنده خود را یاری کند سفاهت و تندی با او نکند اعانت کند او را بر خدمتی که باو میفرماید و کاریکه بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه دعا است که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعا مظلوم برای کسیکه انتقام او را از ان ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمن دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت شریک در حال خود ساخته باشد و نفرین مؤمنی بر کسیکه برادر مؤمنش باو محتاج شده باشد قدرت داشته باشد که او را رعایت کند و نکند و از حضرت رسول منقولستکه هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هرچند در روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی و ترحم عبادتست نظر کردن بروی برادر مؤمنی که برای خدا او را دوست داری عبادتست و فرمود که سه گناه است که عقوبتش زود در دنیا بان کس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از امام محمد باقر ع منقولستکه در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش امد بنزد او و او مشغول نماز بود او را اواز داد جوابش نداد باز دیگر امد و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جواب مادر نداد پس بار سیم امد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد و در روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود امد بنزد صومعه او نشست فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است این فرزند را و بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که ان کسی که مردم را بر زنا ملامت میکرد خود زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را بردار کشند پس مادرش امد بر در صومعه و خود میزد جریح گفت خاموش باش که این بلائیست که بنفرین تو متوجه من شده است چون مردم اینرا شنیدند از سبب این واقعه پرسیدند عابد نقل کرد انچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم تو راست میگوئی گفت که انطفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از انطفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن امد و گفت من فرزند فلان کسی ام که شبانی گوسفندان فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده ام خدمت مادر بکنم و از احادیث بسیار ظاهر میشود که رعایت مادر بیشتر از پدر است و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از انست که استیفای ان توان نمود

باب پنجم در بیان مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال ان

فصل اول در بیان فضیلت مسواک کردن

در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولستکه مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول صلعم فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا انکه ترسیدم دندانهایم سائیده شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل انقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق ع فرمود که در مسواک دوازده فضیلت است و از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست انداختن و پوسیدن دندان را میبرد و بن دندان را محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و حضرت رسول صلعم فرمود که چرا من دندانهای شما را زرد می بینم چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نماز و بسند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا ع منقولست که سنتهای حنیفه حضرت ابرهیم ع ده است پنج در سر و پنج در بدن اما انها که در سر است مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای میخ گشوده شود و مضمضه کردن یعنی اب در دهن کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی اب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما ان پنج که در بدنست ختنه کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغل را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن و در روایت دیگر منقولستکه ان پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و ان پنج که در بدنست موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن

در علامات اخر الزمان

فضیلت سر تراشیدن

وغسل جنابت کردن واستنجا بآب کردن واز رسول خدا منقولستکه اگر نه این بود که بر امتم من دشوار میشد هر اینه در آ
میکردم امید بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند واز حضرت صادق منقولستکه چون نماز شب بر مخیزی مسواک بکن
که ملکی بنزد تو می آید دهان خود را بر دهان تو میگذارد هرچه از قرآن ودعا وذکر که میخوانی باسمان میبرد پس دهان تو خوشبو باشد
وعلی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی سؤال کرد که آیا میتواند کسیکه نماز شب برخیزد بی انگشت مسواک کند
او تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع شود باکی نیست ودر حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق دو سال پیش از فوت ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود واز حضرت
رسول منقولستکه سه چیز است که حافظه را زیاد میکند ودردهای بدن را میبرد کندر خائیدن ومسواک کردن وقرآن
خواندن ودر حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبران است بوی خوش کردن وبا زنان نزدیکی کردن ومسواک
وخضاب بحنا کردن واز حضرت امام محمد باقر منقولستکه خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بد بوی کافران حقتعالی باو
وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند
پس چون حضرت رسول مبعوث شد جبرئیل مسواک وخلال از برای آنحضرت آورد ودر حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام
جعفر صادق سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد واگر کسی فراموش
کند تا وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولستکه اگر کسی با وضو مسواک کند وبنماز بایستد ملک میاید دهان را بر دهان او میگذارد وآنچه میگوید بخاطر نگاه
واگر مسواک نکند بکناری میایستد وقرائتش را میشنود واز حضرت رسول منقولستکه دو رکعت نماز که با مسواک باشد
بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد واز حضرت صادق منقولستکه هر که مسواک کند باید که بعد از آن
مضمضه بکند ودر حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول مسواک را بعرض دندانها میمالیدند وحضرت امام موسی فرمود
که مسواک کردن در بیت الخلا موجب گند دهان است ومنقولست از حضرت امام محمد باقر که مسواک کردن در حمام دندانها
میریزد وفرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه یک مرتبه باشد **فصل دویم در فضیلت سر**
تراشیدن وآداب آن از حضرت امام موسی منقولستکه سه چیز است که هر که لذتش را یافت ترک نمیکند موی از بیخ گرفتن
وجامه را کوتاه کردن وطی کردن وحضرت صادق فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد وجانوران در آن جا نکنند
وگردنت کنده شود ودیده ات جلا یابد وبدنت راحت یابد وحضرت صادق فرمود که من هر جمعه سر میتراشم ودر حدیث
دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند ودر حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولستکه چون موی سر بلند
شود چشم را ضعیف میکند ونور چشم را کم میکند وموی سر را ازاله کردن دیده را جلا میدهد ودر فقه الرضا مذکور است که چون خواهی
که موی سر را بتراشی رو بقبله کن وابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی وبتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده
ودر حین شروع این دعا بخوان بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ وَسُنَّتِهِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اَللّٰهُمَّ
اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس چون فارغ شوی بگو اَللّٰهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوٰی وَجَنِّبْنِي الرَّدٰی وَجَنِّبْنِي
وَبَشِّرْنِي الْمَعَاصِي وَجَمِيعَ مَا تَكْرَهُ مِنِّي لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ودر روایت دیگر منقولست که در وقت شروع این
دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وچون فارغ شود
بگوید اَللّٰهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوٰی وَجَنِّبْنِي الرَّدٰی **فصل سیم در آداب موی سر نگاهداشتن** بدانکه
زنان را بی ضرورت وعذر موی سر تراشیدن حرام است ومردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را
بتراشند واین بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند وتربیت کنند یا آنکه بشویند وشانه کنند وموی پیش سر را دو حصه کنند که
در میان سر تارک ظاهر شود وچون در اول اسلام سر تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر را امام امیبایدکاری بکنند که

علامات ظهور آخر الزمان

فضیلت شارب گرفتن

در نظرها قبیح نماید حضرت رسول موی سر را بقدر پهنای انگشت میگذاشتند ودر حج وعمره میتراشیدند ودر حدیث معتبر از
حضرت رسول منقولستکه هر که موی سر را بلند بگذارد دیگر وعایت تربیتش بکند یا آنکه از ته ببرد وبلند نگذارد کند
ودر چند حدیث وارد شده است که از حضرت صادق پرسیدند که آیا حضرت رسول موی سر را دو حصه میکردند ومیان سر را
میشکافتند فرمود که آنحضرت موی را بحدی بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین بشود بلکه بقدری بلند میگذاشتند که بنرمه
گوش میرسید وهیچیک از پیغمبران موی سر را نگاه نمیداشتند ودر حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد
ومیان سر را نگشاید حقتعالی در قیامت میان سر او را باره آتش بگشاید ودر حدیثی وارد شده است که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از
آنکه زنی بحد بلوغ رسیده باشد برون مرها جمیع موهای سر را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره بزند
ونیاورند ودر حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول نهی فرمود از کاکل گذاشتن وموی را در پیش سر گره زدن ونقش خضاب کردن
وفرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند ونقش خضاب میکردند ومحتمل است که مراد
از نقش خضاب آن باشد که متعارفست در میان زنان عرب که موذن بدست وبدن میزنند وسرمه وغیر آن در آن میریزند که در
میماند واحتمال دارد که نقشها حنا را هم شامل باشد ودر حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از زنی که موی
بالای پیشانی را میبرد یا میکند وموهای رو را میکند برای زینت یا آنکه کسی خود را با کسی دیگر میبافند فرمود باکی نیست
در حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم ویا موی حیوان با موی خود زن بیافند باکی نیست اما با موی زن دیگر بیافند موی زن
دیگر را با موی خود پیوند نکنند وبدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز میباید باز
کند در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم وموی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد **فصل چهارم**
در فضیلت شارب گرفتن بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن سنت موکد است وهر چند بیشتر ته بگیرد
بهتر است واز حضرت رسول منقولستکه شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن جا میکند پنهان میشود واز حضرت صادق منقولستکه
شارب گرفتن دفع غم ووسواس میکند واز سنت حضرت رسول است حضرت رسول فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد
بدم لب بالا وحضرت صادق شارب را نقره میگرفتند که بته مو میرسید واز حضرت امام جعفر صادق منقولستکه ناخن وشارب
گرفتن از جمعه تا جمعه یکی امان میدهد از خوره ودر حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم
کن که باعث زیادتی روزی من شود حضرت فرمود که شارب گرفتن وناخن گرفتن وباید که در روز جمعه باشد ودر حدیث معتبر دیگر از
آنحضرت منقولستکه هر که ناخن وشارب در هر جمعه بگیرد ودر وقت گرفتن بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلٰی سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعدد هر
ریزه از مو وناخن او که بریزد حق تعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید وبیمار نشود مگر به بیماری
مرگ واز حضرت رسول صلعم منقولستکه هر که در روز دوشنبه وپنجشنبه شارب وناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان ودرد چشم
ودر حدیث دیگر فرمود هر که شارب را از ته بگیرد وریش را بلند بگذارد وبیهودان وگبران خود را شبیه مگردانید وفرمود از ما
هر که شارب خود را نگیرد **فصل پنجم در آداب ریش بلند کردن** بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه
بسیار بلند ونه بسیار کوتاه وزیاده از قبضه گذاشتن مکروه است واحتمال حرمت نیز دارد ومشهور میان علماء آنستکه تراشیدن
ریش حرام است اما بردن دو طرف لب یا نیز تراشیدن جایز است واحوط آنستکه اصلاح بسیار تند که شبیه بتراشیدن باشد
نکنند واز حضرت صادق منقولستکه آنچه از ریش زیاده از یک قبضه است در آتش است ودر حدیث دیگر منقولستکه دستت بر
ریش بگیر وآنچه زیاده از یک قبضه باشد ورا از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم مصلحی ریش حضرت امام محمد باقر را اصلاح
میکرد حضرت باو فرمودند که ریشرا مدور کن واز حضرت صادق منقولستکه حضرت رسول بشخصی گذشتند که ریش دراز
داشت فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را اصلاح مینمود چون این خبر باو رسید ریشرا میانه ساخت وبخدمت آنحضرت آمد حضرت
فرمود که چنین کنید ریشرا ودر حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام محمد باقر پهلوهای رو را نتف میکردند وموی زیر ذقن را مے

علامات حکایات ظهور حضرت قائم

فضیلت شارب و ناخن

می چیدند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلم فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریشها را میتراشیدند و شاربها را میتابانیدند حق تعالی ایشان را مسخ کرد و از حضرت رسول صلعم منقولست که حق تعالی توبه حضرت آدم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده کن بعد از آن ریش سیاهی بر صورتش روئید و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست وحی باو رسید که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تست تا روز قیامت

فصل ششم در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن

از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلم منقولست پیش از زمان حضرت ابرهیم ع موی سفید در سر و ریش بهم نمیرسید پس گاه بود که کسی بمجلسی میامد پدر و فرزند آن در آن مجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکردند میپرسیدند که کدام یک پدر شماست پس چون زمان ابرهیم ع شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریشش سفید شد و از حضرت صادق ع منقولست که اول کسیکه موی سفید در محاسنش بهم رسید حضرت ابرهیم ع بود نظر کرد موی سفید در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار دمی است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان و از حضرت امام محمّد باقر ع منقولست که چون حضرت ابرهیم ع موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و ستایش خداوندی را سزاست که مرا باین سنّ رسانید و در یک چشم بهم زدن معصیت او نکرده ام و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که موی سفید را مکنید که آن نور مسلمانیست هر که موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست سه کس اند که خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمیافکند و اعمال ایشان را نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیا است کسیکه موی سفید خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جای بدن خود و کسیکه دیگران با او لواطه کنند و دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسد موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن امّا بریدن نزد او دوست تر میدارم از کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از آنحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع بچیدن و بریدن موی سفید معتقد بود امّا کندنش را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است و مبارک است و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست و در جای زلف علامت شجاعت است و در پشت سر شوم است و ظاهر آنست که مراد ابتدای سفید شدنست

فصل هفتم در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش

در حدیث معتبر منقولست از حضرت رسول ص که هر کس باید موی شارب و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال او میشود و از حضرت صادق ع منقولست که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که چهار چیز است که از وسواس شیطانست گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار دست بر ریش مکذار که رو را معیوب و بدنما میکند

فصل هشتم در بیان فضیلت ناخن گرفتن

از حضرت رسول ص منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ میکند و حضرت امام محمّد باقر ع فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جای میکند و موجب فراموشی است و حضرت صادق ع فرمود که سنّت مؤکّد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص مردان را امر فرمود که ناخن را از ته بگیرند و زنان را امر فرمود که اندکی بلند ترک کنند که زینت شماست و در روایت دیگر وارد شده است که چند گاه وحی بر حضرت رسول ص نازل نشد از سبب آن پرسیدند فرمود که چگونه وحی بر من باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را ازاله نمیکنید

فصل نهم در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن

منقولستکه حضرت رسول ص نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه ناخن

احوالات حضرت قائم ع و ظهور آن

دفن کردن مو و ناخن

گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و کوری و پیسی اگر احتیاج بگرفتن نداشت دست بمالد تا از ریزها بریزد و در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر بنا شد از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که در روز جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولستکه با آنحضرت عرض کردند که خبر بما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافعتر است برای زیادتی روزی از سفر کردن در شهرها حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از همه نافعتر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه بتراشیدن باشد و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت امام رضا ع شخصی را دید که آزار چشم داشت فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزانم که اگر بجای آوری هرگز درد چشم نه بینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمّد باقر ع منقولستکه هر که باین مداومت کند از درد چشم نبیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده که در ناخن گرفتن ابتدا با انگشت کوچک از دست چپ بکند و بنا بگردد با انگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند با انگشت کوچک دست راست و ختم کند با انگشت کوچک دست چپ او را امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند با کوچک دست چپ و تا انگشت مهین بگیرد امان یابد از درد چشم و دور نیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا با انگشت دست چپ کردن بهتر است و اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا در هر دستی با انگشت کوچک آن دست کند خوبست و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا با انگشت کوچک دست چپ کند و ختم با انگشت کوچک دست راست بکند و اگر در هر وقت ابتدا با انگشت کوچک دست چپ بکند خوبست چنانچه علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقولستکه هر که ناخنها خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد خدا پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا ع منقول است که در روز سه شنبه ناخن بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه هر که ناخنها خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در آنها داخل کند و کسیکه در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث دیگر منقولستکه بحضرت امام موسی ع عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البتّه ناخن را در روز جمعه میباید گرفت فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر در کار باشد و احتیاج بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث وارد شده است که هر گاه بلند شود بگیرد و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که در روز جمعه ناخن بگیرد و ریشه کردن بن ناخنها از او برطرف شود و از حضرت امام محمّد باقر ع منقولستکه هر که در هر پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش بسیار شود و درد چشم نه بیند اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در روز جمعه سوهان بر آنها بمالد که ریزه چند بریزد و در وقت ناخن گرفتن بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلیٰ سُنَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست اوّل انگشت شهادت را میگیرد و بعد از آن انگشت کوچک را و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اوّل انگشت بعد از آن انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت در اخبار اهل سنّت وارد شده است و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل کردن بآن اولی است

فصل دهم در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد

جنگ حضرت قائم ع با سفیانی

وفات شانه کردن

انحضرت صادق ع منقولست در تفسیر این آیهٔ کریمه اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ كِفَاتًا اَحْيَاءً وَاَمْوَاتًا یعنی آیا نگردانیدیم
زمین را محل انضمام واجتماع وپنهان شدن درحالتیکه زنده مانده ودرحالتیکه مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال
زندگی دفن کردن مو وناخن است ودر حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه حضرت رسول ص امر فرمود ما را که
چهار چیز را در خاک پنهان کنیم مو وناخن ودندان وخون واز حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولستکه هفت
چیز است که از ادمی جدا میشود وانها را دفن میباید کرد مو وناخن وخون وخون حیض وبچه دان ودندان ونطفه
که پاره خون شده باشد **فصل یازدهم در فضیلت شانه کردن** موی سر وریش در حدیث معتبر از
حضرت صادق ع منقولستکه جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند وروغن بر بدن مالیدن بدحالی وپریشانی را
زایل میکند وسر را شانه کردن تب را میبرد وریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند واز حضرت رسول صلی الله علیه
واله منقولستکه سر را بسیار شانه کردن تب را دور میکرداند وروزی میاورد وقوت جماع را زیاد میکند واز حضرت صادق ع
منقولستکه شانه کردن فقر را برطرف میکند ودرد دها را میبرد ودر حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند وموی را
نیکو میکند وحاجت را روا میکند وپشت را محکم میکند وبلغم را قطع میکند ودر حدیث دیگر موجب بسیاری فرزند میشود ودر
حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند وشانه کردن پائین ریش طاعون را از این کس دور
میکرداند وشانه کردن زلف وسواس را میبرد وشانه کردن سر بلغم را قطع میکند **فصل دوازدهم در آداب**
و اوقات شانه کردن وانواع شانه ها ودر حدیث معتبر منقولستکه درمیان جانماز حضرت امام جعفر صادق ع
شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشد شانه میکردند ودر حدیث حسن از حضرت امام موسی ع منقولستکه در تفسیر
آیهٔ کریمه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از این زینت است
شانه کردن پیش از هر نمازی ودر حدیث دیگر نزد هر نماز واجبی وسنتی ودر حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و
ریش را شانه کنی شانه را بر سینهٔ خود بکش که اندوه وبیماری را میبرد واز حضرت صادق ع منقولستکه هر کس ریش خود را
هفتاد نوبت شانه کند وبشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید ودر حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن
که مو را تنک میکند ودر حدیث دیگر فرمود کسیکه اراده شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتی
نشسته باشد وبر بالای سر بگذارد وپیش سر را شانه کند وبگوید اَللّٰهُمَّ حَسِّنْ شَعْرِيْ وَبَشَرِيْ وَطَيِّبْهُمَا وَاصْرِفْ عَنِّي
الْوَبَاءَ پس عقب سر را شانه کند وبگوید اَللّٰهُمَّ لَا تَرُدَّنِيْ عَلٰى عَقِبِيْ وَاصْرِفْ عَنِّيْ كَيْدَ الشَّيْطَانِ وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ قِيَادِيْ
فَيَرُدَّنِيْ عَلٰى عَقِبِيْ پس ابروها را شانه کند وبگوید اَللّٰهُمَّ زَيِّنِّيْ بِزِيْنَةِ الْهُدٰى پس ریش را از طرف بالا زیر شانه کند
وشانه را بر سینه بمالد وبگوید اَللّٰهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْغُمُوْمَ وَالْهُمُوْمَ وَوَحْشَةَ الصَّدْرِ وَوَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ پس ریش را
ریش بطرف بالا شانه کند وسورهٔ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِيْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ بخواند ودر روایت دیگر وارد شده است که چون
خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن وسورهٔ انا انزلناه بخوان واز طرف بالا بجانب پائین
هفت مرتبه شانه کن وسورهٔ والعادیات بخوان پس بگو اَللّٰهُمَّ سَرِّحْ تا اخر دعا واز حضرت امام رضا ع منقولستکه هر که
شانه را هفت مرتبه بر سر وریش وسینه بکشد درد نزدیک او نیاید واز حضرت امام موسی ع منقولستکه ایستاده شانه مکن که
باعث ضعف میشود ونشسته شانه کن که دل را قوی وپوست را پر میکند ودر حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص
با شانه میکردند یعنی شانه را با بخور میبردند ومیمالیدند ودر روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش این
دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَلْبِسْنِيْ جَمَالًا فِيْ خَلْقِكَ وَزِيْنَةً فِيْ عِبَادِكَ وَحَسِّنْ شَعْرِيْ وَبَشَرِيْ وَلَا تَبْتَلِنِيْ
بِالنِّفَاقِ وَارْزُقْنِي الْمَهَابَةَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَالرَّحْمَةَ فِيْ عِبَادِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ واز حضرت صادق ع منقولستکه هر که
ایستاده شانه کند صاحب قرض شود واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه ایستاده شانه کردن باعث فقر وپریشانی شود

رشحه بعد از ظهور حضرت قائم

در فضیلت بوی خوش

ودر حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه واز طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند ومیفرمودند
که روزی را زیاد میکند وبلغم را قطع میکند واز قاسم بن ولید منقولستکه از حضرت صادق ع پرسید از روغندان وشانه که
از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست واز حسن بن عاصم منقولستکه بخدمت امام موسی ع رفت دید که شانه کردن از
استخوان فیل را حلال میدانند فرمود که چرا پدرم مثل شانه یا دو شانه از این داشتند پس فرمود که شانه کنید با استخوان فیل که
تب را میبرد ودر احادیث بسیار وارد شده است که ائمه ع با شانهٔ استخوان فیل شانه میکردند ودر روایتی از حضرت صادق ع
منقولستکه بشانهٔ نقره شانه کردن مکروه است **باب ششم در آداب بوی خوش کردن** وگل بوئیدن
وروغن مالیدن **فصل اول در بیان سبب پیدا شدن بوی های خوش در زمین** در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولستکه چون ادم وحوا از بهشت بر زمین آمدند حضرت ادم ع بر کوه صفا فرود آمد وحوا بر کوه مروه وحضرت حوا
چون در بهشت از بوی خوش انجا گیسوی خود را شانه کرده وبسته بود پس گیسوهای خود را گشود از بوی خوش که از گیسوی
او فرو ریخت باد بمشرق ومغرب برد واکثر را بزمین هند ریخت اکثر بوهای خوش در هند میروید ودر حدیث دیگر از
انحضرت منقولستکه چون حضرت ادم ع از ان درخت که نهی شده بود از خوردن ان تناول نمود جامه ها وزیورهای بهشت
همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت را گرفت وعورت خود را بان پوشانید چون بزمین آمد باد جنوب بوی خوش
ان برگ را بهند رسانید ودرختان وگیاهها هند را خوشبو گردانید وباین سبب گیاههای خوشبو در هند میباشد
واول جانوری که از ان برگ بهشتی یا از ان گیاهها خورد اهوی مشک بود چون از ان برگ خورد بوی خوش در گوشت وخونش
جاری شد تا انکه جمع شد در پیش نافش واز ان مشک بهم رسید **فصل دوم در فضیلت بوی خوش**
و اداب ان در احادیث معتبره وارد شده است که عطر وبوی خوش کردن از جملهٔ اخلاق پسندیدهٔ پیغمبران است واز حضرت
صادق ع منقولستکه بوی خوش دل را قوی میکند وقوت جماع را میافزاید ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولستکه
[illegible] ترک کند بوی خوش را در هر روز اگر قادر نباشد یکروز نه یکروز واگر قادر نباشد در هر جمعه واین را
البته ترک نکند واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبران است وگرامی داشتن
ملئکه است که اعمال ادمیرا مینویسند بسبب انکه ایشان از خوش میاید واز حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر که در هر روز
بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد وفرمود نماز کسیکه خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد
وفرمود که سه چیز است که خدا پیغمبران را داده بوی خوش وزنان ومسواک ودر حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در
هر جمعه شارب وناخن بگیرد وچیزی از بوی خوش بر خود بزند وحضرت رسول ص چون روز جمعه میرسید بوی خوش نزد انحضرت
نبود دوپاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت تر میکرد وبر رو میمالید ودر حدیث دیگر منقولستکه
حضرت امام جعفر صادق ع بر موضعی که سجده میفرمود بعد از ان میشناختند موضع اکه از بوی خوش انحضرت است وحضرت
رسول ص میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن ودر روز جمعه البته ناچار است وترک مکن و
میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد روزی عثمان بن مظعون بخدمت انحضرت
عرض کرد که بوی خوش چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکنید که ملئکه بوی خوش مؤمن را می
بویند ودر هر جمعه البته ترک مکن وفرمود که هرانچه صرف نمائی بر بوی خوش اسراف نیست ودر حدیث دیگر منقولستکه حضرت
رسول ص بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند وفرمود که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر وبویش مخفی باشد واز حضرت
امام موسی ع منقولستکه ناخن بگیرید در روز سه شنبه وحمام بروید در روز چهارشنبه وحجامت بکنید در روز پنجشنبه
وبهترین بوها خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه واز حضرت امام رضا ع منقولستکه چهار چیز است که دل را میگشاید
وغم را زایل میکند بوی خوش کردن وعسل خوردن وسواری کردن وبسبزه نظر کردن وحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که بابا

رشحه از ظهور حضرت قائم ع

در فضیلت بوی خوش

زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در حضرت پیغمبر ص سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دوم آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز هر کس از آن راه میگذشت میدانست که آنجناب از آن راه عبور کرده از بوی خوش که در آن راه مانده بود سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذشت آنجناب را سجده میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که هر زنیکه بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه برگردد **فصل سیم** در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او میآورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست که او را رد کند کرامت و در حدیث دیگر فرمود که بنزد حضرت امیر المؤمنین ع آوردند روغن خوشبوئی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن روز روغن مالیده بودند بعد از آن فرمودند که هرگز بوی خوش را رد نمیکنیم و در حدیث دیگر فرمود حضرت رسول ص رد نمیکرد بوی خوش شیرینی را که برای آنجناب میآوردند و از حسن بن جهم منقولستکه گفت رفتم بخدمت حضرت رضا ع برای من ظرفیکه در آن مشک بود آورد و فرمود بردار و بخود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در کودی گردن خود بمال برداشتم مالیدم قدری دیگر ماند فرمود که اینرا هم برا بمال مالیدم بعد از آن فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که رد نمیکند کرامترا مگر خر گفتم کرامت کدام است فرمود بوی خوش و بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن **فصل چهارم در فضیلت مشک** و عنبر و زعفران از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام زین العابدین علیه السلام مشکدانی از قلع داشتند و هر وقت که اراده وخت پوشیدن میکردند آنرا میطلبیدند و از مشک بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده است که شیشهٔ از مشک داشتند در جانماز خود هرگاه بنماز بر میخواستند بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص آنقدر مشک بر خود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول ص مشکدانی داشتند که هرگاه وضو میساختند با دست تر آنرا میگرفتند و چون بیرون میآمدند از بوی خوش آنحضرت میدانستند آنحضرت میاید و در حدیث دیگر منقولستکه جناب امام رضا ع حقه بیرون آوردند و از آبنوس و در آن خانه ها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آن خانها مشک بود و در حدیث صحیح منقولستکه علی بن جعفر از امام موسی ع سؤال کرد که آیا مشک را در روغنی که بر خود میمالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقولستکه باکی نیست که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص خود را بمشک و زعفران و عنبر خوشبو میکردند و احادیث در ملح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل میآورده اند بیشتر زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است که مرد آنرا بر بدن نکنند و در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگذارند و دور نیست که این نهی برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند **فصل پنجم در فضیلت غالیه** بسند موثق منقولستکه اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من با جماع سودا میکنم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش هست کسیکه گاه گاه بر خود بمالد کافیست او را اسحق گفت که بعد فرمود حضرت عمل کردم و سالی ده درم غالیه میخریدم و تمام سال با آن خوشبو میشدم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین علیه السلام شبی از خانه بیرون آمدند و جبه خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند پرسیدند از آنجناب که در این شب با این هیئت برای چه بیرون آمده اید فرمود که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح منقولستکه حضرت امام رضا ع فرمودند که روغنی برای آنجناب بعمل آوردند که در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود که در کاغذ آیة الکرسی و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف شیشه آن روغن گذاشتند

در رجعت بعد از ظهور قائم ع

جدول

در فضیلت روغن بنفشه

و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقولستکه جناب امام رضا علیه السلام فرمودند که دو غالیه با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند هفتصد درهم برآمد و فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت نوشت که مردم در این باب شما را عیب میکنند حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود و جامه دیبا طلاباف می پوشید بر کرسیهای طلائی نشست و با اینها از حکمتش چیزی کم نشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم در فضیلت و آداب روغن بر بدن** مالیدن از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد میکند و مجاری در بدن آسان میکند خشونت جلد را و بدحالی و تنگی روی را برطرف میکند و روی را نورانی میکند و از حضرت صادق ع منقولستکه روغن مالیدن توانگری را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولستکه در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید و از حضرت صادق منقولستکه چون روغن بر کف دست بریزی بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الزَّیْنَ وَالزِّیْنَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّیْنِ وَالشَّنَانِ وَالْمَقْتِ پس کف دست را بر بالای سر بگذارد و از آنجا ابتدا کند بروغن مالیدن و در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن بر کف بریزی بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الزَّیْنَ وَالزِّیْنَةَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّیْنِ وَالشَّنَانِ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ و در چند حدیث نهی وارد شده است از مداومت روغن مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده است مالیدن در ماهی یکبار و در روایت دیگر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه اما زنان را هر روز مالیدن بد نیست **فصل هفتم در فواید روغن بنفشه** در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شماست و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل شیعیان ماست بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغنی است روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقولستکه شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت صادق ع فرمود روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان خنک است برای شیعیان ما نرم است برای دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلت آنرا بدانند هر اینه یکوقیه از آن بدینار میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول اکرم ص فرمود که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر اینه آنرا از دینار بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گرمی را بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولستکه درد سر را زایل میکند و دماغ را اصلاح میآورد **فصل هشتم در فواید روغن بان و روغن زنبق** بدانکه بان منتق هندیست که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق ع منقولستکه نیکو روغنی است روغن بان و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بآنجناب شکایت کرد از ترکهائیکه بر دست و پایش بهم رسانیده بود فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان بر آن بریز و بر ناف خود بگذار و باد و غراد در ناف بریز آنشخص یکمرتبه چنین کرد آنها از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه هر که روغن بان بر خود بمالد و در پیش روی شیطان بخوابد بقدرت الهی باو ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه بر خود بمالید روغن بان که آن امانست از هر دردی و پیغمبران امر باستعمال میفرمودند و از حضرت رسول ص منقولستکه هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولستکه حضرت امام موسی ع و امام رضا ع در بینی میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه در روغن زنبق منافع بسیار هست و در آن شفای از هفتاد درد هست و از حضرت صادق ع نیز مرویستکه در روغن زنبق شفای هفتاد درد هست و ظاهر آنستکه مراد زنبق سفید باشد که آنرا زنبق نیز میگویند و در بسیاری از احادیث بسیار بلفظ رازقی وارد شده است و از کلام بعضی ظاهر میشود که زنبق یاسمن سفید است **فصل نهم در فواید سایر روغنها** منقولستکه حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی روغن زیت

حکایت یاجوج و ماجوج

در فضیلت کلاب

بخور دو بر بدن بمالد هر که روغن زیت بخورد و بمالد تا چهل صباح شیطان نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است
روغن گل خیری روغن لطیفی است و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی ع روغن گل خیری بر خود میمالید
و در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول ص در وقتیکه صداع ایشانرا عارض میشد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و
در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنجناب دوست میداشتند روغن کنجد در بینی بچکانند **فصل دهم در فضیلت**
بخور و انواع آن و آداب آن از حضرت صادق ع منقول است که سزاوار است مرد را که هرگاه قادر باشد جامه های خود را
خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا ع مردم بوی بخور دیبا میشنیدند و مرازم روایت کرده است که با حضرت امام موسی علیه السلام
بحمام رفتم چون حضرت بیرون آمدند در رخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس فرمود که مرازم را نیز
خوشبو کنید و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم ع میخواستند بخور کنند اول یک هسته
خرما از خرماهای صیحانی که نوعیست از خرماهای مدینه میگرفتند و خرما و پوسترا از دانه پاک میکردند و در آتش انداخته و چون
اندکی دود میکرد و بعد از آن بوی خوشرا میانداختند و جامه را بر بخوردان میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوشبوئی
میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که عود خالص بوئیش در بدن تا چهل روز میماند و عودی که با بوهای
خوش دیگر پرورده باشند بوئیش باقیست دو روز میماند و در حدیث دیگر منقول است که جناب امام رضا ع با عود هندی خالص
بخور میکردند و بعد از آن با گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص بعود قماری بخور
میکردند و در حدیث دیگر از آنجناب منقول است که بر شما باد بعود هندی که در آن هفت نوع از شفا است و در روایت دیگر منقول
است که تحفه که برای مرد روزه دار آورند آنستکه ریشش را روغن بمالند و جامه اشرا به بخور بدارند و تحفه زن روزه دار
آن است که گیسش را شانه کنند و جامه اشرا به بخور بدارند و سید بن طاوس ره روایت کرده است که حضرت رسول ص در وقت
بخور کردن این دعا میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرقنا و زک روایحنا و احسن منقلبنا و اجعل
التقوی زادنا و الجنة معادنا و لا تفرق بیننا و بین عافیتک ایانا و کرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و گفته است
که در روایت دیگر منقول است که در وقت بخور و بوی خوش این دعا بخواند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی بما رزقتنی
فلا تسلبنی ما خولتنی و اجعل ذلک رحمة و لا تجعله وبالا علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما طیبت بشری و نشری
بفضل نعمتک عندی **فصل یازدهم در فضیلت گلاب و گل سرخ** و انواع گلها از حضرت رسول ص
منقول است که گلاب بروی خود ریختن نور رو را زیاده میکند و پریشانی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب برو بمالد
در آن روز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب را برو و دستها بمالد الحمد خدا بکند و صلوات بفرستد
بر محمد و آل محمد ص و از حضرت صادق ع منقول است که هر که در اول ماه رمضان یک کف گلاب برو بریزد در آن روز ایمن گردد
از خواری و پریشانی و هر که در نوروز بر سرش یک کف گلاب بریزد در آن روز و در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن
گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که حضرت رسول ص هر دو کف مرا از گل سرخ پر کرده بمن عطا فرمودند
چون نزدیک بمشام خود بردم فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص
منقول است که چون مرا باسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن روئید پس از آن گل بدریا افتاد ماهی
برداشت و دعموص که کرمی است در میان آب و سر هیچ دارد و دم باریک دراز دارد خواست که بردارد در میان ایشان نزاع شد
پس حق تعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد نصفرا بماهی داد و نصفرا بدعموص باین سبب پنج برگ سبزیکه در زیر گل میباشد
دوتا بشکل ماهی است که از هر طرف پری دارد دوتا بشکل دم دعموص است که باریک است و از هیچ طرف پری ندارد و یکی
یکطرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهی است و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت دیگر منقول است که
چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن حضرت محزون شد و باین سبب کبر از آن روئید و چون برگشتند شاد شد گل سرخ

کیفیت یاجوج و ماجوج

در آداب گل بوئیدن

از آن روئید پس کسیکه خواهد بوی پیغمبر ص را استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت رسول ص
وارد شده است که گل سفید از عرق من روئید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل ع و گل زرد از عرق براق و در روایتی
دیگر وارد شده است که بوئیدن نرگس و روغن آن فضایل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم ع را در آتش انداختند
حق تعالی آتشرا براو سرد و سلام کرد آنچه در میان آتش نرگس برای آنحضرت روئید و از آن روز نرگس در میان مردم
رسید و از حضرت امام موسی ع منقول است که حضرت رسول ص فرمود که نیکو گلی است مرزنگوش در زیر عرش میروید و آبش باعث
شفای چشم است و در روایت دیگر منقول است که بسیار مرزنگوش را ببوئید که قوت شامه را میافزاید و از حضرت صادق ع
منقول است که گل بنفشه نیکو دارد و سفید و بهترین همه گلها مورد است **فصل دوازدهم در آداب گل**
بوئیدن و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع و از حضرت رسول ص منقول است که هرگاه گلی بشما دهند ببوئید
و بر دیده های خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر از مالک جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر
صادق ع دادم گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که گلیرا ببوید و بر دیده ها بگذارد و بگوید
اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهانش آمرزیده شود و از حضرت امام علی النقی علیه السلام
منقول است که هر که گلیرا ببوید و بر دیده ها گذاشته صلوات بر محمد ص و ائمه بفرستد حق تعالی برای او از حسنات بعدد ریگ
بیابان عالج که در ما بین مکه و شام و عراق کشیده است بنویسد و از گناهان او بعدد ریگ آن بیابان محو نماید **باب**
هفتم در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی غسلها
فصل اول در فضیلت حمام منقول است که عمر گفت بد خانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده ادب را میدرد حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد میآورد و چرک را از بدن میبرد و از حضرت امام موسی ع
منقول است که حمام یکروز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده را میگدازد و بدن را لاغر میکند و از
سلیمان جعفری منقول است که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه بتحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم فرمود که میخواهی
گوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود که یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز مرو که باعث
مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود کسیکه خواهد فربه شود یکروز بحمام برود یکروز نرود و کسیکه گوشت زیاد داشته باشد
و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت است
و دوا در بینی چکانیدن و حمام است و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمام است و در چند روایت وارد شده است که
هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زن خود را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند بدو وجه اول اینکه این در بلادیست که در آن
بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام رفتن دوم آنکه مراد آنستکه زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن
بحمام ها رود **فصل دویم در آداب داخل شدن در حمام** و بیرون آمدن و دعاهائیکه باید بخوانند در احادیث
معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق ع
منقول است که هر که با لنگ داخل حمام شود حق تعالی او را بپرده ستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود هر که داخل حمام شود و
خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از جحیم جهنم ایمن گرداند و حضرت رسول ص نهی فرمود از غسل کردن در
زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن بحمام
بی لنگ و از حضرت صادق ع منقول است که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را
فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتیکه معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقول است که
هرگاه آنحضرت اراده حمام رفتن مینمودند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر
است فرمودند که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند و در روایت دیگر

سلطنت رجعت ائمه علیهم السلام

در اداب حمام رفتن

فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در وقتیکه دررخت کن حمام جامه ها را از بدن خود میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة النفاق و ثبتنی علی الایمان پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من اذاه و چون داخل خانه دوم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر جسدی و قلبی و بگیر از اب گرم و بر سر بریز و بعد از ان اب بر پا بریز و اگر بتوانی که جرعه از ان اب بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و در خانه سیم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانه سیم شوی بگو نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و مکرر اینرا بگو تا هنگام بیرون امدن از خانه گرم و زنهار که اب سرد و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند و اب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون ائی اب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت میکشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسنی التقوی و جنبنی الردی پس چون اینها که گفتم بکنی از همه دردها ایمن شود و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه چون بعد از بیرون امدن تو از حمام برادر مؤمن بگوید بتو طاب حمامک و حمیمک تو در جواب بگو انعم الله بالک و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن ع از حمام بیرون امد شخصی بان حضرت گفت طاب استحمامک حضرت او را منع کردند پس گفت طاب حمامک باز او را منع کردند پس گفت طاب حمیمک باز منع کردند او را پس گفت چه بگویم فرمود که بگو طاب ما طهر منک و طهر ما طاب منک یعنی خدا طیب و طاهر و پاکیزه و نیکو کرداند انچه نیکو و پاکیزه شده است در حمام از اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت انچه پاکیزه و نیکو است از تو که ان روح و نفس و عقل و سایر قوا و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولستکه کسی از حمام بیرون بیاید باو بگویند انقی الله غسلک او در جواب بگوید طهرکم الله و حضرت صادق ع فرمود که هرگاه از حمام بیرون میائید عمامه بر سر ببندید و فرمود که بعد از بیرون امدن از حمام پاها را بشوئید که درد شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع هرگاه از حمام بیرون میامدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر می پیچیدند و میفرمودند که امانست از درد سر و در روایتی وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند اب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت امام موسی ع وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید

فصل سیم در بیان انچه در حمام نباید کرد

و انچه تجویز شده است منقولست از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده را میگدازد و اجر و سفال بر پای خود مسالید که مورث خوره است و حضرت صادق ع فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر بعورت او کند و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر بعورت فرزند خود کنند و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول ص لعنت فرمود که کسی نظر کند بعورت کسی در حمام یا بی لنگ رود که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو مخواب در حمام که پیه گرده ها را میگدازد و لاغر میکند ادمی را و در حمام شانه مکن که مو تنک میشود و سر را بگل مشو که غیرت میبرد و سفال بر بدن مال که مورث پیسی است و لنگ بر رو ممال که ابرو را میبرد و ابن بابویه ره گفته است که سر را بگل مصر و سفال شام است و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از قران خواندن در حمام و جماع کردن در حمام چه فرمود که باکی نیست و در روایت حسن دیگر از امام محمد باقر ع پرسیدند که ایا حضرت امیرالمؤمنین ع نهی میفرمود از قران خواندن در حمام حضرت فرمود وقتیکه نهی میفرمود که کسی عریان باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولستکه باکی نیست مرد را که در حمام قران بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوشخوانی و در حدیث صحیح دیگر منقولستکه روزی ان حضرت میخواستند بحمام روند حمامی گفت اگر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مؤمن کارش اسان

در رجعت ائمه هدی علیهم السلام

در شستن سر و بدن

سنگ میباشد که حمام را برای او قرق کنند و حضرت امام رضا ع که هرگاه از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و خوره و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و کسیکه غسل او اب کند که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولستکه زنهار که در حمام بر پهلو مخواب که پیه گرده را میگدازد و بر پشت مخواب که درد اندرون بهم میرسد و شانه مکن که مو را میریزاند و مسواک مکن که دندانها را میریزاند و سر را بگل مشو که رو را سمج و بدنما میکند و لنگ بر سر و رو ممال که ابرو را میبرد و کف پا را بسفال مسا که باعث پیسی میشود و ز ابی که در حوضهای کوچک در حمامهای سنیان جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در ان غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهلبیت که از همه بدتر است جمع میشود خدا خلقی از سگ نجس تر خلق نکرده است و کسیکه عداوت ما اهلبیت دارد از سگ نجس تر است و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بول کردن در حمام مورث فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر منقولستکه باکی نیست که مرد با کنیزانش بحمام بروند اما باید لنگ بسته باشند مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و ان در صورتی است که لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که در حمام ائمه ع سلام کرده اند بر مردم

فصل چهارم در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد

از خود کردن و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که کافیست از برای خوشبو کردن بدن فرمود هرکه جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه شستن سر چرک را میبرد و از ازار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزه گیست برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید باب از بوی بدی که مردم از ان متاذی میشوند و تعهد بی اصلاح بدن خود نمائید بدرستیکه خدا دشمن میدارد از بندگان نشسته را که مردم هرکه بنشیند از او متاذی باشند و فرمود که ابرا بوی خوش کرداند و از حضرت امام رضا ع منقولستکه حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتیکه ایشانرا داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان مگر وقتیکه ایشانرا از مصر بیرون کرد و حضرت رسول ص فرمود که سر خود را بگل مصر مشوئید و از کوزه که در مصر میسازند اب مخورید که خواری و مذلت میاورد و غیرت را میبرد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه دوست نمیدارم که سر خود را از گل مصر بشویم از انکه مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از انکه گرمی در سرم هست و بسیار میریزد و جامه مرا چرکین میکند فرمود که مورد را بکوب و اب را بگیر و با سرکه که از شراب عمل اورده باشند و بسیار تند باشد بر هم بزن انقدر که کف کند پس سر و ریشرا بان بشوی تمام بمال و بشوی پس بروغن شتر تازه سر و ریشرا چرب کن که ان علت زایل میشود

فصل پنجم در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن فقر و درویشی را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی سر را ایمان میدهد از پیسی و دیوانگی و در روایت دیگر فرمود هرکه ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که یک بنده ازاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی دل را میگشاید و سودا و اندوه را برطرف میکند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی ع منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولستکه چون حق تعالی حضرت رسول ص را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و انحضرت کمی از مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد حق تعالی جبرئیل ع را با برگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را بان بشوید پس بان شستن اندوه انحضرت برطرف شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه شستن سر با خطمی امان میدهد از درد سر و بیزار میکرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از گری و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص سر خود را با برگ سدر می شستند و میفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل انرا پاکی یاد کرده است و هرکه سر را بان بشوید حق تعالی وسوسه شیطانرا هفتاد روز از او دور گرداند

در رجعت ائمه

در ازاله کردن موی بغل

وهر که هفتاد روز و سوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و از
حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که مشستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند **فصل ششم در فضیلت**
دارو کشیدن در حدیث حسن منقولست از حضرت امیرالمؤمنین ع که دارو کشیدن پاک کننده بدن است و در حدیث صحیح
منقولست که عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت با حضرت امام جعفر صادق ع بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم چند روز است
کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده بدن است و بر این مضمون چند حدیث دیگر وارد شده است و در حدیث دیگر منقول
است که شخصی از حضرت تکلیف دارو کشیدن کرد گفت سه روز است که کشیده ام فرمود که باز بکش که پاک میگرداند
ترا و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که دارو کشیدن دفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند و بدن را پاک میکند و از حضرت
امام موسی ع منقولست که موهای بدن را از خود بیندازید که بجس و کثیف است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که
موی بدن چون بلند میشود آب پشت را قطع میکند یعنی فرزند بوجود نمیآید و بندها را سست میکند ضعف و تنبلی میآورد
و نوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند بدن را قوی میکند و پیه گرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند و از حضرت
امام رضا ع منقولست که چهار چیز است که از اخلاق پیغمبران است موی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع
کردن و از حضرت رسول ص منقولست که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجاها جا
میگیرد و پنهان میشود **فصل هفتم در ازاله کردن موی زیر بغل** در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که
دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
زیر بغلها را دارو میگذاشتند و میفرمودند که زیر بغل دو شها را سست میکند و در حدیث دیگر منقولست که دارو گذاشتن زیر
بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر از کندن است و در حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که آنحضرت از برای ازاله
موی زیر بغل بحمام میرفتند و همان موضع را دارو میکشیدند و بیرون میآمدند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که
موی زیر بغل را کندن گند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول الله است **فصل هشتم در**
غایت زمانیکه نوره را تاخیر توان کرد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت
دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زیرا که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه
ترک کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص در هر شب جمعه دارو
میکشیدند موی پشت زهار را و میان پاها را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سنت در نوره کشیدن آنستکه هر پانزده
روز یکمرتبه بکشید و اگر کسی بیست روز و در روایت دیگر بیست روز بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد قرض کند برخدا و مردد
نوره بکشد و کسیکه چهل روز بگذرد که نوره نکشد او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول
ص منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موهای زهار را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد بعد از چهل روز
قرض کند و پس نیندازد و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که دوست میدارم از برای مؤمن که هر پانزده روز نوره بمالد و از
حضرت صادق ع منقولست که باید پشت زهار را یک هفته بیشتر نگذارد و کسیکه نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول
نیست **فصل نهم در دعاهای** وقت نوره کشیدن از حضرت صادق ع منقولست که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی
از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید صلی الله علی سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره او را نوره نسوزاند و از حضرت
علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که هر که وقت نوره مالیدن بر بدن این دعا بخواند خدا او را از چرکها و کثافتها دنیوی و از گناه
پاک گرداند و بعوض آن موها و موئی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکند بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق بکند که از برای او
تسبیح الهی کند تا روز قیامت بدو ستی که یک تسبیح از تسبیح ملکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا این است
اللهم طیب ما طهر منی و طهر ما طاب منی وابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین

در رجعت ائمه هدی

در فضیلت حنا مالیدن

وابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرم شعری و بشری علی النار و طهر خلقی و طیب خلقی و زک عملی و اجعلنی ممن یلقاک
علی الحنیفیة السمحة ملة ابرهیم خلیلک و دین محمد ص حبیبک و رسولک عاملا بشرایعک تابعا لسنة نبیک آخذا
به متادبا بتادیبک و تادیب رسولک صلی الله علیه و آله و تادیب اولیائک الذین غذوتهم بادبک و زرعت
الحکمة فی صدورهم و جعلتهم معادن لعلمک صلواتک علیهم **فصل دهم در اوقات نوره کشیدن**
و سایر آداب آن از حضرت صادق ع منقولست که یکمرتبه دارو کشیدن در تابستان بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه
در زمستان بکشد و از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و
جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت رسول ص منقولست که پنج چیز است مورث پیسی است نوره مالیدن در روز
چهارشنبه و جمعه و وضو و غسل بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و زن را در حال حیض جماع کردن
و در حال سیری چیز خوردن و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را
و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد یا آنکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیث گذشت که حضرت رسول ص در روز
جمعه دارو میکشیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که بخدمت حضرت صادق ع عرض کردند که مردم میگویند نوره کشیدن
در روز جمعه مکروه است فرمود چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث
دیگر منقولست که علی بن یقطین خواست که بخدمت حضرت امام موسی ع بنویسد که آیا مرد در حال جنابت دارو میتواند کشید
فراموش کرد حضرت از باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است و از حضرت صادق ع پرسیدند
فرمود باکی نیست و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که پرسیدند که کسی که دارو کشد ایستاده بول میتواند کرد فرمود
باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که کسیکه در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم آنستکه بعلت فتق مبتلا شود و بیشتر تا آل بات
امام محمد باقر ع بحمام رفتند حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند که آنچه بالا و پائین لنگ بود دارو
مالید بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بیشتر گفتند که هرگاه دارو بکشی چنین کن و در بعضی احادیث
تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را دیگری بمالد و بسند حسن منقولست از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا جایز است
که کسیکه آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود باکی نیست و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع چنین میکردند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که آرد را بعد از نوره بر
بدن میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت مردم میگویند اسراف است حضرت فرمود در چیزیکه اصلاح بدن میکند اسراف
نیست من بسیار است که آرد را بیخته با روغن زیت مخلوط میکنم و بر بدن میمالم اسراف در چیزیست که مال را تلف کند و ببدن ضرر
برساند **فصل یازدهم در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره** حسین بن موسی روایت میکند که پدرم حضرت
موسی بن جعفر ع هرگاه بحمام میرفتند حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد پس میفرمودند که نمدها بر زمین
حمام میانداختند و بعد از آن داخل میشدند و بعد از حمام بیرون آمدند شخصی از آل زبیر بآنحضرت رسید و اثر حنا در دست
حضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست تو است فرمود که رنگ حنا است پدرم از رسول خدا روایت کرده اند که هرگاه
بحمام رود دارو بکشد بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که حکم بن عیینه دید که حضرت صادق ع حنا بر دست داشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند پس فرمود ای حکم چه
میگوئی در این باب گفتم چه توانم در کاری که شما بکنید اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از
نوره شبیه میشود بناخن مردگان ما و نکشتان را بر میکردانم بحنا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی ع از حمام
بیرون آمد از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق ع فرمود که حنا مالیدن بوی بد نوره را میبرد و آبرو را
زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزندان را نیکو میکند و هر که بعد از دارو سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف میشود

در رجعت پیغمبران و ائمه هدی

در فضیلت غسل جمعه

فصل دوازدهم در آداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنابر مشهور میان علماء شش غسل است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحبست که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ زَكِّ عَمَلِی وَ تَقَبَّلْ سَعْیِی وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَیْراً لِی اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ و اگر این دعا بخواند بهتر است اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ اشْرَحْ صَدْرِی وَ اَجْرِ عَلَی لِسَانِی مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَیْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِی طَهُوراً وَ شِفَاءً وَ نُوراً اِنَّكَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که هر که بعد از وضوء یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان او از بدنش بریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و بهر قطره از قطرات وضوء و غسل او حق تعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر الهی و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و ثواب آن از او باشد و گناهانش آمرزیده شود و دعا اینست سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوبُ اِلَیْكَ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّكَ وَ خَلِیفَتُكَ بَعْدَ نَبِیِّكَ عَلَی خَلْقِكَ وَ اَنَّ اَوْلِیَائَهُ خُلَفَاؤُكَ وَ اَوْصِیَاؤُكَ **واما غسلهای سنت** پس سی و دو غسل است از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علماء واجب میدانند و احوط آنستکه تا مقدور باشد ترک نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجبست بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه رخصت داده اند زنان را اگر ترک کنند در سفر برای کمی آب و از حضرت صادق منقولست که غسل جمعه پاکیزه کننده و کفاره گناهانست از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر منقولست هر که غسل کند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ این غسل و دعا پاک میکرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنستکه این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ قَلْبِی وَ اَنْقِ غُسْلِی وَ اَجْرِ عَلَی لِسَانِی مَحَبَّةً مِنْكَ و بازمیگوید اللهم طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ قَلْبِی مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِهَا دِینِی وَ تُبْطِلُ بِهَا عَمَلِی و در فقه الرضا مذکور است که چون از غسل فارغ شوی بگو اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ اَنْقِ غُسْلِی وَ اَجْرِ عَلَی لِسَانِی ذِكْرَكَ وَ ذِكْرَ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور آنستکه هر چند نزدیکتر به پیشین باشد بهتر است و اگر خوف داشته باشد که روز جمعه آب نیابد میتواند در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضاء در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد و ظاهراً کسی از علما قائل نشده است باین و سنت است غسلهای در شبهای ماه مبارک رمضان خصوصاً در شب اول و شب پانزدهم و شب هفدهم و آن شبی است که مؤمنان و کافران در بدر جمع و در روز آن عظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن نوشته میشود بنابر بعضی احادیث و شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیاء انبیاء در آن شب شهادت یافته اند و حضرت عیسی در آن شب باسمان رفته و حضرت موسی از دنیا رفته و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر است بر احتمال اقوی و قول اکثر و در آن شب دو غسل میکند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب و در بعضی از روایات وارد شده است که در دهه آخر هر شب غسل کند و سنت است غسل در شب عید فطر و روز آن و روز عید قربان و اظهر آنست که در آن دو روز غسل تا شب میتواند کرد و لیکن افضل آنستکه پیش از نماز عید واقع سازد و در روز هشتم ذی حجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب و منقولست که از رسول خدا که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و روز مبعث و آن بیست و هفتم رجب است و اکثر علماء گفته اند اگر چه حدیثی بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم که هیجدهم ذی حجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذی حجه است و بعضی گفته اند روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنابر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذیقعده است و در غسل این روز نیز حدیثی بنظر نرسیده است

در خروج دابة الارض

در آداب خواب رفتن

و روز نوروز بنابر مذهب بعضی و حدیثی معتبر بر این دلالت دارد و مشهور آنستکه روزی است که آفتاب ببرج حمل منتقل میشود و همچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنستکه ترک نکنند و غسل زیارت حضرت رسول و ائمه معصومین از نزدیک و دور و غسل استخاره مطلقا خصوصاً نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در اول طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و نیز سنت است غسل از برای قضاء نماز کسوف هرگاه عمداً ترک کرده باشند و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آنست که ترک نکنند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و از برای ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد این قول قویست و سنت است غسل از برای داخل شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول و از برای کشتن وزغ و غسل فرزندی که متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول بنابر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و آنچه بنظر رسیده است غسل از برای زیارت است در آن روز و سنت است غسل برای طلب نماز باران و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن و همچنین هرگاه شخصی برود برای دیدن کسی که او را از حلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علماء گفته اند که هرگاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بجای او را کشته باشند یا غیر آن و بعضی از علماء گفته اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقص بر وجه ضرورت عمل آمده باشد مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته اند هرگاه جامه میان دو کس مشترک باشد و منی در آن بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر حدیث آنستکه همان غسل مس میت است که سنت است پیش از کفن کردن بجا آورد و همچنین سنت است غسل هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته اند که هرگاه کسی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون خواهی غسل عید فطر بجا آوری در زیر سقف بجا آور و چون خواهی شروع کنی بگو اَللّٰهُمَّ اِیمَاناً بِكَ وَ تَصْدِیقاً بِكِتَابِكَ وَ اتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و چون از غسل فارغ شوی بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ كَفَّارَةً لِذُنُوبِی وَ طَهِّرْ دِینِی اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الرِّجْسَ و بدانکه تفاصیل اغسال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد و انشاء الله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق

باب هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن

فصل اول در بیان اوقات خوابیدن بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز عصر خواب قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین منقولست که بابی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را در آن وقت قسمت مینماید و هر که در اینوقت در خواب باشد از روزی محروم میشود و از حضرت رسول مرویست که بسوی خدا ناله و فریاد از سه چیز میکند از خون حرامی که بر آن ریخته شود یا غسلی از زنا کنند بر روی آن یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق منقولست که خواب بامداد مشوم است و روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح و متغیر میکند و این خواب شومی است بدرستی که حق تعالی روزی را از مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت مینماید پس بپرهیزید از این خواب و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در این وقت نازل میشد هر که در اینوقت در خواب بود بهره برایشان نازل نمیشد و حضرت رسول فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور کرداند از آتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه کعبه داشته باشد گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث بجوز وارد شده است که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برآمدن آفتاب بخوابد باکی نیست چنانچه در حدیث صحیح منقولست که جناب امام رضا ببعضی فرمود که فردا بعد از طلوع آفتاب بیا که من بعد از نماز صبح خواب میکنم و از حضرت صادق منقولست که بعضی

نفخه در صور اسرافیل

که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب بخواب روی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
است که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است خواب بعد از عصر حماقت است و خواب میان دو نماز شام
و خفتن از روزی محروم میکرداند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و عرض کرد
که من حافظه قوی داشتم اکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده
گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن چنان کن که حافظه ات برگشت و در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان
قیلوله نمیکند و منقولست نیکو یاور است خواب قیلوله بر بیداری عبادت شب **فصل دویم در وضو ساختن**
پیش از خواب از حضرت صادق ع منقولست که هر که وضو بسازد و بر جامه خواب بخوابد رختخواب برای او حکم مسجد
باشد و اگر در میان رختخواب بیادش آید که وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیاد خدا است چنان
است که نماز میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نخوابد مسلمان در حالتی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو
و اگر آب نیابد برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب باسمان میبرند و حق تعالی او را قبول
مینماید و برکت بر او میفرستد پس اگر اجلش رسیده او را در گنجهای رحمت خود میسپارد و اگر نرسیده است با امینان
خود از ملائکه میدهد او را بر میگردانند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول ص با اصحاب خود فرمود که کدام یک
از شما تمام سال روزه میدارید سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما همه شب را احیا میکنید سلمان گفت که من
که کدام یک از شما هر روز ختم قرآن میکنید سلمان گفت که من پس عمر بخشم آمد و گفت این مرد یست از فارس میخواهد بر ما
که قریشیم فخر کند و دروغ میگوید در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خواب است و در اکثر روز خاموش میباشد
حضرت فرمود که او مثل لقمان حکیم است از او سؤال کن تا جوابت بگوید سلمان فرمود که اما روزه تمام سال من ماهی
سه روز روزه میدارم و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر باو ثواب میدهم این برابر روزه تمام سال میشود با آنکه ماه
با آنکه ماه روزه ماه شعبان را میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنیم و اما بیداری هر شب هر شب با وضو میخوابم و از
رسول ص شنیدم که میفرمود که هر که با وضو بخوابد چنان است که تمام شب را بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن
در هر روز سه مرتبه سوره قل هو الله احد را میخوانم و از حضرت رسول ص شنیدم که بحضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که مثل
تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر که سوره قل هو الله احد را یکبار بخواند چنان است که ثلث قرآن را خوانده
است و هر که دو بار بخواند چنان است که دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنان است که قرآن را ختم کرده
است پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد دو ثلث ایمان در او
کامل شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی بحق آنخدائی
که مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست میداشتند چنانچه اهل آسمانها ترا دوست میدارند خدا
هیچکس را باتش جهنم عذاب نمیکرد عمر ساکت شد که گویا سنگی بدهانش گذاشتند **فصل سیم در مکان**
خوابیدن و آداب پیش از خواب مشهور میان علما آنستکه خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنستکه مکروه نیست
مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول خدا ص و در آنها نیز تجویز واقع شده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول
خدا ص سه کس را لعنت کرد کسیکه تنها چیزی بخورد و تنها بسفر برود و تنها در خانه بخوابد و اگر کسی تنها بخوابد بیم آنستکه
دیوانه شود و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که در خانه یا بیابانی تنها بخوابد بگوید اللّهمّ آنس وحشتی واعنّی علی
وحدتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود هر
که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که مکروه
است کسی بر بامی تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود مرد و زن هر دو در این حکم مساویند بر سینه

در ماجرای پرچیسوت میات

که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چون است فرمودند بلکه هر چهار طرف میبایست دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد
شده است که حد بلندی دیوار دو ذرع است و در بعضی از احادیث تجویز یک ذرع و یک شبر هم وارد شده است و حضرت امیر
المؤمنین ع نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول ص نهی وارد شده است از آنکه کسی با چربی آلوده بخورد بخوابد که
اگر کسی چنین کند شیطان بر او دست یابد یا دیوانه شود ملامت نکند خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن
دست و دهان بشوئید که اگر نشوئید شیطان ایشان را ببوید و در خواب میترسند و در چند حدیث از حضرت رسول صلعم
منقولست هر که خواهد بجامه خواب داخل شود کنار جامه خود را بر رختخواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بدر
رود که با و ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین ع وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلا رود و بعد از آن بخوابد
فصل چهارم در سایر آداب خوابیدن سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را زیر رو
بگذارد و بر دست چپ خوابیدن و بر رو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که خواب بر
چهار قسم است پیغمبران بر پشت میخوابند و دیدهای ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند و مؤمن بر دست
راست میخوابد رو بقبله و پادشاهان و فرزندان آنها بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده اند گوارا شود و شیطان و برادران او
هر دیوانه و مبتلائی برو در افتاده میخوابند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی برو نخوابد و هر که را به بینید برو خوابیده
است او را بیدار کنید مگذارید بر آنحال و فرمود هر گاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را زیر جانب راست رو
بگذارد بدرستیکه نمیداند که از این خواب بیدار خواهد شد یا نه و احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع از خواب
بر دست چپ بسیار وارد شده است **فصل پنجم در آداب و ادعیه** که پیش از خواب باید خوانده شود در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر گاه کسی دست راست در زیر سر گذاشته بخوابد بگوید بسم الله اللّهمّ انّی اسلمت
نفسی الیک و وجّهت وجهی الیک و فوّضت امری الیک و الجأت ظهری الیک و توکّلت علیک رهبة منک و رغبة
الیک لا ملجأ و لا منجا منک الّا الیک آمنت بکتابک الّذی انزلت و برسولک الّذی ارسلت و بعد از آن تسبیح
حضرت فاطمه زهرا بگوید و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکند در وقت خواب این دعا بخواند اعیذ نفسی و ذرّیتی و اهل بیتی
و مالی بکلمات الله التّامّات من کلّ شیطان و هامّة و من کلّ عین لامّة که باین دعا تعویذ میفرمود حضرت رسول ص
امام حسن و امام حسین ع را و در حدیث صحیح دیگر منقولست که فرمود سوره قل هو الله احد و سوره قل یا ایّها الکافرون
را پیش از خواب بخوان که قل یا ایّها الکافرون بیزاری از شرک و قل هو الله احد صفت پروردگار است و در حدیث صحیح دیگر
فرمود که هر که بعد از خوابیدن در رختخواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الّذی علا فقهر و الحمد لله الّذی بطن فخبر و الحمد
لله الّذی ملک فقدر و الحمد لله الّذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کلّ شیء قدیر از گناهان بیرون آید
مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که آیة الکرسی در وقت خواب بخواند از فالج
ایمن گردد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره یس را پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک با او موکّل کرداند که او را از شر شیطان
و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعة هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت رو
او مانند ماه شب چهارده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سوره هائیکه در اول آنها سبّح لله و یسبّح لله است پیش از خواب بخواند
نمیرد تا بخدمت حضرت صاحب الامر ع برسد و اگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول ص او را جا دهند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هر شب
سه بار بخواند تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التّامّات الّتی لا یجاوزهنّ برّ و لا فاجر من شرّ ما
ذرأ و من شرّ ما برأ و من شرّ کلّ دابّة هو آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم و از جناب امام رضا ع منقولست
که در وقت خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود انّ الله یمسک السّموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان
امسکهما من احد من بعده انّه کان حلیما غفورا و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی بر رختخواب رود بگوید اللّهمّ انّی

در ماجرای قیامت کبری

دعاهای وقت خواب

در ماجرای بنجاه عقبه

احببت فاختبها فی محل رضوانک و مغفرتک وان رددتها فاردد دما عارفة بحق اولیائک حتی اتبوه ما علی ذلک ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص در اینوقت آیة الکرسی میخواندند بعد از ان میکفتند بسم الله امنت بالله وکفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و بهتر اینست که آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخواند و در حدیث دیگر فرمود که چون بر خوابگاه روی تسبیح حضرت فاطمه ع بخوان و آیة الکرسی و چهار قل و ده آیه از اول سوره و الصافات و ده آیه از آخرش بخواند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمودند که این دعا را در وقت خواب بخوان اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله اعوذ بکلمات الله وبعظمة الله واعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر واعوذ بعفو الله واعوذ برحمة الله من شر السامة والهامة ومن شر کل دابة صغیرة وکبیرة بلیل او نهار ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر فسقة العرب والعجم ومن شر الصواعق والبرد اللهم صل علی محمد وال محمد عبدک ورسولک واله الطاهرین و در حدیث صحیح دیگر فرمود هر که صد نوبت سوره قل هو الله احد در وقت خواب بخواند گناهان پنجاه ساله اش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یکمرتبه آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند حق تعالی دو ملک را موکل او کرداند که شیاطین را از او دور کرداند وسی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسی که اراده خواب داشته باشد پهلو را بر زمین بگذارد تا اینده بخواند اعیذ نفسی وذریتی ومالی واهلی وخواتیم عملی وما رزقنی ربی وخولنی بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله ورأفة الله وغفران الله وقوة الله وقدرة الله وجلال الله وبصنع الله وارکان الله وبجمع الله وبرسول الله وبقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة والهامة ومن شر الجن والانس ومن شر ما یدب فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها ومن شر کل دابة فی الارض اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم وهو علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه این تعویذیست که حضرت رسول از برای حسین ع میخواندند و فرمود کسی اراده خواب کند باید که دست راست را بر زیر رو بگذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابرهیم ودین محمد وولایة من افترض الله طاعته علی ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن هر که اینده بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از دزد و غارت و خانه فرود آمدن و ملئکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل هو الله احد در وقت خواب بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل کرداند که در انشب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که پیش از خواب صد مرتبه بگوید لا اله الا الله خدا از خانه در بهشت از برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار کند گناهانش بریزد چنانچه برک از درختان میریزد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که سوره الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن کردد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که یازده مرتبه قل هو الله احد پیش از خواب بخواند گناهانش آمرزیده شود و او همسایکان او از بلاها محفوظ مانند و اکر صد بار بخواند گناهان پنجاه ساله او آمرزیده شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب بگوید اللهم انی اشهدک انک افترضت علی طاعة علی بن ابیطالب والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة القائم صلوات الله علیهم اجمعین در انشب بمیرد داخل بهشت شود و در روایت دیگر فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند حق تعالی یازده ملک بر او موکل کرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که در وقت خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن کردد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له

در ترسیدن در خواب

در ماجرای پنجاه عقبه

شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا و در حدیث معتبر دیگر از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که در وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از او برطرف شود و هیچ گزنده باو ضرر نرساند اللهم انت الاول فلیس قبلک شیء وانت الاخر فلیس بعدک شیء وانت الظاهر فلا شیء فوقک وانت الباطن فلا شیء دونک اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع ورب التوریة والانجیل والزبور والقران الحکیم اعوذ بک من شر کل دابة انت اخذ بناصیتها انک علی صراط مستقیم و از حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت رفتن بر خوابگاه سوره تبارک الذی بخواند پس بگوید چهار مرتبه اللهم رب الحل والبلد الحرام بلغ روح محمد منی تحیة وسلاما حق تعالی دو ملک را موکل کرداند که نزد حضرت رسول ص روند و بگویند که فلان شخص ترا سلام میرساند پس حضرت فرماید که بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی

فصل ششم در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن

از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که در خواب بترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت پس تسبیح حضرت فاطمه ع بخواند و در طب الائمه روایت کرده است که آیة الکرسی و قل هو الله احد نیز بخواند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون در خواب بترسد یا درد بیخوابی بر او مستولی کردد این آیه را بخواند فضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و اکر طفلی کریه کند این آیه را بخواند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت خواب بترسد در وقت خوابیدن سوره قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن شب ده مرتبه بخواند این دعا را اعوذ بکلمات الله من غضبه ومن عقابه ومن شر عباده ومن همزات الشیاطین وان یحضرون و آیة الکرسی بخواند و بگوید اذ یغشیکم النعاس امنة منه وجعلنا نومکم سباتا و در حدیث دیگر منقولست که شهاب بن عبد ربه به حضرت صادق ع عرض کرد که زنی در خواب بر من میاید و مرا میترساند فرمود که با خود بردار تسبیحی در وقت خواب وسی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله بگو و ده مرتبه بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی بیده الخیر وله اختلاف اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر و ظاهرا در تسبیح حضرت فاطمه در خواب مقرر است میانه الله اکبر و سبحان الله و پیش از الحمد لله بگوید یا بعد از ان و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هر که ترسد محتلم شود چون بر خوابگاه رود این دعا را بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام ومن شر الاحلام ومن ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة والمنام و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که اکر کسی خواب پریشانی ببیند بر آن پهلو که خوابیده است بپهلوی دیگر بگردد و بگوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله پس بگوید عذت بما عاذت به ملئکة الله المقربون وانبیائه المرسلون وعباده الصالحون ومن شر ما رایت ومن شر الشیطان الرجیم و در روایت معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که چون خواب پریشان ببیند و بیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت به ملئکة الله المقربون وانبیائه المرسلون وعباده الصالحون والائمة الراشدون المهدیون ومن شر ما رایت من رؤیای ان تضرنی ومن الشیطان الرجیم و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که دختری دارم که در شب در دنیا میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار میترسد و کاهی حالش بسیار صعب میشود و اعضایش بی حس میشود میکویند از نقرس است فرمود که فصدش کنید و آب مثبت را با عسل بپزد سه روز بده بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد که زنی در خواب بر من میاید و مرا میترساند فرمود که مکر زکوة نمیدهی گفت میدهم فرمود مستحق نمیدهی بعد از ان زکوة را بخدمت آنحضرت میفرستاد و آن حال برطرف شد از او

فصل هفتم در دعای برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب

در حدیث معتبر از حضرت امام صادق ع منقولست که هر که در وقت خوابیدن این آیه را بخواند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان

دعاهائیکه بعد از خواب بیدار شد

یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربه احداً هر وقت از شب که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از آنحضرت منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد در آخر شب برخیزد چون بر خسبد و بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا و کذا یعنی در فلان ساعت برخیزم و چون دعا بخواند حق تعالی ملکی را موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع منقولستکه هر که خواهد در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللهم لا تنسنی ذکرک و لا تؤمنی مکرک و لا تجعلنی من الغافلین و نبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی و اسئلک فتعطینی و استغفرک فتغفرلی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین که چون این دعا بخواند خداوند دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند و اگر بیدار نشود امر کند دو ملک را که از برای او استغفار کنند و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی بطلبد خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر که عزم کند در ساعتی از ساعات شب بیدار شود برای عبادت خداوند که در آن اراده او صادق است البته دو ملک را بفرستند که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه حضرت فاطمه ع شکایت فرمود بر سول خدا از بیخوابی فرمود که این دعا را بخوان سبحان الله ذی الشأن الدائم السلطان کل یوم هو فی شأن و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه حضرت فاطمه ع شکایة فرمود بر سول خدا ص از بیخوابی فرمود که این دعا بخوان یا مشبع البطون الجائعة یا کاسی الجسوم العاریة و یا مسکن العروق الضاربة و یا منوم العیون الساهرة سکن عروقی الضاربة و اذن لعینی نوماً عاجلاً

فصل هشتم در بیان نماز و دعا برای

خوابهای نیک دیدن و آداب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هر که خواهد حضرت رسول ص را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بجا آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد در جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد و دست راست را در زیر جانب راست بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند حضرت رسول ص را در خواب ببیند و در روایت دیگر منقولستکه اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند اللهم انی اسئلک یا من لطفه خفی و ایادیه باسطة لا تنقبض اسئلک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب فی منامی و در روایت دیگر منقولستکه هر که خواهد یکی از مردگان را بخواب ببیند با وضو بجانب راست بخوابد تسبیح حضرت فاطمه ع را بخواند پس بگوید اللهم انت الحی الذی لا اله الا انت لا یوصف و الایمان یعرف منه منک بدأت الاشیاء و الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجأه و منجاه و ما ادبر منها لم یکن له ملجأ و لا منجا منک الا الیک فاسئلک بلا اله الا انت و اسئلک ببسم الله الرحمن الرحیم و بحق محمد حبیبک ص سید المرسلین و بحق علی خیر الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین و بحق الحسن و الحسین ع الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة اجمعین السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان ترینی میتی فی الحال التی هو فیها و منقولستکه چون حضرت رسول ص از خواب بر میخاستند میفرمودند الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور و از حضرت صادق ع منقولستکه چون کسی از خواب برخیزد بگوید سبحان الله رب النبیین و اله المرسلین و رب المستضعفین و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر چون این را بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده من و شکر کرد مرا و در حدیث دیگر فرمود که چون آنحضرت در آخر شب بر میخاستند بصدای بلند میگفتند اللهم اعنی علی هول المطلع و وسع علی المضجع و ارزقنی خیر ما قبل الموت و ارزقنی خیر ما بعد الموت و در حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو سبوح قدوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت انی ظلمت نفسی فاغفرلی و ارحمنی انک انت التواب الرحیم الغفور و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که هر وقت از پهلو

احوالات پرسوز روز قیامت

باب در تعبیر خواب

بپهلوی دیگر بگردد بگوید لا اله الا الله الحی القیوم و هو علی کل شیء قدیر سبحان الله رب العالمین و اله المرسلین و بسمک الذی احیی و اموت و بسمک اموت و احیی و چون بیدار میشد میفرمود سبحان الله رب السموات السبع و ما فیهن و رب الارضین السبع و ما فیهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و در روایت دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزد بگوید الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده و دعای نظر کردن در عقیق و آداب انگشتر بدست کردن گذشت و سایر دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله در کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاها وقت خواب و این رساله گنجایش زیاده از این ندارد

فصل نهم در سبب خواب دروغ و راست

و تعبیر خواب در حدیث معتبر منقولستکه از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که چه سبب دارد مؤمن گاهی خواب می بیند چنان ملتبس میشود که دیدن است و گاهی خواب میبیند اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است اثرش ظاهر میشود و آنچه در میان هوا می بیند خواب پریشان است از آن حضرت پرسید که آیا روحش همه با آسمان میرود و هیچ در بدن نمیماند فرمود اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از آن قبیل است که آفتاب در آسمان است و روشنی شعاعش بزمین است هم چنین روح اصلش در بدن است و پرتوی از او با آسمان حرکت میکند و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه هر مؤمنی که بخواب میرود روح او بنزد عرش پروردگار او میرود پس آنچه در آنجا می بیند حق است و آنچه در وقت برگردانیدن در هوا می بیند خواب پریشان است و بر این مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم میاید و باین سبب خواب پریشان می بیند و در روایت دیگر مرویست که دو نصرانی نزد ابی بکر آمدند از او مسئله چند سؤال کردند او عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین ع ایشانرا جواب گفت از جمله آنها این بود که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده است و برای آن سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون آدمی بخواب میرود روح بیرون میرود سلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی چند از ملائکه و گروهی از جن پس هر چه خواب راست است از ملائکه و هر چه خواب دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقولستکه خوابهای مؤمن صحیح میباشد زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش بدر میرود با ملائکه ملاقات میکند پس خواب او بمنزله وحی است و در حدیث دیگر منقول است که وحی بعد از حضرت رسول ص منقطع شد اما خوابها بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر وارد شده که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبری است و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که برای مؤمن خواب او در آخر الزمان یک جزو از هفتاد جزء از اجزای پیغمبری است و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولستکه چون صبح می شد حضرت رسول ص با صحابه میگفتند که آیا کسی خواب بشارت دهنده دیده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه شخصی بخدمت حضرت رسول ص سؤال کرد از تفسیر این آیه کریمه الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة یعنی آن کسانیکه ایمان آوردند و پرهیزکار بودند ایشانرا بشارت هست در زندگانی دنیا و در آخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکو است که مؤمن در دنیا می بیند و بآن بشارت می یابد و شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مؤمن دوم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ که اثرش ظاهر نمیشود آن خوابهائی است که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین متمردان است و آنها خیالی است که نزد او صورت می دهند شیاطین و اصلی ندارد و اما خوابهای راست آن خوابی چند است که در ثلث آخر شب دیده میشود که آن وقت نزول ملائکه است و در وقت سحر است و آن خواب راست میباشد و تخلف نمیکند مگر آنکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا آنچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد خوابش یا بعمل نمیآید یا دیر بعمل میاید و از حضرت علی بن موسی الرضا ع منقولست

در احوال روز قیامت

در تعبیر خواب

کہ رسول خدا فرمود کہ هر کہ مرا در خواب ببیند چنانستکہ مرا دیده باشد در بیداری زیرا کہ شیطان متمثل نمیتواند شد
بصورت من و نہ بصورت یکی از اوصیای من و نہ بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان و بہ سند کہ خوابها راست یکجزو از هفتاد
جزو از پیغمبریست و از حضرت رسول منقولستکہ در آخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمیشود و هر کہ راستگوتر است خوابش
درست تر است و تحقیق این مقام آنستکہ چون حق سبحانه و تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباط
بارواح انبیاء و اوصیا داده است و در عالم ارواح با ایشان بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است کہ ارواح
لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحیکه در آن عالم آشنای یکدیگر بودند در عالم بدن هم آشنا میشوند
و آنچه در آن عالم جدائی و نفرت داشتند در اینعالم نیز یکدیگر را نمی شناسند و از یکدیگر نفرت مینمایند و چون بسبب
مصالح غیر متناهیه آن ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس کردانیده اند و بانواع تعلقات جسمانی
و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب او را از عالم قدس بعدی و غفلتی روداده اما اشخاص را
در این باب اختلاف بسیار است جمعیکه مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بملاء اعلی در آویخته اند و این تعلقات جسمانی
را از آن عالم دور نینداخته است بلکه ببدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملاء اعلی مشغول مکالمه
و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است
و جمعی هستند از اشقیا کہ بالکلیه آن عالم را فراموش کرده اند بغیر این نشاه فانیه و لذات دنیویه چیزی بخاطر نمیگذرانند حتی جمعی
از ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشاه دیگر غیر از این نشاه را باور نمی کنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب مینمایند ایشان
مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و راههای خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند کہ با وجود تشبث باین علایق
دیده دست از تحصیل مراتب علیه بر نداشته اند و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند گاهی گوش دل بشیاطین میدهند و گاهی از
ملک نصیحت میشنوند زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشورند و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجورند گاه بلوث گناه
خود را میالایند و گاه باب تضرع و توبه خود را تطهیر مینمایند و این جماعت چون روح ایشان را باعتبار اشغال و تعلقات و خطا
سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیاء و ائمه و ملائکه سموات بهم رسیده در وقت خواب که نفس را از اشغال بدنی فی الجمله
فی الجمله فراغتی حاصل شد و خیالات فاسده کہ از راه روزنهای مشاعر بدنی باو داخل میشد مسدود گردید فی الجمله از آشنایان
قدیم بیاد میاید و با دوستان روحانی طرح اختلاط میاندازد و با سماوات و معنی عروج مینماید و با روحانیان قدسیان همزبان میگردد
اما چون در اول شب بار خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و بطنش با نعام تمام
است پس باین علت شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای گوناگون در نظر میاورد و هر
چند از اول شب دورتر میشود نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود و پرواز بعالم بالا بیشتر میشود تا آنکه چون وقت سحر میشود از
مابین آسمان و زمین هوسها و خواهشها در نیستهای رنگین بدر رفته و بزیر عرش الهی بصحبت مقربان فایق گردیده استیلای شیاطین
ضعیف میشود و لطف ربانی ملائکه آسمان را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان و دور کردن عساکر
شیاطین و جنیان فرو میفرستد لهذا در آنوقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض میشود و ببقا
از برای نماز و تضرع و زاری و توبه تنبیها آنچه در روز بغفلت کرده اند بیدار میکند و باین سبب نماز شب را در آنوقت مقرر
ساخته اند و آیه کریمه ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا در شانش فرستاده اند کہ حاصل مضمونش اینست کہ
عبادتیکه در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و گفتار در آن درست تر است پس رهی سعادتمندیکه
قدر آن وقت را بدانند و اندازه آن نعمتهای بی اندازه را بشناسند و ملائکه روحانی از رخ وساوس شیطانی بار و خود کردانند و روح
مقدس خود را از آلودگیهای تعلقات دنیه پاک کردانیده بمناجات پروردگار خود رسانند و در آنوقت مبارک کہ
هنگام راز و نیاز مقربان است با خداوند بی نیاز خود را ام او از ایشان کرده اند و قدر خود را بدانند و اندکی اصل خود را

در تعبیر خواب

بیاد آورد و آن جوهر قدسی را بمهای کم نفروشد و این طایر عرشی را در نفس علایق محبوس نگرداند و فقنا الله تعالی و سایر المؤمنین
لسلوک مسالک المقربین و لتنبیه نوم الغافلین و بدانکه چون این پرده های نگارنگ تعلقات جسمانی و شیشه های الوان زینتهای
دنیویه در وقت خواب در پیش دل و نجیه است و با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب
چیزها بصورتهای دیگر دیده میشود و هر چیز را باعتبار مناسبات شکل بصورتها هست کہ در کلام الهی و سخنان انبیاء و اوصیا از آن
عقلهای ضعیف و بصیرتهای موف محبوسان سرای غرور با آنها مثل زده اند چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته
مدار ایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات با ایشان مینمایند چنانچه فرموده اند دنیا مانند ماری است کہ
خط و خال نیکو دارد و طفل نادان با آن فریفته میشود و در میانش زهر کشنده است چنانچه علم کہ باعث حیات دلهاست تشبیه کرده اند
به آب کہ باعث حیات بدنها است چنانچه سبزی زمین از آب است سرسبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را نیز تشبیه بنور آفتاب و چراغ
تشبیه کرده اند زیرا نور تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند و علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالت را زایل
میکند و کلام حق و انبیا و اوصیا را باین امثال مشحون است و سرش همانست کہ مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف
بصیرت ایشان هر چیز بصورتی نموده میشود باین سبب خواب محتاج بتعبیر است و کار تعبیر کننده آنستکہ از آن صورتهای بدی صورت منتقل
میشود چنانچه کسی در خواب می بیند کہ در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله آلوده شده است معبر میداند کہ این صورت دنیا است
کہ در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه گندیده بدتر است میداند کہ مالی بدستش میاید یا می بیند کہ ماری متوجه او شده است
مالی دو با و میکند یا می بیند کہ در میان آب است علمی او را رو میدهد و این علمی است عظیم و مخصوص انبیاء و اوصیا است و معجزه
حضرت یوسف تعبیر خواب بود و این مقام محتاج به بسطی هست کہ این رساله گنجایش این ندارد انشاء الله در کتب دیگر کہ در خاطر
است اگر خدا خواهد بوجه کامل مذکور میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولستکہ فرمود بسیار است کہ خواب
می بینم و تعبیر خواب برای خود میکنم و خواب بهمانحو کہ تعبیر میکنم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود کہ زنی در زمان حضرت
رسول شوهرش در سفر بود خواب دید کہ ستون خانه اش شکست بحضرت عرض کرد حضرت فرمود شوهرت میاید بسلامت
چنان شد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و چنین خوابی دید بحضرت عرض کرد همان تعبیر فرمود و شوهرش آمد باز مرتبه دیگر شوهرش بسفر
رفت و همان خواب را دید بمرد شومی بر خورد و خواب را نقل نمود او گفت کہ شوهرت میمیرد چنان شد این خبر بآنحضرت رسید
فرمود کہ چرا تعبیر خوب برای او نکردی و از حضرت امام محمد باقر منقولستکہ حضرت رسول مبفرمود کہ خواب مؤمن در میان
زمین و آسمان بر بالای سر صاحبش پرواز میکند تا آنکه خود او یا برای خود تعبیر کند پس باین نحو کہ تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل
نمیکند مگر برای شخص عاقل و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولستکہ خواب را نقل نمی باید کرد مگر برای مؤمنی کہ خالی باشد از حسد
و عداوت و طغیان و در حدیث حسن منقولستکہ شخصی بخدمت حضرت صادق آمد و گفت خواب دیدم کہ آفتاب بر سرم تابیده بود
نه بر بدنم حضرت فرمود کہ نور ساطعی در دین شامل تو خواهد رسید اگر همه ترا فرا گرفته بود در دین من غوطه میخوردی آن شخص
گفت کہ دیگران بپادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود کہ کدام یک از پدران تو پادشاه بودند کہ تو این خیالی میکنی زیرا کہ
پادشاهی بهتر است از دین حق کہ با آن امید بهشت بهم میرسانند و در روایت معتبر دیگر منقولستکہ محمد بن مسلم بخدمت آنحضرت
عرض کرد خوابی دیدم کہ داخل خانه شدم زنم آمد و گردکان بسیاری شکست بر سر من ریخت حضرت فرمود کہ متعه خواهی
کرد و زنت مطلع خواهد شد و رختهای نو کہ پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا کہ پوست گردکان بمنزله جامه
است محمد بن مسلم گفت کہ چون صبح جمعه شد رختهای نو کہ در عیدها میپوشیدم در بر کردم و بر در خانه نشستم دختری
گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد و آمد بر سر آن دختر گریخت و من در خانه ماندم رختهای نو
مرا پاره پاره کرد و منقولست کہ شخص دیگر بآنحضرت عرض کرد کہ خوابی دیدم و بسیار میترسم داماد داشتم کہ مرده است
خواب دیدم کہ دست در گردن من کرد و میترسم بمیرم حضرت فرمود کہ انتظار مرگ مکش هر صبح و هر شام از مرگ گریزان مباش

در خواب و آداب بیداری

اما معانقه مردگان با زندگان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود زیارت حضرت امام حسین
ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با هم نام آنحضرت در خواب میکند توفیق زیارت آنحضرت می یابد و در حدیث صحیح از آن
حضرت منقولست که هر که در حرم است اگر نه چنان باشد ایمن گردد و شخصی دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست
داشتم فرمود که آهن بر سرش بود گفت نه فرمود اگر آهن میداشت خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشت خدا بتو دختری
خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسید ندکه آن نیزه چند بند داشت گفت دوازده بند فرمود دوازده دختر هم
رساند محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزندی از آن دختر هایم و نایره خاله دادم و در حدیث
صحیح منقولست که امام رضا ع فرمود که من یک شب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود
چنین تعبیر نمودم که بدین حق در خواهد آمد و در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم نجد منحضرت امام رضا ع عرض کرد که در خواب
دیدم هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه آن قفس افتاد و شیشه ها شکست حضرت فرمود که اگر خواب راست است میاید
شخصی از اهل بیت من هفده روز پادشاه شود بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابو السرایا خروج کردند و بعد از هفده
روز بمرد و در روایت دیگر منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که در خواب دیدم قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر خوردم
که دیدم از میان ناخنهایم بیرون میاید پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود بعلم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نجد منحضرت
صادق ع عرض کردم که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود
و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من او را مشاهده کردم و مترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر این میکند که تو بنا
بفریبی شخصی را از روزی خود براه دکان خدا بترس در مرگ را بیاد آر و چنین مکن آنشخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیمی بتو داده
است و علم را از معدنش اخذ کرده بدرستیکه شخصی از همسایگان من نزد من آمد و گفت مزرعه دارم بتو میخواهم بفروشم
من چون دیدم که مشتری غیر از من ندارد در خاطر گذرانیده و عزم کردم که بقیمت بسیار اندکی از او بخرم **فصل دهم در**
آداب بیداری و مذمت خواب بسیار از حضرت رسول ص منقولستکه سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز
خفتن مکروه است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولستکه شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب
کردن و قرآن خواندن و در طلب علم و برای عروسی که بخانه شوهرش برند و از حضرت صادق ع منقولستکه پنج کسند که
بخواب نمیروند کسیکه قصد کشتن کسی داشته باشد و کسیکه مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند و
کسیکه در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسیکه مال بسیار از او خواهند و مال نداشته باشد و کسیکه محبوب را خواهد
و ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمة و الرضوان میفرمودند ممکن است که این تنبیهی باشد مر مرا که خواب غفلت بسیار کند
زیرا که همه کس میباید در پی کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن اندرونی است و پیوسته در پی کشتن این کس است و سرمایه
ایمان و طاعات که این کس دارد امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها و بدروغ و
بهتان بسیار گفته است هر کس و از همه کس طاعات و بندگی بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوب ولی او
و بخواب غفلت قرب او را از دست میدهند پس کسیکه اینهمه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب کند و از حضرت صادق
منقولستکه عجب دارم از کسیکه دعوی محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه هر که از
شبیخون عذاب خدا ترسد باید که خواب کم بکند و منقولستکه چهار چیز است که کمش بسیار است آتش و خواب و بیماری و دشمنی
و از حضرت رسول ص منقولستکه مادر حضرت سلیمان باو میگفت زنهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب
آدمی را فقیر میگرداند حضرت صادق ع فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و
خنده کردن بی تعجبی و با سیری چیز خوردن و فرمود اول معصیتی که خدا را کردند بشش چیز بود بمحبت دنیا و محبت ریاست و
محبت طعام و محبت زنان و محبت راحت و محبت خواب و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه شیطان را سرمه هست که در

توحید باعث پیدایش دنیست

در آداب بیت الخلا

دیده های مردم میکشد و لعوقی هست که در حلق مردم میکند و سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند سرمه اش پینکی است
و لعوقش دروغ است و سعوطش تکبر است و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال
مستی خواب مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه حضرت موسی ع مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از
بندگان خود را بیشتر دشمن میداری خطاب رسید آن کسی که شب تا صباح مانند مردار افتاده است و روز را بیطالت بسر برد و از حضرت
امام موسی ع منقولستکه دیده خود را بخواب عادت مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا را کمتر از دیده نمیکند و حضرت صادق
فرمود که خدا دشمن میدارد بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و آخرت را میبرد
و بدانکه بسیاری بیداری کشیدن هم مذموم است و در بعضی شبها بخصوص احیا آنها وارد شده است تمام شب بیدار بودن
کراهت دارد و در اخبار وارد شده است که دیده را بر تو حقی هست بر بسیاری بیداری حق او را ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب
و بیداری رو بآفتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه کسی در آفتاب ننشیند پشت را
بآفتاب کند که رو بآفتاب نشستن دردهای پنهانی را ظاهر میگرداند و در حدیث دیگر فرمود رو بآفتاب مکنید که مورث هیجان
بخار است و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه میکند و دردها اندرونی از آن بظهور میاید و از حضرت رسول ص بسند
معتبر منقولستکه در آفتاب چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و آن کس را بدبو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها
میشود **فصل یازدهم در آداب بیت الخلا** چون خواهد داخل بیت الخلا شود باید سر را بپوشاند اگر
دو بالای عمامه چیزی بر سر کرد بهتر است و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و دیگر بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّی الْاَذٰی
سَرِیعًا بِغَیْرِ حِسَابٍ وَاجْعَلْنِی لَكَ مِنَ الشَّاكِرِینَ فِیمَا تَصْرِفُهُ عَنِّی مِنَ الْاَذٰی وَالْغَمِّ الَّذِی لَوْ حَبَسْتَهُ عَنِّی هَلَكْتُ لَكَ الْحَمْدُ
اَعْصِمْنِی مِنْ شَرِّ مَا فِی هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِی مِنْهَا سَالِمًا وَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ طَاعَةِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ و چون داخل شود
پای چپ را مقدم دارد بنابر مشهور و حد بیش بنظر نرسیده است و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان
چشم بر هم نهد و نظرش بر عورت او نیفتد و چون درست بنشیند بگوید اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الْقَذٰی وَالْاَذٰی وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ
و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کند پای راست را گشاده کند و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بیرون
بیرون آید و بعضی گفته اند مطلقا این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ كَمَا اَطْعَمْتَنِیهِ طَیِّبًا فَاَخْرِجْهُ مِنِّی خَبِیثًا فِی عَافِیَةٍ و در حدیث است که بر هر
بنده فرشته موکل است که سرش را بزیر می اندازد در بیت الخلا که نظرش بحدث خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم
عاقبت خود شهای نست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و عاقبت بکجا رسید پس
سزاوار استکه در استنجا این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِی الْحَرَامَ چون نظرش بآب استنجا افتد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا و چون خواهد استنجا کند بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی
النَّارِ وَوَفِّقْنِی لِمَا یُقَرِّبُنِی مِنْكَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَنَّأَنِی
طَعَامِی وَشَرَابِی وَعَافَانِی مِنَ الْبَلْوٰی و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنابر مشهور و دست بر شکمش
بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَرَّفَنِی لَذَّتَهُ وَاَبْقٰی فِی جَسَدِی قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّی اَذَاهُ یَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا یَقْدِرُ الْقَادِرُونَ
قَدْرَهَا و در بعضی از کتب حدیث یا لها نعمة سه مرتبه وارد شده است و سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا
کند و بعضی استبرا را واجب دانسته اند و طریق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را از نزدیک مقعد گذاشته بقوت
بکشد تا زیر خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را در زیر ذکر گذارد و انگشت مهین را بر بالای آن بقوت بکشد تا
دیگر سه مرتبه و اکثر علما گفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مستندی ندارد و دست استنجا باب سرد کردن که
دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروه است منقولست که حضرت لقمان فرمود که بر در بیت الخلا نوشتند که بسیار

در توحید و نبوت و امامت

در اداب بیت الخلا

نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود و استنجا باستخوان و سرگین کردن مکروه است زیرا که جنیان بخدمت حضرت رسول صلعم
امدند نان برای خود و چهارپایان خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را از برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استخوان
را پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا بسایر مطعومات کردن خصوصا نان کراهت شدید دارد و استنجا بچیزهای
محترم مثل تربت حضرت امام حسین ع و نوشته که بران نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه یا حدیث فقه بوده یا قران باشد حرام است و
اگر بر وجه استخفاف کند کافر است و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه است و بدست چپ کردن هم مکروه است در صورتی
که در ان انگشتری باشد که در ان اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسماء انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را
هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشد و مکروه است با خود بردن به بیت الخلا چنین انگشتری را هرچند در انگشت نباشد و همچنین با خود بردن
قران و تعوید و دعا و همچنین با خود بردن نقره سکه دار مگر انکه در کیسه باشد و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلا که باعث
گند دهان میشود و مکروه است حرف زدن در انحال مگر بذکر خدا و دعاهای مقرره و ایة الکرسی و حمد کردن الهی و انچه موذن میگوید
از پی او گفتن چنانچه منقولست که حضرت موسی ع در مناجات با خدا و ند خود گفت که حالتی چند بر من میگذرد که ترا از ان بزرگتر
میدانم که در ان احوال ترا یاد کنم فرمود که ای موسی در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکو است و واجبست در سلام یا اگر اسم
حضرت رسول صلعم را بشنود صلوات بفرستد بنابر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند حمد الهی بگوید و صلوات بفرستد و جایز است
اگر کاری با کسی داشته باشد و ترسد که تا بیرون امدن فوت شود و باشاره و دست زدن اعلام نتوان کرد سخن بگوید و منقولست که هرکه
در بیت الخلا سخن بگوید حاجتش براورده نشود و مکروه است خوردن و اشامیدن در حال بول و غایط و استنجا بابی که بویش متغیر
شده باشد بغیر نجاست مگر انکه او دیگر یافت نشود فصل دوازدهم در بیان احوال و اوضاع و مکانهایی
که نهی از انها وارد شده است واجب است که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند نه از زن و متعه خود و نه از کنیزی که وطی
او تواند کرد و نه اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر و خصیتین و دبر و فرج زنست و سنت است که تمام
بدن را بپوشانند یا انکه پنهان شود یا در خانه یا کوی و اگر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علما برانند
که حرام است رو بقبله و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتناب است چنانچه
از حضرت امام رضا ع منقولست که هرکه برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش اید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگرداند
بجانب دیگر از انجا بر نخیزد مگر انکه حق تعالی او را بیامرزد و احوط انستکه در حالت استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق
و مغرب بکند و احوط انستکه از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط انستکه اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله
تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد باکی نیست و در اینصورت اگر پشت بقبله کند بهتر است
و سنت است که از جهت بول و غایط بر جای بلندی یا جاییکه خاک بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع کند که باو ترشح نمیکند
چنانچه منقول است حضرت رسول صلعم از همه کس احتراز از بول بیشتر میکردند تا انکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند
یا جاییکه خاک نرم بسیاری بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که عذاب قبر از سهل شمردن
بول و از کج خلقی است و در اب بول کردن مکروه است و در اب ایستاده بول کردن بدتر است در احادیث معتبره وارد شده
است تجویز بول کردن در اب روان و وارد شده است که در اب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین میشود
و مورث دیوانگی و غلبه فراموشی است و بهتر انستکه غایط را هم در میان اب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است و بیم انکه
دیوانه شود و از جای بسیار بلند بزیر بول کردن مکروه است و بلکه غایط را ایستاده کردن مکروه است و بول کردن در
سوراخ جانوران مکروه است و بول و غایط کردن در مجرای اب هرچند اب نداشته باشد و همچنین در میان شوارع و نهرها
و کاروانسراها و در درب مسجدها و در در خانه ها و در جاهاییکه مردم بسببان دشنام دهند و لعنت کنند و در زیر درختان
میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در انوقت با ان درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران

در فضیلت حجامت

و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروه است و در جاهاییکه مردم قافله فرود میایند و جاییکه مردم از ان متاذی میشوند
حتی از بوی ان و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که حق تعالی لعنت کرده است کسیرا که غایط کند در سایه که قافله در
انجا منزل کنند و کسیکه منع کند مردم را از اب مباحی که در چاهها و چشمه ها مردم بنوبت بران وارد میشوند یا اینکه ملک جماعتی
باشد و هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبه را منع کند و کسیکه راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا
راه زنی کردن یا عشور گرفتن باب هشتم در اداب حجامت کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجه بعضی
از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز فصل اول در ثواب بیماری و صبر کردن بران و بیان شدت و ابتلای مومنان
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که روزی حضرت رسول صلعم سر بجانب اسمان کرد و تبسم فرمودند صحابه از سبب
ان سوال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود امدند و بنده مومن صالحی را در جای نمازش طلب
کردند که عمل روز و شب او را بنویسند و او را در جای نمازش نیافتند باسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده تورا
در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را او در بند بیماری تست حق تعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل انچه در حال صحت
از افعال خیر در روز و شب میکرده است مادام که در بند من است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلعم منقولستکه چون
بر مومن ضعف پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید که انچه در جوانی و قوت میکرده است برای او بنویسید و همچنین ملکی
را موکل میکرداند که برای مومنان بیمار بنویسد انچه که در حال صحت میکرده است از کارهای خیر و برای کافر بیمار بنویسد
انچه که در حال صحت میکرده است از کارهای بد و در حدیث حسن و غیر ان از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه بیداری
یکشب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر منقولستکه حق تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که
در ایام بیماری گناه بر مومن ننویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه بدنی که بیماری نکشد طغیان
بهم میرساند و خیری در چنین بدن نیست و در حدیث دیگر فرمود که یکشب تب برابر است با عبادت یکساله و تب دو شب
برابر است با عبادت دو ساله و تب سه شب برابر است با عبادت هفتاد ساله و از حضرت صادق ع منقول است که
یک شب تب کفاره گناهان گذشته و اینده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولستکه حق تعالی میفرماید که هرکه
سه شب بیماری بکشد و با جمعی از عیادت کنندگانش شکایت نکند بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر
از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم ببری رحمت خود میبرم او را و در احادیث معتبره
از حضرت رسول صلعم منقول است که هرکه یکشب بیماری بکشد و قبول کند او را انچه شرط قبول کردن است بانکه کسی را خبر ندهد
از انچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا فرماید و در حدیث حسن از ان
حضرت منقولستکه حد شکایت نه انست که بگوید دیشب مرا خواب نبرد و تب داشتم بلکه انستکه بگوید که ببلائی مبتلا شده ام
که هیچ کس بان مبتلا نشده است و انچه بمن رسیده بهیچ کس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب زندان خدا
است در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره مومن از جهنم همین است و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام
منقولستکه نیکو دردیست تب بهر عضوی بهره میرساند و از بلا خیری نیست در کسیکه ببلا مبتلا نشود و در روایت دیگر
وارد شده است مومن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درخت و اگر بر رختخواب بیفتد ناله اش ثواب
سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو به پهلو میگردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر
میزند و از حضرت امام رضا ع منقولستکه بیماری برای مومن پاک کننده است او را از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو
و از برای کافران عذاب و لعنت است و فرمود که یکشب درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر گناهان کبیره را و از حضرت صادق ع
منقول است که چون حق تعالی بنده را دوست دارد یکی از سه تحفه برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و در احادیث
معتبره بسیار وارد شده است که بلای پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیای ایشان پس بعد از

در فضیلت حجامت

أوصیاء هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیم‌تر است و مؤمن را بقدر ایمان و اعمال نیکویش باو بلا میرساند پس هر که
ایمانش صحیح‌تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیف‌تر است و عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است و در
احادیث معتبره وارد است از حضرت صادق ع که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد
مگر آنکه ایشان را مبتلا میگرداند و فرموده که حق تعالی را بندگان خالصی هست که از آسمان هیچ تحفه بزمین نمیفرستد
مگر آنکه از ایشان میگرداند بغیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان و بروایت معتبر
دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که چون حق تعالی بنده را دوست دارد غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی
میریزد بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حق تعالی میفرماید که لبیک ای بنده من اگر زود بتو بدهم
آنچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که
مؤمن چهل شب بر او نمیگذرد مگر آنکه او را امری رو میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر و آگاه گردد و در حدیث
صحیح از آنحضرت منقولست که در بهشت منزلتی هست که هیچکس بآن منزلت نمیرسد مگر آنکه بلائی ببدن او برسد و فرمود
که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثوابی برای او هست هر آینه آرزو میکند که بدنش را بمقراض پاره پاره کنند و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند مؤمن را بتحفه از بلا چنانچه کسی از سفر تحفه برای اهل خود میفرستد
و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز میفرماید از چیزها که باو ضرر میرساند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که شخصی حضرت رسول ص را بخانه خود طلبید چون حضرت وارد خانه او شدند دیدند که مرغی بر بالای دیوار
تخم کرد و آن تخم افتاد بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند آن شخص گفت از این تعجب
میفرمائید بحق آن خداوندی که ترا براستی فرستاده است هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخاستند طعام او را تناول
نفرمودند و گفتند هر که نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا میکند
و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را برطرف نمیکند نمی‌بینی که شیطان بر مال و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بر
عقلش مسلط نشد که بآن عقل خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه آن بود
که مؤمن در دل خود چیزی می‌یافت هر آینه عصابه بر سر کافر می‌بستم که هرگز درد سر باو نرسد

فصل دوم در فضیلت و آداب حجامت

بسند صحیح از حضرت صادق ع منقول است که دوا چهار چیز است حجامت و دوا در بینی
چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت میگذشتند بر حجامی که حجامت میکرد فرمودند
که چه میشد شما را اگر تأخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن میکشید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
رسول ص روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند و باجرت حجام گندم دادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص
روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن میکشد کشیدنی
و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام موسی ع در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه
حجامت میکنی حضرت فرمود که هر گاه خون زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن
و از حضرت رسول ص منقولست که هر که حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست یکم ماه او را شفا دهد
از دردهای سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر
منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی نقی ع در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول ص
روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند پس پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند
کسی پیس میشود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد حجامت کند باید که در روز
پنجشنبه حجامت کند بدرستیکه در هر پسین جمعه خون از جای خود حرکت میکند و از ترس قیامت بجای خود بر نمیگردد تا صبح

راضی بودن بقضای الهی

در فضیلت حجامت

روز پنجشنبه و فرمود که هر که حجامت در روز پنجشنبه از آخر ماه در اول روزها کند دردها را از بدنش میکشد و در حدیث دیگر
فرمود که چون حجامت کنی و خواهی از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش از آنکه محجمه را بر بندند بسم الله و بالله و اعوذ بالله
الکریم فی حجامتی هذه من العین فی الدم و من کل سوء و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص حجامت در سه
موضع میان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند و یکی را نافعه مینامیدند و دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را
منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنستکه از سر بینی بشبر کنی بجانب بالا هر جا که
که برسد در آنجا حجامت کنی و در روایت معتبره منقولستکه حضرت امام موسی ع روز چهارشنبه حجامت میکردند و تب
برطرف نشد پس در روز جمعه حجامت میکردند تب برطرف شد و از حضرت امام رضا ع منقولستکه هر که در چهارشنبه آخر
ماه حجامت بکند برای رد بر اهل طیره عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود و در روایت
دیگر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق ع بعد از نماز عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه حجامت کردن
بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که هر که حجامت میکند در روز چهارشنبه که روز نحسی است و در روز جمعه
ساعتی هست که هر که در آنساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در
روایت دیگر از حضرت رسول ص نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی علیه السلام
منقولستکه در روز پنجشنبه حجامت بکنید و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه اگر در چیزی شفا هست در تیغ
حجام و در خوردن عسل است و فرمود که نیکو عادتی است حجامت کردن دیده را جلا میدهد و درد را میبرد
و حضرت صادق ع فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول ص مسواک و حجامت آورد و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده
حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین
فی الدم و من کل سوء و اعلال و امراض و اسقام و اوجاع و اسئلک العافیة و المعافاة و الشفاء من کل
داء و در حدیث دیگر منقولستکه بحضرت صادق ع عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه
فرمودند که رسول ص فرمود که هر گاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود
که هر که اول سه شنبه که از ماه رومی است که اول بهار است حجامت کند باعث صحت بدن او میشود و حضرت امام محمد
باقر ع فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر آنکه پناه بحجامت میبردند و در حدیث
فرمود که حجامت سر شفای همه درد است بغیر از مرگ و در حدیث دیگر فرمود که هر که نظر کند باول محجمه که از خون او بر آید
امان می‌یابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایتی از حضرت صادق ع منقول است که حضرت رسول ص چون حجامت
کردند باب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را فرو نشانند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص اول در پشت گردن
حجامت میکردند پس جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را بحجامت میان دو کتف و در حدیث دیگر مروی است که حضرت صادق ع
حجامت میکردند و بعد از حجامت سه پاره قند یا نبات طلبیدند و تناول فرمودند و فرمودند که خون صافی متولد میکند و از حضرت
امام علی نقی ع منقولستکه انار مز بعد از حجامت خون را ساکن میکند و خون اندرون را صاف میکند و از حضرت
صادق ع منقولستکه حجامت روز شنبه باعث ضعف میشود و در روایت دیگر منقولستکه بسیار بود که حضرت امام
رضا ع در میان شب زیادتی خون می‌یافتند و در آنوقت حجامت میکردند و از حضرت صادق ع منقولستکه در ماه مبارک
رمضان بهتر است که حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه
است و فرمود زنهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن میشود
و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنید خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح
بیرون میرود و خون فاسد در بدن شما میماند و زید شحام میگوید که بخدمت حضرت صادق ع بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند

ذکر الهی شکر نعمتهای

بیان انواع تداوی

بجهة خود را بشوید بکن پس اناری طلبید و تناول فرمودند چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند
و گفتند که خوردن انار بعد از حجامت در این وقت صفرا را فرو می نشاند حضرت امام محمد باقر ع از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد
از حجامت چه چیز میخورند گفت برگ کاسنی فرمود باکی نیست و از حضرت امام موسی ع منقول است که کسیکه خواهد حجامت
کند در روز سه شنبه حجامت بکند فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی وارد شده
که نباید حجامت کرد در روز چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که روز پنجشنبه خون در موضع
حجامت میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را پیش از ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت
کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی ع منقولست که در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل ماه تابستان است
حجامت بکن و اگر نشد در چهاردهم بکن و حضرت صادق ع فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آور و از حضرت رسول
منقولست که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبه فراموشی است و حضرت صادق ع فرمود که حجامت سر [illegible]
و برای هر دردی نافع است بغیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو وجب کردند بجانب پشت و تا بجا که انگشتها میرسید نشان
دادند که اینجا حجامت باید کرد و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت
اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند
مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است برای
دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه
شود هر ماه یکمرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعاب را خشک میکند و حرارت را از سر و بدنش میکشد و منقولست
حضرت امام محمد تقی ع طبیبی را طلبیدند فرمودند که رگ کف دست را بگشاید و منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع
شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود و شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه حجامت
کن در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی بحضرت موسی ع شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بعد
دو درهم روغن بادام شیرین بروی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه بخور و شخصی دیگر بحضرت صادق علیه السلام شکایت
کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا

فصل سیم در بیان انواع تداوی که از ائمه وارد شده

است و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت رسول ص صلی الله علیه وآله منقولست که درد سه است و دوا سه
است پس درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل و دوای بلغم حمام است
و از حضرت صادق ع منقولست که از دوای پیغمبران است حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ چکانیدن و از
حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین دواهای شما حقنه است و دوا در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن
و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت و حقنه است و آخر دوای ایشان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرمود که
طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و آخر دوای
ایشان داغ است و از حضرت صادق ع منقولست که حقنه از دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا
چهار چیز است حجامت و دارو مالیدن و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عربان حجامت و حقنه و حمام و روغن در بینی
کردن و دوا در بینی چکانیدن و آخر داغ کردن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص فرمود
که بهتر چیزیکه بآن مداوا کنید حقنه است شکم را فربه میکند و دردهای اندرون را پاک میکند و بدن را قوت میدهد
و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید و در فقه الرضا ع مذکور است که حمیه و امساک سر همه دواهاست و معده خانه
همه دردهاست و هر بدن را بده آنچه او را عادت فرموده و فرمود اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب دارد و
فرمود که هرگاه گرسنه شوی طعام بخور و هرگاه تشنه شوی آب بخور و هرگاه بول آید بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هرگاه

در مذمت نفاق و منافق است

در تداوی امراض

تو را خواب گیرد خواب کن چو چنین کنی بدنت صحیح میباشد همیشه و فرمود که حق تع دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتی
مقدر شده است که امر حق تا آن وقت باشد چون آن مدت منقضی شد دوا را رخصت تاثیر میدهد و بآن دوا شفا می
یابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تاثیر دهد و فرمود
که در عسل شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را رفع میکند و سودا را برطرف میکند خاطر
قوی میکند هرگاه پاک کند و بخورد و آب سرد حرارت و صفرا را فرو می نشاند و طعام را هضم میکند و اخلاطی که در معده
است میگیرد و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدن را فربه میکند مالیدن بدن است و جامه های نرم پوشیدن
و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر مرده را مالند کی کنند زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمان را دفع
میکند و قضاهای محکم را برطرف میکند و فرمود که بیمار را بهتر چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود که منتهای
پرهیز و امساک چهارده روز است و پرهیز آن است که چیزی نخورد بلکه آن است که کم بخورد که صحت و مرض در بدن آدمی با
یکدیگر در مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقت که صحت غالب آید بیمار بشنود میآید و اشتهای طعام بهم میرساند
پس هرگاه که طعام بطلبد بدهید که شاید شفا در آن باشد و فرمود که شفای هر درد در قرآن است پس بیماران
خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا بقرآن کنید که هر که قرآن او را شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نیست و
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در ده ماه بدن خود را باید و حرارت را بر مزاج خود غالب یابد با زنان
جماع کند که حرارت فرو می نشاند و از حضرت صادق ع منقولست که عامه دردها و بیماریها از غلبه صفرا و سودا و
خون سوخته شده و بلغم زیاده می باشد پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک
کند و از حضرت رسول ص باسانید معتبره منقول است که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود که تصدق بلاهای
عظیم را دفع میکند و فرمود که تصدق مرضهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت
امام موسی ع عرض کرد که من با ده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز بیشتر و
زودتر از تصدق نفع نمیکند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی بیمار شد حضرت امیر المؤمنین ع
باو فرمود که از زن خود بگیر درمی از مهری که باو داده بطلب که بتو ببخشد و عسل بخر و باب باران بخور آن شخص چنین کرد شفا
یافت از سبب آن پرسیدند از آن حضرت فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند
بخورید گوارا و عافیت باشد و در باب عسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان و در باب باران میفرماید که فرستادیم از
آسمان آب مبارک پس در اینجا گوارائی و حسن و عافیت و برکت و شفا همه جمع شد و در حدیث دیگر منقولست که مردی
بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که در گوش درد مرا برای این درد اطبا شراب گفته اند و میخورم حضرت فرمود چرا
دوای خود نمیکنی زیرا که خدا فرموده است که همه چیز بآن زنده است گفت با من موافقت نمیکند فرمود که چرا عسل نمیخوری
که خدا شفای مردمان کرده است گفتم بدستم نمیاید فرمود که چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوان بدنت از شیر
پرورده است گفت که با طبع موافقت نمیکند فرمود که میخواهی ترا رخصت دهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد بیماران که نزد ما بیمار میشوند اطبا ایشان را امر با مساک و پرهیز
میکنند فرمود که ما اهل بیت امساک نمیکنیم مگر از خرما و خود را مداوا میکنیم بسیب و آب سرد پرسید که چرا از خرما امساک
میکنید فرمود برای اینکه حضرت پیغمبر ص حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در بیماری از آن امساک فرمود و در روایت دیگر
از آنحضرت پرسیدند که تا چند روز میباشد پرهیز و امساک بیمار فرمود تا ده روز و در روایت دیگر یازده روز و در
حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز
آن نیست که در اصل چیزی نخوری بلکه آنست که بخوری ولی کم بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت

در محبت و دوستی اهل بیت

موسی بن عمران مناجات کرد که پروردگارا درد از کجا میرسد خطاب رسید که از من میرسید که دوا از کجاست خطاب رسید
از من پرسید پس چه میکنند مردم این حکیمان را خطاب رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولست که
علی بن جعفر از حضرت صادق ع پرسید از داغ کردن بیماران و عوذها و افسونها بر ایشان خوانده میشود فرمود باکی
نیست در داغ کردن و افسونی که معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقول است که شخصی از آنحضرت پرسید که من محتاج
میشوم بطبیب نصرانی و بنزد او بمعالجه میروم و بر او سلام میکنم و او را دعا میکنم فرمود که باکی نیست دعا و سلام تو با و نفعی
نمیرساند و در حدیث دیگر فرمود که نا ممکن هست رجوع بمعالجه طبیبان میکنند که این مانند عمارت کردن است که اندکش بر بسیار
دارد از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مسلمانان باید دوا نکنند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق ع منقولست که
هر که صحتش بر بیماری غالب باشد و معالجه کند بمیرد من از او بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر که با احتمال درد بخورد
اعانت بر کشتن خود نموده است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که بمعالجه طبیب یهودی
نصرانی میتوان عمل کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی دوا
خورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفا می یابد ما بتیزاریت که شفا می یابد فرمود که حق تعالی دوا فرستاده است و شفا
هم فرستاده است و هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه دوائی برای آن آفریده است بخورد و نام خدا ببرد در وقت خوردن و از
حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که زنی با هر دو چشمش آب سیاه میآورد اطباء میگویند که چشم تو را میل میزنم میباید بیکماه با
چهل روز بر پشت بخوابد و حرکت نکنی و با احتمال نماز با ایماء بکند حضرت فرمود که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق ع
منقولستکه پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس گفت که دوا نمیکنم تا آن کسیکه مرا درد داده است شفا بدهد حق تعالی باو وحی
فرستاد تا دوا نکنی شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بآنحضرت عرض کرد که من جراحتها را میبرم و داغ میکنم تا تو
فرمود که باکی نیست گفت که دواها تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود باکی نیست گفت گاه است که بمیرد
فرمود هرچند بمیرد باکی نیست و گفت گاه است که شراب بمریض میدهم که بخورند فرمود که در حرام شفا نیست و در حدیث معتبر دیگر
منقولستکه شخصی بآن حضرت عرض کرد که شخصی را میخورد و دلهای بد نشر امیبرند و گاه منقطع میشود و بسیار است که او را
میکشد فرمود که بکشد و در حدیث دیگر عرض کردند شخصی داغ میسوزاند بر بدن و گاه است که میکشد فرمود که شخصی در
زمان حضرت پیغمبر ص داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند و در حدیث معتبر از موسی بن جعفر ع منقولست
که هیچ دوائی نیست مگر آنکه در بدن دردی را برمیانگیزد و هیچ در بدن نافعتر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن
نکنی

فصل چهارم در معالجه انواع تب

در احادیث بسیار وارد شده است که ما مداوا نمیکنیم تب را مگر بریختن
آب سرد بر بدن و خوردن سیب و از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم است فرو نشانید حرارتش را با آب سرد و در
حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقولستکه بخدمت آنحضرت رفت در تابستان
و آنحضرت تب داشتند دید که طبقی گذاشته پر از سیب سبز عرض کرد که مردم اینرا برای تب خوب نمیدانند فرمود که
تب را برطرف میکند و حرارت را فرو می نشاند و در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درم قند با آب سرد ناشتا خوردن
برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا ع منقولستکه در زمان حضرت رسول ص بنزد حضرت امیر المؤمنین ع آمدند و آنحضرت تب
داشتند فرمودند که سنجد تناول فرمائید و از حضرت امام موسی ع منقولستکه خاریدن بدن و غلبه خواب و درد سر بتورها
و دملها علامت زیادتی خون است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه لشکنید گرمی تب را به بنفشه و آب سرد و در تابستان
بر بدن صاحب تب آب سرد بریزید و فرمود که یاد ما اهل بیت کردن شفا است از تب و جمیع دردها و وساوس شیطان و
فرمود که بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق از شخصی پرسیدند
که شما بیماران خود را بچه چیز دوا میکنید گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود قند سفید را

بکوبید و آب سرد بر او بریزید و باو بخورانید که آن خداوندی که تلخ شفا میدهد قادر است که بشیرین شفا بدهد و در حدیث
دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند و در حدیث دیگر فرمود دو ماه بیماری کشید خدا مرا الهام کرد که برنج را گرفتم شستند و
اندکی بر دو آتش بو دادند در آسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره را در میان آب کردم و خوردم و فرمود که تب ربع
او لاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه علاج تب بسه چیز میباشد بقی و عرق و
مسهل و از ابراهیم بن جعفی منقولستکه بخدمت حضرت صادق ع رفت و شکایت از تب کرد فرمود که نبات بکوبد و با آب بیاشامد و در میان
آب بریز و ناشتا هر وقت که احتیاج بآب خوردن شود بخور چنان کرد برود شفا یافت و از حضرت امام موسی ع فرمود در معالجه تب
عب کهنه عسل و سیاه دانه را با هم ممزوج کن و سه انگشت از آن بخور که این هر دو مبارکست و خدا عسل را فرمود که شفا است و حضرت
پیغمبر ص فرمود که در سیاه دانه شفای هر دردی است مگر مرگ و از حضرت امام علی نقی ع منقولستکه بهترین چیزها برای تب ربع
آنست که در روز نوبه پالوده با عسل بسیار با زعفران بسیار در آن بکنی و در آن روز بغیر از آن چیزی نخوری و از حضرت امام رضا ع
منقولست که این تعویذ نیست برای شیعیان از سل یا الله یا رب الارباب و یا سید السادات یا اله الالهة و یا جبار السموات
و الارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدک و ابن عبدک و اتقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه این
دعا را میخوانی تا خدای تعالی شفا بدهد بحول و قوت خود و در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول ص را تب
عارض شد جبرئیل آمد و این عوذه را برای حضرت خواند در ساعت تب زایل شد بسم الله ارقیک بسم الله اشفیک بسم الله
من کل داء یعنیک بسم الله و الله شافیک بسم الله خذها فلتهنیک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم
لتبرئن باذن الله و در حدیث معتبر منقولستکه بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمیشود مگر آنکه آن درد
ساکن میشود و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که یکماه است تب میکنم و آنچه اطبا
گفته اند بعمل آوردم برطرف نشد حضرت فرمود که بند های پیراهن خود را بگشا و سر در گریبان پیراهن داخل کن و اذان و اقامه
بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص گفت که چنان کردم گویا از بندی رها شدم و در حدیث دیگر منقولستکه یکی از
فرزندان آنحضرت بیمار شد فرمود که ده مرتبه یا الله بگو که هیچ مؤمنی نمیگوید مگر آنکه حق تعالی میفرماید لبیک حاجت خود را بگو و در
حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سوره حمد بخواند اگر برطرف نشد هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم که آن علت
برطرف شود و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه داود بن زربی گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدید چون این خبر بحضرت امام جعفر
صادق ع رسید بمن نوشتند که یکصاع گندم بخر و بر پشت بخواب آن گندم را بر سینه خود بریز و بگو اللهم انی اسئلک باسمک
الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما به من ضره و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد
و آل محمد و علی اهل بیته و ان تعافینی من ضعفی پس درست بنشین و گندم را جمع کن و باز این دعا را بخوان و گندم
را چهار حصه کن و هر حصه را بیک فقیر بده و باز این دعا بخوان داود گفت که چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیاری
کس کردند شفا یافتند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولستکه چون بنزد بیماری روی هفت مرتبه بگو اعیذک بالله العظیم رب العرش
العظیم من شر کل عرق نعار و من شر حر النار و در حدیث دیگر فرمود که سوره حمد و قل هو الله و انا انزلناه و آیة الکرسی
بخوان پس بانگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلدها الرقیق و عظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم
ان کنت امنت بالله و الیوم الاخر فلا تاکل اللحم و لا تشربی الدم و لا تنهکی الجسم و لا تصدعی الراس و انتقلی
عن فلان بن فلانه نام او و نام مادرش را بنویسد الی من یجعل مع الله الها اخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا
کبیرا و در روایت دیگر فرمود که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة الله و بعظمة الله و
سلطان الله و بجمال الله و بجمیع الله و برسول الله و بعترته صلی الله علیه و آله و بولاة امر الله من شر ما اخاف و احذر

در محبت و دوستی اهلبیت

تداوی امراض بدعا

و اشهد ان الله علی کل شیء قدیر لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که تبش بسیار بطول انجامیده است فرمود آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و در آب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای اینها این تعویذ را بنویسند و بر بازوی راست ببندد سوره حمد را تا آخر بنویسد و بعد از آن بنویسد بسم الله و بالله اعوذ بکلمات الله التامات التی کلها لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما خلق و ذرأ و برأ و من الهامة و السامة و العامة و اللامة و من شر طوارق اللیل و النهار و من شر فساق العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس و من شر الشیطان و شرکه و من شر کل ذی شر و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ربنا توکلنا علیک و الیک انبنا و الیک المصیر یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین الاسفلین برد و سلاما علی فلان بن فلانه و نام بیمار و نام مادرش نوشته شود ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو فاتخذه وکیلا و توکل علی الحی الذی لا یموت و سبح بحمده و کفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم الغالبون و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین و از سلمان فارسی منقولست که گفت بعد از وفات پیغمبر بعد از ده روز از خانه بیرون آمدم در راه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را ملاقات کردم فرمود که برو بنزد فاطمه که تحفه از بهشت برای او آمده میخواهد بتو عطا فرماید بتعجیل آمدم بخدمت آنحضرت فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم و در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی الهی و از نیامدن ملئکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه دختر باندرون آمدند که کسی بحسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده بود چون ایشان را دیدم برخاستم و سؤال کردم که شما از اهل مکه یا مدینه اید گفتند ای دختر حضرت رسول خدا ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر مینمود پرسیدم چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام از دیگری پرسیدم که چه نام داری گفت سلمی از سبب آن پرسیدم گفت من برای سلمان فارسی که آزاد کرده پدر تو است خلق شده ام پس از دیگری سؤال کردم تو چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب آن پرسیدم گفت برای ابوذر غفاری خلق شده ام حضرت فاطمه فرمود که پس از برای من چه آورده اید طبقی چند بیرون آوردند مانند گرده نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که فاطمه یکی از آن رطبها بمن داد و فرمود که امشب باین رطب افطار کن و فردا هسته آنرا برای من بیاور پس آن رطب را گرفتم و بیرون آمدم بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول که میگذشتم میپرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت فاطمه آمده عرض کردم که هسته نداشت فرمود چون هسته داشته باشد و حال آنکه این رطبها از درختی است که حق تعالی از برای من در بهشت غرس فرموده است بسبب دعائیکه پدرم بمن تعلیم فرموده هر صبح و شام میخوانم سلمان گفتا ای سیده من آن دعا را تعلیم من فرما فرمود اگر خواهی در دنیا باشی و آزار تب نیابی بر این دعا مواظبت کن بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله النور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین سلمان گفت که این دعا را زیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند

ثواب زیارت قبور ائمه ع

و ادعیه در بعضی ادعیه

تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان امام جعفر صادق ع بیمار شدند حضرت فرمود که این دعا را بخوانند اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک فانی عبدک و ابن عبدک و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسند و بر او ببندند یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم و در روایت دیگر است که این دعا را بر بازوی راست به بندند بسم الله الرحمن الرحیم و لو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا یا کافی یا شافی یا معافی و بالحق انزلناه و بالحق نزل باسم فلان بن فلان و نام او و پدرش را بنویسد بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله و از برای تب ولرز این آیات را بنویسند و بر بازوی بیمار به بندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم الا ان حزب الله هم الغالبون و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون

فصل پنجم در ادعیه جامعه

و ادعیه مرکبه نافعه در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر دردی که داشته باشی دست بر آن موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو الله الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها و لکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و بمال دست بر آن موضع که درد میکند و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بجمیع الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست بر موضع درد بگذارد و بگوید بسم الله و بالله و محمد رسول الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بر آن موضع میکشی و در روایت دیگر فرمود که دیگری دست بر محل درد بگذارد و هفت مرتبه و اقلش سه نوبت بگوید ایها الوجع اسکن بسکینة الله و قر بوقار الله و احجز بحاجز الله و اهدأ بهدأ الله اعیذک ایها الانسان بما اعاذ الله به عرشه و ملئکته یوم الرجفة و الزلازل و در روایت معتبر که برای هر آزار این دعا بخوان یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که بآو برسد المی در بدنش این دعا بخواند تا هیچ المی و دردی بآو نرسد اعوذ بعزة الله و قدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی بجبار السماء اعیذ نفسی بمن لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة و شفاء و از حضرت صادق منقولست که هر دردی بهم رسد دست بر موضع درد گذارد و باخلاص نیت بگوید و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سوره حمد و قل هو الله احد شفا ندهد هیچ چیز او را شفا نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی آزار دردی در خود بیابد بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی رسول الله و اهل بیته و اعوذ بعزة الله و قدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت رفت و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود این دعا را بخوان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت موسی بن عمران ع بحق تعالی شکایت کرد از غلبه رطوبت حق تعالی او را امر فرمود که هلیله و بلیله و امله را بسایید و با عسل خمیر کنند و بخورند و حضرت فرموده است که شما اطریفل میگوئید و در طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت امام علی نقی آمد و عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است و بیم آنست که هلاک شود فرمود بخورانید باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا ع بما رسیده است پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه را مساوی بگیرد و فرفیون دو برابر هر یک از اینها بسیار نرم بکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسل که کفش گرفته باشد خمیر کنند و کسیرا که مار یا عقرب گزیده باشد یک حب از این باب حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا می یابد و از حضرت امام رضا روایت کرده است که از برای فالج یک حب از این با مرزنجوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی ع نقل کرده

در ثواب زیارت قبور ائمه ع

در تعیضی ادویه مرکبه

است که از برای سردی معده وخفقان قلب نافع است که ملحجب از آب به که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر از حضرت
امام رضا ع نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست ملحجب از آنکه با آب به پخته باشند بخورند و از برای درد پهلوی
چپ ملحجب از آب پیشه کرفس که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یک حبشرا با آب مورد
پخته بجوشند بخورند و از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده است که یک حبشرا با آب سداب یا با آب ترب پخته بخورند و از حضرت
رسول ص منقول است که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها است هر آینه قیمتش هر مثقالی دو مثقال طلا شود مدبر ستیکه امان
می بخشد از جنون و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج ولقوه و اگر با مویز سرخ بی دانه و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه هم
اجزا مساوی مخلوط نموده هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همان مقدار بخورند این فواید می بخشد
و حضرت از بعضی الائمه روایت کرده است که از مغز خیار شنبر پاک کرده یکرطل بکیرند پس صاف کنند و با
یک رطل عسل صافی و یکرطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج کرده اند و با آتش نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند
و بکذارند تا سرد شود پس بدان فلفل و دار فلفل و قرنفه و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بوا از هر یک سه مثقال
کرفته و کوفته و بیخته بدوای سابق مذکور شد ممزوج کنند و در سبو یا شیشه سبزی بکنند و در وقت حاجت در سه درم
روز از آن دو مثقال ناشتا بخورند و از برای غلبه سودا و صفرا و بلغم و درد معده و قی و تب و ترکیدن دست و پا و درد پی
و درد جگر و درد شکم و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد شانه و ذکر نافع باشد و بعد از آن باید که پرهیز کند از خرما
و ماهی و سرکه و سبزیها و غذا الشلماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل شده که هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیا از هر
یک سه مثقال و دار فلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال
و قاقله و سنبل و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و دارچینی
از هر یک دو مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند و بیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و بیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر
طبرزد را با یک کنند و قدری عسل در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا
بخورند و دو مثقال در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سردی را از مفاصل بدن میبرد و فائده می بخشد برای درد
ذکر و درد مفاصل و سلسل البول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و دل را جلا میدهد
و اشتهای طعام میآورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبه تشنگی را میبرد و برای تب و لرز و دردهای کهنه
و درد کمر نافع است و بسند معتبر روایت کرده است که روزی فرعون بنی اسرائیل را همکی ضیافت کرد و زهر در طعام
ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند حق تعالی این دوا را بحضرت موسی ع فرستاد و چون خوردند آن زهر اسیبی بایشان نرسانید
جبرئیل کفت که سیر مقشر بکیر و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن گاو آنقدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند
و بر آتش افروز که از آن سیرها چیزی نماند پس همان قدر عسل مصفی که موم را گرفته باشند در پاتیل بریز آنقدر
بجوشان پس ده درم سیاه دانه و از فلفل و از مرزنکوش هر یک پنج درم بکیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و بر هم
بزن تا مخلوط شود پس ظرف سبزی را بکیر و اندرون او را به روغن گاو چرب کن و آن دواها را بریز در آن و در میان جو یا خاکستر
چهل روز پنهان کن و هرچند کهنه تر بهتر و نیکوتر شود و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد دندان و سرفه
کهنه و تازه و کسیکه سرما زده باشد و برای سیل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غشی اطفال و ترسیدن زنان در خواب
و زیادتی بلغم و دفع سم کزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه بر این دوا بکذرد برای درد دندان و
امراض بلغمی بقدر ضعف کردکان ناشتا بخورد و چون دو ماه بکذرد برای تب و لرز و آزارهای چشم نافع است و چون سه ماه
بر آن بکذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافع است و چون چهار ماه بکذرد برای تاریکی
چشم و تنگی نفس نافع است و چون پنجماه بکذرد کسی که درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا با روغن بنفشه ممزوج کرده

در ثواب زیارت حضرت ائمه ع

معالجه باد

در بینی بچکاند و چون ششماه بر آن بکذرد کسیکه درد شقیقه داشته بقدر یک عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط کرده در
بینی بچکاند از آنجانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه بر آن بکذرد برای دفع بادی که در شکم و کوش هم
میرسد بقدر یکعدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در کوش بچکاند در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بکذرد
از آب خوردن برای دفع خوره نافع است و چون نه ماه بکذرد نافع است برای غلبه خواب و هذیان کفتن در خواب و ترس
بیم باید که با روغن ناشتا و در وقت خواب بقدر یکعدس خورده شود و چون ده ماه بکذرد برای غلبه صفرا و تبهای
اندرونی و اختلاط عقل بقدر یکعدس با سرکه بخورند و برای سستی چشم ناشتا و در وقت خواب بخورند و چون یازده ماه بکذرد
برای سهو و کسالت ترس و وسواس میاندازد بقدر یک نخود با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یک نخود بی روغن در
هنگام خواب بخورند و چون دوازده ماه بکذرد از برای فالج کهنه و تازه با آب مرزنکوش بقدر یک نخود بخورد و با روغن
زیت و در وقت خواب و از سرکه و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بکذرد بقدر یک نخود
از آن در اول شب بخورد نافع است برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و بازی کردن و اکر
چهارده ماه بکذرد برای دفع زهرها نافع است و اکر زهری با و خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند
صاف کنند و با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و آب نیم کرم از عقبش بخورانند سه شب یا چهار شب و چون پانزده ماه
بکذرد برای دفع سحرها نافع است و چون شانزده ماه بکذرد بقدر نیم عدس از آن با آب باران تازه حل کنند بدیده
کسی بکشند که نور بینائی دیده اش کم باشد در بامداد و شام در وقت خواب تا چهار روز اکر برطرف نشود تا هشت روز
و چون هفده ماه بکذرد برای دفع خوره یک کلوله از آن با روغن پاچه کاو ناشتا و در وقت خواب بخورند و بقدر ملحجبه اشراب
بدن بمالند اکر با روغن زیت یا گل سرخ در بینی بچکانند در اخر روز در حمام و چون هجده ماه بکذرد برای دفع بهق
بقدر یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند و اندکی در بینی بچکانند
و چون نوزده ماه بکذرد با آب انار شیرین ذاکرفته بقدر یک دانه جو حنظل را با یک نخود از این دوا
ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بکذرد بقدر یکعدس از آن
برای سنکینی کوش در کوش بچکانند و اکر بهبی ظاهر نشود در روز دیکر باز بچکانند و اندکی بر کله
سر برای صاحب مرض سرسام با آب انار ترش نافع است و در حدیث دیکر از حضرت صادق ع روایت کرده مثل این
دوا را جبرئیل برای حضرت رسول ص آورد و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بکیرید و در پاتیل کنید و چهار رطل شیر بر آن
بریزید و بجوشانند تا شیر نماند پس چهار رطل روغن کاو بر آن بریزند و آنقدر بجوشانند که روغن نماند پس بقدر دو
درهم بر آن بپاشند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سر آن را به بندند و در میان جو یا خاک پاک پنهان کنند
در مدت بیرون آورند و در بامداد بقدر یک کردکان بخورند برای هر دردی منفعت داشته باشد و کلینی
در حدیث معتبر روایت کرده که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق ع از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم
نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیکیری آن نبیذ را که ما میخوریم و باعث هضم غذا میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند پس فرمود
که بکیر یکصاع از مویز بیرون کن و پاک کن و بشوی و در ظرف کن و آنقدر آب بر آن کن که همه را بپوشاند و در زمستان
سه شبانه روز بکذار و در تابستان یک شبانه روز پس صاف کن و آب را فشار ده و یک کن و آنقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه
بماند پس نیم رطل عسل و آنقدر بجوشان که آنقدر شود که پیش از عسل ریختن شده بود پس زنجبیل و خولنجان
و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بکیر و همه را بکوب و در پارچه کهنه نازکی بکن و در میان دیک بینداز که چند جوشی
بزند پس بیرون آور تا سرد شود و صاف کن و در هر صبح و پیشین قدری از آن بخورد و اوی کفت چنان کردم و آزارم برطرف شد

فصل ششم در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

در ثواب زیارت مومنین

باب دعیه در معالجه

منقولست که برای دفع کردن درد سر و نصف سر این دعا بنویسند و بر آنجانب درد بگذارد اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَسْتَ بِاِلٰهٍ اِسْتَحْدَثْنَاهُ وَلَا بِرَبٍّ يَبِيدُ ذِكْرُهُ وَلَا مَعَكَ شُرَكَاءُ يَقْضُونَ مَعَكَ وَلَا كَانَ قَبْلَكَ اِلٰهٌ نَدْعُوهُ وَنَتَعَوَّذُ بِهِ وَنَتَضَرَّعُ اِلَيْهِ وَنَدَعُكَ وَلَا اَعَانَكَ عَلٰى خَلْقِنَا مِنْ اَحَدٍ فَنَشُكَّ فِيكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ عَافِ فُلَانَ بْنَ فُلَانَةٍ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد دست بجای درد بگذارد و بگوید اُسْكُنْ سَكَنْتُكَ بِالَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و از حضرت امام علی نقی منقولستکه برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخوانند و بخورد اَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ اَفَلَا يُؤْمِنُونَ و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر ع که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذار دست بر آنجانب که درد می کند و سه مرتبه بگو یا ظَاهِرًا مَوْجُودًا وَيَا بَاطِنًا غَيْرَ مَفْقُودٍ اُرْدُدْ عَلٰى عَبْدِكَ الضَّعِيفِ اَيَادِيكَ الْجَمِيلَةَ عِنْدَهُ وَاَذْهِبْ عَنْهُ مَا بِهِ مِنْ اَذًى اِنَّكَ رَحِيمٌ وَدُودٌ و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ الَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و در روایت دیگر فرمود برای دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه این دعا بخواند و در روایت دیگر فرمود برای دفع درد سر دست بر بالای سر بگذارد و بگوید لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ اِذًا لَابْتَغَوْا اِلٰى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلٰى مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَاِلَى الرَّسُولِ رَاَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا و در حدیث معتبر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت من سفر بسیار می کنم در جاهای هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود که چون چنین جائی وارد شوی دست راست را بالای سر بگذار و باواز بلند بگو اَفَغَيْرَ دِينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَاِلَيْهِ يُرْجَعُونَ آن شخص گفت در بیابانی وارد شدم که میگفتند جن در آنجا بسیار است شنیدم که کسی میگفت بگیریدش مرا دیگری جواب گفت که چگونه بگیرمش و حال آنکه پناه برده بآیه کریمه طیبه او زده و در حدیث دیگر منقولستکه بآنحضرت شکایت کرد که پسری دارم و گاهی او را باد جن و ام الصبیان میگیرد بحدیکه از او نا امید میشوم فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و باب بشوی و تا یکماه از آن آب بده بخورد شفا یابد راوی گفت که یکمرتبه خورد دیگر طرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسیرا که صرع بگیرد بر او بخوانند این دعا را عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا رِيحُ الْعَزِيمَةِ الَّتِي عَزَمَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ وَرَسُولُ اللّٰهِ عَلٰى جِنِّ وَادِي الصَّبْرَةِ فَاَجَابُوا وَاَطَاعُوا لَمَّا اَجَبْتَ وَاَطَعْتَ وَخَرَجْتَ عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ السَّاعَةَ و در روایت دیگر منقولستکه شخصیرا اختلال دماغ بهمرسیده بود حضرت فرمود هر شب در هنگام خواب این دعا را بخوان بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقْظَتِي اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَجَلَالِهِ مِمَّا اَجِدُ وَاَحْذَرُ و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه کسیرا که باد جن بگیرد بر او سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک را ده مرتبه بخوانند و این سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع شخصی را دید که صرعش گرفته است قدح آبی طلبیده و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بر آن آب خواندند و بر صورت او پاشیدند بهوش آمد و از حضرت رسول ص منقولستکه در خانه جنیان سنگ میانداختند صاحبخانه آن سنگ را بر دارد و بگوید حَسْبِيَ اللّٰهُ وَكَفٰى سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللّٰهِ مُنْتَهٰى و از حضرت رسول ص منقولستکه برای درد سر روغن کشنیز را در بینی بچکانند خوب میشود و شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از درد سر فرمود بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بگو و منقولستکه شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد که در سر عطسه دخود می یابم بحدیکه اگر باد بر آن بوزد بیم آنستکه غشکنم فرمود که روغن عنبر و روغن زیتون و زنبق بعد از طعام خود بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول

در مقام اهل صبر در روز قیامت

امراض معالجه سایر

است که هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ هست یکرگ بسر میرود که خوره را بحرکت میاورد و دیگری بر بدن که پیسی را بحرکت میاورد پس چون آن رگ سر بحرکت میاید خداوند زکام را برو مسلط میکرداند که درد های سر را میکشد و آن رگ بدن بحرکت میاید حق تعالی دمل را بر آن مسلط میکرداند که درد های بدن را میکشد پس کسیکه زکام و دمل بهم رساند خدا را شکر کند و در روایت دیگر فرمود که زکام لشکری است از لشکرهای خدا میفرستد که درد های بدن را بر طرف کند و در چند روایت وارد شده است زکام را علاج نباید کرد و در روایت دیگر از آنحضرت وارد شده است در معالجه زکام که پنبه را بروغن بنفشه آلوده کند و در وقت خواب بر مقعد خود گذارد و در روایت دیگر فرمود که یکدانه سیاه دانه و نیم دانه گندم را نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام را بر طرف میکند

فصل هفتم در معالجه سایر امراض در چشم و گلو

در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین ع منقولستکه هر گاه چشم آزرده باشد آیة الکرسی بخواند باعتقاد درست که البته شفا می یابد و در روایت معتبر دیگر منقولستکه حضرت صادق ع بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد چشم از تو زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و شام مداومت کن باین دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْاِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول ص برای درد چشم این دعا میفرمود که بخوانند اَللّٰهُمَّ مَتِّعْنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي وَانْصُرْنِي عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِي وَاَرِنِي فِيهِ و در روایت منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد دید که چشم آنحضرت آزار عظیم دارد روز دیگر بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزاری نمانده سبب آن پرسید فرمود که این تعویذ را خواندم اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِجَمَالِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِكَرَمِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِبَهَاءِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِحِلْمِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِذِكْرِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ اَعُوذُ بِاٰلِ رَسُولِ اللّٰهِ مِمَّا اَجِدُ فِي عَيْنِي وَمَا اَخَافُ وَمَا اَحْذَرُ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الطَّيِّبِينَ اَذْهِبْ ذٰلِكَ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ و ابن شهر آشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که حضرت امیر المومنین علیه السلام این دعا را میخواندند آن شخص بجا آورد وضو ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند چون باین موضع رسید که اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي دیده اش بینا شد دعا اینست اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْاَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَرَبَّ الْاَجْسَادِ الْبَالِيَةِ اَسْئَلُكَ بِطَاعَةِ الْاَرْوَاحِ الرَّاجِعَةِ اِلٰى اَجْسَادِهَا وَبِطَاعَةِ الْاَجْسَادِ الْمُلْتَئِمَةِ اِلٰى اَعْضَائِهَا وَبِانْشِقَاقِ الْقُبُورِ عَنْ اَهْلِهَا وَبِدَعْوَتِكَ الصَّادِقَةِ فِيهِمْ وَاَخْذِكَ بِالْحَقِّ بَيْنَهُمْ اِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ يَنْتَظِرُونَ قَضَاءَكَ وَيَرَوْنَ سُلْطَانَكَ وَيَخَافُونَ بَطْشَكَ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَكَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ اِلَّا مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ اِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ الْحَكِيمُ اَسْئَلُكَ يَا رَحْمٰنُ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلٰى لِسَانِي اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در روایت دیگر از حضرت امام موسی ع منقولستکه شخصی بآنحضرت شکایت کرد از ضعف بصر گفت بمرتبه رسیده است که شب کور شده ام فرمود که آیه اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ تا آخر مکرر در جامی بنویس و با سعوکن و آب را در شیشه کن و از آن با میل بچشم بکش راوی گفت که کمتر از سه میل کشیده بینائی برگشت و در حدیث معتبر منقولستکه از حضرت امام رضا ع شفای درد چشم در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی و کشیدن سبد و مرو و کحل راست و دعای گوش درد و معالجه آن در سرخ کردن و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بکش و این آیات را بخوان لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰى جَبَلٍ لَرَاَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و در روایت دیگر وارد شده است که برای درد

در مقام اهل صبر در روز قیامت

دعاهای درد گوش

گوش بروغن یاسمین یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کأن لم یسمعها کأن فی اذنیه وقرا ان السمع والبصر والفؤاد
کل اولئک کان عنه مسئولا پس آن روغن را در گوش بچکاند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسد وقیل
یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین
و در روایت دیگر وارد شده است که این آیات را بخواند منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری
یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءک وقیل بعدا
للقوم الظالمین ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله
بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
و منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد دهان فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو بسم الله الرحمن
الرحیم بسم الله لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوسا قدوسا قدوسا باسمک یا
رب الطاهر القدوس المبارک الذی من سئلک به اعطیته ومن دعاک به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان
تصلی علی محمد واهل بیته وان تعافینی مما اجد فی فمی وفی رأسی وفی سمعی وفی بصری وفی بطنی وفی ظهری
وفی یدی وفی رجلی وفی جوارحی کلها و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از درد دندان و گفت شبها از این درد
بیدار میباشم فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر جای درد بگذار و سوره حمد و قل هو الله احد بخوان پس این آیه را
و تری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون و از حضرت صادق
منقولست که اینها را بخوان یا سوره انا انزلناه و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که برای دفع درد دندان دست بر
موضع سجود بمالد و بر موضعی که درد میکند بمالد و بگوید بسم الله الشافی ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و
در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو
الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم قل یا نار کونی
بردا وسلاما علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک من فی النار ومن حولها وسبحان
الله رب العالمین اللهم یا کافی من کل شیء ولا یکفی منک شیء اکف عبدک وابن امتک من شر ما یخاف وه
یحذر ومن شر الوجع الذی یشکوه الیک و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل این تعویذ را برای حضرت امام
حسن ع آورد بجهت دفع درد دندان که دست بر آن دندان که کرم خورده است بگذارند و هفت مرتبه بخوانند العجب کل العجب
لدابة تکون فی الفم تأکل العظم وتترک اللحم انا ارقی والله الشافی الکافی لا اله الا الله والحمد لله رب العالمین
واذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی ویریکم
آیاته لعلکم تعقلون و در روایت دیگر میخی بگیرد و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه
مرتبه بخواند پس بگوید من یحیی العظام وهی رمیم یا ضرس فلان بن فلان و نام صاحب درد و پدرش را بگوید اکلت الحار و
البارد اما للحار تسکنین ام للبارد تسکنین وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم سدت داء هذا
الضرس من فلان بن فلان بسم الله العظیم پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید الله الله و در روایت دیگر منقولست که
شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از گند دهان حضرت فرمود که در سجده بگو یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رب
الارباب یا سید السادات یا لا اله الا الله یا اله الآلهة یا مالک الملک یا ملک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء
واصرفه عنی فانی عبدک وابن عبدک واتقلب فی قبضتک راوی گوید که بگیر تبرانید عمار در سجود خواندم و شفا یافتم
و از حضرت رسول ص منقولست که میل از گیاه بهشت آمده و آبش برای درد چشم نافع است و از حضرت صادق ع منقولست که
فرمود سؤال کردن از بهشت چشم را زایل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق ع

دواهای درد گوش

شکایت کرد از آزار چشم فرمود که داروئی بساز از صبر و کافور و اجزا را مساوی یکدیگر بکن و در روایت دیگر فرمود که
ضعف چشم و خیالات را برطرف میکند و در روایت دیگر فرمود که دهن فرنگ برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد
نافع است و در روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که صبر سقوطری و کافور و ماهی زا مساوی یکدیگر بسابید و
از حریر بیرون کنند و ماهی یکمرتبه در چشم بکشند دردهای سر و چشم را میکشد و از حضرت امام حسین ع منقولست که شخصی از
اصحاب خود را فرمود که هلیله زرد با هفت دانه فلفل سیاه بسای و بیز و بر دیده بکش و در روایت دیگر منقولست که
شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از سفیدی که در چشمش بهم رسیده و از درد دندان و درد مفاصل
فرمود که فلفل دراز و فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه صاف یکدرهم همه را خوب بسای و از حریر بیرون کن و در هر شب
در هر چشم سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند و گوشت چشم را پاک میکند و درد را ساکن میگرداند
میکند پس چشم را بآب سرد بشوی بعد از آن سرمه سنگ بکش و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین ع
بسلمان و ابوذر فرمود که تا درد چشم داری بر پهلوی چپ بخوابید و خرما مخورید و حضرت صادق ع فرمود که ماهی خوردن
برای چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام خوردن امان میدهد از درد چشم و در پنجشنبه
و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان می بخشد و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد از درد گوش و
گفت که چرک و خون از گوشم میآید فرمود که پنیر بسیار کهنه شده را بگیر و نرم بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بر
روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوش بچکانید پس بر و در روایت دیگر از برای درد گوش منقولست که کف کنجد پوست
کنده و یک کف جو را هر یک را علیحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده روغن بگیرند و روغن را در شیشه بکنند و سرش را با گشتی
امن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند و سه روز چنین کنند تا شفا
یابد و در روایت وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول ص منقولست که
برای درد گوش سداب نافع است و از حضرت صادق ع منقولست که برای درد گلو هیچ چیز نافعتر از خوردن شیر نیست و بسند
معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت عیسی ع بشهری گذشتند دیدند که مردم آن شهر رو های ایشان
و چشمهای ایشان کبود است و از بسیاری مرض ها بحضرت شکایت کردند حضرت فرمودند که گوشت ناشسته میپزید هیچ حیوانی از دنیا
نمیرود مگر آنکه جنابت باو میرسد بعد از آن گوشت را پیش از پختن میشستند بیماری از ایشان برطرف شد و حضرت عیسی ع بشهر
دیگر گذشت دندانهای ایشان ریخته بود و روهای ایشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب دهان را باز کنید و بر هم
مگذارید چنان کردند علتها از ایشان زایل شد و از حضرت امام موسی ع منقولست که برای درد دندان سعد را بر آن
بگذارند و فرمود سرکه که از شراب بعمل آمده باشد بن دندان را محکم میکند و در حدیث معتبر منقولست که حمزة بن طیار بخدمت
آنحضرت آمد و آه کشید فرمودند که ترا چه میشود گفت دندانم درد میکند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد درد دندان
ساکن شد بعد از آن فرمود که هیچ دوائی بجا نمیکردن و خوردن عسل نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود برای درد دندان
حنظل را بگیرد و پوست بدنش را بکند پس روغنش را بگیرد اگر دندانش را کرم خالی کرده باشد در میان دندان چند قطره از
آن روغن بچکاند و پنبه را بآن روغن آلوده کرده در میان دندان بگذارد و بر پشت بخواند تا سه شب چنین کند و اگر بن
دندان درد کند در آن گوشی که جانب آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکان و باز فرمود که هر که درد
دندان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دهانش جوشیده باشد و رنگش بسرخی کشیده باشد یک حنظل
تازه را که رسیده باشد و زرد شده باشد بگیرد و تمامش را بگل بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند
و مغزش را تراشد بهموار که سوراخ نشود پس سرکه بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشد در سوراخ آن بریزد و بر روی
آتش بگذارد که بسیار بجوشد پس بردارد هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد و بر دندان ها و دهان بمالد و بعد از آن دیگر

در امور و دوستی برادران

در مقام تو نفرین کنندگان

در معالجهٔ خنازیر و قروح

مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آبش بر طرف شود سرکه بر رویش بریزد و هرچند که کهنه تر شود نفعش بیشتر است و در حدیث معتبر منقولست که از ابرهیم بن نظام که گفت دزدان مرا در راه گرفتند و پالوده گرم در دهانم کردند بعد از آن دهانم را برف کردند پس دندانهایم تمام ریخت حضرت امام رضا ع را در خواب دیدم فرمود که سعد در دهان بکن تا دندانهایت بروید بعد از آن چند ماه شنیدم که حضرت بمحل ما وارد شده است و بخراسان میرود بخدمت آنحضرت رفتم و حال خود را عرض کردم همان را فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم روئید

فصل هشتم در معالجهٔ خنازیر و قروح و جروح و ثالول و بثور و خوره و پیسی وجوع را مثال آن از علی بن نعمان منقولست که بحضرت امام رضا ع عرض کردم که ثالول بسیار در بدنم بهم رسیده است با پن سبب عکسم فرمود که از برای هر ثالولی هفت جو بگیر و بر هر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعة بخوان تا هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس هر جو را بکوب بر ثالول بمال مجموع جوها را در پارچه نوی ببند و سنگی بر آن ببند و در چاهی بینداز و بهتر آنستکه این کار را در محاق الشهر بکنی راوی گفت چنین کردم بعد از یکهفته بر طرف شده بود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست دست بر ثالول بمال و سه مرتبه این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح عنی ما اجد و در روایت دیگر از حضرت امام رضا ع منقولستکه فرمود که دختری در خانه ما خنازیر داشت و گردنش بهم رسیده شخصی در خواب بمن گفت بگو این دعا را بخواند مکرر یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که گنده مادهٔ در بدن من ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در زوال غسل بکن و صحرا بالا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بکذار هر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در گریه و تضرع و خشوع قلب و چون از نماز فارغ شوی جامهها خود را بینداز و جامهٔ کهنه پاکیزه بپوش بطریق لنک بر خاک بسجده برو و پهلوی راست روی خود را بر خاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یا واحد یا احد یا کریم و یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا و الآخرة و امنن علی بتمام النعمة اذهب ما بی فقد اذانی و غمنی فرمود و همین نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند آن شخص چنین کرد و بزودی عافیت یافت و در حدیث دیگر فرمود که هر دملی که در بدن بهم رسد و ترسی که بجای بدی منتهی شود در وقتیکه وضو بسازی برای نماز واجب پیش از نماز برای آن دمل بخوان این آیات را لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا آخر سوره که اگر چنین کنی دمل بزودی ساکن گردد و در مکارم الاخلاق

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

این شکل را برای دفع ابله و گرمی از بدن نقل کرده است و بهتر آنست که بترتیب عدد بنویسند و از حضرت صادق ع منقولستکه برای بثور و دملهای ریزه که در بدن بیرون میآید در اول که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت بر دورش بگرداند و هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انگشت را بر روی آن بقوت بگذارد و در روایت دیگر فرمود که این دملها و بثور اکثرش از خون فاسد یست که در وقت طغیان از بدن بیرون میکند پس کسیکه در او اینها حادث شود چون بر خواب رود بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و کلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا از اینها و مانند آن عافیت یابد و در روایت دیگر منقولستکه برای کرمی و دمل و غیره این آیات را بنویسد و با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری الله اکبر و انت لا تکبر الله یبقی و انت لا تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقولستکه یونس بن عمار شکایت کرد بحضرت صادق ع از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود

در مقام علیا و درجات عظیمی از برای فقرا در دنیا و عقبی

در ادعیه کوش

وضو بساز و نماز شب بخوان و بعد بخواند در سجدهٔ آخر دو رکعت اول نماز شب این دعا بخواند یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الاصوات یا معطی البرکات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اذهب عنی هذا الوجع و نام آن آزار را ببرد فانه قد غاظنی و حزننی و مبالغه در دعا بکن راوی گفت که چنان کردم و هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من بر طرف شد و در روایت دیگر منقولستکه اسحق بن اسمعیل و غیر آن از همین علت بآنحضرت شکایت کردند فرمود که وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی را بجا آورید و صلوات بر محمد و آل او بفرستید و بگوئید یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد یا واحد یا احد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین یا سامع الدعوات یا سامع الدعوات یا سامع الدعوات یا منزل البرکات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی خیر الدنیا و الآخرة و اصرف عنی شر الدنیا و الآخرة و اذهب ما بی فقد غاظنی الامر و احزننی و در روایت دیگر فرمود که سورهٔ انعام را با عسل و زعفران بنویسید و آب بشوید و بخورد تا بر طرف شود و در روایت دیگر فرموده که سورهٔ یس را با عسل بنویس و بشوی و بخور و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای پیسی و خوره این آیات را بنویسد و بشوید و با خود نگاهدارد بسم الله الرحمن الرحیم یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع باسم فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد و از برای بهق بر آن موضع بنویسد و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون و در روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر ع برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بگیر و قدری از پیه بز نر و موم و ابریشم تازه بمال بر روی آتش نرم بگذار ما بین ظهر تا وقت نماز عصر پس پارهٔ کتان کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا کن و بر روی جراحت بگذار و اگر جراحت سوراخی داشته باشد کتان را فتیله کن و بقیر آلوده کن و در میان جراحت بگذار و در حدیث است که خراجی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بر هلاک شد اطبا جرات نمیکردند که نیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر او بخدمت حضرت امام علی النقی ع فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفندان سرشته شود با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده دارد وزیر متوکل گفت که آنحضرت دانا ترین خلق است آنچه فرموده است باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند در دستش ساکن شد بخواب رفت پس آن خراج گشوده شد و چرک بسیار دفع شد و شفا یافت از حضرت صادق ع منقولستکه چغندر را با گوشت گاو پختن و خوردن پیسی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی شکایت کرد بآنحضرت از پیسی و بهق فرمود که بحمام برو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر اثر آن نخواهی دید و از حضرت امام موسی ع منقولستکه گوشت گاو و خوره و پیسی را زایل میکند و از حضرت صادق ع منقولستکه هیچ چیز برای ما نافع تر نیست از تربت امام حسین ع و آب باران بخور و بر آن موضع بمال فرمود که موی بینی امان است از خوره و رفتن حضرت رسول ص خوره را زایل میکند فرمود از کسی که خوره یا پیسی داشته باشد بگریزید و بر نظر بایشان مکنید و با ایشان معاشرت ننمائید که سرایت میکند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هر که در هر شب جمعه شارب بگیرد امان است از خوره و از حضرت امام موسی ع منقولستکه هیچ کسی نیست مگر آنکه رگ خوره در بدن او هست از او امیکند دور خوردن شلغم و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بآنحضرت عرض کرد که مادهٔ طاعون در بدن من ظاهر شده است فرمود که سیب بخور آنشخص خورد عافیت یافت

فصل نهم در معالجهٔ امراض اندرونی و قولنج و بادها اندرونی و آزار معده و سرفه منقولستکه شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قرآن زیرا که حق تعالی میفرماید که فیه شفاء لما فی الصدور یعنی در قرآن شفا هست برای آنچه در سینهها است و از حضرت امام جعفر صادق منقولستکه شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بگو اندکی عسل با آب گرم

در مقام فقر از دنیا و عقبی

ختام در معالجه

بجوشد روز دیگر آمد گفت خوردم و نفع نکرد فرمود که برو و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سورهٔ حمد نزد او بخوان چون آن شخص رفت
فرمود که برادرش منافق است باین سبب خوردن عسل او را نفع نبخشید و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امیر
المؤمنین ع شکایت کرد فرمود که آب گرم بخورد و این دعا را بخوان یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا رَحْمٰنُ یا رَحِیمُ یا رَبَّ الْاَرْبابِ یا
اِلٰهَ الْاٰلِهَةِ یا مَلِکَ الْمُلُوکِ یا سَیِّدَ السّاداتِ اِشْفِنی بِشِفائِکَ مِنْ کُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ فَاِنّی عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ اَتَقَلَّبُ
فی قَبْضَتِکَ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از درد ناف فرمود که دست بر آن موضع
بگذار و سه مرتبه بگو وَ اِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ و در چند روایت
وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سورهٔ قُلْ هُوَ اللّٰهُ و قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ را بر جامی یا مشکی
بزعفران بنویسید و این دعا را نیز بنویسید اَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْعَظِیمِ وَ بِعِزَّتِهِ الَّتی لا یَمْتَنِعُ مِنْها شَیْءٌ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْوَجَعِ
وَ شَرِّ ما فِیهِ وَ مِنْ شَرِّ ما اَحْذَرُ مِنْهُ و با آب باران بشوید و بخورد ناشتا یا در وقت خواب و در روایت دیگر منقولست که برای فالج و
جمیع بادها نافع است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد پهلو فرمود که چون از نماز
فارغ شوی دست بر موضع بگذار و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات بخوان اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ اَنَّکُمْ اِلَیْنا
لا تُرْجَعُونَ فَتَعالَی اللّٰهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَاِنَّما
حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ اِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ اَنْتَ خَیْرُ الرّاحِمِینَ راوی گفت که چنین کردم بزودی برطرف شد
و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که دست بر جایگاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ
وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ اَللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنّی ما اَجِدُ فی خاصِرَتی و دوم مرتبه دست بر آن موضع بکشد و از حضرت
علی بن الحسین ع منقولست که از برای دفع الم سپرز این آیات را بزعفران بنویسد و با آب زمزم بشوید بخورد قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِ ادْعُوا
الرَّحْمٰنَ اَیّاً ما تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْماءُ الْحُسْنیٰ وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیلاً وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی
لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً و منقولست که شخصی بخدمت حضرت
امام موسی ع شکایت کرد از قراقر و صداها شکم و گفت بمرتبه آزار میکند که با کسی سخن میگویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که
چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ما عَمِلْتُ مِنْ خَیْرٍ فَهُوَ مِنْکَ وَ ما عَمِلْتُ مِنْ سُوءٍ فَقَدْ حَذَّرْتَنیهِ فَلا عُذْرَ لی
فیهِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ اَتَّکِلَ عَلیٰ ما لا اِحْتِیالَ فیهِ اَوْ آمَنَ مِنْ لا عُذْرَ لی فیهِ و در روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده
است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت شکایت کرد با حضرت از بیچش دل فرمود که آب بگیر و این آیات را بر آن بخوان یُرِیدُ
اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ سه مرتبه بگو اَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا اَنَّ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما
وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ اَفَلا یُؤْمِنُونَ پس آن آب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت دیگر وارد شده است که این
آیات را بر روغن بخواند و بر شکم بمالد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ فَفَتَحْنا اَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُیُوناً فَالْتَقَی
الْماءُ عَلیٰ اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَ حَمَلْناهُ عَلیٰ ذاتِ اَلْواحٍ وَ دُسُرٍ فَفَتَحْنا اَبْوابَ کُلِّ شَیْءٍ باسم فلان بن فلان اَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا
اَنَّ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ کانَتا رَتْقاً تا آخر آیه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع را دو پسری بود مسمی باسمعیل فرزند
آنحضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت حضرت او را طلبیدند و فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا را بخواند بسم اللّٰه و بالله
وَ بِصُنْعِ اللّٰهِ الَّذی اَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ اِنَّهُ خَبِیرٌ بِما تَفْعَلُونَ اُسْکُنْ بِالرِّیحِ الَّذی سَکَنَ لَهُ ما فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ
و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد پشت فرمود دست را بر آن موضع بگذارد که
درد دارد و سه مرتبه این آیه را بخواند وَ ما کانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوتَ اِلّا بِاِذْنِ اللّٰهِ کِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ
مِنْها وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَ سَنَجْزِی الشّاکِرِینَ و هفت مرتبه سورهٔ اِنّا اَنْزَلْناهُ بخواند و در حدیث دیگر منقولست که
مفضل بخدمت حضرت صادق ع آمد شکایت کرد از تنگی نفس و گفت اندک راهی که میروم نفسم تنگ میشود و بی نفس میشوم فرمود

در مقام و مقدار در بهشت

در معالجه اوجاع

بول شتر بخورد تا ساکن گردد و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از مرض حمره
که تدارک آن بخدا نمود فرمود قاقله را از بنات سفوف کن و بکرو زیاد و دو روز بخوران شخص گفت که یک مرتبه خوردم برطرف شد و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله و خربق و زعفران و عاقرقرحا
و بذر البنج و فلفل سفید اجزا را مساوی بگیر و فربیون دو برابر هر یک از اجزاء بگیر و تمام اجزا را سائیده و از حریر بیرون
کن و با عسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کن و بقدر یک نخود تا بگیرم در سه شب بخورد چنان کرد شفا یافت و در روایت
دیگر از منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از سرفه فرمود بگیر از فلفل سفید یک جزو و فربیون دو جزو و خربق
سفید یک جزو و سنبل یک جزو و قاقله یک جزو و زعفران یک جزو و بذر البنج یک جزو و این اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و مثل وزن تمام
اجزا عسل کف گرفته را داخل کن و خمیر کرده حبها بساز و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب با آب را زیانه یکی گرم بخورد و در حدیث
معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که آیا بحضرت عیسی میرسید دردهائی که بمردم میرسد فرمود
که بلی در طفولیت بیمار بهم میرسید و بزرگ بیمار بهم میرسید و از دردهای بزرگان است در طفولیت
گاهی که او را عارض میشد بمادر خود میگفت که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن از برای من بیاور چون مادر
میاورد کراهت داشت از خوردن آن حضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میگفت بعلم پیغمبری از او طلبیدم
و از برای جزع طفولیت و بدمزگی دوا کراهت داشتم پس میگرفت و تناول میفرمود و در چند روایت وارد شده که خوردن
خربزه ها که از سفره بیرون میبرد درد تهیگاه را برطرف میکند و در روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بخورد
امرود را که دل را جلا میدهد و دردها اندرون را ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود بخورید بجدان رومی را که درد تهیگاه را زایل میکند
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت حزقیل را قرحه در جگر بهم رسید دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود که شیره انجیر را بگیر و در
سینه خود از بیرون بمال چنان کرد آن آزار از او برطرف شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد
از شدت درد سپرز فرمود که پاره نقره باده و تره بخر و آنرا با روغن عربی بپز و سه روز بخوران هر که آزار سپرز داشته که اگر خدا
خواهد شفا یابد و کلینی بسند معتبر روایت کرده که بحضرت امام موسی ع عرض کردند که یکی از غلامان آنحضرت آزار سپرز دارد فرمود
که سه روز تره بادو بخورانید چون سه روز خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا ع منقولست که بخورید سرکه را که از شراب عمل آمده
باشد که کرمهای معده را میکشد و از حضرت رسول ص منقولست که خرمای ناشتا خوردن کرم معده را میکشد و در چند حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که برای دفع اسهال که قدری برنج بگیرد و بشوید و در سایه بخشکاند و بر روی آتش بو بدهند و
نرم بکوبند هر بامداد مثل کف از آن بخورد و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که برای دفع اسهال که برنج را در دیگ کن و
بجوشان و چهار یا پنج پاره سنگ در زیر آتش بگذار تا سرخ شود و پیه قلوه تازه را بگیرد و با آن سنگها در میان کاسه ببندد
و کاسه دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن پیه آب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را بر روی برنج
بریزد و بخورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر فرمود که گل ارمنی را بگیر و بر روی آتش ملایم بو
بده و سفوف کن و بخورد و در حدیث دیگر فرمود که بر قطونا و صمغ عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخورد که زحیر را برطرف میکند
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از پیچش شکم فرمود که کردکانی را بگیرد بر روی آتش بگذارد
چون مغزش بریان شود پوستش را بکن و بخورد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از قراقر
شکم فرمود که سیاه دانه را با عسل بخورد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از ضعف معده فرمود که جرعه
با آب سرد بخورد چرا که آیا هیچ است شبیه بگریه داراییوزه میگویند **فصل دهم در معالجهٔ** اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و
امراض مثانه و سایر امراض در حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد فرج فرمود در موضع
عورت خود را گشوده سزاوار بوده و باین سبب این درد در آن بهم رسیده است دست چپ را بر فرج خود بگذار و این دعا بخوان

در فضیلت روز جمعه

در معالجه اوجاع و دعا

بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون اللهم انی اسلمت
وجهی الیک و فوضت امری الیک لا ملجأ و لا منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امیر المؤمنین شکایت کرد از درد دندانها فرمود که آب گرمی در طشت بکن و در میان نشستن و دست بر آن موضع که درد
دارد بگذار و این آیه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل
شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد پا فرمود اول سوره انا فتحنا
بخوان تا و کان الله عزیزا حکیما و در روایت معتبر وارد شده است که ابو حمزه بخدمت حضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد
زانو فرمود که بعد از نماز باید این دعا بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و قلة حیلتی
و اعفنی من وجعی چنانکه کرد بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق ع از درد ساق
گفت که این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود این آیه را هفت مرتبه بخوان و اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته و لن
تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد بندها فرمود که دست بر آن موضع بگذار
و بگو بسم الله و بالله و السلام علی رسول الله و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات
مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد مثانه
فرمود که این آیات را در وقت خواب بعد از نماز سه مرتبه بخوان الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله له ملک
السموات و الارض ما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام علی النقی ع
نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند آمده حضرت در جواب نوشتند که آیات قرآن را بسیار بران بخوان تا شفا یابد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که بر هر دردی آیات آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره سه مرتبه بخوان و دست
بر آن موضع بگذارد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللهم
انی اسئلک باسمائک و برکاتک و دعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک صلی الله علیه و آله و بحقه و بحق ابنته فاطمة
المبارکة و بحق وصیه امیر المؤمنین و بحق سیدی شباب اهل الجنة الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحق جلالک یا اله
العالمین چون این دعا خواند در همان ساعت دردش ساکن شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از عرق
النساء فرمود هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر آن موضع بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله اعوذ بسم الله
الکبیر و اعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق نعار و من شر حر النار آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند و از آن مرض نجات یافت
و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را القوه باو عارض شده بود بخدمت حضرت صادق ع آمد حضرت فرمود که برو بروضه رسول خدا
صلی الله علیه و آله و دو رکعت نماز بکن و دست بر رو بگذار و بگو بسم الله و بالله اخرج اقسمت علیک من عین انس او عین جن او وجع
اخرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابرهیم خلیلا و کلم الله موسی تکلیما و خلق عیسی من روح القدس لتهدأن و لتطفئن کما طفئت
نار ابرهیم اطفئی باذن الله دو مرتبه چنین کرد عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکورست که برای عرق مدنی
که بفارسی رشته میگویند ریسمان سر را بدست کند بی کار و مقراض و بتابد و هفت گره بران بزند و بر هر گرهی هفت مرتبه سوره حمد
بخواند پس سه مرتبه بران رشته با بران شخص اینه دعا بخواند بسم الله الابد الابد المحصی العدد العریب لما بعد القائم عن لو
العالی من ان یولد المجیز لما و عدا العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد یا خالق الخلقة
یا عالم السر و الخفیة یا من السموات بقدرته مزجاة من الارض بعزته مدحوة یا من الجبال بارادته مرسیة یا من نجابه
صاحب العرق من کل آفة و بلیة صلی الله علی محمد خیر خلقک و اشف اللهم فلان بن فلان بشفائک و داوه بدوائک و
عافه من بلائک انک قادر علی ما تشاء و انت ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد النبی و آله و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا باری یا راحم صل علی محمد و آله

در مدح و فضیلت عبادت روز جمعه

تعویذ برای امراض

واردد علی صحتی و اکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از بواسیر فرمود که سوره یس را
با عسل بنویس و بشو و بخور و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که را دردی یا جراحتی بهم رسد کاردی را بگیرد و بر آن موضع بمالد
و بگوید بسم الله ارقیک من الحدید و من اثر العود و الحجر الملبود و من العرق الفاتر و من الورم الآخر و من الطعام و عقره و من
الشراب و برده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس و الانعام بسم الله فتحت و بسم الله ختمت پس آن کارد را
در زمین فرو برد و در حدیث دیگر مرویست که چون حضرت رسول ص را وا ماندگی یا درد یا درد سری عارض میشد دست میگشود
و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس میخواندند و دست بر رو میکشیدند و در حدیث معتبر منقول
است که از حضرت امام موسی ع که برای قولنج و بادها و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله را با یک کف انجیر
خشک بگیرد و آنقدر آب بر آن بریزد که پوشیده شود و در دیگ پاکیزه بپزند و صاف کنند و بگیرد و نیم مکرر بخورند تا آنکه در مجموع
دو روزها بقدر یک قدح بزرگ خورده شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته
است فرمود عنبر و روغن زنبق در دماغ ناشتا بچکان و در روایت دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت امام موسی ع عرض کرد
شخصی را باد لقوه در او هم رسیده و دو چشمش را ابر کرده است فرمود که پنج مثقال از قرنفل بگیرد و در شیشه بکند سر شرا محکم ببندد
و گل بمالد و در آفتاب بگذارد در تابستان یک روز و در زمستان دو روز پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبند و باب باران مخلوط
کند و بر پشت بخوابد و بر آن طرف بدن که کشیده است بمالد و بر آن حال خوابیده باشد تا آن قرنفل خشک شود چون چنین کند از آن مرض
طرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از آنکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از او می آید
فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت با آب سرد بشو و یک نوبت با آب گرم و در سایه خشک کن پس با روغن گل چرب نما و سفوف کن و بخور
و در روایت دیگر منقولست که برای بیماری مثانه هلیله و بلیله و آمله و فلفل و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و
خولنجان اجزا را مساوی گرفته و بکوبند و بپزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و بر تمام اجزا عسل صاف کرده یا شکر بریزد و خلط کنند
هر مرتبه بقدر یک بندق بخورد و در حدیث دیگر وارد شده است که خوردن تره بر طرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرموده که بر
و خرمای نارسین بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع این دوا را برای قطع بواسیر فرموده هلیله سیاه
و بلیله و آمله اجزا را مساوی گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند بقدری مقل ازرق گرفته در آب تره بخیسانند شب پس این دوا را
در میان آن بجه خمیر کنند و بعد از آن را با روغن بنفشه چرب کرده اندرا بقدر عدس حب کنند و در سایه خشک کنند و اگر در تابستان باشد
بقدر یک مثقال بخورد و اگر در زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در آن ایام که از آن میخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کنند
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی ع شکایت کرد از گند دهان فرمود که خرمای برنی بخورد و دیگری شکایت کرد
از یبوست مزاج فرمود که خرمای بریز را ناشتا بخورد و آب بر بالای آن بخورد چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت
شکایت کرد فرمود که خرمای بریز را ناشتا بخورد و آب بر بالای آن نخورد چنان کرد مزاجش مستقیم شد از حضرت صادق ع منقولست که
برای دفع زیادتی بلغم بگیرد قند و زردچوبه و دارچینی و زیره را اجزای مساوی بگیرد و همه را نرم بکوبد بپزد و با عسل خمیر کن
و هر شب وقت خواب بقدر یک فندق بخورد و از حضرت امام رضا ع منقولست که بگیرد از هلیله زرد یک مثقال و از خردل دو مثقال و عاقر
قرحا یک مثقال و همه را نرم بکوبد ناشتا بزند دندانها با آن که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو میکند و دندانها را محکم میکند و از حضرت صادق
منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر ع که نیم پاشا
کردن بلغم را کم میکند

فصل یازدهم در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم و گزیدن جانوران و سایر بلاها در احادیث معتبر

منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسد و با خود نگاه دارد بسم الله و بالله و ما
شاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع
الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک و انقلبوا صاغرین و در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی بترسد بعد از

در مدح و فضیلت مسجد و اعمال آن

تعویذ امراض

نماز شب پیش از شروع در نماز صبح و بجانب خانه او بکن هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سنشد عضدك باخیك و نجعل لکما
سلطانا نصیرا فلا یصلون الیکما بایاتنا انتما و من اتبعکما الغالبون و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل خبر داد
حضرت رسول را که لبید بن اعصم یهودی سحر برای آنحضرت کرده است پس حضرت رسول ص حضرت امیر المؤمنین ع را طلبیدند
و فرمودند که برو در فلان چاه سحر را بیرون آور حضرت امیر المؤمنین ع بان موضع رفتند در آن چاه داخل شدند و از ته آب حقه بدر آوردند
و نزد حضرت رسول ص آوردند و آن زه کمانی بود که یازده گره بر او زده بودند پس جبرئیل سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس را از آسمان آورد پس حضرت رسول ص فرمودند یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند گره
گشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد تمام گرهها گشوده شد و سحر بر طرف شد و موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را از برای
دفع سحر تأثیر عظیم هست و در احادیث معتبره وارد شده است که چشم بد را تأثیر میباشد و فرمودند که بینا باشد چشم بد او میر...
و شتر را بدیگ داخل کند پس کسیکه خوش آید او را چیزی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت
صادق ع منقولست که چون ترسید که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تأثیر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم و فرمودند که هرگاه کسی با هیئت نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند و در روایت دیگر فرمودند که هرکه اثر چشم باو رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند و
سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و دستها را بر پیش سر بکشد و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه
از شیاطین و جادوگران ترسد این آیه سحره را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش
یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارك الله رب العالمین ادعوا
ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمة الله قریب
من المحسنین و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطان که بر او دست
یافته فرمودند که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم مننت علی بالایمان و اودعتنی القرآن و رزقتنی صیام شهر رمضان
فامنن علی بالرحمة و الرضوان و الغفران و تمام ما اولیتنی من النعم و الاحسان یا حنان یا منان یا دائم یا رحمان سبحانك و لیس لی
احد سواك سبحانك اعوذ بك بعد هذه الکرامات من الهوان و اسئلك ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرست
و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود و چون بمیان مردم
میآیم بر طرف میشود فرمودند که دست بر دل بگذار و بگو بسم الله بسم الله پس دست بمال بر دل و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و
اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و ما لا احذر و من شر ما اخاف علی
نفسی هفت مرتبه این دعا را میخوانی و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از درد ... کردن و سوزها
سینه فرمودند که دست بر سینه بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح عنی ما
اجد پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را آن شخص چنین کرد آن حالت از او بر طرف شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی
از برای گشودن کسیکه او را بسته باشند بر روش این دعا را نقل کرده است که بنویسد با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لك فتحا مبینا
لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر و یتم نعمته علیك و یهدیك صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر
الله و الفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربك و استغفره انه کان توابا و من آیاته ان خلق لکم
من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلك لآیات لقوم یتفکرون ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه
فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر رب اشرح لی صدری و یسر
لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا کذلك حل
فلان بن فلان علی فلانة لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل

در فضیلت ثواب نماز جماعت در مسجد

ادعیهٔ دفع شر

حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون زن
یهودیه گوسفند را زهر آلود کرد و نزد حضرت رسول ص آورد گوسفند بزبان آمد گفت یا رسول الله مخور از من که مرا زهر آلود کرده اند
جبرئیل نازل شد گفت پروردگار سلامت میرساند و میگوید که این دعا را بخوان و بخور که زهر بتو آسیب نمیرساند پس آنحضرت امر فرمود
اصحاب را که همگی این دعا را خواندند و از آن گوسفند خوردند پس فرمود ایشان را که حجامت کنند بسم الله الذی یسمیه به کل مؤمن و
به عز کل مؤمن و بنور الله الذی اضائت به السموات و الارض و بقدرته التی خضع لها کل جبار عنید و انتکس کل شیطان مرید
من شر السم و السحر و اللمم بسم الله العلی الملك الفرد الذی لا اله الا هو و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسی از شر حیوانات درنده
بر خود و گوسفندان خود ترسد بر دور خود و ایشان خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد مستاسد احفظنی
و احفظ غنمی و فرمود اگر از عقرب ترسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلك نجزی المحسنین انه من عبادنا
المؤمنین و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع بشخصی گفت که چون شیر را ببینی در روی او آیة الکرسی بخوان و بگو عزمت علیك
بعزیمة الله و عزیمة محمد ص و عزیمة سلیمان بن داود و عزیمة علی بن ابیطالب و الائمة من بعده الا تنحیت عن طریقنا فلا تؤذینا
لا نؤذیك راوی گفت که بشیری بر خوردم و این دعا را خواندم سر بزیر انداخت و دم را در میان پاهای خود کشیده برگشت و در حدیث
معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من جانوران درنده را شکار میکنم و شب در خرابها و جاهای مولناک بسر میبرم
فرمود که چون داخل خرابه میشوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون آئی پای چپ را پیش گذار و بگو بسم الله که ایمنی تو میرسد
و از حضرت امام رضا ع منقولست که چون شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه الله اکبر بگو و بگو الله اعز و اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ
بالله مما اخاف و احذر و چون سگ بر روی تو فریاد کند حمله آورد این آیه را بخوان یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا
من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع ضرر جانوران زمین
این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شر کل
هامة تدب باللیل و النهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه از عقرب ترسد نظر کند در ستاره سها که
نزدیک ستاره دویم بنات النعش است سه مرتبه بگو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا من شر کل ذی شر
راوی گفت تا حال که بخواندم عقرب مرا نگزید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از عقرب ترسد در اول شب این دعا بخواند بسم الله
و بالله و صلی الله علی محمد و آله اخذت العقارب و الحیات کلها باذن الله تبارك و تعالی بافواهها و اذنابها و اسماعها و ابصارها
و قواها عنی و عمن احببت الی ضحوة النهار و در حدیث دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی الله و من
یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفك و فی جوارك و اجعلنی فی حفظك و اجعلنی فی امنك و در
روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که اصحاب حضرت رسول ص در بعضی از جنگها بآنحضرت شکایت کردند از بسیاری کیك فرمود
که در وقت خواب این دعا را بخوانید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت علیك بام الکتاب ان لا تؤذینی و اصحابی الی
ان یذهب اللیل و یجیء النهار بما جاء و از حضرت صادق ع منقولست که غضب بر هرکه مستولی شد اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن
شود غضب او و اگر بر خویشی خود غضبناك شده باشد نزد او رود و دست او را بگیرد تا ساکن شود و در حدیث دیگر فرمود که در وقت غضب این دعا
بخوانید اللهم اذهب غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلات الفتن اسالك رضاك و اعوذ بك من سخطك و اسئلك
جنتك و اعوذ بك من نارك و اسئلك الخیر کله و اعوذ بك من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی و الصواب و اجعلنی راضیا مرضیا
غیر ضال و لا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون چیزی را شیطان از خاطر تو محو کند و خواهی بیاد آوری دست
بر پیشانی بگذار و بگو اللهم انی اسالك یا مذکر الخیر و فاعله و الامر به ان تصلی علی محمد و آل محمد و تذکرنی ما انسانیه
الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده است که از برای قرض این دعا بخواند اللهم اغننی بحلالك عن حرامك و بفضلك عن سواك

در فضیلت مسجد و کسی که او را بخواهد

فواید تربت حسین

و شخصی بخدمت امام محمد تقی ع نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار بسیار بکن و زبانت را وادار بخواندن سورهٔ
إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ و در روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و از حضرت
امام موسی ع منقولستکه برای دفع فقر و پریشانی بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ
مِنْ فَضْلِهِ و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه هر که فقر بسیار او رو آورد بسیار بگوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بدرستیکه
این کلمه گنجیست از گنجهای بهشت و در آن شفای هفتاد درد است که کمتر از آنها اندوه است و در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر روز
صد مرتبه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگوید هفتاد نوع از بلا از او دور شود که سهلتر از آنها اندوه و غم است و در حدیث معتبر منقول است
هر که هزار مرتبه مَا شَاءَ اللَّهُ در یکدفعه بگوید در آن سال حج او را نصیب شود و اگر در آن سال نشود نمیرد تا توفیق حج بیابد
و در احادیث بسیار وارد شده است که لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ دفع اندوه میکند و در احادیث معتبره از حضرت
علی بن الحسین ع منقولستکه هر گاه مرا این دعا بخوانم پروا ندارم اگر جن و انس جمع شوند برای ضرر سانیدن بمن بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ
وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ
الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و در روایت دیگر منقولستکه حضرت صادق ع روزی نزد منصور دوانقی رفتند و او در نهایت
شدت غضب بود حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواندند غضبش ساکن شد یَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَيَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي
احْرُسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَاكْفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ و از حضرت صادق ع منقولستکه برای برگشتن غلام گریخته بر کاغذی
اینکه میرا بدوز بنویسید و در میان آن بنویسید اللَّهُمَّ السَّمَاءُ لَكَ وَالْأَرْضُ لَكَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَكَ فَاجْعَلْ مَا بَيْنَهُمَا أَضْيَقَ عَلَى فُلَانٍ نام
غلام را بنویسید مِنْ جِلْدِ جَمَلٍ حَتَّى تَرُدَّهُ عَلَيَّ وَتُظْفِرَنِي بِهِ و باید دعا را نیز بخوانند و آن کاغذ را در موضعی که شبها میخوابد دفن
کند و چیز سنگینی بر بالایش بگذارد و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه کسی را مالی یا حیوانی گم شود باید دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِلَهُ مَنْ فِي
السَّمَاءِ وَإِلَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَعَدْلٌ بَيْنَهُمَا وَأَنْتَ الْهَادِي مِنَ الضَّلَالَةِ وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي فَإِنَّهَا مِنْ رِزْقِكَ وَعَطَائِكَ
اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِهَا مُؤْمِنًا وَلَا تُغْنِ بِهَا كَافِرًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ و از حضرت امام رضا ع
منقولستکه برای گم شده بگوید وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا
يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَهْدِي مِنَ الضَّلَالَةِ وَتُنْجِي مِنَ الْعَمَى
وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَرُدَّ ضَالَّتِي وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه برای
گم شده دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ یس بخواند و بعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد و بگوید اللَّهُمَّ
رَادَّ الضَّالَّةِ وَالْهَادِيَ مِنَ الضَّلَالَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْ ضَالَّتِي وَارْدُدْهَا إِلَيَّ سَالِمَةً يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فَإِنَّهَا
مِنْ فَضْلِكَ وَعَطَائِكَ يَا عِبَادَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَيَا سَيَّارَةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ رُدُّوا عَلَيَّ ضَالَّتِي فَإِنَّهَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ
عَطَائِهِ و در روایتی منقولستکه از حضرت صادق ع پرسیدند که تعویذی با خود میداریم در جنب و هیشوم چون است فرمود باکی نیست
اما چون زن حایض میشود باید تعویذی که با خود دارد در میان پوست باشد و فرمود که هر چیز از دعا و قرآن و تعویذ که خواهد برای
کودکان و دردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد مخوانید و فرمود که بسیاری از تعویذ و افسونها کفر است

فصل دوازدهم در فواید تربت شریف حضرت امام حسین ع و خواص بعضی از ادویهٔ مفرده در احادیث معتبره بسیار

وارد است که در خاک قبر امام حسین ع شفای هر دردیست و آنست دوای بزرگ و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقول است که
هر کرا علتی حادث شود بتربت آنحضرت مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد و در حدیث دیگر فرمود تربت آنحضرت شفا
می بخشد از هر دردی و امانست از هر ترسی و در حدیث دیگر فرمود که فرزندان خود را بتربت آنحضرت بردارید که امانست
از بلاها و در روایت دیگر منقولستکه حضرت امام رضا ع هیچ متاعی بجائی نفرستادند مگر آنکه قدری از تربت آنحضرت در میان

فضیلت تربت امام حسین

میگذاشتند که برکت آن محفوظ بماند و در حدیث معتبر منقولستکه ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سؤال کرد که بعضی مردم از تربت حضرت
امام حسین ع میگیرند منتفع میشوند و بعضی نفع نمی یابند فرمود که والله هر کس که اعتقاد داشته باشد البته نفع می یابد و در حدیث دیگر
منقولستکه شخصی بآنحضرت عرض کرد که زنی رشته بمن داده است که بجامهٔ کعبهٔ معظمه بدهم که جامهٔ کعبه را بان دوزند حضرت فرمود که
از ابده عسل و زعفران بخر و بخاک قبر امام حسین ع را بگیر و با آب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز و بشیعیان ما بده که
بیماران خود را بان دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را میتوان برداشت و در روایت معتبر دیگر
فرمود که تربت شفا را یکفرسخ تا یکفرسخ و ثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن مگر دعا
و چیزیکه برکتش را کم میکند در جاها نامناسب گذاشتن و کم اعتقادی آنکس است که میخورد اما کسیکه یقین داند که آن شفاست هر وقت که
معالجه کند بان البته او را بس است و بکر احتیاج نمیشود و فاسد میکنند و کم میکند نفع تربت را شیاطین جن یا کافر که خود را بان میمالند و هر بلیکه
که در او میبیند و شیاطین و کافران جن رشک میبرند بر فرزندان آدم پس خود را بان میمالند که بوی خوش نعش اکر کنند هر تربت که از حایر
بیرون میاورند را معتقد کم شوان شمرد از شیاطین که از بیم ملئکه داخل حایر نمیشوند در بیرون مهیا میباشند که تا از حایر بیرون میاورند خود را بان
بمالند و اگر تربت از این سالم بماند هر بیماری که بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت را بر داری پنهان کن و نام خدا را بسیار
بخوان و من شنیدم که بعضی تربت را بر میدارند و از آن سبک میشمارند حتی آنکه میان توبره چهارپایان یا در میان ظرف طعام میاندازند از
چنین تربتی چون شفا یابد بدرستیکه صاحب یقین نیست باستخفاف بامور یکه موجب صلاح او است اعمال خود را فاسد کرده اند و در حدیث دیگر منقول
است که شخصی بآنحضرت عرض کرد که مرا درد و مرض بسیار میباشد و هر دوائی که خوردم نفع نکرد فرمود چرا تربت حضرت امام حسین ع را نمیخوری
که در آن شفای هر دردیست و امانست از هر بیم هست وقتی که بر میداری تربت را بگو اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّينَةِ وَبِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي أَخَذَهَا وَبِحَقِّ
النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَاجْعَلْ لِي شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ
پرسید که شفای هر درد را فهمیدم امانست چگونه امانست از هر خوف فرمود که هر گاه از ظالمی یا از بلائی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا
مگر آنکه خاک قبر آنحضرت با تو باشد و بعد از آن وقت که خاک را با خود بر میداری بگو اللَّهُمَّ هَذِهِ طِينَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ اتَّخَذْتُهَا
حِرْزًا لِمَا أَخَافُ وَلِمَا لَا أَخَافُ و از ابو حمزهٔ ثمالی منقولستکه حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی تربت قبر را برداری سورهٔ حمد و قل
يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و انا انزلناه و یس و آیة الکرسی بخوان و بگو اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ
وَحَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ
وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَبِحَقِّ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ وَبِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ الْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهَا وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا وَبِحَقِّ الْجَسَدِ
الَّذِي تَضَمَّنَتْ وَبِحَقِّ السِّبْطِ الَّذِي ضُمِّنَتْ وَبِجَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَذَا الطِّينَ شِفَاءً
لِي وَلِمَنْ يَسْتَشْفِي بِهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَمَرَضٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا
وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَجَمِيعِ الْأَمْرَاضِ كُلِّهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس بگو اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ
الْمَيْمُونَةِ وَالْمَلَكِ الَّذِي هَبَطَ بِهَا وَالْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ وَانْفَعْنِي بِهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و در روایت دیگر فرمود در وقتیکه تربت را بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از نخود مخور که هر که زیاده بخورد چنانست که
گوشت ما را خورده باشد و در وقتیکه از قبر بر میداری بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي
خَزَنَهَا وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَهُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ
وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ پس تربت را در پارچه بلند و سورهٔ انا انزلناه بر آن بخوان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را
بقصد شفا بخورد چنانستکه گوشت ما را خورده باشد و چون بقصد شفا بخورد بگوید (جسم معهود باشد) اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الطَّاهِرَةِ
وَرَبَّ النُّورِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ وَرَبَّ الْجَسَدِ الَّذِي سَكَنَ فِيهِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلِينَ بِهِ اجْعَلْهُ شِفَاءً مِنْ دَاءِ كَذَا وَكَذَا و دو
نام درد را ذکر کند پس تربت را بخورد و بکجرعه آب بعد از آن بخورد و بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَعِلْمًا نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ

در احوال روز قیامت و حساب مردم

در احوال طوایف مختلفه در قیامت

معاشرت با مردم

وسیم چون چنین کنی دفع میشود انچه در خود می یابی از درد و بیماری و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا بخواند بسم الله
و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر اللهم رب هذه التربة المبارکة و رب الوصی
الذی واریته صل علی محمد وال محمد واجعل هذا الطین شفاء من کل داء وامانا من کل خوف و از حضرت امام موسی ع منقول
است که چون میت را دفن کنند در برابر روی و پیش سر او خشت تری از تربت قبر حضرت امام حسین ع بگذارید و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن میباید
از پنج چیز خالی نباشد مسواک و شانه و جانماز و تسبیحی که از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق و از حضرت صادق ع
منقولستکه هر که تسبیح خاک انحضرت را بگرداند بلا استغفار هفتاد استغفار برای او نوشته شود و اگر تسبیح را در دست نگاه دارد
و چیزی نگوید بعد هر دانه هفتاد استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین ع را بعزم شفا
بخورد چنان است که گوشت حضرت امام حسین ع را فروخته و خریده باشد و بدان که مشهور میان علما انستکه بقدر نخودی میتوان خورد
و چون بعضی از احادیث عدس ظاهر میشود و بهتر انست که زیاده از عدس نخورد اما خواص ادویه از حضرت صادق ع منقولستکه هر که
تب کند در تب اول بود در دوم یا سوم بد قطونا بخورد از مرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب
بر سایر میوه ها مانند فضیلت ماست بر سایر مردم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولستکه عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولستکه
ابن ابی الخصیب گفت که دیده من سفید شده بود چیزی نمیدید شبی حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب دید فرمود که عناب را بکوب و در دیده مکش
چون بیدار شد عناب را باهسته سائید و در دیده کشید دیده اش صحیح و بینا شد و از حضرت رسول ص منقولستکه مداوا کنید بسنا که اگر
چیزی مرگ را رد میکرد سنا است و از حضرت صادق ع منقولستکه چهار چیز است که طبیعتها را باعتدال دارد انار سورانی و خرمای
نارسیده و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق ع منقولستکه در سیاه دانه شفای همه دردها است بغیر از مرگ و در بعضی از روایات وارد
شده است که از حضرت رسول ص پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یک دانه اش را در کهنه بکنی و یک شب در اب بخیسانی چون
صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانی و در روز دوم در بینی چپ یکقطره بچکان و در روز سوم در بینی راست یکقطره و در
بینی چپ دو قطره بچکانی و در هر شب انها را تازه کنی و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که شخصی با انحضرت شکایت کرد از بسیار امدن
بول از او میکشم فرمود که سیاه دانه را در اخر شب بخور و فرمود که من ازموده ام برای تب و درد سر و از رحیم و درد شکم و جمیع دردها
و خدا از بان شفا میدهد و از حضرت رسول ص منقولستکه بر هر برگی از برگ و دانه درخت اسفند ملکی موکل است که با انها هست تا بپوسد
ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف میکند و در دانه اش شفای هفتاد و دو درد هست پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق ع
منقولستکه خانه که اسفند در انخانه باشد شیطان تا هفتاد خانه از انخانه دوری میکند و ان شفاست از هفتاد مرض که اسانتر انها خوره است
و در روایت دیگر منقولستکه پیغمبری بخدا شکایت کرد از جبن امت خود وحی براو نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت
و فرمود که کندر برگزیده پیغمبران است هیچ دودی زود تر از دود ان باسمان بالا نمیرود و ان دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاها است و از حضرت
امام حسین ع منقولستکه اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد هست هر اینه بوزن ان از طلا بخرند و از حضرت امام رضا ع منقولستکه
بخورید انجیر را برای دفع قولنج نافع است و فرمود که گند دهان را برطرف میکند و استخوان را محکم میکند و مو در بدن میرویاند و دردها را
میبرد و از حضرت رسول ص منقولستکه خوردن انجیر خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبه برودت بر باطن را نفع میدهد و
حضرت صادق ع فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند و هیچ گیاهی از ان شریفتر و نافعتر نیست و حضرت امام رضا فرمود که بادروج
ازماست و تره تیزک از بنی امیه است و حضرت صادق ع فرمود که کاهو خون را فرو می نشاند و از حضرت صادق ع منقولستکه نخود
خضر الیاس کرفس و پودینه است و از حضرت رسول ص مرویستکه هر که شلغم بخورد و در شب بخوابد در ان شب ایمن باشد از درد
اندرونی و بیرونی و ذات الجنب و در حدیث دیگر منقولستکه انحضرت زنیان سیاه دانه و ابشم را سفوف میکردند بعد از لبنیات و
طعامیکه بهم ضرری داشت میخوردند و گاهی با نمک سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام میخوردند و میفرمودند که چون بامداد ابزا
بخورم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم دقت زیت معده می کند و بلغم را میبرد و امان میبخشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت ...

عین هشتم در تفضیل

در بیان مرادفات حسنات روز قیامت

تادیب غلام وطفل

است در عسل و در ان شفای از جمیع دردها و بر ان هفتاد پیغمبر برکت فرستاده اند و از حضرت صادق ع فرمود که سرکه سراب بن دندان
محکم میکند کرمهای شکم را میکشد عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن اشنان زانو ها را سست میکند و اب پشت را فاسد میکند و دهن را بد
بو میکند و فرمود که هر که زنیان و گرد کان با هم بخورد بواسیر را میسوزاند بادها را دفع میکند معده را خوشبو میکند و گرده ها را گرم میکند
و فرمود که ابشم و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکند سده ها را میگشاید و بلغم را میسوزاند و موجب ادرار بول میشود و دهن را
خوشبو میکند و معده را نرم میکند و لقوه را دفع میکند و قوت جماع را زیاد میکند و در حدیث وارد شده است که مالیدن نمک دفع
زهر عقرب و گزندگان میکند

باب دهم در اداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان فصل اول

در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رحم در روز قیامت چنگ در زیر عرش الهی میزند
میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده است تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز او را از
رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولستکه نیکی با خویشان کردن باعث قبول اعمال است و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند
عمر را دراز میکند و حساب قیامت را اسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقولستکه دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس
کسی که در امانت خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده از صراط باسانی میگذرد و داخل بهشت میرود و کسیکه خیانت در امانتها
کرده و قطع صله رحم کرده است عملی دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را در اتش میافکند و حضرت صادق ع فرمود که صله رحم کردن و با
همسایگان نیکو سلوک کردن خانها را اباد میکند عمرها را زیاد میکند و از حضرت رسول ص منقولستکه هیچ عملی ثوابش زودتر از
صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه ما چیزی را نمیدانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا انکه گاه
هست شخصی که سه سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که کسی از عمرش سی و سه سال
مانده است بسبب قطع رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولستکه شخصی از انحضرت سؤال کرد که خویشانی دارم که شیعه نیستند
ایا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق دارند هیچ چیز قطع رحم نمیکند اگر کسی شیعه باشد دو حق دارد یکی حق رحم و یکی حق اسلام و فرمود
که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را اسان میکند و از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید اگر
چه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند مالشان بدست بدکاران
میافتد و در حدیث صحیح از امام محمد باقر ع منقولستکه سه چیز است که هر که مرتکب انها شود پیش از مردن عقوبت انها را می یابد ظلم و قطع
رحم و قسم دروغ و ... جماعتی بد کردارند بسبب صله رحم مال فرزندان ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع صله رحم خانه ها را
از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که بپای خود برود بخانه خویشان بدنیا ایشان برای انکه مالی
با ایشان برساند حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بعد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامه اعمالش بنویسد و چهل هزار گناه محو
و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود چنان باشد که صد سال با اخلاص عبادت خدا کرده باشد و در روایت دیگر فرمود که سه کس اند که
داخل بهشت نمیشوند کسیکه همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند یا قطع صله رحم کند و فرمود هر که رعایت حق خویشان کند حق تعالی در
باب او هزار ... کرامت کند ... یکی از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد
و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزها که خدا در بهشت خلق کرده است و در حدیث صحیح
از انحضرت منقولستکه در شب معراج دیدم رحم را بعرش اویخته و از رحم دیگر شکایت میکند به پروردگار خود پرسیدم که در چند پشت
تو او بهم میرسید گفت که در چهل پشت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند انکه خدا او را دوست دارد و روزیش را
فراخ کند و عمرش را زیاد میکند و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار سال راه شنیده میشود و ان را نمیشنود عاق پدر و
مادر و قطع کننده صله رحم و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از
حدود الهی بزند بی انکه جرمی از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق ان حد شده باشد کفاره نیست او را بغیر از ازاد کردن او و در حدیث
منقولستکه از حضرت امام علی النقی ع پرسیدند که بنده که فرمان صاحبش نبرد ایا حلال است زدن او فرمود که نه اگر موافق طبعت با...

بیان مرادفات حساب

حقوق همسایگان

نگاه دارد و اگر بفروشد بارها کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که در نماز پیش طفلان و غلامان که از پنج ساله باشند باز نماز بنشینند و اگر بنه بفروشد تا رها تازیانه بزنند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که زراره از آنحضرت سؤال کرد از زن بنده فرمود که هر چیزیکه در پستان شود بی تقصیر او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند میتوانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج و از حضرت رسول منقول است که پیوسته مرا جبرئیل صلوات الله علیه سفارش میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق منقول است که بنده مؤمن را چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر اینکه سنت موکدست که بعد از هفت سال او را آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چهار صفت است که در هر کس باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلی علیین در غرفه ها بر شرف کسیکه پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزله پدر مهربان باشد و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید و احسان کند با ایشان و آزرده نکند کسیکه تنگی و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید بر خدمتیکه با او میفرماید و کاری که دشوار باشد برای او نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که بندگان خود را بخورانید از آنچه میخورید و با ایشان بپوشانید از آنچه خود میپوشید و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت باصحاب خود فرمود میخواهید شما را خبر دهم ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسیکه تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کس اند که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم خواهند کرد دونان و زنان و خدمتکاران و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقول است که روزی غلامی از حضرت صادق ناپیدا بود و حضرت او را طلبیدند تا آنکه دیدند در جائی خوابیده است بر بالینش نشستند و او را باد میزدند تا بیدار شد پس فرمودند که تو را نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و در احادیث معتبر از آنحضرت منقول است که سه کس اند که نماز ایشان مقبول نیست غلامیکه از آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصیکه پیشنماز گروهی کند که با او راضی نباشند و زن شوهر دار که شوهر از او خشمناک بخوابد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید است و غلامیکه نیکو عبادت پروردگار را بجا میآورد و خیر خواه آقای خود باشد و مرد عیال باریکه از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که هر که بنده آزاد کند حق تعالی هر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و حضرت صادق فرمود که مستحب است شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب جوید بآزاد کردن و تصدق کردن

فصل دویم در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله

از حضرت رسول منقول است که پیوسته جبرئیل مرا وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراث قرار داد و فرمود که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و مأوای او جهنم باشد فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یکشبر زمین خیانت کند خدا آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی کرداند در گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آرند آن طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه واز میراث کند و از حضرت صادق منقول است که هر که آزار خود را از همسایه خود باز دارد حق تعالی در قیامت از گناهان او در گذرد و از حضرت رسول منقول است که سه چیز است که بدترین بلاهاست پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان کنی با او شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد و همسایه که چشمش تو را ببیند و دلش مراقب تو باشد اگر نیکی ببیند بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر نماید و زنیکه اگر حاضر باشی تو را شاد نگرداند و اگر غایب باشی خاطرت با او مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که از فرشها کند برای طمع در خانه از خانه او را بر همسایه نجات دهند و در حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود بلی نیکی و احسان کردن بخویشان که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمان بدرستیکه ایمان بمن ندارد کسیکه شب سیر بخوابد و همسایه مسلمان گرسنه باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که اهل چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعونست که حق تعالی وعید جهنم فرموده است برای کسیکه منع آن نماید و آن قرضی است که بدهد یا نیکی که با ایشان کند یا ظروف و اثاث خانه که با ایشان عاریه دهد و راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی با ایشان عاریه دهیم میشکنند و ضایع میکنند در اینصورت بر ما گناهی هست اگر با ایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر با ایشان ندهید

سؤال دو عقبات و شرح آن

در حقوق خویشان و صله

و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول منقول است که هر که ماعون را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند از او خیر و احسان خود را در آخرت و او را بخود واگذارد و هر که را خدا بخود واگذارد وای بر حال او و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که منع مکنید قرض دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روزی میشود بر اهل خانه با آنکه از جمله مکارم اخلاق است و از حضرت رسول منقول است که زنهار که متعرض حقوق میشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خویشان قبیله واقع میشود بد است و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که با او میرسد مکنید و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین در بیماری بدیدن صعصعه بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف بردند پس فرمود که با آنکه من بعیادت تو آمده ام فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان از زاری بینی خود را از آن امر یکبار مگیر که آدمی بی نیاز نیست از قبیله خود و با ایشان محتاج است و اگر یاری ایشان نکنی یکیار از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار از خود دور گردانیده پس اگر ایشان را در حال خوبی ببینی یاری ایشان بکن برای آن مرد اگر در بلائی باشند ایشان را وانگذار و نباید که یاری کردن شما یکدیگر را در اطاعت خدا باشد بدرستیکه همیشه با رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقول است که اسیر چند نزد حضرت رسول آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند در آنحال جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردن بزنی بر مردم طعام میخورانید و مهمانداری میکرد و خرجها که در میان قبیله واقع میشد میداد و بار تا گران اهل خود را بر دوش خود بر میداشت پس حضرت بآن اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است و من تو را آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد فرمود بلی گفت شهادت بوحدانیت خدا و پیغمبری تو میدهم بحق آن خداوندیکه تو را براستی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بر نگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث معتبر وارد است که حضرت رسول فرمود که هر که نگاه داری کند مال یتیم را و او را نفقه دهد من او را در بهشت مانند این دو انگشت باهم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان فرمود و در حدیث دیگر فرمود هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را بر او واجب گرداند چنانچه برای خورنده مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در روایت معتبر وارد شده که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشند از روی ترحم حق تعالی برای او بعدد هر موی که دستش بر آن میگذرد حسنه برای او مینویسد و در روایت دیگر منقول است که هر مؤمن حق تعالی نور کرامت فرماید در قیامت و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیم بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه آورده است این بنده مرا که پدر و مادرش را گرفته ام بعزت و جلال خود سوگند میخورم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقول است که حق تعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری در دنیا بعد از او با یتیمان او بکند آنچه او با یتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی در قیامت جماعتی از قبرها محشور گرداند که از دهانهای ایشان آتش شعله زند باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند چنانچه حق تعالی میفرماید بدرستیکه آن جماعتی که مال یتیم را بظلم میخورند نمیخورند در شکم خود مگر آتش را و بزودی آتش افروز جهنم گردند بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال یتیم میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم شرع میتواند یعنی امام و کسیکه آنحضرت تعیین فرموده باشد اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آنست که مجتهد جامع الشرائط میکند یا کسیکه او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا متکفل احوال و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و غبطه ایشان باشد در آن رعایت کنند و اگر بر ایشان باشند سعی در مال یتیم مانع از کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد مشهور آنست که رعایت کنند زیاده از اجرت متعارف آن عمل برندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت رعایت در صرفه ایشان بکنند و انتقال مال نداشته باشند که در آن تعرض کنند از مال ایشان قرض برندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال ایشان میتوانند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او از ولی از مال یتیم میتواند داد و اگر قدر خرج طفل احتیاج کند با نفقه

سؤال از عقبات

در

بیان حقوق مؤمنان

ضم کنند و با هم چیز بخورند با پاکی نیت **فصل سیم** در حقوق صداقت و اخوت و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین
در وقت فوت وصیت بحضرت امام حسن کردند که برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان باش و از حضرت امام رضا
منقولست که هر که برادر مؤمنی بگیرد برای خدا خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول منقولست که بعد از اسلام فایده
نیافته است که بهتر باشد از برادری که برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر عرض کرد بسیار است که
اندوهگین میشوم بی سبب بحدیکه اهل و یاران من اثر آن از روی من مشاهده میکنند فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت
بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانیده پس باین سبب مؤمنان برادر یکدیگرند و مادر یکدیگرند پس چون بروح یکی
از مؤمنان اندوهی برسد مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون میشوند و در حدیث دیگر منقولست که نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست و
نظر کردن بسوی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی عبادتست و نظر کردن بسوی برادری که دوست داری
او را برای خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی و یاری
و دیگری برادر خنده و صحبت کردن اما اول بمنزله دستند و پا و اهلند و مالند پس چون برادری چنین اعتماد داشته باشی
از برای او صرف کن مال و جاه خود را و با دوستانش دوستی و با دشمنانش دشمنی کن و راز شر او پوشان و عیبش را مخفی کن و
نیکیهایش را افشا کن و بدانکه این قسم برادر کمترند از گوگرد سرخ که اکسیر است و اما دوم پس تو لذت ایشان را میابی ایشان را از ایشان قطع
مکن و توقع زیاده از ایشان مدار و در احادیث معتبره وارد شده است که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان
در این نشاء چون یکدیگر را ببینند بیاد میاورند و در احادیث معتبره وارد شده که مؤمن برادر مؤمن است و دیده او است و راهنمای او
با او خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او خلف وعده نمیکند و با او دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق منقولست که صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد او را بکمال صداقت نسبت مده
و کسیکه هیچیک از آنها با او نباشد هیچ خیر صداقت با او مدار اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی باشد دوم آنکه زینت تو را زینت
خود داند سیم آنکه هر ساینده مالی یا حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه توانائی با و برسد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت
نکبتها و بلاها تو را وا نگذارد و ترک یاری تو نکند و در حدیث دیگر فرمود هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه بغضب آید و در هیچ
مرتبه حرف بد در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادر دوست خود مکن که رازهای
خود را با و بسپاری که در دو فتنه از تو برگرد دیگر نتوانی کرد و در حدیث دیگر منقولست که محبت بسیار له خویشان و ندیت و علم را طلب
یکی یکی بیشتر جمع میکند ربط میان از پدران و از حضرت صادق منقولست که چون دوستی داشته باشی حکومتی هم رساند ده یک از آنچه
بیشتر با تو دوستی میکرد بکند دروغ گوی است از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را
بر ملا با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی با دشمن خود هموار بکن شاید روزی دوست تو گردد و از حضرت صادق منقولست که
مکر دوستان خود را از خود مکر بر آن که اگر دشمن بداند ضرری بتو برساند زیرا که گاه هست دوست روزی دشمن گردد و از حضرت امام
موسی منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی خانه و دوستان بسیار است حضرت لقمان به پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت کن و با یک
کس دشمنی مکن و راضی مشو که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزندان بدان باشی و از حضرت صادق منقولست که پنج چیز است که
هر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن و امنیت خاطر و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود هر که را پند دهند
از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان بر گردن او سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع مکن
آشنایان از دوستان پدر خود که روشنی احوالت بتاریکی مبدل شود و فرمود که محبت خود را بغیر محلش بگذار و خود متعرض قطع محبت
است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که خود را در محل تهمت برادر ملامت نکند کسی را که گمان بد میبرد باو و هر که رازهای خود
پنهان دارد اختیارش با خودش هست هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی برادری کنی آنچه از او بینی بر محل نیک حمل کن
تا آنکه بحدی برسد که دیگر محل نیک نباشد تهمت مزن بسخنی که از برادرت صادر شده تا محل نیک بر آن بیابی و بسیار بگیر

در اجتناب از محارم

بیان حقوق مؤمنان

از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت هیئت اند از برای وقت بلا و سپر اند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی کن که از خدا میترسند
و برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و از حضرت امام صادق منقولست که
اگر خواهی تمام شود بر تو نعمت از پروردگار تو و کامل شود بر تو مردی و مروت و باصلاح آید برای تو امر معیشت پس شریک مگردان
غلامان و مردمان دون را در کارهای خود که اگر ایشان را امین گردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند و اگر بلائی
بتو رو آید یاری نمیکنند و با عاقل صحبت کن هر چند کریم نباشد و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او
منتفع میشوی بگریز نهایت گریختن از احمق **فصل چهارم** در بیان حقوق مؤمنان و بسند معتبر منقولست که معلی بن
خنیس از حضرت صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود هفت حق است که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را
ترک کند از دوستی و طاعت خدا بدر رفته پرسید که آنها چیست فرمود میترسم که بدانی و عمل ننمائی و رعایت آنها نکنی اسان ترین آن
حقوق آنستکه آنچه از برای خود دوست داری از برای او دوست داری آنچه از برای خود نخواهی از برای او هم نخواهی دوم آنکه بپرهیزی از
غضب او و بپرهیزی خوشنودی او بکنی و آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه یاری کنی بجان و مال و بزبان و دست چهارم آنکه دیده و راهنما و آینه او
باشی پنجم تو سیر باشی او گرسنه باشد تو سیراب باشی و او تشنه باشد تو پوشیده باشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار
داشته باشی و او نداشته باشد واجبست که خادم را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد و رختخوابش را بگستراند هفتم
آنکه اگر تو را قسم دهد بعمل آوری و اگر تو را بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر
شوی و اگر دانی که حاجتی دارد مبادرت کنی بر آوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او
محبت او را بمحبت تو و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادت نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن کند اول ابتدا بخلف وعده
خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید وفا کند
و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجبست اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید محبتش در سینه
او باشد و مال خود را با او صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود و بعد از مرگ
بغیر از نیکی او چیزی نگوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر منقولست که دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه برای
خود میخواهی و مخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی چون محتاج شوی از او سؤال کن و هر گاه از تو سؤال کند باو عطا کن و نیکی را
از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد و اگر غایب شود حرمت او را غایبانه نگاه دار و چون
بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار بدرستیکه او از تو است و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را
از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یاور او باش و با او مهربان و یاری کن و از
حضرت امیر المؤمنین منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است هر گاه که باو برسد بر او سلام کند هر گاه بیمار شود
بعیادت او برود هر گاه عطسه کند او را دعا کند چون بمیرد بر او نماز کند هر گاه او را بطلبد قبول کند از برای او دوست دارد آنچه
را برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسندهای معتبر از حضرت رسول منقولست
هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست و فرمود که محبوبترین مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر برسد و
هر که گروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب میشود و از حضرت صادق منقولست که حق مؤمن بر مؤمن آنستکه
او را بدل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسفری رود باحوال اهل او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری
نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را
فریب ندهد و با او خیانت نکند و بروی او اف بگوید و اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف شود و اگر بگوید تو
دشمن منی یکی از ایشان کافر باشد زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است یعنی صاحب

در ترک معصیت و توفیق عبادت

قضای حاجت مؤمنان

بیرون آمد و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب بگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه برای عزیزترین اهل خود نمی خواهد و در حدیث او را خالص کرداند مثوابه آنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل کرداند و الا دعا کند که خدا اندوهشرا بر دارد و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید که برادران خود را چه حال گذاشتی گفت بنیکو حالی گذاشتم ایشانرا فرمود توانگران ایشان چگونه با فقیران میرسند گفت کم فرمود توانگران چه قدر عیادت فقیران میکنند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر احسان بفقیران میکنند گفت چیزی چند میفرماید که در پیش ما اینها میباشد فرمود پس چگونه ایشان خود را شیعه میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران نیکوکار باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید و بپیوندید بیکدیگر و بروید با یکدیگر بنشینید و دین و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه واجبست بر مؤمن بر مؤمن که خیرخواه هم باشند در حضور و غیبت و از حضرت صادق ع منقولستکه واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیره او را بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا از این بهتر نیست

فصل پنجم در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان

حضرت رسول ص منقولستکه هر که مؤمنی را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هر که مرا شاد کرد خدا را خوشنود گردانیده و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا دوست تر نیست از شاد گردانیدن مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی ع که بدرستیکه مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشانرا حاکم میگردانم در بهشت حضرت موسی ع گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود کسیکه سروری بمؤمنی داخل کند پس حضرت موسی ع فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود از او گریخت و بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد آن کافر او را جای داد و مهربانی و ضیافت کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر ترا در بهشت جای میبود هر آینه ترا به بهشت در میآوردم ولیکن بهشت حرام است بر کسیکه کافر میرد پس خطاب نمود بآتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و آخر روز برای او روزی برند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه حق تعالی وحی نمود بحضرت داود ع که بنده از بندگان من حسنه نزد من میآورد و بهشت را برای او مباح میگردانم حضرت داود ع پرسید که آن حسنه کدام است فرمود بر بنده مؤمن من سروری داخل گرداند اگر چه بیکدانه خرما باشد داود گفت پروردگارا سزاوار است که کسی که ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد گرداند او را شاد گردانیده است بلکه ما را شاد کردانیده است بلکه حضرت رسول خدا را شاد گردانیده است و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولستکه چون مؤمن از قبر بیرون میآید با او شخصی بیرون میآید و میگوید بشارت باد ترا از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن باو میگوید که خدا ترا بشارت به نیکی بدهد پس او میباشد و هر هولی که میگذرد میگوید که این از تو نیست و هر نیکی که میگذرد میگوید این از تو است و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب آید چون امر کند که او را به بهشت برید باو میگوید که بشارت باد ترا که خدا امر فرموده است ترا به بهشت برند مؤمن میگوید تو کیستی که از قبر تا اینجا آمدی مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا بمن خبر دادی میگوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهم ترا و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را شاد کرداند حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای برادر مؤمن خود برآورد حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه

چهار نفر هستند که ... لعنت کند

رهبری و قضای حاجت مؤمنان

بلیغ بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یکخانه از مسلمانان که ایشانرا سیر کند و بپوشاند و روی ایشانرا از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هر که هفت شوط طواف دور خانه کعبه بکند حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار سیئه محو کند و شش هزار درجه برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را برآورد برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر منست و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای برآوردن حاجت مؤمن راه رود حق تعالی دو ملک را موکل کرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش برآورده شود و در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر ع منقولستکه هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی او رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما را بدوستی خدا موصول است و اگر او را رد کرد و قادر بود که حاجتش را برآورد حق تعالی بر او مسلط کرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت او را خدا بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی نزد او بیاورد و او قادر نباشد بر آوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب این خدا بهمین جهت بهشت را برای او واجب کرداند و از حضرت صادق ع منقولستکه مؤمنی که در حاجت برادر مؤمن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود و برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از حضرت امام صادق ع منقولستکه خدا را بندگان هست که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت هر که دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی روز قیامت دل او را شاد کند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هر که راه رود برای برآوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و هر قدمی برای او حسنه بنویسد و گناه از او محو کند و درجه او را بلند کنند و چون از کار او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسد و حضرت صادق ع فرمود که چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوست میدارم از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم در جهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند در راه در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب آن خویشان و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد و بیامرزد هر که را نیکی کرده باشد در قیامت باو خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده او را از جهنم بیرون آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول ص باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است که خلایق عیال منند محبوبترین ایشان نزد من کسی است که با ایشان مهربانتر باشد و سعی در برآوردن حاجات ایشان بیشتر کند و فرمود هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی پس غم او را بر طرف کند و حاجت او را برآورد حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا باو دهد که کار دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای قیامت و فرمود هر که غمی از برادر مؤمن بردارد حق تعالی غمهای آخرت او را بر دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حق تعالی او را از میوه های بهشت طعام دهد و هر که مؤمنی را آب دهد حق تعالی از شراب سربمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجت دنیا و آخرت او را برآورد و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و تا مؤمن در یاری برادر مؤمن است خدا یاور او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقولستکه هر که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی بهشت باشد هر که غمی از مؤمن بردارد حق تعالی غمهای او را در آخرت بر دارد و هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند بر گذشتن بر صراط در وقتیکه بلغزد قدمها و هر که حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود چنان باشد که حضرت رسول ص را شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را آب دهد در وقتیکه تشنه باشد حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مؤمنی را سیر کند حق تعالی او را از میوه های بهشت سیر کند و هر که بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقتیکه عریان باشد خدا او را از جامه های بهشت بپوشاند و هر که جامه برادر بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه بر آن مؤمن تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پسران بهشت باو خادم بدهد و هر که او را پیاده بود سوار کند حق تعالی او را در

در ورع و تقوی و پرهیزکاری

عیادت بیماران مؤمنان

برنامهٔ از نامه‌ها هشت سوار کند که در قیامت با ملائکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی چنان باشد که او را
جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بمؤمنی بدهد که با او انس گیرد حق تعالی ملکی با او در قبر مونس او گرداند
بصورت محبوبترین اهل او نزد او و هر که در بیماری بعیادت مؤمنی برود ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا بحال تو و گوارا
باد بهشت از برای تو والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت
امام موسی منقولست که حق تعالی در قیامت سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که
بندهٔ مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را کدخدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که
مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که او را بجهنم برند و ملک میبرد او را بجهنم خطاب کند مؤمن را که بفریاد من
برس که در دنیا من بتو نیکی کرده‌ام و حاجت ترا برآورده‌ام مؤمن بملک گوید که دست از او بردار حق تعالی گوید که چون بندهٔ مؤمن شفاعت
او کرد او را بگذار و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که بگردان مسلمانان را نزد خود بمنزلهٔ اهل خانه خود و پیران ایشان را
بمنزلهٔ پدر خود بدان و خردان ایشان را بمنزلهٔ فرزند خود بدان و آنها که هم سن تو باشند بمنزلهٔ برادر خود بدان پس کدام یک از اینها را
میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که ترا فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی
را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که در ایمان و عمل شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است و اگر خوردتر از خود را ببینی بگو
که من بیشتر از او گناه کرده‌ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین
خود را برای شک بگذارم و اگر ببینی مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند بگو از نیکی ایشانست که بمحاسن آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری
کنند و ترا حرمت ندارند بگو این گناهی است که من کرده‌ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستان بسیار شوند و دشمنان
کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی و بدانکه گرامی‌ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش با ایشان رسد و از ایشان
مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی‌تر کسی است که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا مالکی از این مال
میخواهند هر که با ایشان در مال مزاحمت نرساند عزیزتر است نزد ایشان و هر که مزاحمت نرساند و از مال خود هم پاره بایشان برساند عزیزتر
و گرامی‌تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی بیکی از اصحاب خود فرمود که آنچه نمیخواهی که با تو کنند با هیچ کس مکن و اگر کسی
طپانچه بر جانب راست بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر مسلمانی که مسلمانی دیگر
نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر آوردن آن حاجت و بر نیاورد حق تعالی او را در قبر سرزنش و تعییر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجت
نزد تو آمد که من تو را قادر کرده بودم بر برآوردن آن برنیاوردی و برای آنکه ثواب را نخواستی بعزت خودم سوگند میخورم که در هیچ حاجت
نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه ترا عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی منع کند از مؤمنی چیزی را که بآن محتاج
باشد و او قادر باشد که او را از نزد خود یا از نزد دیگران باو برساند حق تعالی او را با روی سیاه و دیده‌ها کبود و دستها در گردن غل کرده باز
دارد پس بگویند اینست خائنی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس امر نمایند که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی منقولست که در
قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند در روزی که سایه بغیر آن نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زن بدهد و کسیکه خادمی باو بدهد و کسیکه
راز او را پنهان دارد

فصل ششم در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان

در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت امام محمد باقر
و صادق که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد
که خوشا بحال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث معتبر فرمود که حضرت رسول فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را بر زمین
فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل شود ملک پرسید که با صاحب این خانه چکار داری
گفت برادر مسلمان منست از برای خدا بدیدن او آمده‌ام ملک گفت که هیچ مطلب دیگر غیر از این نداری گفت نه ملک گفت که من رسول خدایم
بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب کردم از برای تو و میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانست که برای
من آمده و ثوابش بر من بهشت است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود بخانه او حق تعالی او را لحظه

در ملامت و دوستی دنیا

اطعام مؤمنان

فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمده و مهمانداری تو بر من است بهشت را بر تو واجب کردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر
مؤمن خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که مؤمنی که بیرون بیاید بقصد دیدن برادر مؤمن خود حق تعالی هزار
هزار ملک باو موکل میگرداند که یک بال بر زمین میگذارند و بال دیگر سایه بر سرش میافکنند پس چون داخل خانه مؤمن
شود خداوند جبار او را ندا کند که ای بندهٔ من که تعظیم حق من کرده‌ای و متابعت آثار پیغمبر من نموده‌ای لازم است بر من که ترا تعظیم کنم از من
سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو کنم و اگر خاموش باشی من ابتدا برحمت کنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت
کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد پس حق تعالی او را ندا کند که ای بندهٔ مؤمن حق مرا بزرگ شمردی لازم است که ترا گرامی
دارم بتحقیق که بهشت را بر تو واجب کردانیدم و ترا در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که بدیدن
برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بندهٔ مؤمن آزاد کردن و هر که بندهٔ مؤمن آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از
او را از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت بداود بن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند
بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کنند احادیث ما را که سیم ایشان ملکی است که از برای ایشان استغفار میکند هرگاه با یکدیگر بنشینند
و یاد ما و احادیث ما بکنند و بسبب هم نشینی و مذاکرهٔ شما مذهب ما برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکرهٔ
احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که بدیدن یکدیگر بروید در خانه‌های خود که باعث زنده شدن
دین ما است خدا رحمت کند کسیرا که مذهب ما را زنده بدارد و از حضرت رسول منقولست که خوشا بحال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای
خدا بدرستیکه حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار
غرفه است که خدا خلق کرده است آنها را برای کسانیکه دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق منقول
است که هر که قادر نباشد بما احسان کند بصالحان شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن بما در نامهٔ عملش نوشته شود و هر که
قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست از حضرت صادق
که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیمار را در روز هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند برای او استغفار کنند تا بخانه برگردد
و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که مؤمنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت او را احاطه کند پس
چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند از برای او طلب آمرزش کنند بر او ترحم کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت
از برای تو تا روز دیگر این وقت و باو عطا فرماید زاویه در بهشت که سوار در آن چهل سال بتازد و از حضرت صادق منقولست که هر که مؤمنی را در بیماری
عیادت کند از برای خدا حق تعالی باو موکل گرداند ملکی را که در قبر او را عیادت کند برای او تا روز قیامت استغفار کند و در حدیث دیگر فرمود
هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد باو هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانه او آیند و در آن خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس
الهی گویند تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار است که کسی بیمار شود برادران مؤمن را
اعلام کند که بعیادت او بیایند که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بخبر کردن آنها که اگر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود
و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که
بعیادت او بیایند بدرستیکه هیچ کس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق منقولست که کسی که بعیادت برادر مؤمن برود
از برای خود طلب دعا کند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقولست که در کمتر از سه روز عیادت بیمار نمیباشد و در اول بیماری
سه روز سؤالی او را باید بعد از آن یک روز نه یک روز پس چون بیماری او بسیار طول کشد او را با عیالش میباید گذاشت و بعیادتش نباید
رفت و در حدیث دیگر فرمود که چون بعیادت بیماری روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید که بیمار بآن استراحت یابد
و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنستکه دست بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت احمقان شوم‌تر
است بر بیمار از درد او و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار
نشستن او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند

فصل هفتم در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه

در بر والدین و دعا و عاق والدین

در حقوق فقیران

پوشانیدن و سایر اعانتهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق ع منقولست که هر که مومنی را سیر کند بهشت او را
میشود و هر که کافری را سیر کند بر خدا لازم است که شکم او را از زقوم جهنم کند و در حدیث دیگر فرمود هر که سه نفر از مسلمانان را
سیر کند حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس و جنت عدن و جنت طوبی و در حدیث دیگر فرمود هر که مومنی را طعام
دهد تا سیر شود هیچیک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس
فرمود از جمله چیزهائیکه آمرزش را واجب کرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول ص منقولست که شربتی بمسلمانی
دهد در جائیکه آب بهم رسد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید و اگر آب بهم رسد او را در جائی که آب کمیاب باشد چنان
باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مومن خود را از برای خدا چنان
است که صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بحضرت که چه مانع میشود ترا هر روز یک بنده آزاد
کنی گفت مال وفا نمیکند باین عمل فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پرسید که مالدار باشد یا درویش
فرمود مالدار هم گاه هست که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمه که برادر مسلمان تو در دهن بخورد بهتر است نزد من
از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود هر که مومن مالداری را طعام بدهد برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از
کشتن آزاد کند هر که مومن محتاجی را طعام بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث حسن از
چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسیکه تشنه را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا عریان را بپوشاند
یا بنده را که در مشقت باشد آزاد کند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر کردن مسلمان
گرسنه یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود خیر و برکت بخانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود
از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که جامه زیادتی داشته باشد و بداند که برادر مومنش
بآن محتاج است باو ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مومن گرسنه باشد حق تعالی
بملائکه فرماید که شما را گواه میگیرم براین بنده که من او را امر کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بدو واگذاردم او را بعمل خود
گذاشتم و هرگز او را نیامرزم و از حضرت رسول ص منقولست که ایمان نیاورده است بمن کسیکه سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه
و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خانه داشته باشد و مومنی محتاج شود در آنخانه ساکن شود و او راضی نشود حق تعالی بملائکه
فرماید که بنده من بخل ورزید بر بنده من در ساکن شدن در خانه او در دنیا بعزت خود سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن
نگردانم و از حضرت رسول ص منقولست که هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی که باعث آزار ایشان باشد حق تعالی ثواب خواندن
چهارصد آیه برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد بسبب خاری که
از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق ع منقولست که نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی و فرمود
هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینه ها را از سینه ها میبرد و فرمود که دائم کردانید هدیه را و فرمود
که هدیه سه قسم است هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و
عوض نداشته باشی

فصل هشتم در حقوق فقیران

و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب بلا و آداب
معاشرت با ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فقراء مومنان چهل سال پیشتر از توانگران ایشان در بهشت متنعم
میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشار گذر کنند خالی را زود رها میکنند و نگاه میدارند
و کشتی پر را از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان بنده زیاد میشود تنگی روزیش بیشتر میشود و فرمود
که اگر نه این بود که مومنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند هر آینه ایشان را بحال خود تنگتر از آنچه دارند میانداخت
و از حضرت رسول ص منقولست که فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد خلقش پس هر که آنرا پنهان دارد حق تعالی او را مثل
ثواب کسی عطا کند که روزها را روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد و هر که آنرا اظهار کند نزد کسیکه قادر باشد بر ادای آن

مذمت آزار مومنان

حاجت او نکند بتحقیق که آن فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است و از حضرت صادق ع منقولست که حق
تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید بفقراء مومنان مانند کسی که معذرت طلبد میگوید بعزت و جلال خود سوگند که
شما را در دنیا فقیر نکردم برای خواری شما نزد من امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا بشما نیکی کرده دستش
بگیرید و داخل بهشت کنید پس یکی از ایشان گوید پروردگارا اهل دنیا زنان خوش رو داشتند و جامه های نرم می پوشیدند و طعامهای
نیکو میخوردند و در خانه های نیکو سکنی داشتند و بر اسبان نفیس سوار میشدند پس امروز بمن مثل آنها عطا فرما پس حق تعالی
فرماید که بهر یک از شما داده ام مثل هفتاد برابر آنچه بجمیع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا و بحدیث دیگر فرمود مرد مال
داری که جامه های پاکیزه پوشیده بود آمد نزد حضرت رسول ص نشست پس مرد پریشانی که جامه های چرکین پوشیده بود آمد و بر پهلوی
او نشست آن مالدار جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت فرمود آیا ترسیدی از فقر او چیزی بتو برسد گفت نه فرمود که از توانگری تو
چیزی باو برسد گفت نه فرمود ترسیدی که جامه هایت چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشینی
هست از نفس شیطان که هر بدی را بر من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند و مرا ابتدا لذا آنچه کردم نصف مال خود را باو
می بخشم حضرت به پریشان را خطاب فرمود که قبول میکنی گفت نه توانگر گفت چرا قبول نمیکنی گفت میترسم مثل تو شوم و در حدیث
دیگر فرمود بآن شخص پریشان آیا ببازار میروی و چیزهای نفیس میوه های خوب میبینی که قادر بر خریدن آنها نباشی گفت بلی فرمود
هر چیزیکه می بینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که در روز
قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید گویند ما ئیم فقیران ملائکه گویند
پیش از حساب آمده اید که به بهشت روید جواب گویند که چیزی بما نداده اید که ما را برای آن حساب کنید حق تعالی فرماید که راست
میگویند بروید به بهشت و از حضرت امام موسی ع منقولست که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نکرده ام برای آنکه ایشان
گرامی بودند بر من و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خواری ایشان نزد من و لیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیران
نمیبودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ذلیل و حقیر شمارد مومنی را برای
پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که حق تعالی میفرماید مهیا
جنگ با من باشد کسیکه آزار کند بنده مومن مرا و باید که ایمن باشد از غضب من کسیکه گرامی دارد بنده مومن مرا و اگر از میان مشرق
و مغرب نباشد مگر یک مومن یا امام عادل هر آینه بعبادت ایشان مستغنی میشوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین هر آینه هفت
آسمان و هفت زمین با ایشان برپا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بمونس دیگر نباشد و در احادیث معتبر
بسیار منقولست که حق تعالی میفرماید هر که دوستی از دوستان مرا خوار کرداند چنانست که بجنگ من ایستاده است و من بیاری
یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول ص منقولست که ذلیلترین مردم کسی است که مردم را خوار نماید و در حدیث دیگر فرمود
هر که مومنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی مومن را از جلال و عظمت و قدرت خود آفریده است پس هر که برو طعن کند
یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان از برادر مومن خود را که هر که مومنی را
حقیر شمارد خدا او را با آن مومن در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول ص منقولست که بسا ژولیده موی گرد آلوده
که دو جامه کهنه پوشیده اگر بر خدا قسم بخورد خدا قسمش را رد نکند و حضرت صادق ع فرمود کسیکه با مردم استهزاء کند و در مجلس ایشان
طمع نداشته باشد فرمود که حقیر مشمارید مومن فقیری را که هر که حقیر شمارد مومن فقیری را یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد
و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که حلال نیست مسلمان را که مسلمانی را بترساند و از
حضرت صادق ع منقولست هر که اعانت کند بر آزار مومنی به نیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید
است از رحمت الهی و از حضرت رسول ص منقولست که هر که گرامی دارد برادر مومن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت
او را برآورد یا غمی از او برطرف کند پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کارسازی و مهربانی برادر مومن باشد پس

در بر والدین و عاق والدین

تعلیم کردن قرآن باطفال خود

حقوق برادر مؤمن

فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جان و مال از خود او ایمنند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بآن سبب ذلیل کند یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که بخواهد نسبت باو بجا آورد ملائکه بپوستند و او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند و بهماو که بعجل میکنند و از او مردم شاید که او مؤمن باشد و شما اندیشید صبر را هستکی و هموار بکنید که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی را هستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهای او را از هم بپاشد و دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگ است و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که بترساند مؤمنی را به ماحب حکمی که از آزار باو برساند و ترساند او در آتش است و اگر بترساند و آزار برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و بسند معتبر در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را که قصد زدن او نکند ملعون است بلعنت خدا گرفتار شود و در حدیث دیگر فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر اهل آسمانها و زمین جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حق تعالی داخل جهنم کند و بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست که هیچ کس را تازیانه نمیزند مگر آنکه در جهنم آن تازیانه را میزند و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بآن نظر کردن بترساند خدا او را بترساند در روزی که بجز او پناهی نباشد و او را در صورت مورچه محشور گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که لعنتی که از دهان شخصی بیرون میآید میگردد اگر صاحبش را مستحق یابد بجا قرار میگیرد اگر نه بگوینده اش برمیگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد به بدترین مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقولست شخصی بآنحضرت عرض کرد که چه میفرمائید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت بطلبد او را رخصت ندهد که داخل شود و خود بیرون نیاید و فرمود هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی بیاید یا پی کاری بیاید و در خانه باشد و او را رخصت ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا بیکدیگر ملاقات کنند و از حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجابی باشد که باو نتواند رسید حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه مجتمع بودند برای گفتگو و چهارم آمد بدر خانه و در زد غلام بیرون آمد پرسید که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آنشخص برگشت و رفت و آقا ساکت شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین کردی و از برگشتن او دلگیر نشدند و همیشه از ایشان مشغول سخن شدند و روز دیگر باز آمد بامداد نزد ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند و بمزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی و عذر روز گذشته را از او نخواستند زیرا که آنمرد پریشان محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران خواهد آمد تند رفتند چون ابر محاذی سر ایشان رسید منادی از میان ابر ندا داد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا آمده ام پس ناگاه آتش آمد و آن سه نفر را بود و آنمرد محتاج ترسان و حیران متعجب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه بتو عمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود آنمرد گفت که من ایشان را حلال کردم و در گذشتم از کرده ایشان یوشع گفت که اگر پیش از عذاب اینها نفع میکرد الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشانرا نفع دهد حلال کردن و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر مؤمن که یاری نکند برادر مؤمن خود را و قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتیکه حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند هرگاه یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجبست هرگاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که شخصی از نیکان را در

در سؤالات چهارم موقف

در رعایت حقوق مؤمنان

چهارم موقف

قبرش نشاندند پس باو گفتند که ما از تازیانه عذاب صد تا بر تو میزنیم گفت که طاقت ندارم پس یکی یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه یک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید گفتند بسبب آنکه روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم کرده میشد او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حق تعالی روز قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند شخصی که از او چیزی خریده باشد پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسیکه بفریاد مظلومی برسد و کسیکه بنده آزاد کند و کسیکه عزبی را کدخدا کند و از حضرت رسول منقولست که کسیکه بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از و رطه یا غمی باندوهی بیرون آورد حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن باو کرامت فرماید و ده عذاب را از او برطرف کند و ده شفاعت از برای او در قیامت مهیا کند و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که هر که ببیند بیچاره را در راهی که چهارپایش افتاده است و کمک بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهارپای خود سوار کند و بار شرا بدارد حق تعالی با او خطاب کند که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریاد رسی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر ملکی آنقدر قوت باشد که آسمان باشد بر او بر داشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو قصرها و خانه ها و بلند کنند برای تو درجه ها و چون در بهشت در آئی از پادشاهان بهشت باشی و کسیکه دفع ظلم از مظلومی کند که خواهد ضرر بمال او و یا مال او برساند حق تعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفته های او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و در نگی از درنگهای او که صد هزار ملک که دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند او را گمراه کنند و بازای هر ضرر قلیلی که از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه در برابر دفع کردن ضرر است از مال و بدن برادر مؤمن و از حضرت رسول منقولست که هر که حرمت مرد پیری بشناسد او را تعظیم کند برای سفیدی ریش خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خداست تعظیم کردن موی ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسیکه خردان ما را رحم نکند و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات دنیا و برای او بدر آن حاجت راه رود و سعی کند تا حاجت او را برآورد حق تعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق منقولست که بکری چیزی را بشنوانید بی آنکه دلتنگ شود تصدقی است آسان و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار وفا میکند بقدر سر سوزنی از آن اگر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و نقره و اگر ببرد او را بمهلکه باشد و او را از آن نجات دهد و بکند راند از ترازوی حسنات ش گشاده تر از دنیا بیابد صد هزار مرتبه بر همه کارها ش زیادتی بکند و همه را محو کند و او را باعلای غرفه های بهشت برساند و از حضرت رسول منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلاها که خوره دارند که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مگوئید مگر آنکه بقدر یک ذراع از او دور باشید و از حضرت صادق منقولست که چون ایشان را ببینید از خدا عافیت را طلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا بشما سرایت کند و از حضرت رسول منقولست که پنج کس اند که بهر حال از ایشان اجتناب میباید کرد کسیکه خوره داشته باشد و پیس و دیوانه و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که نظر کنید باهل بلا و نزد ایشان مروید و چون با ایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون شخصی را ببینی که ببلائی مبتلا است بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک و فضلنی علیک و علی کثیر من خلق و آهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء فعل که هر که چنین کند هرگز آن بلا باو نرسد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که مبتلائی را ببیند و این دعا بخواند هرگز بآن مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی

در سلوک با غلامان

ما ابتلاك به و فضّلني عليك بالعافية اللهم عافني مما ابتليته به و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم انی لا اسخر و لا افخر
و لکن احمدک علی اعظم نعمائک علیّ و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا بکنید و با ایشان
مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود

فصل نهم در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت

در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد که فلان شخص شما را اکراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق هم نشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی چیزی که نمیدانستم از او بمن رسانیدی که همه را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه کل قیامت است خدا میان ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول صلعم دارد ننشیند در مجلسی که با مابی دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب نماز و روزه اش باطل میشود و در روز قیامت از او بوئی آید که گنده تر از بوی مردار که اهل محشر همه در آزار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند با برادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کنند و نگذارند که غیبت او کنند حق تعالی هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از او دور کند و اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت آن داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که بدیده خود ببیند که گناه میکند و دو گواه عادل برای او گواهی بدهند که گناهی کرده است او از اهل عدالتست و گواهیش مقبولست هر چند در واقع گناهکار باشد و هر که غیبت کند او را با گناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرون رفت و در دوستی و یاری شیطانست و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود که حق تعالی میفرماید بدرستیکه آنان که میخواهند شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشانراست عذابی دردناک در دنیا و آخرت در حدیث دیگر فرمود غیبت آنستکه در برادر مؤمن عیبی یا گناهی را بگوئی که خدا بر او پوشانیده است و بهتان آنستکه در وجوه بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلتست در هر که باشد چهار چیز برای او لازم میشود کسیکه چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند واجبست که عدالت او میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت ایشان بر او واجب باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند و توبه اش را خدا قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص او را حلال کند و از حضرت صادق ع منقولست که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند ببهترین به بهتر از آنچه دوست میدارید که شما را غایبانه یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند حرمتی ندارد و او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت باقر ع منقولست که سه کس اند ایشان را حرمتی نیست کسیکه صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمان گویند برای او بتو بپسند بهشت البته و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت بکند و او را یاری او در آن باب نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس بکنند در عرض برادر مؤمن او افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و افترا رد کند بر او ظالم در عرض برادر مؤمن آنگاه دارد حق تعالی بر انگیزاند ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانها اند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند که ایشان را همه را نزد خدا مدح و ثنا گویند و از برای او از خدا رحمت و منزلت و بلندی مرتبه او را

حقوق مؤمنان

حقوق همسایه و دیگر

جلد اول موقف هفتم سؤال

سؤال

سؤال کند پس حق تعالی فرماید واجب گردانیدم برای او بعد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و دستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقی بآن احاطه نکرده باشد و از حضرت صادق منقولست که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیبهای او را ظاهر کند مروت او را در نظر مردم بشکند و او را از دیده مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقولست که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم و در غایبانه غیبت ایشان گوید چون روز قیامت محشور شود دو زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند این مرد که در دنیا دو رو و دو زبان داشته در حدیث دیگر منقولست که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی ع عرض کرد که شخصی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمیاید چون از او سؤال میکنم انکار میکند و حال آنکه جمعی از مردمان ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود اگر پنجاه کس شهادت دهند و سوگند یاد کنند او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که موجب عیب و مذمت او باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که کبیره او را رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را او کرده است و هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا بیرون نرود تا آنرا خود بکند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که خود را از بدگوئی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که بهتانی بگوید برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه بچیزیکه در او نباشد خدا او را در میان چرک فروج زناکاران که در دره های جهنم جوشد نگاه دارد تا آنکه از عهده گفته خود بدر آید و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم از او دانند غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائی که ببرادر مؤمن تو نازل شود که خدا او را رحم کند و از او دفع میکند و بر تو میفرستد آن بلا را و فرمود هر که شماتت کند بر مصیبت برادر مؤمن خود از دنیا بیرون نرود تا بآن مبتلا نشود و در احادیث معتبر بسیار وارد شده که نزدیکترین احوال بنده بکفر آنستکه کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاه دارد که یکروزی او را سرزنش کند بآنها و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان نکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند اگر چه در میان خانه خود باشد و حضرت صادق ع فرمود هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول صلعم منقولست که بدترین دروغها و عیبها گمان بد بمردم بردن است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که متهم سازد برادر مؤمن را ایمان در دلش گداخته شود چنانچه نمک در آب گداخته میشود و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود میخواهید خبر دهم شما را از بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود آنها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند و در میان دوستان جدائی میاندازند و از برای کسانی که بی عیب اند جویای عیبها اند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بهشت حرامست بر سخن چینان و از حضرت صادق ع منقولست که دو شخص با ندرکی از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق میشوند و شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق لعنت شود فرمود برای آنکه چرا نمیاید بنزد آن دیگری که او را بصله و احسان و از بیاد در کند و از حضرت رسول صلعم منقولست که از دو کس جدائی زیاده از سه روز نمیباشد و از حضرت صادق ع منقولست که پیوسته شیطان در فرح و شادی است تا دو مسلمان از هم رانده و دوری میکنند و چون با هم ملاقات کنند زانوهایش بر هم میخورد و بندهایش جدا میشود و فریاد میکند وا ویلاه بلائی بود بر سر من آمد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی نمیماند بهر طرف میشود پس هر یک زودتر با دیگری سخن بگوید در قیامت زودتر بر بهشت خرامد

فصل دهم در آداب معاشرت ظالمان

و قلیلی از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل

برادری کردن مؤمن

اجتناب از محارم

جلد اول موقف هفتم

در مذمت ظالمان

بمنزلهٔ پدر مهربان است و از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید و از برای او نخواهید آنچه از برای خود نمیخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولستکه خدا رحمت کند کسیرا که یاری کند پادشاه عادل خود را بر نیکی کردن با او و از حضرت صادق ع منقول است که هر که متعرض پادشاه ظالم شود و از او آزاری بیابد خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند و از حضرت رسول صلعم منقولستکه هر که مدح کند پادشاه ظالم را نزد او شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش و فرموده هر که راهنمائی کند ظالم را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت نزد او آید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته نزد حاکم یا پادشاه جابری بایستد حق تعالی آن تازیانه را در قیامت اژدهائی گرداند از آتش جهنم که درازی آن هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند او را بر او در جهنم و نهی فرموده از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان و حضرت امیرالمؤمنین ع در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن ع که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند هر که دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود حضرت عیسی ع با بنی اسرائیل میگفت که یاری نکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول صلعم منقولستکه چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن سازها و خواندن کهانا و فحش گفتن و بدر خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق ع منقولستکه نگاه دارید حفظ کنید دین خود را به پرهیزکاری از محرمات و قوت بدهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان و بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسیکه مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیائیکه در دست او است خدا او را گمنام کند و دشمن دارد او را و او را بخود واگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدست آید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه چون روز قیامت شود منادی از جانب خدای تعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنانکه دوات ایشانرا لیقه گذاشته اند یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند ایشانرا هم با ظالمان محشور کنید و در حدیث دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاهی نزدیک نمیشود مگر آنکه از خدا دور میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمیشود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمیشود مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشود و فرمود زنهار که احتراز کنید از درخانه پادشاهان و نهاکنا یا پادشاهان میباشند که نزدیکترین شما بایشان دورترین شما است از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او برداشت و او را حیران گرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولستکه هر که معذور دارد ظالم را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسیرا که ظلم بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم که میکند ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود هر که یاری کند ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشمناک باشد تا دست از آن یاری بردارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی ع پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی برآورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یکروز مردند و همگی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند و دکانها را بستند برای مردن او تا سه روز و آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمها از زمین دویدند و او را خوردند پس حضرت موسی ع بعد از سه روز مرده آن صالح را بآن حال مشاهده کرد گفت پروردگارا این ستمگر بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تست با این حال ماند است حق تعالی وحی فرستاد با او که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و آنرا برآورد او را مکافات دادم برای برآوردن حاجت این مؤمن و کرمها را بر روی این صالح مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرده و در حدیث دیگر منقولستکه سلیمان جعفری بحضرت امام رضا ع عرض کرد که چه میفرمائید در کارهائیکه مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری کردن و سعی در

مذمت خدمت حکام ظلمه

حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا نظر بسوی ایشان کردن گناه کبیره است و از حضرت امیرالمؤمنین منقولستکه هر که برود بنزد توانگری و نزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر که برود بسوی پادشاه ظالم و او را امر بپرهیزکاری بکند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقول است گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال دنیا بهم رسانیدم حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را غصب نکردند آن شخص گفت آیا مرا اجازه هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنچه را که صاحبش میشناسی پس ده و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص ساعتی سر بزیر افکند پس گفت چنین میکنم علی بن حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی جامه هائیکه پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بعیادتش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق ع بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد پس او را دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود که والله برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم و از مفضل بن مرید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولستکه بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که آیا امید دارید خلفائی که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حق تعالی میفرماید که حسنات گناهان و سیئات را میبرد و در حدیث منقولستکه صفوان شتر دار بخدمت حضرت امام موسی ع آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوب است بغیر از آنکه شترهای خود را بهارون الرشید بکرایه میدهی صفوان گفت والله من شتر خود را باو بکرایه ندادهام برای کار بدی یا شکار یا لهو و لیکن از برای راه مکه باو کرایه دادهام من خود با او نمیروم نوکران را با او میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی اینقدر زنده باشند که کرایه ترا بدهند گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشانرا خواهد از ایشان است و هر که از ایشان است از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقولستکه عبدالغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر ع پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و بنزد ابرهیم پسر ولید میروم حضرت فرمود که رفتن بنزد پادشاه و حکام باعث سه چیز بد میشود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن بآنچه خدا ترا روزی میدهد گفت یا بن رسول الله من مرد عیالوارم و بتجارت میروم بآنجا برای منفعت میروم حضرت جواب این فرمود و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول صلعم منقولستکه دو صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان حضرت صادق ع فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائی که ظلم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فسق کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه و از حضرت رسول صلعم منقولستکه بی وفاترند کم دوست تر از همه کس پادشاهانند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولستکه هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در خانه خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس راه باو داشته باشد و باحوال همه مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط میگرداند و برای او وزیر عادلی میسر میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولستکه خداوند عالمیان میفرماید منم پروردگاری که بجز من خداوندی نیست آفریدهام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست من است پس هر گروهی که اطاعت من بکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من بکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان غضب میگردانم پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشانرا بر شما مهربان

نقض عهد و مکر و خدعه

در معاشرت با ظالمان

کرده‌ام و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که ببزرگواری خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم کسی را که همیشه شراب بخورد و سخن‌چینان و دیوث را و چوبکیان و ظالمان و شکافندگان قبرها را و تماشاچیان را که عشور را از مردم میگیرند و قطع کننده رحم را و کسیکه بجبر قائل باشد و در حدیث دیگر فرمود هر که بناحق سرکرده جماعتی شود و بر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را در کنار جهنم باز دارد بازای هر روزی هزار سال بدارد و چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم بر ایشان کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق ع منقول است که هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او باز گیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حق تعالی در قیامت حاجات او را بر نیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنان است که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیها است و اگر رشوه بگیرد چنان است که بخدا شرک آورده است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که برو و بآن پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده‌ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری برای این ترا پادشاه کرده‌ام که صداهای مظلومان را باز گیری از من بدرستیکه من ترک باز خواست ستمها که بر ایشان شود نمیکنم هر چند کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که آنرا سقر میگویند و در آن وادی چاهی هست که هبهب گویند هرگاه که پرده آن چاه را بر میدارند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می‌آیند و آنجا جای جباران است و در روایت دیگر منقول است از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که خدا را در درخانه پادشاهان جماعتی هستند که خدا دین حق را با ایشان عطا فرموده و ایشان را استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان خود ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان که در حالهای بد بایشان پناه می‌برند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند با ایشان خدا ترس مؤمنان را با یمنی مبدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان بحق و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق شده‌اند اگر خواهی از ایشان باشی شاد کردن مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع از حضرت رسول ص منقول است که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را باو برساند حق تعالی پاهای او را در قیامت ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقول است که مهری عریضه نوشت بخدمت حضرت صاحب الامر ع که شخصی هست که متصدی اوقاف است و حلال میداند تصرف در آنها را و بی‌پروا میگیرد و صرف میکند و من گاهی در او وارد میشوم و اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند گاهی هم هدیه برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اگر او را بغیر آنچه در دست او است از وقف مالی و معاشی دارد طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اگر بغیر از مال الحرام چیزی ندارد طعامش مخور و احسانش را قبول مکن و از حضرت صادق ع منقول است که سه دعاست که از درگاه خدا رد نمیشود دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند و نفرین مؤمن بر کسیکه اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو و از حضرت رسول ص منقول است که حق تعالی میفرماید غضب من سخت و شدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسیکه یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی بآن ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت صادق ع منقول است که هر که ظلمی کند بر کسی حق تعالی بر انگیزاند کسی را که مثل آن ظلم را نسبت باو یا بفرزندان او یا بفرزند فرزند او بکند و در حدیث دیگر فرمود هر که حق مؤمنی را حبس کند حق تعالی او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش [illegible]

در سؤال نمودن از چند چیز

در بیان ... نامه‌های اعمال

در معاشرت با کافران

جاری شود و منادی ندا کند اینست ظالمی که حق مؤمنی را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرمایند که او را بجهنم برند و از حضرت رسول ص منقول است که بهترین جهادها آنست که چون صبح کنی قصد ظلم کسی را بر خاطر نداشته باشی

فصل یازدهم در آداب معاشرت با کافران و مخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران و اهل ذمه شراکت کند و یا امانتی بایشان بدهد که برای ایشان چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد و یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی ع منقول است که مسلمان نباید با گبر در یک کاسه چیزی بخورد یا با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج بشوی بطبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول ص منقول است که ابتدا نکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان سلام کنند بر شما علیکم بگوئید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت نام مبرید مگر بآنها مضطر بشوید و در حدیث صحیح دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که من ببلاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر آنجا بمیری با ایشان محشور خواهی شد حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور در قیامت پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسید که دعا از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم فرمود که بگوئید بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن و اگر دست بدست او برسد دست را بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علماء آنست که دست بخاک یا بدیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان یا ایشان هیچیک تر نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که اگر کسی با گبری مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که جهودی یا ترسائی یا گبری را ببیند بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً و بمحمد نبیاً و بعلی اماماً و بالمؤمنین اخواناً و بالکعبة قبلةً خدا میان او و آن کافر در جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که تقیه سپر ایمان است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمیکند و فرمود که نه عشر دین تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که تقیه کردن در بلاد مخالفان واجب است و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند بر او گناه و کفاره نیست و حضرت امام موسی ع فرمود که گرامی‌ترین شما در نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق ع منقول است که دین را حفظ کنید و پنهان دارید به تقیه کردن از مخالفان بدرستیکه شما در میان سنیان از بابت مگس عسلید در میان پرندگان اگر مرغان بدانند که در شکم آنها عسل هست یکی از آنها نمیگذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شما هست هر آینه همه شما را هلاک کنند و از حضرت امام رضا ع فرمود کسیکه تقیه ندارد چنانست که نماز را ترک کرده بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجب است هرگاه بیم ضرری باشد بآنکه اظهار دین خود نکند بلکه دین ایشان را اظهار کنند در وقتیکه آنها مطلع باشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل آورند و آدمی خود بهتر میداند که در چه وقت خوف ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون که در آن تقیه نمیباید کرد مثل آنکه بگویند که کسی را بکش و الا ترا میکشیم باید خود کشته شود و او را نکشد.

فصل دوازدهم در حقوق مردگان بر زندگان بدانکه چون بر کسی آثار موت ظاهر شود اول کسیکه باید باحوال او بپردازد آن شخص خودش است که سفر ابدی آخرت را در پیش دارد و در خوردن سفر او را توشه میباید پس اول چیزی که او را ضرور است اقرار بگناه و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشته‌ها و توبه کامل کردن است و تضرع و زاری بجناب مقدس الهی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد و احوال را هول که در پیش دارد او را بخود و دیگران نگذارد پس متوجه وصیت و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و حسرت در احوال خود نگرد و شیاطین جن و انس وسوسه‌ها کنند اوصیاء و وارثان او را مانع شوند که او را بری سازند و او را چاره نباشد و گوید که برگردانید مرا شاید که آنچه از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم از او نشنوند

در سؤال از چند چیز

در حقوق مردگان

وبدانکه سزاوار نیست پس بعد و ثلث مال خود از برای خویشان و تصدقات و خیرات و آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از
ثلث را اختیار ندارد پس برای ذمه از برادران خود بطلبد هر که را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا آزاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشند
از ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کند که برای او ابراء ذمه بخواهند پس امور
عیال و اطفال خود را بعد از توکل بر خدا با مینی یکدار و وصیتی برای اولاد صغار خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین
و عقاید حقه و اذکار و ادعیه و آیات آنچه در کتاب مبسوط مذکور است در این رساله گنجایش ذکر نبود نهاد و سر بتربت حضرت امام حسین ع
بفرماید که بنویسند و این در صورتیست که پیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگرنه مؤمن میباید که همیشه کفنش
مهیا باشد نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان ننویسند
و هر گاه که نظر کند بان کفن ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشد و متوجه جناب مقدس ایزدی
شود و بیاد او باشد و تفکر کند که این امور فانی بکار او نمیاید و بغیر از لطف حق و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد
او نمیرسد و بداند که چون توکل بر حق تعالی کند امور بازماندگان او باحسن وجوه صورت خواهد گرفت و اگر بداند که خود باقی بماند
بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید ضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد و آن خداوندی که ایشان را آفریده است از ایشان مهربانتر
است و باید که در این حال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خاتم و حضرات ائمه
معصومین ع امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم ایشان باشد و بداند که همگی در آن وقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارتها
میدهند و ملک الموت را سفارشها میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند
علامت نقصان عقل و مروتست گفتند یا ابن رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک وفات او شود مردم نزد او جمع شوند
بگوید اللّهمّ فاطر السّموات والارض عالم الغیب والشّهادة هو الرّحمن الرّحیم انّی اعهد الیک انّی اشهد ان لا اله الّا
انت وحدک لا شریک لک وانّ محمّدا عبدک ورسولک وانّ السّاعة آتیة لا ریب فیها وانّک تبعث من فی القبور و
انّ الحساب حقّ وانّ الجنّة حقّ وما وعد الله فیها من النّعیم من المأکل والمشرب والنّکاح حقّ وانّ النّار حقّ وانّ
الایمان حقّ وانّ الدّین کما وصفت وانّ الاسلام کما شرعت وانّ القول کما قلت وانّ القرآن کما انزلت وانّک انت الله
الحقّ المبین وانّی اعهد الیک فی دار الدّنیا انّی رضیت بک ربّا وبالاسلام دینا وبمحمّد نبیّا وبعلیّ ع اماما و
بالقرآن کتابا وانّ اهل بیت نبیّک علیه وعلیهم السّلام ائمّتی اللّهمّ انت ثقتی عند شدّتی ورجائی عند کربتی وعدّتی
عند الامور الّتی تنزل وانت ولیّی فی نعمتی والهی واله آبائی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا وآنس فی قبری وحشتی واجعل
لی عندک عهدا یوم القاک منشورا پس حضرت رسول ص فرمود که این عهد و پیمان میتاست از روزیکه میخواهد وصیت کند
و وصیت لازم است و واجبست بر هر مسلمانی پس حضرت صادق ع بعد از نقل این حدیث که تصدیق این سخن در سوره مریم هست که
حق تعالی میفرماید لا یملکون الشّفاعة الّا من اتّخذ عند الرّحمن عهدا یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند مگر کسی که گرفته باشد
نزد پروردگار بخشنده عهدی و این آن عهدیست حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که وصیت را بر تو یاد گیر و بیاد
اهل بیت و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود و اگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند
و اعتقادات خود ایشان را گواه بگیرد باین نحو بگوید بسم الله الرّحمن الرّحیم اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له وانّ
محمّدا عبده ورسوله وانّ الجنّة حقّ وانّ النّار حقّ وانّ السّاعة آتیة لا ریب فیها وانّ الله یبعث من فی القبور
پس بنویسد بر پارچه کاغذ بسم الله الرّحمن الرّحیم شهد الشّهود المسمّون فی هذا الکتاب انّ اخاهم فی الله عزّ وجلّ فلان بن
فلان و نام خود و پدر خود را بنویسد اشهدهم واستودعهم واقرّ عندهم انّه یشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له وانّ
محمّدا عبده ورسوله وانّه مقرّ بجمیع الانبیاء والرّسل وانّ علیّا ولیّ الله وامامه وانّ الائمّة من ولده ائمّته وانّ
اوّلهم الحسن والحسین وعلیّ بن الحسین ومحمّد بن علیّ وجعفر بن محمّد وموسی بن جعفر وعلیّ بن موسی ومحمّد بن علیّ وعلیّ بن محمّد

در مذمت سه طایفه است

در حقوق مردگان

والحسن بن علیّ والحجّة القائم ع وانّ الجنّة حقّ والنّار حقّ وانّ السّاعة لا ریب فیها وانّ الله یبعث من فی القبور
وانّ محمّدا رسوله جاء بالحقّ وانّ علیّا ولیّ الله والخلیفة من بعد رسول الله واستخلفه فی امّته مؤدّیا لامر
ربّه تبارک وتعالی وانّ فاطمة بنت رسول الله وابنیها الحسن والحسین ابنا رسول الله سبطاه وامامی الهدی وقائدی
الرّحمة وانّ علیّا ومحمّدا وجعفرا وموسی وعلیّا ومحمّدا وعلیّا وحسنا والحجّة ائمّة وقادة ودعاة الی الله
عزّ وجلّ وحجّة علی عباده پس بگوید بگواهان که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان و نامشان را بگوید
واثبتوا لی هذه الشّهادة عندکم حتّی تلقونی بها عند الحوض پس گواهان باو بگویند یا فلان نستودعک الله و
الشّهادة والاقرار والاخاء موعودة عند رسول الله ونقرأ علیک السّلام ورحمة الله وبرکاته پس صحیفه را بپیچند
و مهر کنند بمهر آن شخص و گواهان مهر کنند و از جانب راست میت با جریده بگذارند و از حضرت رسول ص منقولست که بر
سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند و از او پرسیدند که خود را چون می یابی گفت امید از رحمت خدا دارم و از گناهان
خود میترسم فرمود که این دو حالت در این وقت در دل کسی نمیباشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه میترسد او را ایمن میگرداند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص حاضر شدند نزد شخصی که در حالت احتضار بود فرمودند بگو اللّهمّ اغفر لی الکثیر من
معصیتک واقبل منّی الیسیر من طاعتک و امّا آنچه متعلق بخویشان و برادران مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها
نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول ص و امامت ائمه معصومین و سایر
اعتقادات حقه را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید و اگر نتواند گفت بر
او بخوانند و دعای عدیله را برای او بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند برای او القا کنند و پایش را بسوی قبله کنند و در او نزد جنب
و حایض نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که
جانش بیرون آید ایشان بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بجائیکه
همیشه نماز میکرده است یا روی جانمازی که بر او نماز میکرده است بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا یابد و اگر نه جانش
باسانی بیرون بیاید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص داخل شدند بر فرزندی از فرزندان عبد المطلب و او در حال
احتضار بود فرمود که پای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه باو رو آورند و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا ع منقول
است که زنهار در حال احتضار دست بر او مگذارید و اگر دست و پا بزند مانع مشوید چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قرآن
بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول و آل او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر صادق ع
در حال احتضار بود و حضرت امام محمد باقر ع در کنار خانه نشسته بودند و هر گاه کسی نزد او میرفت منع میکردند و میفرمودند که
دست بر او مگذارید که او در این حال در نهایت ناتوانی است و هر که دست بر او میگذارد چنانست که او را کشته است و در حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الّا الله بگویند که هر که آخر سخنش لا اله الّا الله باشد
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که لا اله الّا الله تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم می شکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هر گاه کسی را در وقت جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید لا اله الّا الله الحلیم الکریم
لا اله الّا الله العلیّ العظیم سبحان الله ربّ السّموات السّبع وربّ الارضین السّبع وما فیهنّ وما بینهنّ وربّ
العرش العظیم والحمد لله ربّ العالمین و در حدیث دیگر منقولست که هر که از اهل خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام
محتضر میشدند حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود که بخوانند چون ایشان میفرمودند بر او که دیگر برو یا کی
و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول ص نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال جان کندن فرمودند که این کلمات
بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند گفتند الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هیچ کس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را موکل میگرداند بر او در وقت جان کندن که او را ابتلا نمایند و در دین

در اطعام کردن برادران مؤمن

در حالت احتضار

فاجانش مفارقت کند واکر کسی مؤمن کامل باشد میتواند او را بشک اندازد پس در اینحال تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج وشهادتین
واقرار بائمه یکیک تا از سخن کفتن باز ماند ودر حدیث دیکر فرمود که اکر بت پرستی در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین ع
بکند ودین تشیع را اعتقاد کند اتش جهنم هیچ عضو او نرسد ودر حدیث دیکر فرمود که شخصی را مرک در رسید وحضرت رسول خدا
نزد او حاضر شدند با جماعتی از صحابه واو بیهوش بود پس حضرت فرمودند ای ملک الموت دست از او بردار تا از او سؤال کنم پس ان
شخص بهوش امد حضرت فرمود چه چیزی بینی کفت سفیدی بسیار وسیاهی بسیاری بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکترند کفت سیاهی فرمود
که بکو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک پس ان شخص بیهوش شد باز بملک الموت فرمود که دست
از او بردار پس او بهوش امد حضرت فرمود چه چیز می بینی کفت سفیدی بسیار وسیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکتر
است کفت سفیدی حضرت فرمود که او را امرزیدند وحضرت صادق ع فرمود که نزد هر که حاضر شوید در اینحال بکوئید که این دعا
بخواند ودر حدیث دیکر منقولستکه حضرت رسول ص نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن باو کفتند لا اله الا الله واو زبانش
بند شده بود ونتوانست کفت حضرت پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بودند که این مادر دارد کفت من مادر اویم فرمود
که از او خوشنودی با غضبناک کفت شش سال است که با او سخن نکفته ام فرمود که از او راضی شو کفت راضی شدم پس حضرت با ان
جوان فرمود بکو لا اله الا الله زبانش کشوده شده بود جوان کفت پس حضرت پرسید از او که چه چیزی بینی کفت مردی سیاه
بد بوی جامه چرکین بد بوی را می بینم که نزدیک من است وکلوی مرا کرفته بود حضرت فرمود بکو یا من یقبل الیسیر ویعفو عن
الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت الغفور الرحیم چون ان جوان این دعا را خواند حضرت فرمود چه چیز
می بینی کفت مرد سفید روی خوش بوی خوش جامه را می بینم که نزدیک من است وان مرد سیاه میرود فرمود باز دیکر بخوان این
دعا را چون خواند فرمود که چه چیزی بینی کفت ان سیاه را نمی بینم وسفید را می بینم که نزدیک منست این را بکفت وفوت شد
پس چون شخصی فوت شود سنت است که دهانش را برهم کذارند وچانه اش را ببندند وچشمهایش را برهم کذارند ودستهایش را
بر پهلوهایش بکشند وجامه بروپش بپوشانند وقران نزد او بخوانند وزود بردارندش واز حضرت صادق ع منقولستکه سزاوار
است که برادران مؤمن را خبر کنند بمردن مؤمن تا بجنازه اش حاضر شوند وبر او نماز کنند وازبرای او استغفار کنند ثواب
وایشان ثواب برند ودر حدیث حسن دیکر از حضرت صادق ع منقولستکه چون مؤمن را بقبر میکذارند ندا میکنند اول عطائی که
ترا دادیم بهشت است واول عطائیکه دادیم بانهائیکه بجنازه تو امدند امرزش کناهانست ودر حدیث دیکر فرمود که اول تحفه که بمؤمن
میدهند در قبر انستکه بیامرزند کسیرا که همراه جنازه او بوده واستغفار برای او کنند از قبر تا بموقف حساب وفرمود که هر که یکطرف
جنازه را بکیرد بیست وپنج کناه کبیره اش امرزیده شود واکر چهار طرف را بکیرد از کناهان بیرون اید وبهتر انست که اول دست راست
میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را بدوش راست بردارد پس پای چپ میت را
بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که دیکر تربیع کند از پیش روی جنازه برود وبکلی
از جانب پشت جنازه برکردد وباز بهمان روش تربیع بجا اورد وبهتر انستکه پشت جنازه یا پهلوی جنازه راه برود وپیش جنازه
نرود ظاهر احادیث انستکه اکر جنازه مؤمن باشد پیش ان راه رفتن خوب است ودر جنازه خلاف مذهب پیش ان راه نباید رفت
زیراکه ملئکه او را استقبال بعذاب میکنند وبا جنازه سواره رفتن مکروه است واز حضرت رسول ص منقولستکه هر که جنازه را ببیند
این دعا بخواند هیچ ملکی در اسمان نماند مکر انکه کریه کند از برای ترحم بر احوال او الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله
وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت واز حضرت رسول
منقولستکه هر که تشییع کند جنازه را هر قدمیکه بردارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود وصد هزار کناه از او محو شود
وصد هزار درجه برای او بلند شود واکر بر جنازه اش نماز کند حق تعالی بعد از فوت او صد هزار ملک را بفرستد که بر جنازه اش نماز
کنند واز برای او استغفار کنند تا وقتیکه دفن شود واکر بمانند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را حق تعالی مقرر فرماید که از برای او

در ضیافت برادران مؤمن

در غسل دادن مردگان

استغفار کنند تا از قبرش بیرون اید در قیامت ودر حدیث معتبر دیکر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر که مؤمنی را غسل
دهد چون او را از پهلو بپهلوی دیکر بکرداند این دعا بخواند کناهان یکساله او امرزیده شود مکر کناهان کبیره اللهم ان هذا
بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت روحه منه وفرقت بینهما فعفوک عفوک ودر حدیث دیکر فرمود هر که میتی را غسل دهد
وانچه از عیبهای میت بر او ظاهر شود بکسی نقل نکند کناهانش امرزیده شود ودر حدیث دیکر فرمود که حضرت موسی ع از پروردکار
خود پرسید که چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل دهد وحی باو رسید که او را از کناهان بیرون می اورم مانند روزیکه از مادر متولد
شده است ودر حدیث حسن منقولستکه از حضرت صادق ع که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد در وقت غسل دادن مکرر بکوید رب
عفوک عفوک خدا او را بیامرزد ودر فقه الرضا مذکور است که در وقتیکه دست بر شکمش بمالد این دعا بخواند اللهم انی سلکت
حب محمد وال محمد صلوات الله علیهم فی بطنه واسلک به سبیل رحمتک ودر حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر
کفن کند مؤمنی را چنانستکه ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت وهر که بکند قبری از برای مؤمنی چنان باشد که او را در
خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت واز حضرت رسول ص منقولستکه هر که بر جنازه میتی نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز
کنند وکناهان کذشته اش امرزیده شود پس اکر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی باو بدهند که ان قیراط
مانند کوه احد باشد ودر حدیث دیکر فرمود هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب کردد مکر انکه عاق پدر ومادر باشد
وبسند معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه چون مؤمنی بمیرد ودر جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند وبکویند اللهم انا لا نعلم
منه الا خیرا وانت اعلم به منا یعنی خداوندا ما بغیر از نیکی از او نمیدانیم وتو دانا تری باحوال او از ما چون این را بکویند حق
تعالی فرماید من شهادت شما را قبول کردم وامرزیدم ان کناهان را که میدانم وشما نمیدانید ودر حدیث معتبر از حضرت صادق
منقولستکه اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرکش انچیزیستکه مردم در حق او میکویند اکر نیک میکویند
نیک مینویسند واکر بد میکویند بد مینویسند ودر حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه چون میت را بقبر رسانی
او را از پیش پای قبر داخل کن پس در قبرش کذاری ایة الکرسی بخوان وبکو بسم الله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله
اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه
واستغفار از برایش بسیار کن وحضرت علی بن الحسین ع فرمود چون میت را داخل قبر میکرد این دعا میخواندند اللهم جاف
الارض عن جنبیه وصاعد عمله ولقه منک رضوانا ودر حدیث دیکر فرمود که چون میت را بقبر کذارند باید که اولی مردم
باو نزدیک سرش باشد ونام خدا ببرد وصلوات بفرستد بر محمد وال محمد وپناه ببرد بخدا از شر شیطان سوره حمد وقل اعوذ
برب الناس وقل اعوذ برب الفلق وقل هو الله احد وایة الکرسی بخواند واکر تواند رویش را برهنه کند وبر خاک کذارد ودر انجا
تلقین کند او را بشهادتین واقرار بائمه معصومین سایر اعتقادات حق ودر حدیث دیکر فرمود که چون خاک بریزی بکو ایمانا بک
وتصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله ورسوله تا انکه بعدد هر ذره انا نحاک حسنه در نامه اعمالت نوشته شود وچون قبر را پر
کنند ومردم برکردند نزدیکترین مردم باو نزدیک قبر بنشیند که باواز بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که نکیر و
منکر از او سؤال نکنند وسنت مؤکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت او را تعزیه بکوید وپیش از دفن هم مستحب است ودر حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه هر که اندوهکینی را تعزیت کوید در روز قیامت او را حله بپوشانند ومثل ثواب ان صاحب مصیبت
او را باشد بی انکه از ثواب او چیزی کم شود ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه مردکان را زیارت کنید که ایشان خبر میشوند
از رفتن شما شاد میشوند وبشما انس میکیرند وچون نزدیک بروید بکوئید اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم
ولقهم منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر ودر روایت
معتبر وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود ورو بقبله دست بر قبرش بکذارد وهفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند
از ترس بزرک روز قیامت ایمن کردد ودر روایت دیکر منقولستکه حق تعالی او را وصاحب قبر هر دو را بیامرزد ودر روایت معتبر منقولستکه

در ثواب صدقه است

در مدح سلام

حضرت امام محمد باقر ع نزد قبری از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته وصل وحدته وانس وحشته وامن روعته واسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک والحقه بما کان یتولاه و در روایت دیگر منقولست که هر که سورهٔ انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حق تعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای آن میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است نزد قبر سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سورهٔ انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد یازده مرتبه قل هو الله احد بخواند و ثوابش را بمردگان آن قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان اجر و ثواب یابد و بدانکه چون این رساله محل ذکر احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آداب در اینجا مذکور شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحار الانوار مذکور است **باب یازدهم در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها فصل اول** در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص اصحاب خود را امر فرمود بهفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازهٔ مردگان و قبول کردن گفته کسی که این کس را قسم دهد و دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که در بهشت غرفه چند هست که از اندرونش بیرون مینماید و از بیرون اندرون مینماید کسیکه از امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند در شب در وقتیکه مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنستکه بخل نورزد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق ع منقولستکه از جملهٔ تواضع و شکستگی آنستکه با هر که برخوری سلام بکنی و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگوئید و کسیرا بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود هر که بده نفر از مسلمانان برخورد و بر ایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود و از حضرت صادق ع منقولستکه هر مؤمن که بجماعتی از مؤمنان برخورد و سلام کند ملئکه در جواب سلام او میگویند سلام الله علیک و رحمة الله و برکاته ابدا و از حضرت رسول ص منقولستکه سلام کردن سنت است و جواب دادن واجب و از حضرت صادق ع منقولستکه چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که آن سلام کننده نگوید که جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السلام علیکم بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کس را که بصیغهٔ جمع با ایشان سلام میباید گفت هر چند تنها باشند کسیکه عطسه میکند میگوئی یرحمکم الله هر چند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند میگوید السلام علیکم و کسی که بسیر دعا کند میگوید عافاکم الله هر چند یکی باشد زیرا که با اینها ملئکه می باشند و در قصد مؤمنان غایبرا داخل میتواند کرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه مکروه است که بگوید حیاک الله مگر آنکه حیاک الله بالسلام و از حضرت صادق ع منقولستکه سه کس اند که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسیکه با جنازه راه میرود و کسیکه بنماز جمعه رود و کسیکه در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتیکه لنگ نه بسته باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول ص سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام کن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه کسی که داخل خانه خود شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید السلام علینا من ربنا و فرمود اگر کسی بتو بگوید حیاک الله بالسلام در جواب بگو فحیاک الله بالسلام و احلک دار المقام و از حضرت رسول ص منقولستکه چون یکدیگر را ملاقات

در ثواب صدقه است

در مصافحهٔ مؤمنین

کنید سلام کنید و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسیکه داخل خانه شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملئکه انس میگیرند در آنخانه و از حضرت صادق ع منقولستکه چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید علیکم السلام و چون مرد داخل شود السلام علیکم و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام نمیباید کرد یهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسی که در بیت الخلا باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که بر زنان عفیفه محصنه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسیکه نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسیکه عود و طنبور نوازد و مردیکه مردم با او عمل لواطه می کنند و کسیکه در اثنای نماز باشد و کسی که سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن بر کسیکه شراب خورد و دور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن با اینها فضیلت بسیار ندارد یا بر آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوبست و از حضرت رسول ص منقولستکه چون کسی از مجلسی برخیزد و وداع کند اهل آن مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب ایشان شریک خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناه آن بر ایشان خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود و از حضرت صادق ع منقولستکه کوچک بر بزرگ سلام میکند و کسیکه گذرد بر کسیکه نشسته باشد سلام میکند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سوار بر پیاده باید سلام بکند و استر سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولستکه چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزی است و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از ایشان که جواب گوید از دیگران مجزیست و در حدیث حسن از آنحضرت منقولستکه رسول خدا بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المؤمنین ع بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان میفرمودند میترسم که خوشم آید آواز او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب میکنم و امثال اینها برای تعلیم میفرمودند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق ع منقولستکه ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهود یا نصرانی یا مشرکی با تو سلام کند بگوئید علیک و بدانکه از جملهٔ سلامها سلام رخصت است که چون خواهند داخل خانه کسی شوند پیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل خانه شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق ع منقولستکه رخصت طلبیدن سه مرتبه است در اول مرتبه می شنوند و در مرتبه دوم حذر میکنند و در مرتبه سوم اگر خواهند رخصت میدهند و اگر نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانه های خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق ع فرمود استیناس کفش بر زمین زدن و سلام کردن است که ایشان خبردار شوند **فصل دوم در فضیلت مصافحه** یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولستکه از تمامی تحیت و سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردن است و تمامی سلام کردن کسیکه از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردن است و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولستکه گفت من هم کجاوهٔ حضرت امام محمد باقر ع بودم من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفتند و چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میگرفتند مانند کسیکه مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود میآمدیم اول آنحضرت پائین میآمدند پس چون هر دو در زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال میگرفتند مانند کسیکه مدتها است یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید مردمی که نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود مگر نمیدانی مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مؤمن که یکدیگر را ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان

در نامهٔ از خلق و توکل بر خدا

ملاقات مؤمنین

میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با امام محمد باقر علیه السلام چون بار فرود
آوردیم حضرت اندک راهی رفتند پس آمدند دست مرا گرفتند فشار سختی دادند گفتم فدای شما شوم من با شما بودم در کجاوه
حضرت فرمود مگر نمیدانی که چون مؤمن اندک حرکتی بکند بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان
میکند و در رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و بگناهان میگوید فرو ریزید از ایشان تا آنکه چون از یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه
بر ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که مصافحه اینست در دو در ختر ما بکردند پس بعد از آن
مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود سزاوار است که دو مؤمن که از یکدیگر پنهان شوند اگر چه بدرختی باشد که در میان
ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست برادر بر تر بر میدارد ثوابش بیشتر است
حضرت فرمود که حضرت رسول ص هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را میکشید و در حدیث
دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که کینه ها از سینه ها میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با
ملئکه و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون با برادران مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی
نزد ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود مصافحه کنید هر چند نخواهد که خدا
چنین امر فرموده است باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق عمار منقولست که گفت من در کوفه میبودم شیعیان
بسیار نزد من میآمدند و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو اینجا نیست پس در آن سال بحج رفتم و چون
بخدمت حضرت صادق ع رفتم آنحضرت را از خود متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغیر شما شده است از من فرمود که آنچه باعث
تغیر تو شده است از مؤمنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود
که ای اسحق ملال بهم مرسان از بسیار آمدن برادران مؤمن بدین تو که چون مؤمن با برادر مؤمن خود بر میخورد با او مرحبا میگوید
خدا از برای او تا قیامت مرحبا مینویسد پس چون با او مصافحه میکند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه تای آنها از
آنکسیکه دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حق تعالی روی رحمت بسوی ایشان میگرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میدارد روی رحمت
بسوی او بیشتر است پس چون دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو میگیرد پس چون از برای خدا با یکدیگر بایستند غرضی بغیر خدا
نداشته باشند با ایشان خطاب میرسد که آمرزیده شدید عمل را از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال پرسند ملئکه با یکدیگر میگویند
ملئکه بیکدیگر میگویند که دور شوید که میخواهند با یکدیگر رازی بگویند که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس حرفی که ا
گویم ملئکه نمینویسند حضرت آهی بلند کشیدند و گریستند تا آنکه آب دیده مبارکش بر روی مبارک روان شد و فرمودند که ای اسحق
حق تعالی ملئکه را امر فرموده است چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگر چه ملئکه نمینویسند
اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان و رازهای پنهان آنچه در سینه ها پنهانست نزد او آشکار است میداند که چه میگویند پس
ای اسحق از خدا بترس چنانچه گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی
و اگر میدانی که او ترا می بیند و گناهان را از خلوتها پنهان میکنی و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهلتر شمرده و در حدیث
دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب آنهاست که در راه خدا جهاد کرده میکنند و از حضرت امام محمد باقر ع و
امام جعفر صادق ع منقولست که هر مؤمنی که از خانه خود بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود حق تعالی و را شناسد حق تعالی بهر
گامی حسنه در نامه عملش بنویسد گناهی از او محو کند و درجه از برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بکوبد درهای
آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند مصافحه نمایند دست در گردن یکدیگر کنند حق تعالی روی رحمت
خود را با ایشان کند پس حق تعالی بجهة ایشان با ملئکه مباهات کند فرماید که نظر کنید بسوی این دو بنده من که بدیدن یکدیگر
رفتند و از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب نکنم پس چون بر گردد او را مشایعت
کنند ملکی چند بعدد نفسها و گامها و سخنهای او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا دو روز دیگر این وقت و اگر در آن میان

ملامت سؤال گدائی کردن

در مجالس درآداب نشستن

بمیرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤمن بکرم حق او را شناسد و حرمت او را دارد همین ثواب را هم داشته باشد و از حضرت
صادق ع منقولست که شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که بآن نور شما را در دنیا می شناسند چون یکدیگر را بر خورید آن
موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حدیث حسن دیگر فرمود که نمی باید که ببوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا یا کسی که
مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول ص باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین ع باشد و اظهر آنست که شامل سادات
علماء نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که فرزندان حضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرت اند و احوط آنستکه بغیر
دست پیغمبر ص و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شایسته نیست دست بوسیدن مگر امام
و پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که کسی خویش خود را برای خویشی ببوسد بر او چیزی نیست و برادران
مؤمن را پهلوهای روی ایشان را ببوسید و امام را میان دو چشم ببوسند و از حضرت صادق ع منقولست که دهان را ببوسید
نباشد مگر از برای زن و فرزندان خود

فصل سیم در آداب نشستن مجالس

از حضرت رسول ص منقولست که وصیت نمود
بحضرت امیر المؤمنین ع که هشت کس اند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسیکه حاضر شود بر سفره که او را نخوانده باشند
و کسیکه تحکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود کند و کسیکه توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را
داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف نماید بپادشاه و کسیکه در مجالس جائی بنشیند که
سزاوار آنجا نباشد و کسیکه سخن با کسی گوید که گوش بسخن او نکنند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسی مجموع این سه خصلت
یا یکی از آنها در او نباشد و در صدر مجالس ننشیند احمق است اول آنکه هر چه از او بپرسند او جواب تواند گفت دویم آنکه چون
دیگران عاجز شوند او حق را بیان تواند کرد سیم آنکه راه نمائی برای کسی که صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد و از حضرت
صادق ع منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پا بگردن مردم گذاشتن با لا رفتن
علامت سبکی عقل است و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی شود بمجلسی که
پست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و هر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هر چند که حق با او باشد و نخواهد که او را بر مردم
ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جا خود بنشینند دیگری در آید اگر کسی از آنها بطلبد جا از برای او بگشاید
برود و بنشیند که آن کرامتی است که نسبت باو کرده است برادر و اگر کسی جا برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحبخانه میفرماید بنشیند که صاحبخانه نیک بد خانه خود را بهتر میداند
و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که زینهار بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند جامه را
از ران خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هر که راضی شود بنشستن در جائی که مناسب شود او با
تر از آن باشد پیوسته خدا و ملئکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق ع منقولست که در اکثر اوقات رسول خدا ص
رو بقبله می نشست و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق ع در خانه نزدیک در گاه می نشستند رو بقبله و در حدیث دیگر منقول
است که حضرت رسالت ص سه روش می نشست گاهی زانوها را از زمین بر میداشتند و دستها را بر بالای زانوها گذاشته ساعد
یکدست را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یک پا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند
و در حدیث حسن از ابو حمزه ثمالی منقولست که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین ع نشسته بودند و یک پا را بر بالای ران
دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود
که من از برای ماندگی چنین نشسته ام خدا را ماندگی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمیباشد و جسم نیست و نشستن نیست
و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق ع چنین نشسته بودند و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود سزاوار نیست جماعتی که با یکدیگر بنشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریبا
یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از گرما آزار نکشند و از حضرت صادق ع منقولست که آدم شمار کسی

در امیدواری بخدا

ملاقات مؤمنین

دبجای تنگ چهار زانو بنشیند و در چند حدیث وارد شده که احتبا دیوار عرب است و احتبا آنستکه پاها را با پشت بجامه
به بندند بدوش کمند و حدت یا دست را قفل کنند بر زانو چنانچه گذشت بعضی از ایشان را در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار
نباشد این بعوض تکیه بدیوار کردن است و در حدیث موثق از حضرت صادق ع پرسیدند که احتبا چونست فرمود که اگر عورت
نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند در برابر کعبه **فصل چهارم در**
آداب ملاقات صاحبخانه باکسی که بخانه او میاید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه برخاستن از برای تعظیم مکروه
است مگر برای کسیکه بجهت دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند و از حضرت رسول ص منقولستکه حق کسیکه داخل خانه میشود
بر اهل آنخانه آنستکه در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پاره با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحبخانه
حاکم است تا بیرون رود و آنچه گوید میباید صاحبخانه اطاعت کند و از حضرت صادق ع منقولستکه کسیکه تحفه برای مؤمنی بیاورد
مثل بالش یا متکائی یا طعامی یا پوشیدنی یا سلامی بکند بهشت بر او بلند شود که او را مکافات دهد پس حق تعالی باو وحی فرماید
که من طعام بهشت را حرام کرده ام بر اهل دنیا مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبری پس چون روز قیامت شود به بهشت خطاب شود که
امروز مکافات تحفه های ایشان است بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها
از مروارید انداخته باشند و نزد ایشان بیاورند و چون ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال آن و بهشت و آنچه در آن است
عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشان را ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسی
که از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و از آن بخورند و در حدیث معتبر منقولستکه دو شخص بخانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود بنشین که ابا نمی
کند کرامت را مگر خر بعد از آن فرمود که رسول خدا ص فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسیکه نزد قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی
دارید و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی کسی که در اسلام
ریشش سفید شده باشد و کسیکه حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خداست تعظیم ایشان
کردن و از حضرت رسول خدا منقولستکه کسی را که اکرامی کنند و او را اکرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را
مگر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضا ع پرسیدند که کدام است این کرامت که رد نمباید کرد فرمود که مثل آنکه از برای او جا
بگشایند یا بوی خوشی از برای او بیاورند یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام رضا ع منقولستکه
اکرام مکن کسی را بچیزی که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حق تعالی
مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق ع فرمود هر که برادر مؤمن او بسوی او بیاید و او را اکرام کند
چنان است که خدا را اکرام داشته و از حضرت رسول ص منقولستکه هر ملاطفی که کسی با برادر مؤمن خود بکند حق تعالی او را از خادمان
بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمن را بیک کلمه که از روی لطف باشد با او بگوید و
غمی از او برطرف کند پیوسته در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد **فصل پنجم در آداب مجالسی** که در آنجا
داخل شدن روا است و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه متابعت کن کسی
را که میگریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن کسیرا که ترا میخنداند و در مقام فریب دادن تست و از حضرت رسول ص منقولست
است که نظر کنید با که سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت مرگ مصاحبان او را بنظر او مینمایند اگر از خالصان خدا
است از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر خالص نباشد غمگین میشود و حضرت صادق ع فرمود که بهترین برادران من نزد من
کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید پس فرمود بر تو باد بمصاحبان ... که ایشان را عهدی و امانی و وفائی
نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت وفات وصیت فرمود
زنهار که اجتناب کنید از جاهائیکه محل تهمت اند و از مجلسی که گمان بد باو میبرند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را

در علامات حسد است

مصاحبت و همنشینی

و از حضرت رسول ص منقولستکه سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولستکه هر که خود را در محل تهمت در آورد و ملامت نکند کسیرا اگر گمان بد باو میبرد و از حضرت امام موسی ع منقولستکه پرهیز بداز
مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نایستد زیرا که همه کس نمیدانند که مادر او است و در حدیث معتبر منقولستکه
حضرت عیسی ع فرمود که مصاحب بد اخلاقش سرایت میکند باین کس و همنشین بد این کسرا هلاک میکند پس نظر کن که با که
همنشینی میکنی و از حضرت صادق ع منقولستکه فرمود دوستی نیکان با نیکان ثوابی است برای نیکان و دوستی بدان با
نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواری است برای بدان
و از حضرت امام زین العابدین ع منقولستکه با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او
از باب سراب است بدروغهای خویش ترا فریب دهد و دور را برای تو نزدیک میکند و نزدیک را در نظر تو دور مینماید و زنهار مصاحبت مکن
با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن یا کمتر میفروشد نزد دیگران و با بخیل مصاحبت مکن که او ترا بمال خود یاری نمیکند در هنگامی
که نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت
مکن که حق تعالی در سه موضع در قرآن مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق ع فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق
و دروغگو برادری کند و حضرت رسول ص فرمود سه کس اند که همنشینی با ایشان دلها را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با
زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک و چسبان مشو که باعث جدائی میشود از
ایشان هم دوری مکن که خوار میشوی و نیکی باکسی بکن که خواهان آن باشد و چنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بد
کردار دوستی نمیباشد هر که نزدیک قیر میرود البته باو می چسبد همچنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او میاموزد و هر که
با مردم مجادله میکند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد داخل میشود تهمت زده میشود و هر که با همنشین بد می نشیند از بدی سالم
نمیماند و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمانی میبرد و از حضرت صادق ع منقولستکه مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت
مکنید که نزد مردم مثل ایشان خواهید بود و حضرت صادق ع فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب خود میباشد و فرمود که زنهار
با احمق مصاحبت مکن که در هنگامیکه از او راضی تری نزدیکتر است بآنکه ترا برنجاند و از حضرت رسول ص منقولستکه حکیم ترین مردم کسی است که از
صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق ع منقولستکه کسی برادر مؤمن را امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن
و برنگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسیکه اجتناب نکند از مصاحبت احمق بزودی اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت میدهد و فرمود که همنشینی با بدان موجب گمان بد بردن است
در حق نیکان و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه نظر کن هر که نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت با او مکن و در صحبت او
رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر
تو نکند و علمی بکسی بیاموزی که گوش بنهد و رازی که بکسی بسپاری که نگاهداری نکند و از حضرت امام موسی ع منقولستکه در
مزبله ها با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر روی فرشهای نیکو و از حضرت رسول ص منقولستکه حواریان
بحضرت عیسی ع گفتند که با که همنشینی کنیم فرمود با کسیکه خدا را بیاد شما آورد دیدنش و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت
رغبت فرماید کردار او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که یک
نشستن با کسیکه اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید که
بنده اول که با ایشان می نشیند چنان میداند که خدا بر او نعمت بسیار داده هنوز بر نخاسته است که گمان چنان میکند که خدا
هیچ نعمت بر او نداده و از حضرت رسول ص منقولستکه چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار
سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بحق بر نگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود
توانگری که خدا را فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین ع منقولستکه بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین همنشینی کنید

در حلم و عفو و حسن خلق است

در آداب عطسه کردن

داکر بدست شما نیاید تنهائی مونس تر و سالم تر است از مصاحبت عزیزان ایشان واکر ناچار باشد از همنشینی مردم پس با صاحبان مروت بنشین که ایشان در مجالس خوش بخش می‌کویند و از حضرت امام موسی ع منقولست که سزاوار است که آدمی مصاحبانی که بخود راه میدهد که یکی با ایشان مانند یکی با پدر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیدهٔ بصیرت نظر کن در مجالس اکر جماعتی را به بینی که یاد خدا میکنند با ایشان منشین زیرا که اکر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از همنشینی ایشان علم تو زیاده میشود و اکر جاهلی ترا علم میاموزند و شاید خدا بر ایشان رحمتی بفرستد و ترا هم با ایشان فرو کیرد و اکر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اکر تو عالمی علمت بتو نفع نمیرساند و اکر جاهلی جهلت زیاده میشود و شاید عذابی از خدا بر ایشان نازل شود و ترا هم با ایشان فرو کیرد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان گذشته میگفتند که سزاوار است که تردد کردن بخانه‌ها یکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانه خدا از برای ادای حج و عمره دویم در خانه پادشاهانی که اطاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب است نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان عظیم است سیم در خانه علماء که از ایشان استفادهٔ علوم دین و دنیا نماید چهارم در خانه اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب آخرت میدهند پنجم در خانه بیخردانی که مردم در حوادث دهر با ایشان محتاج میشوند و در حاجتها با ایشان پناه میبرند ششم در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج با ایشان هفتم در کاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور مشورت کردن با ایشان هشتم در خانهٔ برادران مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانه دشمنان که بمدارا کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و بروفق مدارا و دیدن عداوت ایشان دفع میشود دهم در خانهٔ جمعی که از دیدن ایشان آداب حسنه استفاده میشود و میتوان کرد و انس همزبانی ایشان میتوان کرفت

فصل ششم در آداب عطسه

و آروغ و آب دهان انداختن از حضرت صادق ع منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید آنکه عطسه میکند بکوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیکران باو بکویند یرحمک الله و او در جواب بکوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اکرچه دریا در میان فاصله باشد و در حدیث دیکر منقولست از حضرت امام رضا علیه السلام که دهن دره از شیطان است و عطسه از جانب خداوند عالمیان است و در حدیث دیکر منقولست که حق تعالی نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضاء و جوارح بنده فراموش میکند که خدا را بآن نعمتها شکر کند پس باین سبب خدا امر میفرماید بادی را که در بدنش جولان میکند از بینیش بیرون میاید پس از این جهت مقرر کرده اند که در اینحال حمد خدا را کند که این حمد تلافی شکران نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند ببدن و خدا را بیاد میاورد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون کسی عطسه کند بکوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و در حدیث حسن دیکر فرمود کسیکه عطسه کند بکوید الحمد لله لا شریک له و دیکران باو بکویند یرحمک الله و او در جواب بکوید یغفر الله لک و لنا و در حدیث حسن دیکر فرمود که چون کسی عطسه کند باو بکویند یرحمک الله و او در جواب بکوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت صادق ع منقولست که طفل نابالغی نزد حضرت رسول ص عطسه کرد و کفت الحمد لله حضرت باو فرمود بارک الله فیک و در حدیث دیکر منقولست که حضرت صادق ع عطسه کردند پس فرمود الحمد لله رب العالمین بر انکشت را بر بینی کذاشتند پس کفتند رغم الله انفی رغما داخرا و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که بعد از عطسه بکوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال درد کوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که عطسه کسی را بشنود و حمد الهی بکند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد درد کوش و درد دندان باو نرسد و فرمود که اینرا بکو

در حلم و عفو و حسن خلوانت

خندیدن و مزاح کردن

اکرچه در میان او و تو فاصله باشد و در حدیث دیکر فرمود برای دفع درد دندان کوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا بکنید و در حدیث دیکر منقولست که ترسائی عطسه کرد آنحضرت باو کفتند یرحمک الله و در حدیث دیکر از حضرت رسول ص منقولست که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه از جانب او کویند الحمد لله رب العالمین و اکر او بکوید الحمد لله رب العالمین ملئکه میکویند الله یغفر لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت اوست و راحت بدن است و از حضرت صادق ع منقولست که عطسه نفع می بخشد ببدن مادامیکه زیاده از سه مرتبه نشود و چون زیاده از سه شود درد بیمار است و در حدیث دیکر فرمود که هر که عطسه کند و دست بر روی بینی کذارد و بکوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید از ملخ کوچکتر و از مکس بزرکتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیکر فرمود کسی که عطسه میکند تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول ص در چند روایت منقولست که عطسه تصدیق میکند سخنی را که مقارن او واقع شود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عطسه را تا سه مرتبه دعا بکو و چون زیاده از سه مرتبه شود او را واکذار و در روایت دیکر منقولست که چون کسی عطسه کند سزاوار است آنکه انکشت شهادت را بر بینی کذارد و بکوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا لا مستنکف و لا مستحسر و هرکاه دیکری عطسه کند تا سه مرتبه بکوید یرحمک الله و چون زیاده شود بکو شفاک الله و چون مرد مؤمن عطسه کند بکو یرحمک الله و اکر زن باشد بکوید عافاک الله و اکر طفل باشد بکو زرعک الله و اکر بیمار باشد بکو شفاک الله و اکر کافر ذمی باشد بکوید هداک الله و اکر پیغمبر یا امام باشد بکوید صلی الله علیک و در جواب بکوید یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار عطسه کردن ایمن میکرداند از پنج درد را اول خوره دویم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت پردهای بینی پنجم بیرون آمدن موی در چشم و اکر خواهی کم شود عطسه روغن مرزنکوش در بینی بچکان بقدر یکدانک راوی کفت که پنج روز چکانیدم برطرف شد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در بیت الخلا عطسه کند حمد الهی را در خاطر بکذراند محتمل است که مراد آهسته کفتن باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست چون کسی عطسه کند باو بکویند یرحمکم الله و او در جواب بکوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا ع منقولست که صلوات بر حضرت رسول ص واجب است نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که کسی آروغ زند بجانب آسمان بلند نکند و فرمود که آروغ نعمت است بعد از آن حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مؤمن آب دهان را بجانب قبله نیندازد و اکر از روی فراموشی بیندازد استغفار کند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هرکاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بکوید و در حدیث دیکر فرمود که اکر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بکو الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد اکرچه میان تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد

فصل هفتم در بیان مزاح کردن

و خندیدن و سرکوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع و در حدیث دیکر از حضرت امام موسی ع منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تای ایشان با یکدیکر سرکوشی کنند که موجب اندوه و ایذای آن رفیق دیکر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بکوید چنان است که خدشه و خراشی در روی او کرده است و در احادیث بسیار منقولست که مجالس بامانت است یعنی آنچه کذشت باید در جای دیکر مذکور نشود مکر آنکه داند که ایشان راضیند و از حضرت رسول ص منقولست که احدی را نیست که سخنی که صاحبش از او پنهان دارد او نقل کند مکر آنکه علمی باشد که اظهار آن لازم است یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد و از حضرت رسول ص منقولست که مجالس بامانت است مکر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بناحق ببرند و از حضرت صادق ع منقولست که هیچ مؤمنی نیست مکر آنکه در او مزاح و خوش طبعی باشد و در حدیث دیکر

در حلم و عفو و حسن خلوانت

در مزاح کردن و خندیدن

منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی کردن شما با یکدیگر چونست گفت که کمست حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن میشود و بسیار بود که حضرت رسول مزاح میکردند با شخصی که او را شاد گردانند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که خدا دوست میدارد کسی را که خوش طبعی کند میان مردم مادام که فحش نگوید و از حضرت صادق منقولست که خندیدن مؤمن میباید تبسم باشد و صدا نداشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میگدازد چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از نادانی است خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن شود و در حدیث حسن فرمود که زینهار مزاح بسیار مکنید که آبرو را میبرد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاح و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است و فرمود بسیار خندیدن آبرو را میبرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که زینهار مزاح مکنید که کینه ها بهم میرسد و دشنام کوچک است و از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون خندیدن قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق منقولست که مزاح کردن آبرو را میبرد و مهابت مردان را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرأت مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که مزاح مکن که نور ایمان را میبرد و مروت مردی را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمی خندید و حضرت عیسی میگریست و می خندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنکه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زینهار خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر میکند در روز قیامت و در حدیث دیگر حضرت رسول فرمود که عجب دارم از کسیکه ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و از حضرت صادق منقولست که فرمود چه بسیار کسیکه بسیار خندد از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسیکه بسیار گریه بر گناه خود در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن میباید عبوس و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذمومست و فعل بیخردان و سفیهانست **فصل**

هشتم در سایر آداب مجالست و حقوق اهل مجالس بر یکدیگر از حضرت رسول منقولست که نیکو مجاورت کن با کسیکه با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بخدمت حضرت صادق رفتم فرمود کی مصاحب تو بود در راه گفتم شخصی از برادران مؤمن فرمود چه شد گفتم که تا داخل مدینه شده ام جای او را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسیکه چهل گام با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از او سؤال میکند در قیامت و از حضرت رسول منقولست که همین عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را بچیزی که نفعی با او ندهد و حضرت امام محمد باقر فرمود که مردم یا مؤمنند یا جاهل پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد اگرنه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق منقولست که از ما نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسیکه نمک خورده با او و نیکو مهربانی نکند با کسیکه با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان از برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت رسول فرمود مهربانی کن با مردم تا تو را دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند اول آنکه چون با او برخورد بخوشرویی و خوشحالی او را ملاقات کند دوم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه بهترین نامی که دوست میدارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول قسمت میکردند نظر کردن های خود را میان

در امر بمعروف و نهی از منکر

در فضیلت ذکر خدا

اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمیکردند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت بخوان و چون غایب باشد نامش بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی کردن است و اگرنه از آشنائی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که بیخردی سه چیز است یکی آنکه شخصی با کسی همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود دویم آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند و او خلف وعده کند و نرود و طعام او بخورد سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید بتأنی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیا است و از حضرت صادق منقولست که هر که از روی برادر مؤمن کاهی یا کثافتی یا خاشاکی بردارد حق تعالی برای او حسنه بنویسد در نامه عملش و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حق تعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که خاشاکی یا ما ننا آن از برادر مؤمن بردارد او برادران عمل بگوید اماط الله عنک ما تکره یعنی خدا دور کند از تو آنچه را که نمیخواهی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه کسی بگوید بکسی که لا و حیوتک و حیوة فلان چنانچه در فارسی میگویند بجان تو و جان فلان و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان را گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستیکه از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق منقولست که ولد الزنا را چند علامت است اول دشمنی اهل بیت رسالت دویم آنکه مایل است بحرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین را خفیف و سبک میشمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند و هیچکس با مردم بد بر نمیخورد و آزار ایشان نمیکند مگر آنکه ولد الزنا است یا مادرش در حیض با او حامله شده است و از حضرت رسول منقولست که زینهار که منازعه با مردم مکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف میکند پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق منقولست که کینه مؤمن در همان محل میباشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینه کافر تمام عمر باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده و حضرت صادق فرمود که حد نیکی خلق آنست که مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی با مردم و بروی خوش برخوری و حضرت رسول فرمود که خوشحال در روی مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت صادق فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی از کسیکه از تو ببرد و حلم کنی که از تو بیخردی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشم را فرو خورد خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که خشم را فرو خورد و قادر باشد که او را بعمل آورد حق تعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن** از حضرت رسول منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقه ها و مجمعها که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شماست و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول از هیچ مجلس برنمیخاستند هر چند اندکی نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره منقولست از رسول خدا که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبال است بر ایشان تا روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که نوشته است در توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی از پروردگار خود سؤال کرد

در مدح حسن خلق

فضیلت علماء و مجلس ایشان

که خداوندا مجلسی چند بر من میگذرد که ترا عزیز تر و جلیل تر میدانم که در ان مجلس ترا یاد کنم حق تعالی در جواب فرمود یا موسی
نام من بردن و یاد من کردن در همه حال نیکو ست و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی فرمود ای فرزند ادم مرا یاد کن
در مجمع مردم تا ترا یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند
در میان جمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در مجمع ملئکه و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که خواهد در قیامت
ثواب کامل بیابد در وقتیکه میخواهد برخیزد از مجلس بگوید سُبحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى المُرسَلِينَ
الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ و در حدیث دیگر منقولست که این کفاره گناهان ان مجلس است **فصل دهم در فضیلت
ذکر حضرت رسول خدا و ائمه در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن** و احادیث فضایل
ایشان را یاد کردن از حضرت صادق ع منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد کنند و ما را یاد نکنند ان
مجلس بر ایشان جز حسرت نخواهد بود در روز قیامت و از حضرت امام محمد باقر ع فرمود که یاد کردن ما یاد کردن خداست
و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حق تعالی را ملکی چند هست که ایشان
میگردند در زمین هر گاه میگذرند بر جماعتی که یاد محمد و ال محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم
پس می نشینند و با ایشان شریک میشوند در ان پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر
بمیرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود ملئکه که در اسمانها
نظر میکنند بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت ال محمد ع را ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی بینید اجماع ایشان را
با کمی ایشان فضیلت ال محمد ع را ذکر میکنند پس طایفه دیگر از ملئکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خداست هر که
میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگ است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع از میسر پرسیدند که ایا شما
با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان انچه میخواهید میگویید گفت بلی و الله حضرت
فرمود که و الله که من دوست میدارم که با شما باشم در ان مجالس و الله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم
بدرستیکه شما بر دین خدا و ملئکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات و در
حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر انکه از ملئکه مثل ایشان جمع میشوند و اگر چیزی از خدا
میطلبند ملئکه امین میگویند و اگر پناه میبرند بخدا از شری دعا میکنند ملئکه که خدا ان بدی را از ایشان دور میگرداند
اگر حاجتی میطلبند ملئکه از خدا سؤال میکنند که حاجت ایشان را براورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکار کنندگان حق
اهل بیت مگر انکه ده برابر ایشان از شیطان حاضر میشوند و سخنی که میگویند شیاطین هم بمثل ایشان سخن میگویند و اگر
میخندند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان رفاقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان
چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و هم نشین شیطان نباشد که هیچ کسی تاب غضب ما و منع غضب خدا
ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز گردد و از حضرت
امام موسی ع منقولست که هیچ چیز و شیطان و لشکرهای او را بجروح نمیکند مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یکدیگر
از برای خدا و بدرستی که دو مؤمن که با یکدیگر برمیخورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد میکنند بر روی
شیطان هیچ گوشت تازه نمیماند مگر انکه فرو میریزد تا انکه روح او باستغاثه میاید از شدت الم که از این امر میابد پس
ملئکه اسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر او را لعنت
میکنند پس نا امید و محروم و مطرود بر زمین میافتد و از حضرت رسول ص منقولست که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضایل
علی بن ابیطالب ع که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی برای برادرم علی
بن ابیطالب ع فضیلتی چند قرار داده است که از بسیاری احصای انها نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر

با برادران مشورت کردن

کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و اینده اش امرزیده شود هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که
یک فضیلت او را بنویسد تا علامتی از ان کتابت باقی باشد ملئکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد بفضیلتی از
فضایل انحضرت خدا بیامرزد گناهانی را که بگوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل انحضرت در ان
نوشته باشد خدا بیامرزد از او گناهانی را که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود هر که براهی رود برای طلب علم حق تعالی راهی
برای او بگشاید بسوی بهشت بدرستیکه ملئکه بالهای خود را میگذارند از برای طلب کننده علم با رضا و خوشنودی و استغفار
میکنند از برای طلب علم کننده هر که در اسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه است
در شب چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که اف باد بر مردی که در هر جمعه خود را فارغ نسازد از کارهای دنیا
برای یاد گرفتن مسایل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دلهای مرده را
زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را
و بدرستی که دلها زنگ میگیرد چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها بحدیث است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم در مشورت کردن با برادران** و اداب ان از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که نفس خود را بخاطره میاندازد کسی که مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود
مشورت با جماعتی کن که از خدا بترسند و دوست دار برادران مؤمن خود را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان
بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر ترا بنیکی امر کنند مخالفت ایشان کن تا طمع نکنند در انکه موافقت ایشان کنی در
بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی با او مشورت کند و انچه خیر او در ان داند نگوید و از حضرت
رسول ص منقولست که هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد
باشد و در مشورت ایشان دخل داشته باشد البته انچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق ع منقول
است که تعبیر سنا باطی فرمود که اگر خواهی که نعمت خدا برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد
در امور مشورت مکن با مردم دون و از حضرت رسول ص منقولست که مشورت مکن با جبان و ترسان که راه را بر تو بد و تنگ
کند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حرص زیاد داشته باشد که زینت
میدهد برای تو هر دو را که بد تر است و در حدیث دیگر فرمود یا علی ع کسیکه طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسیکه در کار
با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هلاک نمیشود کسی که مشورت کند و در حدیث دیگر منقولست که
بسیار بود که حضرت امام رضا ع بان عقل کامل مشورت میفرمود با سیاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که خدا خیر را بر
زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقل دین دار پرهیزکار مشورت کن و چون چیزی بگوید خلاف ان مکن
که مورث فساد دنیا و اخرت تو میشود و از حضرت صادق ع منقولست که هر که برادر مؤمنش با او مشورت کند و انچه خیر او داند
نگوید خدا عقل و را از او بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که انها را نداند مضرت مشورت
برای او بیش از منفعت است اول انکه ان کسی که با او مشورت میکند عاقل باشد دوم آزاد و متدین باشد سیم انکه برادر
دوست و یار او باشد چهارم انکه او را بر تمام سر خود مطلع کرده اند که چنانچه خود جهات ان امر را میداند او هم بداند اما پنهان
دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشوند بمشورت و اگر ازاد و دین دار است انچه حق سعی است میکند در خیر خواهی
تو و اگر یار و دوست دار است چون راز خود را با و گفتی افشا نمیکند و بدانکه از برای فضیلت مشورت و اهتمام در ان همین کافی
است که حق تعالی پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قران مجید امر بمشورت فرموده است که شاوِرهُم فِي الأَمرِ فَإِذا عَزَمتَ
فَتَوَكَّل عَلَى اللّهِ یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم در
اداب نامه نوشتن** از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مهربانی و مواصات میان برادران مؤمن در حضر زیارت

در زهد مؤمنان است

در آداب نامه نوشتن

بدیدن یکدیگر بروند و در سفر با این است که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجب
است مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم را اگرچه بعد از آن شعری
بنویسی فرمود که میباید که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی و در حدیث موثق از آنحضرت پرسیدند
که در نامه ابتدا باسم آنشخص که نامه را باو مینویسند پیش از نام خود کردن چونست فرمود باکی نیست این اکرامی است که
او را میکنند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت امر فرمود که نامه بجائی مینویسند چون بدست آنجناب دادند فرمود که چگونه امید
دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله در جاهائیکه مناسب است ننوشته اید پس ببین هرجا که انشاء
الله نباید نوشت بنویس و در روایت صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت
بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی النقی ع در اول نامه می نوشتند اذکرانی و الامر بید الله
و فرمودند که اگر بگویم کسیکه ترک میکند گفتن و نوشتن بسم الله در کارها و نوشته ها مثل کسیکه نماز را ترک کند هر آینه
راست گفته ام و از حضرت صادق ع منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و
ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که انجاحت
برآید بقلم بی مداد بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون
جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم برآورده میشد و
در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا باتش میتوان سوزانید هرگاه در آنها
نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول باب بشوئید و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت صادق ع که کاغذها را مسوزانید
ولیکن محو کنید و بدرید و در حدیث حسن دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را با آب دهن محو میتوان کرد فرمود
که با پاکتر چیزی که بیابید محو کنید و از آنحضرت منقولست که کتاب خدا و نام خدا را با آب دهن یا بچیزی نجس نباید محو کنید و نهی فرمود
از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخه ها بجای قلم قدم است **باب دوازدهم از آداب
خانه داخل شدن** و بیرون رفتن **فصل اول** در گشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که از سعادت آدمی آنست که خانه او گشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی ع خانه خریدند و
یکی از موالیان خود را فرمودند که در آنخانه ساکن شو که خانه تو تنگ است آنشخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده
است بدر نمیتوانم رفت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که
موجب راحت مومن است خانه گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری
نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی ع منقولست که نیکی زندگانی
کردن گشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از مشقت زندگانی است خانه تنگ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی
خانه شکایت کرد برسول خدا ص فرمود با واز بلند بسیار از خدا بطلب که گشادگی در خانه تو بدهد و در حدیث دیگر فرمود که از
سعادت آدمی آنستکه فرزندش باو شبیه باشد و زن خوشروی دیندار داشته باشد و چهار پای رهوار داشته باشد و خانه
گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث
دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادت است زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوت
همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق ع منقولست که از تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان از
بازار خریدن **فصل دوم در مذمت** تکلف بسیار در خانه کردن و بنیاد بلند ساختن و در حدیث صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی براو مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آب حرام را در آنجا

در زهد و ورع مومنان است

در مذمت کسب حرام

ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبال است بر صاحبش و در حدیث دیگر
فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف کنند که از آن بردارد و از حضرت امام علی النقی ع
منقولست که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که از مرحومات مینامند که دوست میدارد که نام او را در آن بقعها
ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات مینامند پس
چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا یک زمین از زمینها را براو مسلط میگرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و
در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمومنین ع از در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانه
کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل مغرور پس بدر خانه دیگر گذشتند که صاحبش با جر ساخته بود حضرت فرمودند که این خانه
از مغرور غافل دیگر است و از حضرت رسول ص منقولست که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز
قیامت آنخانه را تا هفتم طبقه زمین آتشی کنند افروخته و در گردن او اندازند و او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا
قعر جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله ص برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت
بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگانش و فخر و مباهات کند با برادرانش و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی
ملکی را موکل گردانیده است بعمارت هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند باو میگوید که تا کجا میخواهی بروی
ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسقترین فاسقان و در چند روایت معتبر وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع
بلند کند جنیان و شیاطین در آنخانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع که جنیان آزار
اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف دیوار خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت
فرمود که از زمین تا هشت ذرع را بپیما و از ما بین هشت تا ده آیة الکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانه که ارتفاع آن زیاده
از هشت ذرع است جنیان در آنخانه حاضر میباشند و در آنجا سکنی میکنند و در چند حدیث منقولست که هر خانه که ارتفاعش
زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیة الکرسی بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع
شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانهای خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه
جا دهید راوی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که بنا کن خانه خود را هفت
ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان
هوا میباشد و در روایت معتبر منقولست که ابوخدیجه گفت که در خانه حضرت صادق ع دیدم آیة الکرسی بر دور حجره نوشته بودند
و در جانب قبله نمازگاه آنحضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند **فصل سیم در نقاشی کردن** و تصویر کشیدن
و صورت صاحب روح را ساختن که میانه داشته باشد مشهور میان علماء آنستکه حرام است و چنین صورتها بر دیوارها و جامه ها نقش
کردن مکروه است و بعضی بحرمت قایل شده اند و احوط آنست که طلاکاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت
درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر آنست که آنرا ناقص کنند مثل آنکه
چشمش را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند و از حضرت رسول ص منقولست که جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند
و ترا نهی میکند از مثالها و صورتها کشیدن در خانه ها و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که جبرئیل گفت که ما گروه
ملائکه داخل خانه نمیشویم که در آن سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند و در احادیث معتبره وارد شده
است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید و در حدیث موثق
منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از بالش و فرشی که صورت داشته باشد فرمود باکی نیست که در خانه باشد
صورتیکه پامال شود و برو بنشینند و راه روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که باکی نیست صورتها
در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که نماز مکن در خانه

ثواب برآوردن حاجت مومن

در آداب فرش

که صورت در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی پس سر آن صورت را قطع کن و نماز بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که حضرت رسول صلعم مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم و در حدیث
دیگر از حضرت صادق ع منقولست که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانه ها مکشید که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله این دو چیز را کراهت داشتند و در حدیثی دیگر از آنحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود
باکی نیست اگر صاحب حیات نباشند **فصل چهارم در آداب فرش خانه** از حضرت امام موسی ع منقولست که
سه چیز است که از مروت است مرکوب چهارپا و غلام خوش رو و فرش نفیس و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که امیرا
فرشی از برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطان است و در روایت
دیگر منقولست که در خانه امام زین العابدین علیه السلام فرشها و نمدها بود که در آنها مثالها و صورتها و شکلها بود و بر روی
آنها می نشستند و در حدیث دیگر منقولست که جمعی بخانه آنجناب آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که
ما در منزل شما چیزی چند می بینیم که خوش نمی آید ما را حضرت فرمودند که ما زنان میخواهیم و مهر ایشان را میدهیم
ایشان آنچه میخواهند از برای خود میخرند اینها از ما نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت امام محمد باقر علیه السلام
رفت دید که آنجناب در خانه مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند
که بغیر از حصیر چیزی در آنخانه نیست و خود پیراهن کهنه پوشیده اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آنخانه از زن
من بود از زوجه من بود و دیروز نوبت او بود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد
که شخصی می نشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را و ما دشمن میداریم آنرا و در حدیث
صحیح دیگر منقولست از حضرت امام موسی ع پرسیدند از فرش حریر و دیبا آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد
حضرت فرمود که در زیر میانداز و بر روی آن میخوابی اما بر آن سجده مکن و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا
علیه السلام در تابستان بر روی حصیر نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کنده می پوشیدند و چون بیرون
می آمدند برای مردم زینت میکردند و در روایت معتبر منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین ع حضرت فاطمه ع را تزویج نمود
پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش از لیف خرما پر کرده
بودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست
که در آن صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای ایشانرا تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر
منقولست که از آنجناب پرسیدند که گاه هست که فرشها نزد ما می گسترند که در آنها صورتها هست فرمود که چیزی را که فرش
کنند و بر روی آن راه روند باکی نیست اما صورتها بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم در آداب
عبادت کردن در خانه** در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که جناب امیر المؤمنین علیه السلام حجره در خانه خود
مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق
دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نمازگاه
خود و چون شب میشد طفلی را با خود در آن حجره میبردند و نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که آنحضرت فرمودند
بسمع که دوست میدارم از برای تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و در میان جامه کهنه کنده بپوشی و بآن موضع بروی
و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و بر کسی نفرین مکن و در حدیث
معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که منور گردانید خانه های خود را بتلاوت قرآن و جامها خود را مثل گور خود مکنید چنانچه
یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانه های خود را معطل میگذاشتند بدرستی که خانه که در آن تلاوت
قرآن بسیار شود خیر آنخانه بسیار میشود و اهلش برفاهیت و نعمت باشند و آنخانه روشنی میدهد اهل آسمانها را چنانچه

ثواب نیکی و احسان با برادران مؤمن

در نگاهداشتن حیوانات

ستاره ها روشنی میدهند اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که خانه که مسلمانی در آن قرآن خواند
اهل آسمان آنخانه را ببیند بکرم مینمایند چنانچه کوکب آسمان را اهل زمین ببیند بکرم مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آنخانه کرده میشود برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین
دور میشوند و روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستاره ها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده نشود
و یاد خدا در آنخانه نکنند برکت آنخانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آنخانه حاضر میباشند **فصل ششم
در نگاهداشتن حیوانات** در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول صلعم منقولست که حیوانات در خانه بسیار
نگاهدارید که شیاطین با آنها مشغول شوند و طفلان شما از ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خوب است
حیوانات در خانه نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی
نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت رسول صلعم شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یکجفت کبوتر در خانه نگاه دار
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل
کبوتر چندند که حضرت اسمعیل ع نگاهداشته بودند و با آنها انس میگرفتند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاهدارند
که بالشان را چیده باشند که با آنها انس بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که هر خانه که در آن کبوتر باشد نفی از جن باهل آنخانه نمیرسد
زیرا که بچه های جن بازی میکنند در خانه که در آن خانه کبوتر هست مشغول آن میشوند متوجه آدمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که
کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشوند
و از جناب امام موسی ع منقولست که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود بن فرقد
منقولست که گفت در خانه حضرت صادق کبوتر را عجب بیاد دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود میدانی که این کبوتر چه میگوید
گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین علیه السلام پس ایشانرا در خانه خود نگاه دارید و در حدیث دیگر
منقولست که راوی گفت آنجناب را دیدم که از برای کبوتر چند که در خانه آنجناب بودند نان ریزه میکردند و در حدیث دیگر از عبد
الکریم منقولست که گفت رفتم در خانه آنجناب دیدم که سه کبوتر در خانه آنجناب بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت
فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانه حضرت رسول صلعم یک جفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر
فرمود که جناب امیر المؤمنین علیه السلام چاهی کنده بودند خبر دادند بآنجناب که جنیان سنگ در چاه میاندازند حضرت آمدند بر سر
آنچاه ایستادند فرمودند که دست از این عمل بردارید و اگر نه کبوتر در این چاه خواهید دید پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع
میکند و از محمد بن کرامه منقولست که گفت بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم یکجفت کبوتر در منزل حضرت دیدم که کبوتر نر سبز بود
و نقطه های سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت از برای آنها نان ریزه میکردند و فرمود که اینها در شب حرکت میکنند
و مونس منند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در چند حدیث از حضرت
صادق ع منقولست که کبوتر را که بجای دو میفرستند تا سی فرسخ راه میرود و از روی دانائی بر میگردد و آنچه زیاده از اینست از
روی دانائی نیست بلکه نان خورش و تقدیر از ما میآورد و در چند حدیث منقولست که کبوتر خانگی یا کبوتر یاهو یاد خدا بسیار میکند
و اهل بیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکنند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
خروس بال گشاده سفید که در خانه باشد آنخانه و هفت خانه دور آنخانه را از بلا نگاه میدارد و تا بال زدن کبوتر دور ملک بهتر است
از هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی ع منقولست که
خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که فریاد کردن خروس نماز است و بال زدنش رکوع و سجود است و از حضرت رسول صلعم منقولست که
دشنام مدهید خروس را که برای نماز مردم را بیدار میکند **فصل هفتم در نگاهداشتن گوسفند و بز در خانه**

ثواب معانقه و مصافحه برادران مؤمن

گوسفند نگاه داشتن

در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که اهل هر خانه که یک گوسفند را نگاه دارند خدا روزی آن گوسفند را با ایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر یکمنزل از ایشان دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان دو منزل دور شود و اگر سه گوسفند نگاه دارد حق تعالی روزی ایشان را برساند و روزی ایشان را زیاد گرداند و پریشانی از اصل بر طرف شود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اهل هر خانه که نزد ایشان گوسفند شیرده می باشد هر روز دو مرتبه با ایشان گویند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز ملکی یکمرتبه دور طرف جمیع ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان بر ش شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کنند و در چند حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص با عمه خود فرمود که چه مانع است ترا از آنکه در خانه خود نگاه داری برکتی گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که در خانه او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانه او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و گوسفند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر اهل خانه که یک گوسفند در هر پیشین داخل خانه ایشان شود ملئکه نگاهبانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دار و شتر نگاه مدار و حضرت رسول ص فرمود که نیکو مالی است گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشانرا پاکیزه کنید و خاک از بدن ایشان پاک کنید

فصل هشتم در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا روا نیست

در حدیث معتبر منقولست که فاخته در خانه امام محمد باقر ع بود آنحضرت روزی شنیدند که او خواندگی میکرد فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی نیست شوید پس فرمود که او را دفع میکنم پیش از آنکه او ما را دفع کند پس فرمود او را کشتند و در حدیث دیگر منقولست که روزی حضرت صادق ع بخانه اسمعیل فرزند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده و فریاد میکند حضرت فرمود که ای فرزند چه باعث شده است ترا که این فاخته را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس او را نیست کنید پیش از آنکه شما را نیست کند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت صادق ع نشسته بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت بر جستند و او را از دست او گرفتند بر زمین زدند و فرمودند که آیا عالم شما امر کرده است شما را این مرغ را بکشید یا فقیه شما بد رستیکه خبر داد مرا پدرم از جدش رسولخدا ص که نهی فرمود از کشتن شش جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مگس عسل زیرا که میخورد پاکیزه را و از او پاکیزه بعمل می آید و آن است چیزی که خدا باو وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در اینجا که فرموده است واوحی ربک الی النحل و اما مورچه زیرا که قحطی در زمان سلیمان ع بهم رسید و بطلب باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دیدند آنحضرت که بر پا ایستاده و دست باسمان دراز کرده میگوید پروردگارا ما از جمله آفریده های توایم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده بما از نزد خود و ما را مگیر بگناه بیخردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق تعالی بدعای دیگری شما را باران داد و اما وزغ زیرا که نمرود آتش برای حضرت ابراهیم ع افروخت جانوران زمین از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حق تعالی هیچیک را رخصت نفرمود مگر وزغ پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یک ثلث آن باقیماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل سلیمان بود بسوی ملک بلقیس و اما صرد مرغی است که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که راه نمای حضرت آدم ع بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن آن در هوا برای تأسف و اندوهی است که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه ص دارد و اما تسبیحش خواندن حمد و سوره است مگر نمی بینی که در آخر خواند که میگوید و لا الضالین و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود مکش او را مگر ترا آزار کند پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که آزار مرسان او را مکن

در مذمت مجالست و مصاحبت با اشرار و ...

در نگاه داشتن حیوانات

دمکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که آن مرغیست در میان نخلستان میباشد و مغرور میت و هدهد و مگس عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کور کور و موش و مار و عقرب و سلام دندان و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هر که مار را بکشد چنان است که کافری را کشته است و در حدیث موثق منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از کشتن مار حضرت رسول ص فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناه است از من نیست اما اگر از برای آن نکشی که جوانی است و ترا آزاری نمیرساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه جوانیرا با آتش بسوزانند و از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه گربه را بسته بود تا از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقولست که باکی نیست بکشتن مورچه خواه آزار بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که پرستک را حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میگیرد و در ذکر یکه میکند سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که در مرغ بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد خیر البریه یعنی آل محمد ص بهترین خلایقند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مخوریدهو چه را و دشنام مدهید و با طفال مدهید که بازی کنند که تسبیح خدا میگوید تسبیحش این است که آمین الله مبغضی آل محمد ص یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین علیه السلم منقولست که آن کاکلی بر سر هو چه است از دست مالیدن حضرت سلیمان ع بهم رسانیده است زیرا که روزی نری با ماده خود خواست که جمع شود ماده مضایقه میکرد نر گفت میخواهم فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست تخم بگذارد نر گفت که تخم کجا میگذاری گفت میخواهم دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باینجا آمده آنچنین کرد چون نزدیک شد که جوجه را بیرون آورد ناگاه دیدند حضرت سلیمان ع با لشکرش میایند و مرغان بر سرش سایه کرده ماده گفت که اینک سلیمان ع با لشکرش رسیدند میترسم ما را و تخم ما را پایمال کنند نر گفت که حضرت سلیمان ع مرد رحیم مهربانی است آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو هم چیزی برای خود ذخیره کرده نر گفت بلی منهم خرمائی دارم ماده گفت تو خرما را بردار و من ملخ را بر میدارم و هر دو بخدمت سلیمان میرویم و هدیه خود را میگذاریم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر خرما را بمنقار گرفت و ماده ملخ را هر دو پرواز کردند و بنزد سلیمان ع آمدند آنحضرت بر روی تخت خود نشسته بود چون آنها را دید دستها را گشود نر بر دست راست نشست و ماده بر دست چپ سلیمان ع از حال ایشان سؤال کرد قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشان را قبول کرد و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر روانه کرد و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس از آن سبب آن کاکل بر سر ایشان بهم رسید و در چند حدیث معتبر وارد شده که جوجه را از آنها شکار مکنید بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد از آن آنها را شکار کنید و بهر آشیانه مرغان نروید که ایشان را شکار کنید که شب در امانند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که باکی نیست شب مرغان را از آشیانه ها گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروه است شب مرغ را از آشیانه ها شکار کردن و جوجه در آوردن از آشیانه ها و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروه است و در حدیث دیگر منقولست که در خدمت حضرت امام رضا ع تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آواز تر از آن است و برکتش بیشتر است و ترا آگاه میکند در وقت نمازها و طاوس نفرین و بلا و عذاب بر خود میکند بآن گناهی که کرده است و بآن سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقول است طاوس یمانی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع آمد حضرت از او پرسیدند که توئی طاوس عرض کرد بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومی است که بساحت هیچ گروهی داخل نمیشود مگر آنکه آواره میکند ایشانرا و در حدیث دیگر منقولست که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون نشست جمعی از کبکان

مذمت مال حرام و کسب حرام

سگ
در منع نگاهداشتن

فریاد بر آوردند حضرت فرمود میدانی چه میگویند گفت نه فرمود میگویند خداوندا ما آفریدهٔ چندیم از آفریدهای تو و چاره
نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در چنین
حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی خود از خدا میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا
منقولست که جغد در زمان سابق در خانها جا میگرفت و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان میآمد طعام بنزدش میریختند
میخورد چون حضرت امام حسین ع را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی
هستید شما فرزند پیغمبر خود را میکشید من از شما ایمن نیستم که مرا بکشید و در چند حدیث از حضرت منافع منقولست که
تا جناب امام حسین ع را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین در شب ظاهر میشود و از آن روز متم خورده که در
آبادانی جای نگیرد و پیوسته روزها روزه میباشد و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه
میکند بر جناب امام حسین ع تا صبح و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر نه این بود که مگس بر طعام مردم می نشیند
هر آینه همه کس بجذام مبتلا میشدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون مگس در ظرف طعام یا آب
بیفتد او را غوطه دهید و بیندازید که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفاست و بال زهر آلود را در آب و طعام
فرو میبرد شما آن بال دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند **فصل هشتم در منع از نگاهداشتن سگ** در خانه
در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است در خانهٔ مرد مسلمان سگ بوده باشد و در حدیث موثق از
آنحضرت منقولست که هیچ کس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب عملش یک قیراط کم میشود و در حدیث
صحیح از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت صادق ع منقولست که
نگاه مدار سگ شکاری را در خانه مگر آنکه میان او و تو دری باشد که بر روی آن سگ بسته شود و در حدیث موثق دیگر
فرمود که سگهائی که تمام بدن آنها سیاه است از جنند و از حضرت رسول ص منقولست که سگها از ضعفا جنند هرگاه طعام خورید
و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفسهای بد دارند و از حضرت صادق ع منقولست سگی که سیاه و یکرنگ است
یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد اینها از جنند و سگهای ابلق مسخ شده اند از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقول
است که گفت در خدمت حضرت صادق ع بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آنحضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه
رنگی دیدند فرمودند که چه چیز ترا خدا قبیح کرداند تو را چه بسیار تند میروی ناگاه دیدم شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم
از چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جنیان است در این ساعت هشام مرده است و پرواز میکند بهر شهری
خبر مرگ او را میرساند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص رخصت دادند جماعتی را که خانه های ایشان دور باشد
از آبادانی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که از پی شکار بسیار میروید که بهم ضرر است
شما و چون صدای سگ و فریاد خر را بشنوید پناه ببرید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که اینها می بینند چیزی که شما نمی بینید
و در حدیث موثق منقولست که حیوانات را با کید بکر بجنان انداختن خوب نیست مگر سگ که بنازند بر حیوانات برای شکار
کردن و در احادیث معتبر بسیار وارد شده است که هر حیوانی را که سگ تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی جان داشته باشد
او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلالست اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی و هرچه را حیوانات دیگر
شکار کنند یا سگی شکار کند که او را شکار کردن نیاموخته باشند اگر برسی و تا جان داشته باشند و از ایشان بگیری حلالست
و اگر نه حرامست و هر حیوانی را که شکار کنی به تیر پیکان دار یا بی تیر بی پیکان که در بدن فرو رود و از او بکشد اگر برسی و جان
داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده باشی در وقت تیر انداختن حلالست و همچنین اگر بشمشیر و
نیزه و حربه های دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر بدام یا تفنگ یا گلوله و سایر چیزها که آهن ندارد و بر سنگینی میکشد
شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلالست و اگر نه حرامست و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین

بیان
چیزهائی که
حرامست

در خانه
در آداب داخل شدن

منقولست که سگ سیاه یکرنگ شکاری بکشد نخورید زیرا که حضرت رسول ص امر فرموده که چنین سگی را بکشند و علما حمل بر کراهت
کرده اند و همچنین وارد شده است از خوردن شکاری که سگی بکشد که یهودی یا نصرانی یا مجوسی او را تعلیم کرده باشند و اینرا
نیز حمل بر کراهت کرده اند و همچنین مکروه است ماهی را شکار کند در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است
که او را زنده از آب بیرون آورند در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان بدارد و در اگر کافر
بدارد و مسلمان از او بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلالست و همچنین اگر ماهی خود بکنار بیفتد و مسلمان او را
بگیرد و زنده باشد حلالست و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلاف است و احوط اجتناب است و شکار ملخ
آن میشود که مسلمان او را بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که پرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن
که مطلب از آن سیر کردن باشد و زنند و انداز نیند جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و روزه را میباید گرفت و
اگر مطلب روزی عیال یا تجارت باشد حلالست و نماز را قصر میکند و روزه را میخورد و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار
ندارد از محلش طلب باید کرد **فصل دهم در آداب چراغ افروختن** در خانه در احادیث معتبره از حضرت
رسول ص منقولست که چراغها را در شب خاموش کنید که آن فاسقک یعنی موش فتیله را نکشد که آتش در خانه اندازد و از حضرت
صادق ع منقولست که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی بانها منتفع نمیشود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن و در حدیث
دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که پنج چیز است که ضایع میشود چراغ که در آفتاب روشن کنند و روغنش ضایع میشود
و از روشنائیش منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید نمیشود
طعامیکه شخصی نزد کسی سیر بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوشروئی را عروس کنند و برای شوهر کور عنین ببرند
و نیکی بکسی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب
پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که کراهت دارد که شخصی داخل
خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون چراغ را بخانه
بیاورند این دعا را بخوان اللهم اجعل لنا نوراً نمشی به في الناس ولا تحرمنا نورك یوم نلقاك واجعل لنا نوراً
لا اله الا انت و چون چراغ را خاموش کنی این بخوان اللهم اخرجنا من الظلمات الی النور و در احادیث معتبره از
رسول ص منقولست که هر که خانه بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند و در حدیث معتبر منقولست که هر که خانه بسازد
گوسفند فربهی بکشد و گوشتش را بمردم پریشان بخوراند پس بگوید اللهم ادحر عني مردة الجن والانس والشیاطین و بارک
لي في بنائي حق تعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را بر او مبارک گرداند **فصل
یازدهم در بیان سایر آداب خانه** در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کراهت دارد که آدمی در
خانه شب بروز آورد که دری و پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که سه کس اند که حق
تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان برمیدارد کسیکه در خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسیکه در میان راه نماز بکند
و کسیکه چهارپای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی او را نگذارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید به یهودان که ایشان جاروب نمیکنند و در روایت معتبر از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون ببرید که شیطان در آن جا میگیرد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول ص فرمود خانه شیطان در خانه
شما جائی است که عنکبوت می تند و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید
و در خانه ها را ببندید که شیطان در بسته را و ظرف سربسته را نمیگشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما
اندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص در تابستان که از خانه بیرون میآمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه

مذمت
در کسب و روزی
حرامست

در آداب داخل شدن

بیرون میامدند چون هوا سرد میشد داخل خانه ها میشدند برای خوابیدن و در روز جمعه داخل میشدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که بر روی قبری بول یا غایط کند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد شیطان او را بگیرد و دیوانه کند و دست از او بر ندارد و در هیچ حالی برادمی اسیبی ندارد مانند این احوال بدرستیکه حضرت رسول ص بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در انجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست بکدیگر را بگیرند و داخل این وادی شوند و هیچکس تنها نرود یکشخص تنها رفت و او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند بسم الله الرحمن الرحیم اخرج یا خبیث انا رسول الله پس آن شخص مرضش زایل شد و برخاست و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود امده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که در انجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از انجا بخانه دیگر نقل کن که شیطان هیچوقت برادمی جرات ندارد مثل انکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقولست که دستمال گوشت را شب در بوریا مگذارید که ان خوابگاه شیطانست و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که ان جایگاه شیطانست و چون بدر حجره خود برسید بسم الله بگوئید که شیطان بگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت رسول ص منقولست که خاکروبه را شب در خانه ها مگذارید و دور ببرید که ان جای نشستن شیطانست و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که پاک کنید خانه های خود را از تار عنکبوت که ان در خانه ها گذاشتن باعث پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که تنیدن عنکبوت و خاکروبه در خانه ها گذاشتن باعث پریشانی میشود و از حضرت صادق ع منقولست که شستن ظرفها و جاروب کردن خانه ها و ساحت اندرون و بیرون خانه ها روزی را زیاد میکند و از حضرت رسول ص منقولست که دستمالی که از ان دست پاک کرده اند و الوده بطعام و چربیست شب در بوریا نگذارید که ان خوابگاه شیطانست و از حضرت صادق ع منقولست که ظرفهای خود را بی سر پوش مگذارید که ظرفی را که سر نپوشانند شیطان در ان اب دهن میاندازد و انچه در ان هست بر میدارد و از حضرت منقولست که چهار پایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمائید بعد از افتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این ما بین شیطان برایشان مستولی میشوند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از انکه کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان بازی کردن با دست و ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجد ها رفتن و در قبرستانها خندیدن و بر خانه های مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسول ص در حجره بعضی از زنان بود شخصی از رخنه در گاه در ان حجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبودم چشمت را کور میکردم **فصل دوازدهم در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن** از حضرت رسول ص منقولست که بعد از بیخواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در اینوقت پهن میشوند در زمین و انچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون از خانه بیرون میروی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله که چون اینرا بگوئی ملئکه بر روی شیاطین میزنند و ایشان را دور میکنند و از حضرت رسول الله منقولست که هرگاه کسی از خانه بیرون اید و بگوید بسم الله ملئکه باو میگویند سلامت ماندی پس چون بگوید لا حول و لا قوة الا بالله باو میگویند کارهایت ساخته شد پس چون بگوید توکلت علی الله ملئکه باو میگویند که از بلاها نگاهداشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که چون پدرم از خانه بیرون میامد این دعا میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فاتنی به فی عافیة و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که چون کسی داخل خانه شود بر اهلش سلام کند و

در مدح کسب حلال

آداب بیرون رفتن از خانه

اگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه شود سورهٔ قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را بر طرف میکند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود در ایات سورهٔ ال عمران را که پیش گذشت ان فی خلق السموات و الارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند و ایة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و سورهٔ حمد بخواند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم انی اسئلک خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت الیه اللهم اوسع علی من فضلک و اتمم علی نعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعلنی راغبا فیما عندک و توفنی فی سبیلک و علی ملة رسولک و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون امدن از در خانه این دعا بخواند گناهانش را بیامرزد و توبه اش را قبول کند و کارهایش را بسازد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد و دعا اینست اعوذ بما عاذت به ملئکة الله و رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی و من شر غیری و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که انحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بک خرجت و لک اسلمت و بک امنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا و ارزقنی فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداه و برکته و اصرف عنی شره و ما فیه بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که چون ادمی از خانه بیرون اید الله اکبر بگوید سه مرتبه بگوید بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه پس بگوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی من شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حق تعالی باشد تا برگرداند او را بهمان مکان که در انجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون امدن از خانه این دعا را بخواند حق تعالی کارهای دنیا و اخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة و در روایت دیگر منقولست چون انحضرت از خانه بیرون میامدند این دعا میخواندند بسم الله خرجت و علی الله توکلت لا حول و لا قوة الا بالله و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هر که در وقت بیرون امدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست بگرداند و در او نظر کند و سورهٔ انا انزلناه بخواند پس بگوید امنت بالله وحده لا شریک له امنت بسر ال محمد و علانیتهم در ان روز نبیند چیزیکه مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون امدن از خانه بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الله پس سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و ایة الکرسی هر یکرا از جانب رو و پشت سر و جانب راست و جانب چپ و بر بالای سر و پایین بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله و بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از ان دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود ضامنم برای کسیکه تحت الحنک بسته باشد از خانه بیرون رود اینکه سلامت بخانه برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون بطلب حاجت بیرون بروید در روز بروید که در شب حاجت برآورده نمیشود **باب سیزدهم در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت نمودن و زراعت و چهارپایان نگاهداشتن فصل اول** در سوار شدن اسبان و الاغ و انواع مرکب از حضرت رسول ص منقولست که از سعادت ادمی است که چهارپای سواری داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چهارپا نگاه دارید

در عذاب شخص شراب خوار

مدح اسب پیشانی سفید

زینت شما است و کارها شما بان ساخته میشود و دو رویش بر خداست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از بدی زندگانی
است چهارپای بد نگاه داشتن و حضرت صادق ع فرمود که هر که چهارپائی بخرد سوار پشت از اوست و دو رویش بر خدا است
و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهارپائی داشته باشد که برای حوائج خود و کارسازی برادران مؤمن
بران سوار شود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود به یونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که بار ترا بردارد بدرستیکه روزیش
با خدا است راوی گفت الاغی خریدم چهار سال حساب خرج خود کردم هیچ زیاده نشده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت
امام موسی ع از ابن طیفور پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود که بچند خریده گفت سیزده اشرفی حضرت فرمود که
این اسراف است که الاغی بخری باین قیمت و یابوی نخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود آن کسیکه خرج الاغ را میرساند خرج یابو را
هم میرساند مگر نمیدانی که هر که اسبی بخرد و نگاهدارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد دشمن ما را بخشم آورد بنگاه داشتن اسب
حق تعالی روزیش را برساند و سینه اش را گشاده گرداند و بشرا برآورد و یا در او مستبر حوائج و در روایت دیگر منقولستکه روزی حضرت
امام موسی ع بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این چه چهارپا است که سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دوانید و بروی
آن جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که رفعت و سرافرازی اسب را ندارد و مذلت الاغ هم ندارد و بهترین امور وسط آنها است و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که ببندد اسبی که پدر و مادر عربی را هر روز از نامه عملش سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که
اسبی ببندد که یکی از پدر و مادرش عربی باشد هر روز از نامه عملش دو گناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هر که
یابوئی ببندد برای زینت خود یا برآوردن کارها خود یا دفع دشمنان خود هر روز یک گناه از نامه عملش محو شود و شش حسنه برای او
نوشته شود و در روایات معتبره از حضرت رسول ص منقولستکه خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از
حضرت امام موسی ع منقولستکه هر که نگاهدارد اسب سرخ موئی که در پیشانی او سفیدی بسیار کمی بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا
بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس هر خانه که چنین اسبی باشد در آنخانه فقر و پریشانی داخل نشود
و مادام که آن اسب در ملک آن شخص داخل است ظلم در آنخانه داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی ع منقولستکه هر که از خانه خود یا
دیگری بیرون آید در اول روز و اسب ابلق پیشانی سفیدی را ببیند که دو دست و پایش سفید باشد در آنروز بغیر خوشحالی نبیند اگر
سفیدی پیشانیش تا پائین آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آنروز او را رو دهد و اگر پی کاری رود و چنین اسبی را ببیند
حاجتش برآورده میشود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین ع چهار اسب از یمن هدیه آوردند برای حضرت رسول ص پس گفتند
که در میان آنها اسبی هست که نشانی سفید داشته باشد حضرت امیر فرمود اسب ابلق آن دارد هست آنحضرت فرمود از برای من نگاه دار
باز فرمود که دو کمرنشان دار هست فرمود که از برای امام حسن ع و امام حسین ع نگاه دار پس فرمود که چهارمی اسب سیاه
یکرنگ هست فرمود که آنرا بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانها سفید است و گویا در این حدیث مراد از نشان
دست و پا باشد حضرت امام موسی ع فرمود که در چهارپایان یکرنگ بودن کراهت دارد مگر الاغ و استر و نشانها سفید در استر و الاغ
کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراهت دارد مگر آنکه سفیدیش تا بینی کشیده باشد و انهم خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقول
است که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول ص منقولستکه میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی سفید است
که سه دست و پایش سفید باشد و دست راستش سفید نداشته باشد و از طرخان دلال چهارپا منقولستکه حضرت صادق ع
از من طلبید استر سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش و دهانش سفید باشد **فصل دویم** در آداب نگاه داشتن و حقوق
چهارپایان در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا ص منقولستکه چهارپایان را بر صاحبش شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن
آن چون فرود آید و هر گاه که بآب بگذرد آبرا بر او عرضه کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود میگوید بر روی
آن سوار نه ایستد مگر در وقتیکه جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار اندک نکند که طاقت آن
نداشته باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه هر که چهارپا

در مذمت شراب خوردن و قمار نمودن

لجام کردن دراز ابر زین و

زاد و سفر ببرد و چون فرود آید اول از آب و علف آن بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول ص فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشوند
که یکی از ایشان ملعون است یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقولستکه آنحضرت شتری دیدند که بار بر پشتش است و پایش بسته
است فرمودند که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولستکه
که قطار شتری از پیش حضرت صادق ع گذشت دیدند که بار یک شتری کشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا
عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبر منقولستکه حضرت امام زین العابدین ع بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه بر او نزدند و در احادیث
معتبره منقولستکه هیچ صاحب چراچیزی بر رویش نزنید که تسبیح پروردگار میگوید هر چیز برای حرمتی است و حرمت حیوانات در روی
آنها است و از ابوذر رحمه منقولستکه چهارپایان میگویند که خداوندا مالک نیکوئی بما کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و سنگی کند
بما و آب و علف بما بخوراند عنف و تعب بر ما نکند و بدو سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع و امام موسی ع منقولستکه هر دابه که
صاحبش خواهد بر او سوار شود در آنوقت میگوید اللهم اجعله لی رحیما یعنی خداوندا او را بما مهربان گردان و در روایت معتبره دیگر از
حضرت صادق ع منقولستکه شخصی پیدا بود در زمان ابوذر که دزدیده الاغ خود را آب میدادند او پرسیدند که مگر کسی نداری که برای تو این
الاغ را آب دهد گفت شنیدم از رسول خدا ص که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا روزی کن
مرا صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیر کند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود آب بدهم و در حدیث
موثق از صفوان شتردار منقولستکه شتری برای حضرت امام جعفر صادق ع خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا
کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم که اگر مردم بدانند که حق تعالی چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی بار بردن
میدهد هرآینه چهارپای گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقولستکه حضرت صادق ع دیدند که من پیاده راه میروم
فرمودند چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود مگر نمیدانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را
خدای تعالی تاب و توانائی بار برداشتن میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه بر کوهان شتری شیطانی نشسته است
آنرا بکار فرماید و نرم کنید نام خدا بران ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر منقولستکه هر شتری که هفت مرتبه از آن حج ببرند در
موقف عرفات حاضر شود البته او را از چهارپایان بهشت گردانند و در حدیث دیگر پنج حج و بحدیث دیگر سه حج وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولستکه
بر شتر بار دار سوار شو و خود را از آن بینداز در وقت پائین آمدن و بمیرد داخل جهنم شود و در حدیث دیگر فرمود که هر چهارپائی در زیر
کسی بمیرد تا بمیرد صاحبش را میگوید تعست یعنی هلاک شوی و چهارپا میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار
بیشتر کرده است و در دو حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه اگر دابه رم کند او را بزنید و در سر و آمدن مزنید او را و در حدیث دیگر فرمود که
بر روی چهارپا بار دو پای مپکر مکذارید تا اینکه بیک جانب میل کند و پشتها را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتیکه راه
نورد فرود آئید و چون خواهید براه روید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین ع منقولستکه حیوانات از همه چیز غافل میباشند پروردگار
خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده میشناسند و چراگاه را میدانند و از حضرت صادق ع پرسیدند که در چه وقت دابه را
بزنیم برای راه رفتن فرمود که اگر بان روشی که در وقت جو بطویله خود میرود نرود او را بزن **فصل سیم** در آداب زین و لجام
بدانکه احوط و اولی آنستکه زین و لجام هیچیک از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش میان زین و ترک که بر روی اسب اندازند
وقطیفه که بر روی شتر اندازند سرخ نباشد و زنان را بر زین سوار کردن کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد
شده است که از جمله علامات بد که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق علیه السلام
منقولستکه زین مرکب ملعونی است برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه جایز نیست زنان را سوار شدن بر زین مگر
از برای ضروریات یا در سفر و در حدیث صحیح منقولستکه علی بن جعفر ع از حضرت امام موسی ع پرسید که آیا سوار شدن بر اسبی که زین و
لجام آن از نقره باشد فرمود که اگر دو کشی باشد که از آن جدا نتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر
از حضرت صادق ع منقولستکه حلقه بینی ناقه رسول الله ص از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص

عقوبت زناکاران است

در ادعیه وقت سوار شدن بر اسب

بحضرت امیر المومنین ع فرمود که زینهار سوار مشو بر میثره سرخ که آن از چیزهای است که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالش زین است که بر روی جهاز شتر میگذارند و بر روی زین سوار میشوند و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین ع بر قطیفه سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقول است که فرمود پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی ع منقول است که در پیشانی هر چهارپائی شیطانی هست چون خواهند که او را لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که چهارپائی که چموشی کند در وقت لجام کردن و عنان یا دم کند در گوشش اگر بگذارید و اگر نه بر آن بخوانند أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

فصل چهارم در ادعیه و آداب سواری

بسند معتبر از حضرت رسول ص منقول است که چون کسی بر چهارپائی سوار شود و بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود باو میگوید بخوان که اگر نتواند خواند گو کند باو میگوید که آرزو کن با باطل محال بکن پس او پیوسته در آرزو داست تا پائین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد خود و چهارپایش تا فرود آید و از حضرت رسول ص منقول است که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی بملائکه خطاب میفرماید که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من کسی نمیآمرزد پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و از حضرت امیر المومنین ع منقول است که چون سوار شوید بر چهارپایان خدا را یاد کنید و بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقول است که حضرت امیر المومنین ع چون پا در رکاب گذاشت گفتند بسم الله پس چون درست سوار شدند این دعا خواندند الحمد لله الذی کرمنا و حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس این دعا خواندند رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر منقول است که چون حضرت صادق ع پا در رکاب گذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و هفت مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و در روایت دیگر منقول است که چون آنحضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواندند بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول ص منقول است که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و در حدیث دیگر معتبر منقول است که چون پا در رکاب حضرت امیر المومنین ع میگذاشتند این دعا میخواندند اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاة نقمتک و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد که دابه من کاهل است و در هنگام رفتار یکدفعه میایستد حضرت فرمود که این آیه در گوشش بخوان او لم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون و ذللناها لهم فمنها رکوبهم و منها یاکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که لازم است که سوار با خبر کند پیادگان که با ایشان آزار نرساند چهارپای او و فرمود که روزی حضرت امیر المومنین ع سوار شدند جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمودند که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید که از راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطا منقول است که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفتم فرمود که دو چهارپا برای من زین کن رفتم الاغ و استری را زین کردم استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ آوردم و رکاب گرفتم چون سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد ص و الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین پس روانه شدند در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را بر پیش چسبانیدند عرض کردم یا ابن رسول الله ص مگر شما را آزاری هست فرمود که

عذاب دو زنا و مساحقه

در عقوبت لواطه کننده است

رفتن آداب پیاده

نه رسول خدا ص الاغی داشت که او را عفیر مینامیدند و چون سوار میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر او سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که در دو شهای آنحضرت را بحرکت میآورد آنحضرت خود را بر پیش زین می چسبانیدند و میفرمودند اللهم لیس منی و لکن ذاک من عفیر یعنی خداوندا این از من نیست و لیکن این خیلاء و تبختر از عفیر است من نیز چنین کردم ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلاء و نخوت الاغ اندیشه داشتند و بدرگاه خدا عذر میطلبیدند پس آنانکه بر اسبهای نازی نژاد خوش رفتار با نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین بر رفتار خود منت می نهند و غیر خود کسی را موجود نمی شمارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چهارپای خود خوانند کی میکنید و آن در زیر پای شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المومنین ع منقول است که فرمود چهارپای من هرگز بسر در نیامد زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی او را نراندم و کشت او کسی را پامال نکردم

فصل پنجم در آداب پیاده راه رفتن

بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقول است که تند راه رفتن حسن مومن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقول است که زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند و در حدیث دیگر فرمود که سوار احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و برهنه احق است بمیان راه از کسیکه کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام زین العابدین ع چنان بهمواری راه میرفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است و میترسد که پرواز کند و دست راست آنحضرت بر دست چپ پیشی نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که راه رود بر زمین از روی خیلاء و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زیر زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه کبر گوشی کنند امت من و از سائلان در وقتیکه از ایشان چیزی طلبند و از روی تبختر راه روند پروردگار من بعزت خود سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود هرگاه که امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را اکشند خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر فرمود هر که با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر هر گامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرند که از سنتهای پیغمبران است و بنی اسرائیل از صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا بدست میگرفتند تا آنکه خیلاء و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا پریشانی را برطرف میکند و شیطان نزدیک او نمیآید و از حضرت صادق ع مرویست که اگر عاقلی باید بهر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نفس را از آنکه امر نامشروعی منظور داشته باشی و باید در راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را بپوشی از چیزی که در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستی که مواضعی که در آن ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادب است و اکثر راهها کمینگاه شیطانست از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خداست بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته میشود

فصل ششم در نگاهداشتن شتر و گاو و گوسفند

و در چند حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول ص پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفندی چند داشته باشد در هر جا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو که در بامداد و پسین شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشکسال میوه میدهند یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالی است درخت خرما هر که آنرا بفروشد قیمتش از بابت خاکستریست که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخرد پرسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر مشقت و تعب دوری از منزل هست و صبح خرج میخواهد

حیوانات در بیان اقسام

سازند که مردی جوزنی نه ببیند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست و آن دنبه میته است و از آن منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره آنستکه اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد آنقدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و هرچند از گوسفندان معلوم باشد که نسل آنست حرام است و هرچه معلوم نباشد حلالست و اگرچه شیر خوره باشد و باین حد نرسیده باشد گوشت و شیران مکروه است و کراهتش باین برطرف میشود که اگر هنوز شیر خوره هفت روز شیر گوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند او را هفت روز علف و دانه حلال بان بخورانند و در حدیث صحیح منقولستکه شخصی عریضه بحضرت امام علی نقی ع نوشت که زنی بزغاله ماده را شیر داده است تا بحدی که از شیر باز گرفته است آیا والحال از آن بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیر میدهد شیرش را میتوان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیران **فصل ششم در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات** در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولستکه هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر آنکه از تسبیحی که دارند ضایع می‌کنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادر را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت یعقوب ع بفرزند خود گفت که زنا مکن که مرغیکه زنا میکند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین ع منقولستکه چون کرکس فریاد میکند میگوید که ای فرزند آدم هر روشی که زندگانی کنی آخرش مرگ است و باز که صدا میکند میگوید ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میگوید بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید که ای خداوند حق توئی و گفته تو حق است و باشه میگوید که ایمان آوردم بخدا و بروز قیامت و کرکس میگوید که توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب میگوید هر که اطاعت خدا کند بدبخت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حقا حقا و جغد میگوید که دوری از مردم انس بخداست و کلاغ میگوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنگ میگوید که خداوندا نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلک میگوید که هر که از مردم تنها شد از آزار ایشان نجات یافت و اردک میگوید که آمرزش ترا میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید چه بسیار شقی است کسیکه معصیت خدا میکند و قمری میگوید ای دانای پنهانها و دوزا ای خدا و دبسی که شبیه بقمری است و سرخ رنگست میگوید توئی خداوند خدا و ندیکه بغیر از تو خدائی نیست و گنجشک میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هر چیزی که خدا را بخشم آورد و بلبل میگوید لا اله الا الله حقا حقا و کبک میگوید نزدیکست حق نزدیکست و سمانا میگوید ای فرزند آدم چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبز قبا میگوید ای مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوجه میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناهکاران را و کبوتر خانگی میگوید که ای خدا اگر گناه مرا نیامرزی بدبخت خواهم بود و شترمرغ میگوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستک سوره حمد میخواند میگوید ای قبول کننده توبه توبه کاران ای خداوند تراست حمد و بوته میگوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله میگوید که مرگ از من رسید و کام سنگین شد و بسیار شد و شتر میگوید که در امر بندگی خدا اهتمام میباید کرد و گاو میگوید دست از گناه بدار که تو در پیش خداوند هستی که او را نمی‌بینی و او همه را می‌بیند و خداوند عالمیان است و فیل میگوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمیدهد و یوز میگوید یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شیر میگوید که منزه است پروردگاریکه ذلیل کند جباران را و منزه میکنیم او را و اسب میگوید منزه است پروردگار ما منزه است و گرگ میگوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و بل برای گناهکار است که هر عذابی بخود مضر باشد و سگ میگوید بس است معصیتهای خدا برای خواری و خرگوش میگوید هلاک مکن مرا ای خدا تراست حمد و روباه میگوید دنیا خانه فریب است و آهو میگوید نجات ده مرا از آزار و کرگدن میگوید بفریاد من برس اگرنه هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزه است پروردگاری که بسیار عزیز است بمحض قدرت خود

حیوانات در خریدن

و شام خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند و میش و گاو برکت است و پشت میکند و کراهتی ندارد یعنی وقتیکه مرگ در میان ایشان میافتد میکشد و میبرد و بیکی و کار و میکند و کرده است و روی پشت میکند پشت کرده است و شتر مسابه شیطان است و اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتی که خوبیت هم برای صاحبش ضرر دارد و هم نفع ندارد گفتند یا رسول الله ص بعد از اینچه شماد در باب شتر فرمود کی نگاه خواهد داشت که همیشه بدبختان و فاجران هستند که او را نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت است و یکعشر آن در نگاه داشتن گوسفندان و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان بشما میرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولستکه حضرت صادق ع بصفوان شتر داد فرمود که شتری برای من بخر و باید که بدصورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر فرمود شتران سیاه بدصورت بخر که عمرشان درازتر است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ مو بخرید که عمرشان کوتاه تر میباشد و از حضرت رسول ص منقولستکه از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میانه هر دو شتر شیطان هست و در حدیث حسن منقولستکه حضرت امام زین العابدین ع برای اکرام خود شتری بصد اشرفی خریدند و سوار میشدند و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوشروتر و سرافرازتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب گاوی چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکند و از حضرت رسول ص منقولستکه بخورید گوشت و شیر شتر را که فضلۀ آدمی میخورد و سوار میشوید تا چهل روز او را علف بدهید علماء خوردن گوشت و شیر شتر را حرام میدانند و سوار شدن را مکروه میدانند و اسیم و او حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها آن میشود که علف پاک بخورانید بآنها در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علماء مذکور است **فصل هفتم در آداب خریدن حیوانات و نگاه داشتن آنها** و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولستکه هر که چهارپائی بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد قل هو الله احد قل اعوذ برب الناس قل اعوذ برب الفلق و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل الخ سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن الخ سوره و آیة الکرسی پس چون چنین کند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه چون خواهی کنیزی بخری بگو اللهم استشیرک و استخیرک و چون حیوانی بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث صحیح منقولستکه علی بن جعفر از امام موسی ع سؤال کرد که آیا داغ بر رو و گوش میتوان زد و روی و بینی را میتوان داغ کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروه است چنانچه در حدیث موثق منقولستکه از حضرت صادق ع پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در عیب و بینی داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه حیوانات را در رو و پیش داغ بکنند یا چیزی بر رو و پیشان بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میگویند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان فرمود که داغ بر گوش آنها بزنید و از حضرت رسول ص منقولستکه در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید تا زود جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید دیرتر میآید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها میآید پاک کنید و نماز در طویله آنها بکنید که گوسفندان از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی ع منقولستکه صفیر مکنید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا برنید دیگر را برای برگشتن و در حدیث معتبر منقولستکه از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه کراهت داشت خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیرالمؤمنین ع در راهی گذشتند که جوان نری را بر ماده می کشیدند در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است باکه باید آنها را در جائی واقع

در عقوبت گناهان کبیره است

در مذمت غنا و خواندگی

در فضیلت تجارت

تنزیه میکنم اورا و مار میگوید که چه بسیار بد بخت است کسیکه نور انا فرمانی کند خداوند بخشنده و عقرب میگوید که بد چیز موحشی است
پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر انکه انرا تسبیحی هست چنانچه خداوند فرموده است که وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰکِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ
تَسْبِیْحَهُمْ یعنی هیچ چیز نیست مگر انکه خدا را تسبیح میگوید بحمد و ثنای او متلبس است و لیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را و از حضرت
امام موسی ع منقولستکه حیوانیکه مسخ شده اند دوازده صنفند اما فیل پس پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی
بود بادیه نشین که دیوثی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرمای مردم را
میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت را او فریب داد و میمون و خوک جماعتی
بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه کار میکردند و اما سوسمار و جلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی ع چون مائده از
اسمان نازل شد ایمان نیاوردند مسخ شدند پس یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگری بصحرا و اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور
قصابی بود که در ترازو دزدی میکرد و در روایت دیگر منقولستکه خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود
که مال الحاج را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و عموص مردی بود سخن چینی میکرد و در میان دوستان
جدائی میانداخت و مار و ماهی دیوث بود و شب پره خرما از سر درخت میدزدید و میمون یهود اانند که در روز شنبه شکار میکردند
و خوک جماعتی اند که ایمان بمائده نیاوردند و از حضرت امام رضا ع منقولستکه موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد
و پشه شخصی بود که استهزاء به پیغمبران میکرد و شپش از حسد مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از بی
خردان بنی اسرائیل امد در برابر او استهزاء میکرد بانحضرت سپس مسخ شد و جلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام
میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقولستکه خارپشت مرد کج خلقی بود و در بعضی روایات وارد شده است که
زهره و سهیل که مسخ شدند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانور بودند در دریای محیط و در روایات معتبره وارد شده است که هر یک از بنی
امیه که میمیرند بشکل جلپاسه مسخ میشوند و فرمودند که هرگاه جلپاسه را بکشی غسل کن و در روایت معتبره منقولستکه انها که مسخ
شده اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی بصورت انها جانوران چند خلق فرموده و گوشت انها را حرام کرد تا دیگران عبرت
بگیرند از دیدن انها و مثل اعمال انها را نکنند و از حضرت رسول ص منقولستکه حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای انکه بعد از پیغمبران
اطاعت اوصیای ایشان را نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند

فصل نهم

در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن

در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولستکه نیکو یاوریست بر پرهیزکاری
از معاصی خدا توانگری و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه خیری نیست در کسیکه نخواهد مالی از حلال جمع کند که بان مال
روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید
بدنیا بر اخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول ص منقولستکه ملعونست کسیکه بار عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن
منقولستکه شخصی از حضرت صادق ع پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه
میخواهی انرا گفت برای انکه خرج خود و عیال خود بکنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال از برای اینها کسب کردن
طلب دنیا نیست طلب اخرتست و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که ترا بر گناه بدارد
و در حدیث معتبر منقولستکه شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر ع رسید در روز گرمی دید که انحضرت بر دو غلام
تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون ایید
اگر مرگ در این حال شما را برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد در وقتیکه رسیده خواهد بود که
مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از ان میترسم
که مرگ برسد و بر معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولستکه حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی

در اداب تجارت

چون این خطاب بحضرت داود ع رسید چهل روز گریست پس خدا وحی فرمود بآهن که نرم شو برای بنده من داود پس در دست
انحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا انکه سیصد و شصت زره ساخت و
از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت صادق ع احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند تجارت ترک کرده است حضرت
فرمود که عمل شیطانست مگر نمیدانی که رسول خدا ص تجارت میکرد و حق تعالی مدح فرموده جماعتی را که مردانی چند ند که غافل نمی
گرداند ایشانرا تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی که تجارت میکردند چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند
و این بهتر است از کسیکه تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقولستکه بانحضرت عرض کردند که
شخصی هست که میگوید در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای
من میاید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کسست که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بانحضرت عرض
کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد با راحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا برای تو نمیکنم
و در حدیث دیگر منقولستکه انحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت فرمودند که بچه کار مشغول است
گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میکند گفت بعضی از برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت
فرمودند کسیکه روزی او میدهد عبادت او بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد تقی منقولستکه کسیکه
طلب دنیا کند برای انکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان احسان کند در روز قیامت روی
او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت رسول ص منقولستکه عبادت هفتاد جزو است بهترین انها طلب حلال است و در
حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و امانده از طلب حلال چون شب برامد امرزیده شده باشد و در حدیث معتبر منقولستکه
چون در دکان خود را گشودی و متاع خود را پهن کردی انچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت
رسول ص منقولستکه در حجة الوداع فرمودند بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر انکه روزی
خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و باعتدال در طلب روزی بکوشید و دیر رسیدن روزی باعث نشود شما را که طلب چیزی از در
معصیت خدا بکنید زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس کسیکه از معصیت خدا
بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعجیل نماید از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار
کم میشود و در قیامت حساب او را خواهند کرد بران روزی حرام و از حضرت صادق ع منقولستکه اگر بنده در سوراخی باشد خدا
روزی او را میرساند پس مبالغه در طلب روزی مکنید و در احادیث معتبره از انحضرت منقولستکه خدا روزی مؤمنان را از جائی چند
مقرر فرموده است که گمان نداشته باشد برای انکه چون ندانند که روزی ایشان از کجا میاید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر
از حضرت صادق ع منقولستکه تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی علیه السلام
بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزیکه عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولستکه بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق
اینمطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیات مذکور است

فصل دهم در بیان اداب تجارت

از حضرت امیر ع
منقولستکه بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس از ان مشغول تجارت شوید والله که
ربا در این امت مخفی تر است از جای پای مورچه بر سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم
مگر کسیکه حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که بخرد و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از ربا
خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزیکه فروشد و مذمت چیزیکه خرد و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت
امیر المؤمنین ع هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در بازارها گردش میکردند و میفرمودند که چون مشغول خرید و
فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را اسان مگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی
و مهربانی کنید با مشتری بها و بردباری را زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید

در مذمت زمین بازار

با مردم و با مظلومان انصاف از خود بدهید نزدیک ربا و سوگند مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و تراز و دزدی مکنید و در
حدیث دیگر فرمود که نه نشیند در بازار مگر کسیکه مسائل خرید و فروش را داند هر که با نادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو
میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولستکه هر که در بامداد به بیرون ببازار رود چون پا در بازار گذارد بگوید
اللّهمّ انّی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حق تعالی ملکی موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه برگردد
پس ملک میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار با مر خدا چون در دکان
بنشیند بگوید اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ انّی اسئلک من فضلک
رزقا حلالا طیّبا و اعوذ بک من ان اظلم او اُظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون اینها را بخواند
ملکی که با او موکل است میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو فراوانتر نیست بتعجیل کردی در
جمع اوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را و بزودی میاید بسوی تو انچه خداوند روزی تو گردانیده است حلال و طیّب
و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولستکه چون داخل بازار شوی بگو اللّهمّ انّی اسئلک من خیرها و خیر
اهلها و اعوذ بک من شرّها و شرّ اهلها اللّهمّ انّی اعوذ بک من ان اظلم او اُظلم او ابغی او یُبغی علیّ او اعتدی او یُعتدی
علیّ اللّهمّ اعوذ بک من شرّ ابلیس و جنوده و من شرّ فسقة العرب و العجم حسبی اللّه لا اله الّا هو علیه توکّلت و هو ربّ العرش
العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقول است از انحضرت که هر که داخل بازار یا مسجد شود و یکمرتبه بگوید اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده
لا شریک له و اللّه اکبر کبیرا و الحمد للّه کثیرا و سبحان اللّه بکرة و اصیلا و لا حول و لا قوّة الّا باللّه العلیّ العظیم و صلّی اللّه
علی محمّد و آله برابر است با یک حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه هر که در بازار بگوید اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده
لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله حق تعالی هزار هزار حسنه از برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد
باقر منقولستکه هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ ان بگوید اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له
و انّ محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ انّی اسئلک من فضلک و استجیر بک من الظلم و المغرم و المأثم و در روایت دیگر از حضرت
صادق منقولستکه هر که داخل بازار شود بگوید اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و انّ محمّدا عبده و رسوله
اللّهمّ انّی اعوذ بک من الظلم و المأثم و المغرم حق تعالی بعدد انچه در ان بازار هست از سخنگو و غیر سخنگو ثواب برای او بنویسد
از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفارهٔ گناهان شما باشد
و باعث زیادتی حسنات شما شود و شمارا از غافلان ننویسند و چون خواهید مایحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن
بازار بگوئید اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ انّی اعوذ بک من صفقة
خاسرة و یمین فاجرة و اعوذ بک من بوار الایم و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه هر که داخل بازار شود و بگوید سبحان
اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی
کلّ شیء قدیر و بعدد انچه خداوند تبارک و تعالی خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت
صادق منقولستکه چون خواهی متاعی با غیر ان بخری سه مرتبه اللّه اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اللّهمّ انّی اشتریته
التمس فیه من خیرک فاجعل فیه خیرا اللّهمّ انّی اشتریته التمس فیه فضلک فاجعل لی فیه فضلا اللّهمّ انّی اشتریته التمس فیه من
رزقک فاجعل لی فیه رزقا و در روایت دیگر منقولستکه حضرت امام رضا بر روی متاعی که میخریدند می نوشتند برکة
لنا و محتمل است که مراد نوشتن بانگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولستکه چون خواهی که چیزی بخری
این دعا بخوان یا حیّ یا قیّوم یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلک بعزّتک و قدرتک و ما احاط به علمک ان تقسم لی من التجارة
الیوم اعظمها رزقا و اوسعها فضلا و خیرها عاقبة فانّه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون حیوانی یا بنده خواهی بخری
بگو اللّهمّ قدّر لی اطولها حیوة و اکثرها منفعة و خیرها عاقبة و در حدیث حسن از انحضرت منقولستکه چون خواهی

در مذمت سخریه و سخن حرام

در فضیلت تجارت

چهارپائی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللّهمّ ان کان عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسّر لی شراءها و ان کانت
غیر ذلک فاصرفنی عنها الی الّذی هو خیر لی منها فانّک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علّام الغیوب و در روایت
دیگر منقولستکه چون خواهی پی کاری بروی وافتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده باشد دو رکعت
نماز بکن و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ قل هو اللّه احد و در رکعت دوم قل یا ایّها الکافرون بخوان پس چون سلام بگوئی
این دعا بخوان اللّهمّ انّی غدوت التمس من فضلک کما امرتنی فارزقنی من فضلک رزقا حسنا واسعا حلالا طیّبا و اعطنی
فیما رزقتنی العافیة غدوت بحول اللّه و قوّته غدوت بغیر حول منّی و لا قوّة و لکن بحولک و قوّتک و ابرء الیک
من الحول و القوّة اللّهمّ انّی اسئلک برکة هذا الیوم فبارک لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و صلّی اللّه علی
محمّد و آله الطیّبین و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را ببینی و نگاه داری ایة الکرسی بخوان و بنویس در
میان متاع بگذار و این دعا را بخوان با ایة الکرسی بنویس و جعلنا من بین ایدیهم سدّا و من خلفهم سدّا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
لا ضیعة علی ما حفظه اللّه فان تولّوا فقل حسبی اللّه لا اله الّا هو علیه توکّلت و هو ربّ العرش العظیم چون چنین کنی ان
متاع از هر بلائی محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان اللّهمّ انّی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک
فی قبضتک ناصیتی بیدک تحکم فیما تشاء و تفعل ما ترید اللّهمّ فلک الحمد علی حسن قضائک و بلائک اللّهمّ هو مالک
و رزقک و انا عبدک خوّلتنی حین رزقتنی اللّهمّ فالهمنی شکرک فیه و الصبر علیه حین اصبت و اخذت اللّهمّ
انت اعطیت و انت اصبت اللّهمّ لا تحرمنی ثوابه و لا تنسنی من خلفه فی دنیای و آخرتی انّک علی ذلک قادر
اللّهمّ انّا لک و بک و الیک و منک و لا املک لنفسی نفعا و لا ضرّا و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه بد
ترین بقعهای زمین بازارها است و انها میدان شیطانند هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد
و بران می نشیند و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب میدهد که ترازو را کم میکشد و دیگری را کیل کم میکند و دیگری را
گز را میدزدد و دیگری را امر میکند که دروغ میگوید پس میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بجماعتی که پدر ایشان مرده یعنی
حضرت ادم و پدر شما زنده است پس با اول کسیکه داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و با اخر کسی که بیرون میرود بیرون
رود و بهترین بقعهای زمین مسجدها است نزد خدا و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون بیاید
و از حضرت صادق منقولستکه محزید چیزی از مردمیکه کار بر ایشان بسته شده است که سودا با ایشان برکت ندارد و در حدیث
دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهی اند از جنیان که حق تعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث
معتبره وارد شده که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه
سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده است و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام
دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث دیگر فرمود از ما نیست کسیکه فریب دهد مؤمنی را و فرمود که حضرت رسول
نهی فرمود از اب در شیر کردن و در حدیث حسن منقولستکه حضرت امام موسی بهشام فرمود که در تاریکی و در زیر سقف متاع مفروش
که متاع خوش قماش مینماید و ان غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود کسیکه نخرد مگر بقیمت و نفروشد بقیمت حق تعالی
در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه ذخیرها در متم مخورید اگرچه متاع را و امیکند اما بر
را ببرد و از حضرت رسول منقولستکه میفروشد و میخرد روزی می یابد و کسیکه نگاه میدارد برای انکه گران شود ملعون است
و فرمود که قافله که متاعرا او در کسی از ادور بیرون شهر استقبال نکنید بگذارید که داخل شهر شوند و شهری و کیل نشود در خرید
فروختن برای بادیه نشینان خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت
صادق باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن فروشی مده که کفن فروشی
ارزوی مرگ مردم میکند و بسیار مردن مردم او را خوش میاید بجو و گندم فروشی مده که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای

در بیع و عناد و فحش و عقوبت ان

در فضیلت زراعت نمودن

کرانی و بیدانجی مده که رحم را از دلش بر طرف میکند و کسیکه سنگین دل است از خدا دور است و به برده فروشی مده که بدترین
مردم کسی است که مردم را فروشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود که بخاله خود غلامی بخشیدم و نهی کردم او را که او را بقصابی یا
حجامت یا زرگری بدهد و در احادیث بسیار منقولست که اگر مزد حجامت را شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند
باکی نیست و در بعضی اخبار مذمت مجهولانی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید از تعلیم
کردن اطفال فرمود که مزد بران مگیر گفت که کتابهای شعری و رسالها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود
که بلی اما بشرطیکه اطفال نزد تو برابر باشند بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت عرض کردند که سنیان
میگویند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند اگر کسی دیت
فرزند خود را بمعلم بدهد برا و حلال است و بهتر آنستکه اول شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده
است که چون قرآن را فروشید مزد کاغذ و جلد را بفروشید و قصد فروختن نوشته نکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولستکه باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن و در دو حدیث از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه تمام شب را بیدار باشد و
کسب کردن در روز دیدهٔ خود را از خواب ندهد کسبش حرام است و اکثر علماء حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث
معتبر از آنحضرت منقولستکه هرکه خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده است و خود را از روزی حلال
محروم گردانیده است **فصل یازدهم در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن** از علی بن ابی حمزه منقولستکه حضرت
امام موسی علیه السلام را دیدم که در زمین خود کار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفت فدای تو شوم خدمتکاران
بکجا رفته اند که شما خود این کار میکنید فرمود که هابیل در زمین کار کرده است کسی که از من و پدر من بهتر بوده است پس فرمود
که حضرت رسول صلعم و حضرت امیر المؤمنین ع و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان
و صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه حق تعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات
قرار داده است تا از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی برای پیغمبران خود شغل زراعت
کردن اختیار کرده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید
والله که مردم کاری از این حلالتر نیست و پاکیزه تر نمیکنید والله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون
آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولستکه بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکو
کار و بدکردار میخورند اما نیکوکار آنچه میخورد برای او استغفار میکند و اما بدکردار آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان
نیز از آن میخورند و از حضرت صادق ع منقولستکه کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان
گنجهای مردمند میکارند و روزی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاه ایشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت
ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را از روز مبارک مینامند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بر جماعتی گذشتند که تخم میکردند فرمودند که زراعت کنید که حقتعالی بباد میرویاند زراعت را چنانچه بباران میرویاند و در احادیث
معتبره منقولستکه حضرت امیر المؤمنین ع ببیل در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند و حضرت رسول صلعم هستهٔ
خرما را با آب دهان مبارک خود تر میکردند و بزمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیر المؤمنین ع از کد ید خود
هزار غلام خریدند و آزاد کردند و در حدیث موثق منقولستکه شخصی رسید بحضرت امیر المؤمنین ع دید که زیاده از کسی من شاه
هستهٔ خرما بار کرده اند و میبرند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرما است ان شاء الله پس آنها را در باغستان
خود کشتند یکی از آنها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولستکه گفت دیدم حضرت صادق ع را که جامهٔ کنده پوشیده بودند
و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم بده بمن کار بکنم فرمود
دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای معیشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولستکه شش خصلت است که مؤمن

در عقوبت ملامت نمودن باخواری

در آداب سفر است

بآنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و
درختی که بکارد و تصدق آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم بآن عمل کنند و در حدیث حسن
از آنحضرت منقولستکه هیچ چیز آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که برا و دشوارتر باشد از درآوی گفت که چه کند فرمود که باغ
نخلهٔ بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته است که هرکه زمین با آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش
باطل شود و منتفع نشود از آن **فصل دوازدهم در آداب زراعت و درخت کشتن** بسند معتبر از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولستکه حضرت آدم ع بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که
زراعت بکن آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة و البسنی العافیة
حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست
و بگو سه مرتبه افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا و ارزقنا فیه السلامة
پس آن دانه را که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه بپاشی بگو اللهم قد بذرت و انت الزارع فاجعله
حبا متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشانیدن و دانه پاشیدن بر هر درختی و دانه بخوان سبحان الباعث
الوارث که ان شاء الله خطا نمیکند و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان و مثل
کلمة طیبة کشجرة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولستکه یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله
حرثا مبارکا و ارزقنا فیه السلامة و التمام و اجعله حبا متراکبا و لا تحرمنی خیر ما ابتغی و لا تفتنی بما منعتنی
بحق محمد و آله الطیبین پس آن قبضه را بپاش و از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه خواهد که درخت خرما خوب بار بردارد
درخت ماهیش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و باقیمانده در کیسهٔ پاکیزه کند
و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه درخت میوه دار را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود
و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروه است پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن خوبست فرمود باکی نیست پرسیدند که
درخت سدر را بریدن چونست فرمود که درخت سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر
باکی نیست و از حضرت امام رضا ع پرسیدند که چون است بریدن درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت
انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولستکه باکی نیست عذره آدمی را در مزرعها بریزند و از حضرت رسول صلعم منقول
است که حضرت عیسی ع بشهری گذشتند در میوه های ایشان کرم بسیار بود در این باب بآنحضرت شکایت کردند فرمود که چون شما
درخت میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوه های شما بهم میرسد بعد از این اول آب
بریزید و بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوه هاشان بر طرف شد و از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه درخت
سدر را آب بدهد چنانستکه مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود حقتعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه ثمر
داشت که میتوان خورد چون مردم ادعای برای خدا فرزند قائل شدند میوهٔ نصف درختان بر طرف شد پس چون با خدا شریک
قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب **باب چهاردهم در آداب سفر فصل اول**
در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق ع منقولستکه در حکمت آل داود نوشته
است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری که توشهٔ آخرت در آن حاصل شود یا سفر یکه باعث مرمت امور معاش
گردد یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد
کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مال دار و بی نیاز شوید و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب
چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید و در حدیث صحیح منقولستکه محمد بن مسلم از حضرت صادق ع پرسید

در عقاب و عذاب فحش دهنده

در [illegible] آداب

در دفع نحوستها

که بزمینی میرود که در انجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهم چنین زمینی برود که دینش در انجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع رفت و گفت میخواهم بسفر بروم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکت ان روز زیرا که حضرت رسول خدا ص در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود دروغ میگویند حضرت رسول خدا ص در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول خدا ص در ان روز وفات کرد و وحی از اسمان از ما منقطع شد و در ان روز حق ما را از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا و دلالت کنم بروز سهل اسانی که خدا نرم کرد در ان روز اهن را برای حضرت داود ع گفت بلی فرمود که ان روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که اراده سفر دارد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بکردد در روز شنبه البته خدای تعالی بجای خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که ان روزیست که اهن برای حضرت داود ع نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص در روز پنجشنبه سفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملئکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای انکه مبادا از نماز باز ماند اما بعد از نماز از برای تبرک خوب است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در چهارشنبه اخر ماه سفر کند برود ان جماعتی که بفال بد میدانند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا براورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و پنجم و روز سیزدهم و شانزدهم و روز بیستم و روز بیست چهارم و بیست پنجم و بیست ششم و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوب نیست و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبره منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواهد در ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند

فصل دوم در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا

در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که تصدق کن در هر روزی که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از انحضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر ان فرمود که افتتاح سفر خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن عمیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالعها میشناختم و در خاطرم میخلید بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در اینباب بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت کردم فرمود هر گاه در دل تو چنین بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که می بینی و برو که حق تعالی ضرر انرا از تو دفع کند و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در اول روز تصدق بکند حق تعالی نحوست ان روز را از او دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که چون امام زین العابدین علیه السلام بعضی از مزرعه های خود میخواستند بروند سلامتی خود را میخریدند از خدا بانچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را وقتی میدادند که پا در رکاب میگذاشتند چون خدا انحضرت را بسلامت برمیگردانید شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند بانچه میسر میشد و در حدیث حسن منقولست که عبدالملک بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و گاه میخواهم پی کاری بروم بطالع نظر میکنم می بینم که در طالع شری هست می نشینم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیکی می بینم میروم حضرت فرمود که احتیاج براورده میشود حکم بنجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجوم را بسوزان و سید ابن طاوس ره روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفری شوی در اوقات چند سفر کردن در ان اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سفر سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و ایة الکرسی و سوره انا انزلناه و اخر ال عمران ان فی خلق السموات و الارض تا اخر سوره بخوان پس بگو اللهم بک یصول الصائل و بک یطول الطائل و لا حول لکل ذی حول الا بک و لا قوة یمتازها ذو القوة الا منک اسئلک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد نبیک و عترته و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه

در مذمت شهادت بناحق

ادعیه وقت سفر

و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضره و ارزقنی خیره و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی بحسن العاقبة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة من کل بلاء و نقمة و ابدلنی فیه من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام موسی ع که گفت چیزی است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و اهوئی که از جانب راست او بیاید بجانب چپ او برود و جغدیکه فریاد کند و زن پیر سفید موئی که رو بروی او بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده باشد پس کسیکه از دیدن اینها در دل ترسی در خاطرش بیاید بگوید اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون اینرا بگوید ضرری باو نرسد و در روایتی منقولست که چون پیش از سفر تصدق کنی در وقت تصدق این دعا بخوان اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید و من کل شیطان مرید بسم الله دخلت و بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا و اطو لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک اللهم اصلح لنا ظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کابة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

فصل سیم در اداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن

سید ابن طاوس روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و علی ملة رسول الله و الصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر به قلبی و اشرح به صدری و نور به قبری اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و شفاء من کل داء و افة و عاهة و سوء مما اخاف و احذر و طهر قلبی و جوارحی و دمی و عظامی و شعری و بشری و مخی و عصبی و ما اقلت الارض منی اللهم اجعله لی شاهدا یوم حاجتی و فقری و فاقتی الیک یا رب العالمین انک علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که خلیفه ادمی در اهلش بهتر از انکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس بگوید اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و اخرتی و امانتی و خاتمة عملی و ابن طاوس گفته است که در رکعت اول نماز قل هو الله احد و در رکعت دوم انا انزلناه بخوان و در حدیث معتبر منقولست که چون حضرت امام محمد باقر ع اراده سفری میکردند عیال خود را در حجره جمع میکردند و این دعا میخواندند اللهم انی استودعک الغداة نفسی و مالی و اهلی و ولدی من الشاهد منا و الغائب اللهم احفظنا و احفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک و لا تغیر ما بنا من عافیتک و فضلک و سید ابن طاوس روایت کرده که بعد از نماز این دعا بخواند اللهم انی استودعک الیوم نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من کان منی بسبیل الشاهد منهم و الغائب اللهم احفظنا و احفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک و لا تسلبنا فضلک انا الیک راغبون اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کابة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد فی الدنیا و الاخرة اللهم انی اتوجه الیک هذا التوجه طلبا لمرضاتک و تقربا الیک فبلغنی ما اومله و ارجوه منک و فی اولیائک یا ارحم الراحمین و اگر خواهی این دعا را هم بخوان اللهم خرجت فی وجهی هذا بلا ثقة منی لغیرک و لا

در مذمت بهتان و عقوبت ان

وعیاء یاوی الی الا الیک ولا قوة الا بک علیها ولا حیلة الجاء الیها الا طلب رضاک وابتغاء رحمتک وتعرضنا لثوابک وسکونا
الی ... بما سبق فی علمک فوجهنی مما احب واکره اللهم فاصرف عنی مقادیر کل بلاء ومقضی
کل لاواء وابسط علی کنفا من رحمتک ولطفا من عفوک وسعة من رزقک وتماما من نعمتک وجماعا من معافاتک
ووفق لی فیه یا رب جمیع قضائک علی موافقة هوای وحقیقة آمالی وادفع عنی ما احذر ولا احذر علی نفسی مما انت اعلم
به منی واجعل ذلک خیرا لآخرتی ودنیای مع ما اسئلک ان تخلفنی فیمن خلفت ورائی من ولدی واهلی ومالی واخوانی
وجمیع قراباتی بافضل ما تخلفه به غائبا من المؤمنین فی تحصین کل عورة وحفظ کل مضیعة وتمام کل نعمة ودفاع کل
سیئة ... کل محذور وصرف کل مکروه وکمال ما تجمع لی به الرضا والسرور فی الدنیا والآخرة ثم ارزقنی ذکرک و
شکرک وطاعتک وعبادتک حتی ترضی بعد الرضا اللهم انی استودعک الیوم دینی ونفسی واهلی ومالی وذریتی
وجمیع احوالی اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک ولا تسلبنا نعمتک
ولا تغیر ما بنا من نعمة وعافیة وفضل ودر حدیث معتبر منقولست که چون حضرت صادق ع اراده سفری میکردند این دعا
میخواندند اللهم خل سبیلنا واحسن تسیرنا واعظم عافیتنا ودر روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص اراده
سفری میفرمودند این دعا میخواندند در وقتیکه برمیخواستند که متوجه شوند اللهم بک انتشرت والیک توجهت وبک
اعتصمت انت ثقتی ورجائی اللهم اکفنی ما اهمنی وما لا اهتم له وما انت اعلم به منی اللهم زودنی التقوی واغفرلی
ووجهنی الی الخیر حیث ما توجهت ودر حدیث معتبر منقولست از حضرت موسی بن جعفر ع که هرکه اراده سفری نماید
بر در خانه خود بایستد بجانبی که اراده دارد متوجه شود پس سوره حمد را از پیش رو و جانب راست و جانب چپ
بخواند وآیة الکرسی را نیز از پیش رو از جانب راست و از جانب چپ بخواند و بگوید اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی و
سلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل حق تعالی حفظ کند او را و آنچه با اوست و بسلامت دارد او را و آنچه
با اوست برساند او را و آنچه با اوست و سید بن طاوس ره روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه
علیها السلام را بخواند و سوره حمد وآیة الکرسی بنحوی که گذشت بخواند پس بگوید اللهم الیک وجهت وجهی وعلیک
خلفت اهلی ومالی وما خولتنی وقد وثقت بک فلا تخیبنی یا من لا یخیب من اراده ولا تضیع من حفظه اللهم صل علی
محمد وآل محمد واحفظنی فیما غبت عنه ولا تکلنی الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت له وسبب لی المراد
وسخر لی عبادک وبلادک وارزقنی زیارة نبیک وولیک امیرالمؤمنین والائمة من ولده وجمیع اهل بیته علیه
وعلیهم السلام وسددنی منک بالمعونة فی جمیع الاحوال ولا تکلنی الی نفسی ولا الی غیری فاکل واعطب وزودنی التقوی
واغفرلی فی الآخرة والاولی اللهم اوجه من توجه الیک واین دعا را نیز بخواند بسم الله وبالله وتوکلت علی الله
واستعنت بالله والجأت ظهری الی الله وفوضت امری الی الله رب اعنی بکتابک الذی انزلت ونبیک الذی
ارسلت لانه لا یأتی بالخیر الا انت ولا یصرف السوء الا انت عز جارک وجل ثناؤک وتقدست اسماؤک و
عظمت آلاؤک ولا اله غیرک ودر روایتی وارد شده است که هرکه صبح از خانه بیرون آید این دعا بخواند بلائی
باو نرسد تا شام بخانه برگردد وهرکه در شام بخواند و از خانه بیرون رود بلائی باو نرسد تا صبح که بخانه برگردد و در
روایت دیگر وارد شده است که چون حضرت صادق ع سفری میرفتند این دعا میخواندند اللهم احفظنی واحفظ ما معی و
بلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد ص اتوجه اللهم سهل لی کل حزونة وذلل لی
کل صعوبة واعطنی من الخیر اکثر مما ارجوا واصرف عنی من الشر اکثر مما احذر وفی عافیة یا ارحم الراحمین و
این دعا نیز میخواندند اسئل الله بیده ... وجل وبیده اقوات الملکة ان تهب لنا فی سفرنا امنا وایمانا و
سلامة واسلاما وفهما وتوفیقا وبرکة وهدی وشکرا وعافیة ومغفرة وعزما لا تغادر ذنبا واجعل

در توشه ادعیهٔ سفر

امیرالمؤمنین ع منقولست که چون کسی بسفری بیرون رود بگوید اللهم انت الصاحب فی السفر والحامل علی الظهر والخلیفة
فی الاهل والمال والولد پس باید دعاها که از برای از خانه بیرون آمدن و سوار شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند
پس چون سوار شود بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام ومن علینا بمحمد وآله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا
له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر والمستعان علی الامر
اللهم بلغنا بلاغا تبلغ به الی رحمتک ورضوانک ومغفرتک اللهم لا ضیر الا ضیرک ولا خیر الا خیرک ولا حافظ
غیرک **فصل چهارم** در آداب سایر بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود برداشتن در حال سفر
از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرکه بسفری رود با خود بردارد عصائی از چوب بادام تلخ
واین آیات را بخواند حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و با
او هفتاد هزار ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد وعصا را بگذارد اینست آیات ولما توجه تلقاء
مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل ولما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس یسقون ووجد
من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء وابونا شیخ کبیر فسقی لهما ثم
تولی الی الظل فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر فجاءته احدیهما تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوک لیجزیک
اجر ما سقیت لنا فلما جاءه وقص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین قالت احدیهما یا ابت
استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تأجرنی
ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک وما ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین قال
ذلک بینی وبینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی والله علی ما نقول وکیل ودر روایت دیگر از آنحضرت
منقولست که هرکه خواهد زمین در زیر پای او پیچیده شود با خود عصائی از چوب بادام تلخ بردارد ودر حدیث دیگر
فرمود که حضرت آدم ع مرض شد که بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود که چوبی از بادام تلخ جدا کن و
بسینهٔ خود بچسبان چنین کرد حق تعالی وحشت او را دفع کرد و بدانکه از جمله چیزهائی که باید در سفر با خود داشته باشد تسبیح
تربت امام حسین علیه السلام است چنانچه منقولست که چون حضرت امام جعفر صادق ع بعراق تشریف آوردند مردم نزد آنحضرت
گرد آمدند و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین ع شفای هر دردی هست آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم میشود
فرمود که هرگاه کسی خواهد که او را از هر بیمی امان بخشد تسبیحی از تربت آنحضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا را بخواند اصبحت
اللهم معتصما بذمامک وجوارک المنیع الذی لا یطاول ولا یحاول من شر کل طارق وغاشم من سائر ما خلقت
وما خلقت من خلقک الصامت والناطق فی جنة من کل مخوف بلباس سابغة حصینة وهی ولاء اهل بیت نبیک
محتجزا من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم والتمسک بحبلهم موقنا بان الحق
لهم ومعهم وفیهم وبهم اوالی من والوا واعادی من عادوا واجانب من جانبوا فاعذنی اللهم بهم من شر کل ما
اتقیه انا جعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون پس تسبیح را ببوسد و بر دو
چشم گذارد و بگوید اللهم انی اسئلک بحق هذه التربة المبارکة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابیه وبحق
اخیه وبحق ولده الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء وامانا من کل خوف وحفظا من کل سوء واگر در صبح
چنین کند در امان خدا باشد تا شام واگر شام چنین کند در امان خدا باشد تا صبح ودر روایت دیگر منقولست که
هرکه از پادشاهی یا غیر او بترسد وچون از خانه بیرون آید چنین کند حرزی باشد برای او از شر ایشان ودر فصول
خواتیم گذشت انگشترها که مناسب است در سفر با خود داشته باشد ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه
ضامنم برای کسیکه عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید آنکه سالم باهل خود برگردد ودر حدیث معتبر دیگر از حضرت امام

در نامهٔ اعمال بدست دادن

موسی ع منقولست که ضامنم برای کسیکه ارادهٔ سفری داشته باشد و عمامه بر سر بندد و سر عمامه را در زیر تحت الحنک به
بندد که اورا دزد و غرق شدن و سوختن بر نخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود
که هر که روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر برود بر سر کوهی که از
آنجا بکنند هر آینه بعمل آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود گفت ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان
و اسب و موزه و عمامه و رسنهای که صرف میشود و مشک آب و سوزن و خیاطه با خود بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب تو
بآن محتاج باشند و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول خدا ص بسفر میرفتند شیشهٔ روغن و سرمه دان و مقراض
و آینه و مسواک و شانه و سوزن و ریسمان و چیزیکه بآن کفش را پینه کنند و تسمه های نعل را برمیداشتند و از جمله تعویذ آنچه
که در سفر مناسبست تعویذیست که مرویست که در دستهٔ شمشیر حضرت رسالت پناه ص بعینه شده بود و آن این تعویذ است
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله اسئلک یا ملک الملوک الاول القدیم الابدی الذی لا یزول و لا یحول
انت الله العظیم الکافی لکل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذی لم
یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و احجب شرورهم و شرور الاعداء کلهم و سطوتهم و باسهم و الله من ورائهم
محیط اللهم احجب عنی شر من ارادنی بسوء بحجابک الذی احتجبت به فلم ینظر الیه احد من شر فسقة الجن و الانس و شر
صلاحهم و من الحدید و من شر کل ما یتخوف و یحذر و من شر کل شدة و بلیة و من شر کل ما انت به اعلم علیه اقدر انک
علی کل شیء قدیر و صلی الله علی نبیه محمد و آله و سلم تسلیما و عوذه که درمیان عمامه گذارند اقبل و لا تخف نجوت
من القوم الظالمین لا تخف انک انت الاعلی لا تخافا اننی معکما اسمع و اری لا تخاف درکا و لا تخشی الذی اطعمهم
من جوع و آمنهم من خوف فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین ادخلوا علیهم الباب
فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین و عوذه که بر چهارپای سواری بندند اللهم احفظ
علی ما لو حفظه غیرک لضاع و استر علی ما لو ستره غیرک لذاع و اجعل علی ظلا ظلیلا اتوقی به کل من رامنی بسوء او نصب
لی مکرا او هیا لی مکرها حتی یعود و هو غیر ظافر بی و لا قادر علی اللهم احفظ کما حفظت به کتابک المنزل علی قلب
نبیک المرسل اللهم انک قلت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هر که سورهٔ عبس و تولی را در کاغذ سفیدی بنویسد و هر راهی که خواهد برود با خود نگاه دارد در آن راه بغیر
از نیکی نه بیند و از مفاسد آن راه محفوظ بماند

فصل پنجم در آداب توشه برداشتن در سفر

و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق ع منقولست که چون بسفر روید سفره با خود بردارید و طعامهای نفیس در آن
سفره بگذارید و از حضرت رسول ص منقولست که از شرف آدمی آنستکه توشهٔ خود را نیکو کرداند هرگاه بسفری رود و در
حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع چون بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین توشه ها برمیداشتند مانند
لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین و از حضرت صادق ع منقولست که نان در میان توشهٔ خود بردار که باعث برکت میشود
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی نظر کردند بسفره که در آن حلقها از برنج بود فرمودند که این حلقه ها را
بکنید و حلقه های آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشوند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام از
بعضی از اصحاب خود پرسیدند که بزیارت قبر امام حسین ع میروید گفتند بلی فرمودند که سفره با خود میبرید یا نه گفتند
بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد گفتند پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر با ما
در حدیث دیگر فرمود شنیده ام که جمعی هستند چون بزیارت قبر امام حسین ع میروند با خود سفره برمیدارند که در
میان آن بزغاله بریان و نان و حلواهست اگر بزیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمیکنند و از حضرت رسول ص
منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه روی است و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث

در صورت عمان و نماز گذار

در آداب سفر است

حسن منقولست که صفوان از حضرت صادق ع پرسید که من اهل خود را با خود بحج میبرم خرجی خود را در کمر خود می بندم حضرت
فرمود که بلی پدرم میگفت که از قوت مسافر است که نفقهٔ خود را حفظ کند و در حدیث دیگر منقولست که دیگری بآن
حضرت عرض کرد که دراهمی که در آن صور تمثال نقش کرده اند با خود دارم و آنها را در همیان میکنم و در کمر می بندم در حالت
احرام فرمود باکی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست

فصل ششم در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان

در احادیث معتبره بسیار وارد است که کسی که تنها بسفر رود ملعونست و در
حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا ص بحضرت امیر المؤمنین ع وصیت کرد که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان
با یک کس است و از دو تا دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر میرود گمراه است و سه کس مسافرانند و در روایت دیگر منقول
است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد آنحضرت پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود گفت تنها بودم فرمود که
اگر من پیشتر ترا میدیدم ترا نیکو تادیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطانست و دو تا
شیطانند و سه نفر مصاحبند و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هر که تنها بسفر
برود بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و اد غیبتی و در حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اول رفیق هم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمیشوند مگر آنکه
محبوبترین ایشان نزد خدا و آنکه ثوابش بیشتر است آنستکه مدارا با رفیقش بیشتر کند و در حدیث دیگر فرمود که بهترین
رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند مگر آنکه صداهای ایشان بسیار می باشد
پس از این احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت نفرند و آنکه زیاده از هفت خوب نیست و در
رفیقان هم توشه و هم سفره اند و از حضرت رسول ص منقولست که سنت است که رفیقان هم توشه اول خرجهای خود را
در آورند و بر روی یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت صادق ع
منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسی که تو باو زینت یابی و مصاحبت کن با کسیکه او بتو زینت یابد یعنی تو کسب
علم و کمالات از او توانی نمود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مصاحبت کن در سفر با کسیکه فضیلت ترا بر خود مند
انند که تو از فضیلت او بر خود میدانی و در حدیث دیگر از شهاب منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم
که شما میدانید حال و توانگری مرا و احسانی که ببرادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه
و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود ای شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم
بگشایند با ایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشانست پس برفاقت
با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و توانائی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه
اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت کن و رفاقت کن و با کسی رفیق مشو که خرج ترا کشد که این موجب خواری
مؤمنست و از حضرت صادق ع منقولستکه حق مسافر بر رفیقان آنستکه چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند
و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند جماعتی که با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان
مالدار و پریشان هست آیا آن مالدار خرج آنها میتواند کشید فرمود که اگر آنها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست
و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از آنها مالش
کمتر است و آنها خرج خود را بیرون میآورند و او مثل آنها خرج نمیتواند کرد فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل
کند با کسی رفیق شود که مثل او باشند و در احادیث معتبره منقولستکه از ما نیست کسیکه با مصاحبش نیکو مصاحبت نکند و
با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسیکه نمک خورد حق نمک را رعایت نکند

فصل هفتم در بیان سایر آداب سفر

در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که

در بیان میزان حقیقت

در آداب سفر است

چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار کن در کارهای خود و کارهای ایشان و بر روی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشهٔ خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون ترا بضیافت بطلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و به سه چیز بر ایشان غلبه کن به بسیاری خاموشی و به بسیاری سخاوت و جوانمردی در هر چه داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو بطلبند با برادر حقی خواهند تو را گواه کنند و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن در رای خود با ایشان مگو تا تأمل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر هر چیزی بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز بکنی و در اثنای این احوال فکر کنی و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای کسیکه با او مشورت کند خالص نگرداند حق تعالی رای و عقل او را سلب میکند و امانت را از او برمیدارد و هر گاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هر گاه ببینی که رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق یا قرضی میدهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسیرا که از تو بزرگتر باشد و هر گاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سؤال بکنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامتست و چون راه را گم کنید و حیران بمانید فرود آئید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت به بینید و اگر یک کسی را ببینید خبر راه از او مپرسید و مصلحت از او مکنید که یک شخص در بیابان این کسرا بشک میاندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینه‌ها ببینید که من نمی‌بینم زیرا که عاقل بدیدهٔ خود که نظر میکند بسوی چیزی حق است آنرا میشناسد و حاضر چیزی چند می‌بیند که غایب نمی‌بیند ای فرزند چون وقت نماز در آید برای امری آنرا تأخیر مینداز و نماز را بجا آور و راحت بیاب که نماز قرضیست که هر چند بیشتر ادا میکنی سبکبار میشوی نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت آن میشود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکن است بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهارپای خود فرود آی که آن چهارپا یاور تست و ابتدا کن بعلف دادن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید فرود آئی پس اختیار کنید از بقعه‌های زمین مکانیرا که خوش رنگ‌تر و خاکش نرم‌تر و پرگیاه‌تر باشد و چون که فرود آئی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور برو و پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین را وداع کن و سلام کن بر آن زمین و اهل آن زمین که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملائکه هست اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه قدری از آن را تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سوار باشی و بر تو باد به تسبیح و یاد خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتیکه تنها و بیکار باشی و زنهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه رو و زنهار که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه مروّت و مردی در حضر خواندن قرآن است و هم نشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نماز جماعت کردن و اما مروت سفر توشهٔ خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردن و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه مروت توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق تواند و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان خود رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در چیزی که خدا را بخشم آورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند آدمی چیزیرا که در سفر دیده است و از حضرت رسول ص منقولستکه توشهٔ مسافر حُدی خواندنست و خواندن شعری چند که در آن فحش و باطلی نباشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه چون با جماعتی رفیق شوی مگو بیجا فرود آئید یا بیجا فرود مائید که در میان

در بیان میزان حقیقت

در ادعیهٔ سفر

ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو با ایشان بگذاری و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولستکه هر که اعانت کند مؤمن مسافر پریشانی را حق تعالی از او هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا را بردارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت بردارد در وقتیکه از شدت‌ها و اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد

فصل هشتم در آداب راه رفتن در سفر و فرود آمدن

در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید بتند رفتن که واماندگیرا برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم ببندید و بر روی شکم بر ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه در طرف بامداد و پسین راه بروید و در روایات معتبره از حضرت رسول ص منقولستکه بر شما باد بره رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از حضرت صادق ع منقولستکه زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفر میکردند در آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولستکه در شب فرود آئید بر سر راه فرود آئید و در شکم رودخانه‌ها میائید که محل درندگان و ماران است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولستکه در رودخانه‌ها فرود میائید که مبادا سیلابی بیاید و بر شما ضرری برساند و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه حق تعالی مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر چهارپایان لاغر سوار باشید در منزلها فرود آئید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر پرگیاه باشد در منزل بمنزل فرود آئید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولستکه اگر در زمین خشک بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید بتأنی و مدارا بروید و از حضرت رسول ص منقولستکه چون راه را غلط کنید بجانب راست میل کنید و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه هر که در سفر راه را گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بدرستیکه از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای ترا میشنود جواب میگوید و راهنمائی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولستکه چون راه را گم کنی فریاد کن یا صالح یا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله راوی گفت که ما در سفر راه را گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدائی آهسته شنیدم که راه از جانب راست است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت کرده که گفت ما در یکسالی در سفر مکه معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم پس چون روز سیم شد آب که برداشته بودیم آخر شد پس جامه‌های احرام پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم در آن حال شخصی از رفیقان ما برخواست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسین پس کسی از دور جواب گفت پرسیدم که کیستی خدا ترا رحمت کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول ص ایمان آورده‌ام و کسی بغیر از من از آنها نمانده است و کار من اینست که گمشده را براه میرسانم ما همه جا از پی آن صدا رفتیم تا براه رسیدیم

فصل نهم در بیان دعاهائیکه در راه و منازل باید خوانده شود

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه چون حضرت رسول ص در سفرها سرازیر میرفتند سبحان الله میگفتند و چون سربالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو اللّهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه هر که بر رودخانه یا پشته برود پس بگوید لا اله الا الله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید در بلندی از بلندیهای آنچه در پیش روی او است تا منتهای زمین همه لا اله الا الله و الله اکبر بگویند و در حدیث معتبر منقول است که دو کس آمدند بخدمت رسول ص گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی بما تعلیم ده که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید و نماز خفتن

در ثواب تلاوت قرآن

بکنید بعد از نماز پهلو را بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه علیها سلام الله بخوانید پس آیة الکرسی
بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ میمانید چون ایشان روانه شدند جمعی دزدان از عقب ایشان برفتند
چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و آیة الکرسی را خواندند
پس دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون نزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان اثری
نیافت چون بدزدان خبر داد ایشان نیز آمدند و همان حال را مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمدند پرسیدند
که شما دیشب در کجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم بتجسس شما بغیر از دو دیوار چیزی دیگر ندیدیم
شما قصهٔ خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول ص تسبیح حضرت فاطمه ع و آیة
الکرسی خواندیم دزدان گفتند بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول
است هر که در سفری و منزلی فرود آید که از درندگان ترسد اسید عا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریك له له الملك وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بك من شر کل سبع چون این دعا
را بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که کسیکه خواهد داخل شود بموضعی که خوفی داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق
واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنك سلطانا نصیرا پس چون به بیند آن شخص یا آنچیز را که از او بیم دارد
آیة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود هر گاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان و غیر ایشان ترسی
دست راست خود را بر سر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض
طوعا وکرها والیه ترجعون و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم بحضرت
امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه فرمود یا علی ع چون بمنزل فرود آئی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا و
انت خیر المنزلین تا آنکه نیکی آن منزل ترا روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه واله بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته
باشی چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی اسالك خیرها واعوذ بك من شرها اللهم اطعمنا من جناها و
اعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که چون بر شهری مشرف شوی نظرت بر آن بیفتد بگو اللهم رب السموات السبع وما اظلت و
رب الارضین السبع وما اقلت ورب الریاح وما ذرت ورب الشیاطین وما اضلت اسئلك ان تصلی
علی محمد وال محمد واسئلك من خیر هذه القریة وما فیها واعوذ بك من شرها وشر ما فیها و در حدیث دیگر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شیاطین در میان محلها و کجاده ها بد ره میایند و شتران را رم میدهند
پس از برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان
یا درندگان ترسد بر یال اسبش بنویسید لا تخاف درکا ولا تخشی تا ضرر انها باذن الهی از او برطرف شود راوی گفت
که من بسفر حج رفتم و در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند من در میان ایشان بودم این آیه را بر یال
نوشتم پس بحق انخداوندیکه حضرت رسول را برسالت فرستاده است و حضرت امیر المؤمنین ع را بامامت مشرف کرده
است که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر فرمود که چون حضرت رسول
صلی الله علیه واله بسفر میرفتند و شب میشد آمد عا میخواندند یا ارض ربی وربك الله واعوذ بالله من شرك ومن شر
ما فیك ومن سوء ما خلق فیك ومن سوء ما دب علیك واعوذ بالله من اسد واسود ومن شر الحیة والعقرب و
من شر ساکن البلد ومن والد وما ولد اللهم رب السموات السبع وما اظللن ورب الارضین السبع وما

در ثواب تلاوت قرآن

اظللن ورب الارضین السبع وما اظللن ورب الریاح وما ذرین ورب الشیاطین وما اضللن اسئلك ان تصلی
علی محمد وال محمد واسئلك خیر هذه اللیلة وخیر هذا الیوم وخیر هذا الشهر وخیر هذه السنة وخیر هذا البلد
واهله وخیر هذه القریة واهلها وخیر ما فیها واعوذ بالله من شرها وشر ما فیها ومن شر کل دابة انت اخذ
بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و سید بن طاوس ره روایت کرده است که هر گاه بر تلی یا بلندی یا پلی بالا برود
بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر ولا اله الا الله والله اکبر والحمد لله رب العالمین لك الشرف علی کل شرف و
در ادعیهٔ سر منقولست که هر گاه در راه از دشمنان و دزدان ترسد این دعا بخواند یا آخذا بنواصی خلقه والسافع
بها الی قدرته والمنفذ فیها حکمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا انی مکید ولقوتك علی من کادنی تعرضت
فان حلت بینی وبینهم فذلك ما ارجوا وان اسلمتنی الیهم غیروا ما بی من نعمتك یا خیر المنعمین لا تجعل احدا مغیرا نعمتك
التی بها علی سواك ولا تغیرها انت ربی وقد تری الذی نزل بی فحل بینی وبین شرهم بحق ما به تستجیب الدعاء
یا الله رب العالمین و از برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بك ان اضام
فی سلطانك اللهم انی اعوذ بك ان اضل فی هداك اللهم انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك اللهم انی اعوذ بك ان
اضیع فی سلامتك اللهم انی اعوذ بك ان اغلب والامر لك و از حضرت صادق ع منقولست که چون غولان بر شما بر خورند
در راه اذان نماز بگوئید و سید بن طاوس ره روایت کرده است که چون در منزل فرود آید بگوید اللهم انزلنی منزلا
مبارکا وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد بسورهٔ حمد و هر سوره بخواهد بخواند از سوره های
کوچك پس بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا من وباها و
حببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمدا
عبده ورسوله وان علیا امیر المؤمنین والائمة من ولده ائمة اتولاهم واتبرء من اعدائهم اللهم انی اسئلك خیر
هذه البقعة واعوذ بك من شرها اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا و گفته است
که هر گاه در منزل خود از جانوران زمین ترسی این دعا بخوان که از جمله دعاهای سر است یا ذارئ من فی الارض کلها
لعلمك بما یکون مما ذرات لك السلطان علی کل من دونك انی اعوذ بقدرتك علی کل شیء من العز فی بدنی من
سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرتها ادراها عنی واحجزها ولا تسلطها علی وعافنی من شرها
وبأسها بالله العلی العظیم احفظنی بحفظك واجرنی بسترك الواقی فی مخاوفی یا رحیم و شیخ طوسی ره ذکر کرده است
که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع
کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگو السلام علی ملائکة الله الحافظین السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین ورحمة الله وبرکاته **فصل دوازدهم در آداب سفر دریا** و گذشتن از جسرها و پلها
و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع منقولست که مکروه است بدریا سوار شدن برای تجارت
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسیکه بدریا سوار شود برای تجارت
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی که بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را در معرض
تلف در آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت
تلاطم و هیجان آن و در حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها و
مرسیها ان ربی لغفور رحیم و چون دریا بموج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره کن و
بگو قری بقرار الله واسکنی بسکینة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از روایات وارد
شده است که در وقت اضطراب تلاطم دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله واهدأ باذن الله

در ثواب تلاوت قرآن است

در دادعیهٔ غرق شدن

ولا قوة الا بالله راوی گفت که من مکرر بکشتی سوار شده و در وقت تلاطم دریا انچه حضرت فرموده بودند خواندم

پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هرکه از غرق شدن بترسد

بگوید بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملک الحق وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا

قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در حدیث دیگر از انحضرت منقولستکه

چون از غرق شدن ترسد بگوید الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین وما قدروا الله حق قدره تا اخر و در

روایت دیگر منقولستکه چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و ال محمد

بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان ال محمد لعنت کند باین نحو که اللهم العن من ظلم ال محمد پس بگوید بسم الله وبالله و

الصلوة علی محمد رسول الله وعلی الصادقین من اله اللهم احسن مسیرنا واعظم اجورنا اللهم بک انتشرنا والیک

الیک توجهنا وبک امنا وبحبلک اعتصمنا وعلیک توکلنا اللهم انت ثقتنا ورجاءنا وناصرنا لا تحل بنا ما

لا تحب اللهم بک نحل وبک نسیر اللهم خل سبیلنا واعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل والمال وانت الحامل

فی الماء وعلی الظهر وقال ارکبوا فیها بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره

والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون اللهم انه اخبر من

وفد الیه الرجال وشدت الیه الرحال فانت سیدی اکرم مزور واکرم مقصود وقد جعلت لکل زائر کرامة

ولکل وافد تحفة فاسئلک ان تجعل تحفتک ایای فکاک رقبتی من النار واشکر سعیی وارحم مسیری من اهلی

بغیر من منی علیک بل لک المنة علی اذ جعلت لی سبیلا الی زیارته ولیک وعرفتنی فضله وحفظتنی فی لیلی

ونهاری حتی بلغتنی هذا المکان وقد رجونک فلا تقطع رجائی واملتک فلا تخیب املی واجعل مسیری هذا

کفارة لذنوبی یا ارحم الراحمین و سید بن طاوس ره گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن غیر از زیارت باشد

عبارات را تغییر بدهد بنحویکه مناسب مقصود او باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه بر بلندی هر

جسری و پلی شیطانی هست چون بانجا رسید بسم الله بگوید تا از شما دور شود **فصل یازدهم در**

اداب مشایعت و استقبال مسافر و اداب برگشتن او و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلم

منقولستکه چون حضرت رسول ص مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند رحمکم الله وزودکم التقوی ووجهکم

الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم لکم دینکم ودنیاکم وردکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را رحمت کند و

پرهیزکاری را توشه شما گرداند و شما را بسوی هر چیزی متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را براورد و دین و دنیای شما را سالم گرداند

و شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعیکه ایشان بسلامت باشند و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه چون حضرت

رسول ص مسافری را وداع میکردند دست او را میگرفتند می گفتند احسن الله لک الصحابة واکمل لک المعونة وسهل لک الحزونة

وقرب لک البعید وکفاک المهم وحفظ لک دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک لکل خیر علیک بتقوی الله

استودعک الله سر علی برکة الله و در روایت دیگر منقولستکه در اینوقت میفرمودند استودع الله دینک و

امانتک وخواتیم عملک ووجهک للخیر حیث ما توجهت وزودک التقوی وغفر لک الذنوب و در روایت دیگر

منقولستکه جمعی از اصحاب بخدمت جعفر صادق ع رفتند که انحضرت را وداع کنند فرمود اللهم اغفر لنا ما اذ بنا و

ما نحن مذنبون وثبتنا وایاهم بالقول الثابت فی الاخرة والدنیا وعافنا وایاهم من شر ما قضیت فی بلادک و

عبادک وبلادک فی سنتنا هذه المستقبلة وعجل نصر ال محمد وولیهم واخز عدوهم عاجلا و در حدیث معتبر منقولستکه

مسافر را سنت است که چون کسی از سفر اید برادران مؤمن خود را بضیافت بطلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد

باقر ع منقولستکه چون کسی از سفر برگردد برای اهل خانه تحفه بیاورد اگرچه سنگی باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه

در ثواب تلاوت قرآن است

در اداب اسب تاختن

حضرت رسول ص میفرمود با کسی که از مکه میامد قبل الله منک واخلف علیک نفقتک وغفر ذنبک و در حدیث دیگر

منقولستکه هرکه دست در گردن حاجی بکند در وقتیکه باگرد راه برسد چنانست که حجر الاسود را بوسیده است و در

روایت دیگر منقولستکه چون کسی از سفر برگردد سزاوار است که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند

و سجده شکر بکند و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون جعفر طیار از حبشه امد حضرت رسول ص او را ببینه خود چسبانیدند و میان

دو چشمش را بوسیدند و اصحاب حضرت رسول ص چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از سفر میامد دیگران

دست در گردن او میکردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای

مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و روزهٔ ماه مبارک رمضان را میتوان خورد **فصل دوازدهم**

در اداب اسب تاختن و تیر انداختن و در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت و گرو بندی جایز نیست مگر

در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و تیر اندازی و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص اسب بگرو تاختند و

گرو را برچند اوقیه نقره ببستند که هر اوقیه تخمینا بیست و یک مثقال نقره باشد و از حضرت رسول ص منقولستکه سواری بکنید

و تیر اندازی را دوست ترمیدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز

تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و بازن خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستیکه بیک تیر که در راه خدا بیندازند

حق تعالی سه کس را بهشت میبرد آن کسیکه تیر را ساخته و آن کسیکه تیر را بجهاد کننده بخشیده و آن کسیکه آن تیر را در آن جهاد

انداخته است و در حدیث دیگر منقولستکه ملائکه میگریزند در هنگام گرو بندی و لعنت میکنند کسیکه این کار را میکند

مگر در شتر و فیل دوانی و اسب دوانی و استر دوانی یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی بدانکه گرو دوانیدن اسب و

استر و الاغ و شتر و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر

روی اب بدوانند یا انکه دو کس گرو ببندند و بدوند که کدام یک بپیشتر میدوند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را

بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی انکه گرو ببندند حلالست و جایز بودن اینها قوی است

خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند چنانچه در حدیث معتبر منقولستکه شبی حضرت

رسول ص بخانه حضرت فاطمه زهراء ع امدند و حضرت امام حسن و امام حسین ع با انحضرت بودند پس حضرت رسول ص بان دو

نور دیده خود فرمودند که برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه ع

بی کاری بیرون رفتند چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول ص میفرماید که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین بزن

حضرت فاطمه ع فرمود که ای پدر عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند حضرت فرمود که ای

دختر جبرئیل میگوید که ای حسین ع حسن ع را بینداز من در برابر او چنین میگویم و در فقه الرضا ع مذکور است که زنهار

چوگان بازی مکن که در انحال شیطان با تو می تازد و فرشتگان از تو میگریزند و نفرت میکنند و اگر کسی در انحال چهار

پا بیش بمیرد داخل بهشت میرود و بدانکه در گرو بستن مطلقا شرطست که ان مالیرا که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که

پیشی گیرد پس اگر برای ان کسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در

عمل شریک نباشند جایز نیست چنانچه متعارفست که دو کس با یکدیگر گرو می بندند و دو کس دیگر تیر میاندازند یا اسب

میتازند و اگر امام ع از بیت المال مسلمانان قرار کند که هرکه پیشتر برود یا بیشتر بزند ان نقد هم جایز است و همچنین اگر

کسی مالی بدهد او بدو بگوید که این مال از کسیست که پیشتر برود از این دو کس که میتازند جایز است و همچنین جایز است

که ان دو کس که میتازند هر یک مالی بدهد او برند و بگویند که این هر دو مال از انستکه پیشتر برود و شرطست که در گرو

دوانیدن موافق مشهور میان علماء چند شرط اول انکه تعیین کنند ابتداء و انتهای مسافتی را که در ان میتازند که

اسب هر یک که در این مسافت پیشی گرد او برده است دویم انکه مالی را که گرو بر ان مال می بندند مقدار و جنس

در جهاد با نفس اماره است

معارف جهاد

در تاختن اسبهای ...

این را معلوم نباشد که چند است وچه علیش نقره است یا طلا یا غیر آن سیم انکه حیوانیرا که هر یک بران سوار میشوند
معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد انستکه اگر بتعیین باوصاف نکنند جایز است چهارم انکه هر یک از انها محل
باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان بسیار کم را لاغر ابتازند یا حیوان بسیار تند و فربهی که
معلوم باشد عادتا ان اگر بران پیشی گرفت جایز نیست پنجم انکه ان دو حیوان که میتازند یکجنس باشند که هم
دو اسب یا هر دو استر مثلا پس اگر اسب را با الاغ یا شتر را با فیل بتازند جایز نیست و درین شرط خلاف است و نزد فقیر
ثابت نیست ششم انکه هر دو را یکمرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازند جایز نیست موافق مشهور
میان علما هفتم انکه سوار شوند و بدوانند اگر اسبها را بی انکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن
هشتم انکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای ان مسافت چهارپایان مانده نشوند نهم انکه انها که با
هم میتازند مردان باشند نه زنان دهم انکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط
خلاف است و اظهر انستکه اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و ده اسب را که با یکدیگر بتازند در میان
عرب هر یک را نامی دارند انکه از همه پیشتر رود مجلی میگویند و انکه از ان پس مانده است و نزد دیگران پیشی گرفته است
انرا مصلی گویند و بعد از ان را تالی میگویند و بعد از ان را بارع میگویند و بعد از ان را مرتاح گویند و بعد از ان را
خطی میگویند و بعد از ان را عاطف گویند و بعد از ان را مومل میگویند و بعد از ان را لطیم میگویند و بعد از ان که
دهم باشد سکل که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از اخر پس اگر این ده اسب همه تا با
اخر میدان برسند از برای هیچیک چیزی نخواهد بود و بدانکه گرو شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در تیر انداختن چند
شرط است بحسب مشهور در میان علما اول انکه تعیین کنند که چند تیر بزنند برده است دوم انکه تعیین کنند که
چند تیر را در میان چند تیر بزنند سیم انکه تعیین کنند که بچه نحو بخورد بر نشانه یکی از انها که بعد از این بیان خواهیم
کرد چهارم انکه تعیین کنند از نشانه چه مقدار دور باشد پنجم انکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع انرا از اماجها
ششم انکه کمان هر دو تیرانداز هر دو از یکجنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی انست که شرط نیست اما
اتفاقیست که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند اگر شرط تعیین نکنند باطل است هفتم
انکه یا مبادرت باشد یا محاطه و مبادرت انستکه شرط کنند که هر دو در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا بیشتر بزنند برده
است پس اگر هر یک ده تیر انداختند و یکی از ده تیر پنج تیر را زد بر نشانه و دیگری چهار تا انکه پنج تا را زده است برده است
و اگر هر یک پنج تیر زدند هیچیک از دیگری نبرده است و محاطه انستکه شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا انچه زده اند
از کم هم بدر روند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی
پانزده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده باشد انکه پانزده تیر زده است برده است و اگر یکی چهار تیر را زده
و دیگری ده تیر هیچیک نبرده اند و احوط انستکه در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد
و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد اول جابی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه بخورد
دوم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خارق که نشانه را زخم کند و در ان فرو نرود چهارم خاسق که
نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خادم که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان
نشانه فرو رود پس باید در اول شرط کنند که بکدام نحو که بزنند برده است و اگر شرط کنند که بر پهلوی نشانه برسد بزنند برده
است و اگر بر میان نشانه بزنند نابرده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزنند که از جانب دیگر بجهد برده است
هم چنین هر که پیشتر شرط کند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کند و پیشتر بزند نبرده است و باید دانست که در تیر
انداختن و گرو دوانیدن اسب محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریک شود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیز ندهد و بهتر انستکه

در مجاهده با نفس اماره

دوانیدن در اسب

اگر مرد و مال بیرون اورند برای گرو بندی چنین کسیرا با خود شریک کنند و احوط انستکه در اول صیغه بگویند که یکی از انها این
عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در اورد و دیگری قبول کند و سنت است که در هنگام تیرانداختن و اسب تاختن غرض
محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین و ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا
ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسالت پناه صلعم اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و انچه بران گرو
بسته بودند از مال خود میدادند و در روایت دیگر منقولست که بر صد پنجاه چهار مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ تبوک برگشتند
با اسامه بن زید شتر بگرو دوانید جناب مقدس نبوی صلعم از لعب و بازی منزه و مبری بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص
مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و
جهادی که در زمان غیبت امام میباشد انستکه دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر
گروهی از شیعیان بیایند بر انجماعت واجبست که جهاد کنند در دفع انها و اگر کشته شوند شهیدند و اگر انها عاجز باشند بر جمیع
مومنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع ان کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است که کسی برای دفع
از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که تمام خیرات در شمشیر و در زیر
سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید اهل بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید اهل جهنم است و در حدیث معتبر از انحضرت منقولست که
بهشت را دری هست که انرا درگاه جهاد کنندگان میگویند انها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی ان در میروند و می بینند که برای
ایشان کشوده اند و ملئکه ایشانرا مرحبا میگویند و فرمود که حق تعالی امت مرا عزیز گردانیده است بسم اسبان و سنان نیزه های
ایشان و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره باران یا درد سری باو برسد ثواب شهادت
در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست که لشکر معاویه علیه اللعنة و العذاب در زمان امیرالمومنین علیه السلم بر انبار که
عمل امت در حوالی کوفه غارت کردند انحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات ان خطبه ترجمه میشود بدرستیکه جهاد کردن
برای خدا دری است از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان دوستان کشوده میشود و نعمتی است که برای ایشان ذخیره
گردانیده است و جهاد زره حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بر ان حق تعالی بر او
جامه مذلت و خواری پوشانیده و بلا او را فرو گیرد و خوشنودی از او دوری کند و در دیده ها حقیر و بیمقدار شود و راه
بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او با انصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستیکه من شما را مکرر خواندم بجهاد این
گروه در شب و روز و اشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از انکه ایشان بجنگ شما ایند قبول نکردید بخدا
الله هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بیقدر میشوند در نظرها
پس سستی ورزیدید و یکدیگر حواله کردید تا انکه غارت بر شما اوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار
معاویه با لشکرش بانبار امده و حسان را کشته و حربهای لشکر شما را گرفته شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمان
یا کافری که جزیه میداد امده و دست بند و خلخال و زر او را میکنده است و او چاره جز تضرع و عجز کردن و انا لله و
انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشتند ان طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی
از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود
بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دلرا میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت انجماعت بر دین باطل
خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بدا بحال شما وای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت
میاورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما میایند و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا را میکنند و شما
راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت گرما است ما را مهلت ده تا گرما کم بشود و
اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید که عین شدت سرما است ما را مهلت ده تا سرما کم بشود هرگاه شما از گرما و

در مجاهده با نفس اماره

وسرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانید چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمی‌شناختم و دلم را پر از چرک و سینه‌ام را پر از خشم کردید و بس که نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابو طالب شجاع است اما علم جنگ را نمیداند کی از من بجنگ داناتر است و کی از من بیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته‌ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رائی بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته است و عظیم شمرده است و آنرا موجب نصرت و یاری گردانیده والله که دین و دنیا باصلاح نمیآید مگر بجهاد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که پیغام جهاد کننده را باهلش برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود

خاتمه در بیان بعضی از آداب متفرقه

و فواید نافعه از حضرت صادق ع منقولست که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی ایشانرا امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد آورند شکر الهی را و ثنای حق تعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان منقصت آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حق تعالی آدم را نهی فرمود از خوردن میوه آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا و نگفت انشاء الله پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد حق تعالی فرمود پیغمبر ترا که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ پس فرمود که یعنی مگو هر چیز را که اینرا میکنم فردا مگر آنکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی مگر آنکه خدا بخواهد که بکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگرچه بعد از یکسال باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که نه چیز است که کردن آنها موجب فراموشی است خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن میان دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در پشت گردن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت روزی غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده‌ام بر عتبه در نه نشستم و میان گله گوسفندان نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیده‌ام و دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ده چیز است که اندوه آدمی را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر شستن باخطمی و نظر بروی زن معقول کردن و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چند چیز است که باعث پریشانی میشود و چند چیز است که باعث توانگری میشود اما آنها که موجب فقر و پریشانی است تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیز خوردن و با چوب گز مسواک کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا خواندن و شنیدن و مردی را که در شب سؤال کند چیزی راندن و خرج زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشود نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست و آنچه موذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسیکه نعمتی بر این کس داشته باشد کردن و از قسم

در جهاد کردن با نفس اماره

دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزه‌ها که از سفره ریزد خوردن و هر که هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در مدح اهل بیت یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که هر مؤمن که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون دران شهر درآید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث پریشانی است و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خورده موش و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از دری درآئید و از دری دیگر بیرون بروید مگر آنکه دو رکعت نماز بکنید و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورید و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود هر که در فضائی غسل بکند باخبر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی فرمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع میشود و نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یکپای نعلین راه برود یا ایستاده نعلین بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب باشد یا ماه و فرمود که چون داخل بیت الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازه‌ها و نهی فرمود از آنکه محو کنند چیزی از قرآن را با آب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را با آب دهان بنویسند و نهی فرمود از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین کند حق تعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب او معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود هر که صورتی بسازد حق تعالی او را تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از آنکه حیوانی را باتش بسوزانند و نهی فرمود از دشنام دادن خروس را که او برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود از آنکه مؤمنی خواهد چیزی بخرد و شما بمیان درآئید و مشتری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا آنکه متاع را بیشتر بخرم و نهی فرمود از بسیاری سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون ببرید که شیطان در آن جا میکند و نهی فرمود از آنکه کسی شب بخوابد با دست آلوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را و نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند با سرگین یا استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر بیرون رود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هر که بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را باتش جهنم بسوزاند و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و نامحرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی فرمود از آنکه زنی نقل کند با زن دیگر آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است و نهی فرمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی فرمود از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبرها از آینده میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هر که بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشانرا پس از او بیزار شده است از چیزهائیکه بر حضرت رسول صلعم نازل شده است و نهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بان و از سخن چینی و گوش دادن بان و فرمود که سخن چین داخل بهشت نمیشود و نهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانه‌ها را از خانه‌ها بیرون میاندازد و فرمود

در توبه و بازگشت بسوی خدا

که هر که قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانیکه بر آن شراب خورند و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادیکه احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن در حمام بی لنگ و نهی فرمود از طپانچه زدن بر روی در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتنی که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و گجینه مردان را اما زنان را باکی نیست و نهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود و نهی فرمود از آنکه رطب را در درخت بخرما بفروشند و انگور را در درخت بمویز بفروشند و نهی فرمود از فروختن آلت نرد یا شطرنج و نهی فرمود از خریدن خوانیدن شراب فرمود که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آنرا که درخت انگور را بقصد شراب بکارد و آنکه انگور را برای شراب می فشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه بر میدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعونند و فرمود هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازم است که بخوراند باو از چرک فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده باشد و سالها در دیکهای جهنم جوشیده است پس چون بخورد بگدازد احشا و امعا و پوست ایشان را و نهی فرمود از خوردن سود و شهادت ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و دهنده سود و نویسنده سود و گواه سود و نهی فرمود از مصافحه با کافران اهل ذمه و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای گمشده فریاد کردن در مسجد و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی فرمود از آنکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود هر که دانسته بعورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه زنی بعورت زنی نظر کند و نهی فرمود از آنکه بدمند بر طعام یا آب بر موضع سجده و نهی فرمود از نماز کردن در میان قبرستان و در میان راه ها و در آسیاها و در میان رودخانه ها و در جاها که شتران را بندند و بر بام کعبه معظمه و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی فرمود از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و نهی فرمود که هر که بغیر خدا قسم بخورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بدروغ بسوره قرآن و فرمود که هر که بسوره از قرآن قسم یاد کند برای هر آیه آن یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده باشد خواه دروغ و علما حمل بر استحباب کرده اند کفاره را و نهی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب یا روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و در روز جمعه و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامیکه پیش نماز خطبه خواند پس اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست و نهی فرمود از آنکه انگشتر برنج و آهن در انگشت کنند و نهی فرمود از آنکه صورت حیوان در نگین نقش کنند و نهی فرمود از نماز نافله کردن نزد برآمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی فرمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان و نهی فرمود از آنکه بروش چهارپایان آب بیاشامند و فرمود که دستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و نهی فرمود از آب دهان انداختن در چاهیکه از آن آب خورند و نهی فرمود از آنکه مزدوری بکار فرمایند پیش از آنکه مزدش را قرار دهند و نهی فرمود از آنکه دو کس با یکدیگر دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکشد که هر که چنین کند باتش جهنم ابوزد و نهی فرمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند بزیادتی بلکه میباید برابر یکدیگر بفروشند و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خاک بپاشید بر روی مدح کنندگان و فرمود که هر که مزد مزدوری را ظلم کند و باو ندهد حق تعالی ثواب اعمالش را حبط کند و بوی بهشت را بر او حرام گرداند و فرمود هر که قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش را در گردن بسته باشند و حق تعالی بهر آیه ماری بر او مسلط گرداند مگر آنکه خدا او را بیامرزد و فرمود هر که قرآن را بیاموزد پس بعد از آن حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند و هر که زنا کند با زن مسلمانی یا زن جهودی یا ترسائی یا گبری خواه آزاد باشد و خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مارها و عقربها و اژدها از جهنم بقبرش در آیند و او را بسوزند تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود

در توبه و جهاد با نفس اماره

مردم از گند او متاذی شوند و همه کس او را باین عمل قبیح بشناسد تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانه مؤمنی نظر کند که بر امر مستور او مطلع شود خدا او را محشور کند با منافقی که عیبهای مسلمانان را تفحص می کردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که راضی نباشد بانچه خدا روزی او گردانیده است و شکایت کند از برای خدا و صبر نکند بر تنگی روزی هیچ حسنه از او بالا نرود و در روز قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که ظلم کند بر زنی که مهر او را ندهد او در نزد خدا زناکار است و حق تعالی در قیامت باو عتاب فرماید که من کنیز خود را بعقد تو در آوردم بر مهری و پیمان تو وفا به پیمان من نکردی بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر آن زن بدهند و اگر حسناتش تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند و نهی فرمود از پوشانیدن گواهی گواهیرا که نزد او باشد و فرمود هر که گواهی در نزد او باشد و بپوشاند حق تعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را بخورد او دهد و فرمود جبرئیل پیوسته مرا وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من گمان میکردم که میراث برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان بمرتبه که گمان کردم که مدتی مقرر خواهد کرد که چون آن مدت خدمت کنند آزاد شوند و وصیت کرد مرا بمسواک کردن تا آنکه گمان کردم که واجب خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من اصلا در شب نخواهند خوابید و فرمود هر که سبک شمارد مسلمان فقیر را که فقیر باشد حق خدا را سبک شمرده است و حق تعالی او را در قیامت سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمان بی چیز را گرامی شمارد در قیامت خدا از او راضی و خوشنود باشد و هر که گناهی را خواهش نماید و او را پیش آید و از ترس خدا آنرا ترک نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گرداند و در بهشت که در قرآن او را وعده فرموده است باو عطا نماید و هر که در میان دنیا و آخرت مردد شود و دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از آتش جهنم نجات یابد و هر که آخرت را بر دنیا اختیار نماید خدا او را خوشنود گرداند و گناهانش را بیامرزد و هر که چشمش را پر کند از نظر کردن بسوی کسیکه حرام باشد بر او دیدن او حق تعالی در قیامت دیده او را از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند و هر که مصافحه کند با زنیکه بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و هر که زنی را بحرام در بر گیرد او را با شیطان در یک زنجیر آتش بکشند و هر دو را بجهنم اندازند و هر که فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت با یهودان محشور شود و فرمود هر زنی که بزبان شوهر خود را آزار کند حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها بروزه و شبها بنماز بایستد و بنده ها آزاد کند و مردان را بر اسبها سوار کرده بجهاد بفرستد و هم چنین است حال مرد اگر بزن خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو برد که تواند از او انتقام بکشد حق تعالی باو ثواب شهیدی کرامت کند و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش نرساند تا مرگ او را در یابد بر غیر ملت من مرده باشد حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحق بر مردی بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد و در درک اسفل جهنم با منافقان و هر که مال خیانتی را بخرد دانسته چنانست که خود خیانت کرده باشد هر که حق برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هر که گواهی مدار بشنود و آنرا فاش کند چنانست که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر باشد و ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حق تعالی ثواب شکر کنندگان او را کرامت فرماید و هر که زنی سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در روز قیامت از او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانستکه خدا را گرامی داشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی پیش نمازی گروهی کند که ایشان باو راضی نباشند و هر که پیشنمازی گروهی برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب آن گروه داشته باشد بی آنکه از ثواب ایشان کم شود و هر که برود بنزد یکی از خویشان خود بدیدن او و برای آنکه از برای او بنزد حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بهر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد هر که از برای کوری حاجتی

در توبه و ندامت از گناه

در مذمت تاخیر توبه

از حوائج دنیای او برآورده و از برای او در انجاح حاجت راه رود تا انجاح براورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم با و عطا فرماید و هفتاد هزار حاجت او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یکروز و یکشب بیماری بکشد بعیادت کند کان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه از صراط بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه برآورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد آیا ثوابش بیشتر هست فرمود بلی و فرمود هر که از مومن مشقتی و غمی از غمهای دنیا را برآورد حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او بر دارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را دفع کند که آسانترین آنها درد شکم باشد و فرمود هر که شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه تمام باجی بر او نوشته شود و هر که احتیاج برادر مومن بکند و بر او منت نهد خدا عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدق بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدقی را ببرد برای محتاجی مثل ثواب آن کس داشته باشد که آن تصدق را داده بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیده های او جاری شود هر قطره که از دیده او بیرون آید حق تعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و بسایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بخاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی رود برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر بآن حال بمیرد باو برسد حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند و در تنهائی از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا حق تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند و بدرستیکه چون موذن اشهد ان لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند برای او و استغفار میگویند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود و ثواب گفتن او اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب موذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید هیچ کاری نیکی را بزرگ مشمارید هر چند در نظر شما بزرگ نماید بدرستیکه گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه کبیره نمیباشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیگر منقول است که نهی فرموده از کشتن مارهائی که در خانه باشد و نهی فرموده از آنکه کسی گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند او سخن ایشان را بشنود اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب بگدازند و نهی فرموده از خندیدن در قبرستان و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمیافکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک ایشان را معذب میگرداند مردیکه دیوث باشد و کسی که فحش گوید و بد بشنود و پروا نکند و کسیکه چیزی داشته باشد و از مردم سوال کند و از حضرت رسول ص منقول است که بهشت حرام است بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و آنچه باو گویند چنین کسرا اگر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزناست یا شیطان در نطفه او شریک شده است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که بوی بهشت از پانصد سال راه میرسد عاق پدر و مادر و دیوث آنرا نمیشنود پرسیدند که دیوث کیست فرمود کسیکه زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست زنا کننده با مکه بکرها حتی میکند در قیامت ایشان را میاورند و جامه‌ها از آتش و مقنعه‌ها از آتش و زره جامه‌ها از آتش بر ایشان میپوشانند و عمودها از آتش در شکم ایشان میکنند و در جهنم میاندازند ایشان را و اول کسیکه این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت رسول ص منقولست که فرزند بجزای عظیم ده کس از امت من کشنده مردم بناحق و جادو کرده و دیوث و کسیکه در دبر زن بجا آورد جماع کند و کسیکه با حیوانی جماع کند کسیکه با محرم خود مانند مادر و خواهر جماع کند کسیکه سعی در فتنه و فساد کند کسیکه حربه بکافران بفروشد و کسیکه زکوة مال خود ندهد و کسیکه توانائی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که

این حاشیه از متن است

مست شود از شراب بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیگر منقولست که هر که در خانه او طنبور یا عود یا چیز دیگر از آلتهای ساز باشد یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او در جهنم باشد و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که کبوتر که خوانندگی میکند نفرین میکند بر آنها که ساز و نی میزنند و کبوتران را خوانند نگاه میدارند و عود و نی مینوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که چهل روز در خانه طنبور میزند حق تعالی بر او مسلط گرداند شیطانیرا که او را قفند میگویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه بر آن نشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر داند بازنش زنا میکند غیرت نورزد و از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر این آیه کریمه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ که ترجمه لفظش این است که اجتناب کنید از نجسی بدکه آنها بتهاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگی است و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادنش یکی گناه کبیره است هلاک کننده و سلام کردن بر کسیکه بازی کند گناه است و کسیکه دست در میان آن کرد آنچنان است که دست در میان گوشت خوک کرده کسی که نظر بسوی آن کند چنان است که بفرج مادر خود نظر کرده و کسیکه نرد بازی کند بقمار مثل کسی است که گوشت خوک خورد کسیکه بقمار و گرو بنگ بازی کند چنان است که دست در میان گوشت خوک کرده باشد و جایز نیست انگشتری بازی و تخته که بر روی آن ویکها می چینند بازی میکند و امثال اینها تمام قمار بازی است حتی بازی کردن اطفال بگردگان و نهار که مسخ مرکب شیطان با تو میدود و ملائکه از تو دوری میکنند و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که با پسری لواطه کند حق تعالی او را با آتش بسوزانند یاد او بر سرش خراب کند یا شمشیر بران بزنند که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر بر آن حرام است و در قیامت او را بحلق بکشند در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود پس او را در آتش اندازند و در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا باخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زنا است زیرا که حق تعالی امتی را بزنا هلاک نکرد و بلواطه شهرهای چند را هلاک کرد و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که لواطه آنست که در غیر دبر فرو برد پس آن کفر است بخدا و از حضرت رسول ص منقول است هر که مصر باشد بر وطی در پسران نمیرد تا آنکه مبتلا گردد بآنکه مردم را تکلیف کند که با او این عمل قبیح را بکنند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حق تعالی میفرماید بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر حریر و استبرق بهشت ننشیند کسی که در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقولست که شخصی خدمت حضرت صادق ع آمد گفت مرا موعظه بگو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست اگر روزی از جانب خدا قسمت شده پس حرص از برای چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر آنچه در راه خدا میدهی عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا با آتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است تغافل برای چه و اگر همه کس بر صراط میباید گذشت پس عجب خود ستائی برای چیست پس اگر همه چیزها بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانی است پس دل بدنیا بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه منقولست که عابدترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید و پرهیزکارترین مردم کسی است که در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد خواه ضرر و عادلترین مردم کسی است که از برای مردم بپسندد آنچه برای خود میپسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمیخواهد و زیرکترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و محسودترین مردم کسی است که بزیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافلترین مردم کسی است از گردیدنهای دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و حسرت مندترین مردم در دنیا کسی است که دنیا ترا او و دین [illegible] نباشد و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین مردم کسی است که بر خواهشهای نفس خود غالب شود و گرانبهاترین مردم کسی است که علمش فراوانتر باشد

کتاب حسنیه

بحث حسنیه با علماء سنتی

هذا کتاب حسنیه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله الذی منّ علینا بمعرفة الانبیاء والائمة المعصومین بالدلائل والبرهان ونجانا برحمته مضلات الاهواء الفاسدة والمذاهب الباطلة بالصدق والیقین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین محمد وعترته واتباعه الی یوم الدین
چنین گوید فقیر بی بضاعت وغریب مهجور بی استطاعت ابراهیم استرآبادی که چون این ذره بیمقدار در تاریخ سنه ثمان وخمسین وتسعمائه شرایط طواف مکة الحرام ومراسم زیارت حضرت سید الانام وائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام بتقدیم رسانیده مراجعت نموده وبدار الخلافه دمشق رسید وبا بعضی از مؤمنان باخرد وشیعیان معتمدان دیار مخالفت ومصاحبت نموده رساله حسنیه که در زمان هرون الرشید با علماء وفقهای مخالفین بحث کرده واثبات حقیت مذهب بدلایل وبراهین نموده نزد ایشان که بر تشیع وتورّع مشهور یافته بود من اوله واخره مطالعه نموده وبالتماس تمام آن رساله را گرفته دوید کتاب دراورده چون متوجه بلاد عجم شد آن رساله را گرفت وتحفه شیعیان ومحتاجان ساخت مباحثه حسنیه را با علماء اهل سنت وجماعت بمسامع ارباب محبت ومودت رسانیده وچون رساله مذکوره بعربی بود واکثر محبان عجم را از آن حظی نبود بنابر التماس عزیزی از احبار رساله حسنیه را بفارسی ترجمه نموده ودر عبارت طریق تکلف را مرعی نداشته تا همه کس از خواص وعوام از خواندن ونوشتن وشنیدن آن محظوظ باشند وببرکت امیر المؤمنین وامام المتقین رساله مذکوره را در اندک زمانی اشتهار تمام یافته مقبول ومطبوع موافق ومخالف گردید روایت است از پیشوای جهان وعلامه دوران جامع معالم ثانی العارف بالله شیخ ابو الفتوح رازی مکی رحمه الله روایت کند که در زمان هرون الرشید مردی بود بازرگان با نعمت فراوان واز مشاهیر بغداد بود شهرت تمام بمحبت خاندان طیبین وطاهرین داشت وپیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمد بود شرایط بندگی وخدمتکاری بجای اورد بعد از شهادت آن حضرت بواسطه ظلم اعدای دین اموال واسباب او تمام از دست وی بیرون رفت ودرویشی وفاقه روی بوی نهاد واو را هیچ چیز نماند الا کنیزی که در پیش مالکی براخریده بود وبمکتب داده بود ومدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق ع تردد نموده وقریب بیست سال بتعلم علوم دینیه ومعارف یقینیه مشغول بوده ودر حسن وملاطفت نظیر نداشت ونام وی حسنیه بود چون مشقت فقر بر خواجه شدّت یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت روزگار نمود وگفت ای حسنیه تو مرا بمنزله فرزندی ومرا بغیر از تو کسی دیگر نیست واز برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا ترا بدین مرتبه رسانیده ام وامروز تو با نواع فضایل وکمالات آراسته باید که از روی فراست چاره کار من کنی که کار من از دست رفته واز هجوم فقر برسوائی خواهد کشید گفت ای خواجه هزار جان من فدای تو باد اگر مصلحت باشد سخن بعرض رسانم خواجه گفت بگو اینچه دانی حسنیه گفت ای خواجه صلاح در آنست که مرا پیش هرون الرشید ببری وعرض نمائی که مرا بفروختن من اگر از بها پرسد بگوی که صد هزار دینار زر خلیفتی اگر گوید که وی چه هنر دارد که این بها میگوئی بگوی که اگر تمام علماء حاضر شوند در علوم دینیه ومسائل شرعیه با او بحث کنند بر همه فایق اید ومغلوب وملزم نگردد خواجه چون این سخن بشنید گفت حاشا که من چنین کاری بکنم مبادا که آن ظالم بعد از آنکه بر کیفیت فضیلت وحسن سیرت تو آگاه شود بهر طریق که باشد ترا از من بگیرد ومن در مفارقت تو صبر نتوانم کرد مرا خورسندی بتوانست پس حسنیه گفت ای خواجه مترس که ببرکت محبت اهل بیت رسول تا مرا جانست کسی مرا از تو جدا نتواند کرد برخیز وتوکل بر خدا کن که اینچه خیر است چنان خواهد شد ودر این باب مبالغه تمام نمود خواجه بنابر مبالغه او بخدمت یحیی بن خالد برمکی که وزیر هرون بود رفت وکیفیت احوال خود وکنیز را عرض کرد یحیی گفت برو کنیز را بیاور

مباحثه حسنیه

با ابرهیم در مجلس هرون الرشید

ایام ابو یوسف بود وشافعی نیز در بغداد بود میان ابو یوسف قاضی وشافعی عداوت بسیار بود پس جمله را حاضر کردند حسنیه برقع بر رو کشیده در برابر ایشان بنشست از مذهب او سؤال کردند اظهار مذهب محبت اهل بیت نمود واصلا اندیشه نکرد وبا ایشان مباحثه ومجادله بطریقی میکرد که هیچ کدام را جواب یارای خطاب نبود بیان تفسیرات آیات قرآنی وتاویلات فرقانی واحادیث صحیح نبوی بنوعی میکرد که هرون از عجز جواب علماء متغیر شده بود پس امر نمود از اعراب شخصی را حاضر کردند فرمانی نوشته روانه بصره فرستاد ونقیها را در دار الاماره بصره حاضر کردند وابراهیم بن خالد عوفی که اعلم علماء بصره بود چهارصد عالم را در دار الاماره بصره درس میگفت چون فرمان بوالی رسید بر مضمون فرمان مطلع گردید در ساعت ابرهیم بن خالد را بر ناقه دشت پیما سوار کرده وباستصحاب رسولیکه آمده بود بدار الخلافه بغداد فرستاد چون ابرهیم ببغداد رسید هرون الرشید عرض کردند امر نمود تا مجلس بیاراستند وجمیع علماء بغداد را حاضر کردند وارکان دولت واعیان مملکت وسلاطین که از اطراف عالم در بغداد حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هرون امر نمود تا از برای ابرهیم بن خالد کرسی زرین نهادند بر آنجا نشست وبعد از آن هرون با ابرهیم شرایط پرسش بجای آوردند بعد از آن امر نمود حسنیه را حاضر کردند وبجای بندگان حیران بداشتند حسنیه رخصت طلبیده پیش آمد ودعای هرون بجای آورد چون بمجلس داخل شد بی آنکه جای بوی بنمایند پیش رفته در برابر ابرهیم بن خالد عوفی بنشست وابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسنیه نظر کرده بگوشه چشم بمباحثه ومجادله اشارت نمود حسنیه از کمال حدت طبع وفراست دریافت در ساعت متوجه شد وگفت ابرهیم بن خالد توئی که صد جلد از کتاب تصانیف تو در میان علماء مشهور ومعروف است وتفاخر میکنی بعداوت علی بن ابیطالب ع ابرهیم برآشفت وگفت با من مسخره میکنی روی بجانب اهل مجلس کرد وگفت مرا با کنیزکی معارضه کردن چه صورت دارد این موجب استخفاف علم واهانت علماء میشود یحیی برمکی که وزیر هرون بود برابر وی ایستاد بخندید وگفت ای بخداوند کلام اکابر دین است که انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال یعنی سخن را نظر کنید در گذارنده سخن منگرید ای ابرهیم این سخن از اهل فضل بعید مینماید حسنیه گفت ای ابرهیم بتوفیق الله تعالی همین ساعت از این کرسی زرین بزیر میاورم وشروع در مجادله نمود ابرهیم گفت سبقت مراست که از راه دور آمده ام سؤال خواهم کرد ابرهیم دانسته بود که حسنیه میخواهد که حقیت مذهب اهل بیت وحقیت آن بر هرون ظاهر کرده حسنیه گفت ترا سبقت باشد از هر چه خواهی سؤال کن ابرهیم سؤال کرد وحسنیه جوابهای فصیحانه میگفت تا آنکه هشتاد مسئله ابرهیم را جواب گفت که اگر تفصیل آنها را در این رساله بیاوریم بطول میانجامید وقاری مستمع را از خواندن وشنیدن ملال پیدا میشد حسنیه در هر مسئله از مسائل او بوجه معقول جواب گفته واعتراضات وی را دفع کرده والزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت وعلماء وفضلا از موافق ومخالف بر تقریر پاکیزه حسنیه حیران ماندند ومحبت او در دلها متمکن شده بود آنگاه حسنیه گفت ای ابرهیم مناظره دراز کشید میترسم که سبب ملالت خلیفه زمان شود اگر رخصت باشد من نیز سؤال کنم ابرهیم گفت ای حسنیه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب من گوئی من منقطع شوم حسنیه گفت بپرس از هر چه خواهی ابراهیم از این سخن بسیار متغیر شد ابرهیم گفت بعد از رسول ص خلیفه وقائم مقام که بود گفت آنکه سابق در اسلام بود گفت آنکه سابق در اسلام که بود حسنیه گفت آنکه داماد وابن عم وبرادرش بود هرون از این سخن متغیر شد چون ابرهیم بن خالد تغیر هرون را دید دلیر شد وگفت ای حسنیه بچه دلیل گفتی که علی سابق الاسلام است من میگویم که ابا بکر سابق الاسلام است از برای آنکه چون پیغمبر دعوت نمود ابا بکر چهل ساله بود وعلی کودک وایمان وطاعت کودک وکفر ومعصیت او را اعتباری نیست حسنیه گفت که اگر من ثابت کنم که ایمان وکفر ومعصیت وطاعت او راست وکودک مستحق ثواب وعقاب هست اقرار میکنی بامامت ووصایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع ابرهیم گفت که اگر بحجت ودلیل بگوئی اقرار کنم حسنیه گفت چه میگوئی نص قرآنی که صریح دارم است در حق آن کودک حضرت موسی ع وخضر وآن کودک که خضر وی را بکشت وقرآن بدان ناطق است که فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا بعد از آنکه موسی بروی اعتراض کرد بسبب قتل کودک خضر در جواب

مباحثهٔ حسنیه

کفت ای پسر ... که در دریا غرق شوی موسی کفت ایا در ترس که حق تعالی مرا نکاه دارد و بسلامت بشو رساند مادر وی را
در تابوت نهاد و در اب انداخت اب وی را در کنار انداخت تا انکه خدای تعالی وی را بسلامت بمادرش رسانید خدا از حال وی خبر
داده و لتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها ولا تحزن الی
اخر الایه دیکر بابتدای یاران من که خداوند جل و علا در حق عیسی فرموده فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک
تحتک سریا تا انجا که فرموده وکنت نسیا منسیا یعنی با مادر خویش سخن میکفت در ان حال که بر زمین امد و در ان حال که مادرش
بدو اشارت کرد که فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی نبیا
مبارکا اینما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا یعنی سخن کفت در وقت ولادت خداوند جل و علا وی را
در ان حال کتاب نبوت ارزانی داشت در ان حال وی را وصیت کرد باقامت صلوة و ادای زکوة و وی سه روزه بود که سخن
کفت شما نیز بدانید که خدای عز و جل یا از پدر او علی را از یک نور ما و صلب ادم بودیم و خدا را تسبیح میکفتیم تا انکه نقل کرد
از اصلاب طاهره بارحام زکیه چنانچه تسبیح ما دایم میشنیدند در پشتها و شکمها در هر عهد و عصری تا انکه بعبد المطلب رسید
تو و ما در پشت پدران ما ظاهر بود ان کاه ان نور بدو نیمه شد نیمه بعبد الله منتقل شد و نیمه بابو طالب پدر و عم من هرکاه که
در میان مردمان بنشستندی نورهای ما بر ایشان ظاهر بود تا بشکم مادران امدیم و بدرستی که دوست من جبرئیل فرود امد در وقتیکه
حضرت امیر المومنین ع از مادر متولد شده بود کفت یا حبیب الله خدا ترا اسلام میرساند و تهنیت میکند ترا بولادت برادر تو علی بن
ابیطالب میکوید که اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تست و اشکارا کردن وحی تو که ترا موید کردانیدیم ببرادر تو و وزیر تو و
همتای تو و خلیفهٔ تو و ذکر تو بدو بلند کردم و نسل تو بوی باقی ماند چون علی ع متولد شد مادرش وی را برابر داشته و بر روی دست
من نهاد من او را در کرد امن خود بنهادم و علی انکشت و است بر کوش خود نهاد و برسالت من اقرار کرد کفت بخوانم یا رسول الله
کفتم بخوان بدان خدایکه جان من در فرمان اوست که علی ابتدا کرد بصحف که خدای عز و جل بادم فرستاده بود و شیث بان قیام
نموده برخواند از اول تا باخر چنانکه اکر شیث حاضر بودی اقرار کردی که علی ع ازو حاضر تر بود از او انکه تورات موسی ع برخواند
چنانکه اکر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی ع حاضر تر است از او انکه زبور داود و انجیل عیسی برخواند که اکر داود و عیسی ع حاضر
بودند انصاف دادندی که علی حاضر تر است انکاه قران که خداوند تعالی بر من فرستاده برخواندم چنان حافظ بود از او که من اکنون
حافظم انکه علی با من سخن کفت و من با او سخن کفتم بچیزهایکه انبیاء و اوصیا بدان سخن کویند بایکدیکر انکاه علی بحال طفلیت
شد من او را بمادرش فاطمه بنت اسد دادم ای یاران من شما بسبب کفتار دشمنان چرا اندوهکین میشوید و اقوال اهل شرک را
اعتبار میکنید بدانید که من فاضلترین جمیع انبیا و رسلم و وصی من فاضلترین جمیع اوصیاء است انکاه سلمان فارسی و باقی اصحاب کبار
خوشدل و خندان برپای خاستند و صلوات بر رسول خدا فرستادند و میکفتند که نحن الفائزون و رسول الله فرمود که والله شما
رستکاران و بهشت را از برای شما افریده اند و دوزخ را از برای دشمنان صاحب شما علی ع افریده اند چون حسنیه سخن را باینجا رسانید
هرون و اکثر علما بکریستند ابرهیم بن خالد قوت نطق نداشت انکاه حسنیه کفت ای علمای زمان و ایشانیکه ای فلان و فلان
بحق خدا مداهنه مکویید و راست بکویید که اینچه من روایت کردم صحیح است و بنظر شما رسیده و شنیده اید یا نه اکثر علماء که حاضر
بودند کفتند ای حسنیه اینچه بشما از ان قبیل نیست که کسی انکار تواند کرد حسنیه کفت معترف هستید بافضلیت پیغمبر ع از سایر انبیا
کفتند نعم حسنیه کفت ای ابرهیم قایل هستی بانکه حق تعالی علی ع را نفس رسول ع خوانده در قران مجید قل تعالوا ندع ابناءنا و
ابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین اکر دراین قضیه سخن داری بکو که در
حضور جمیع مفسرین و محدثین ثابت کنم ابرهیم کفت حاشا که من انکار تمام قران را حسنیه کفت ای بی انصاف دشمن ... ای معاند
خاندان طیبین طاهرین بعد از انکه قایل بقران و حدیث شدی و بانکه علی بنفس رسول است و برادر وی و رسول افضل انبیا است پس چرا
اعتبار نمیکنی که سابق الاسلام است معترف نمیشوی که او افضل اوصیا و ابرهیم که جد بزرکوار وی و موسی ع و عیسی ع در حالت ولادت

باب ابو ابراهیم در مجلس هرون

مباحثهٔ حسنیه

الی سواء الصراط ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة ولی نعجة واحدة الی اخر ... تفسیر اهده کان دو خصم جبرئیل و میکائیل
بودند و حاکم داود ع اکنون بفرما که کدام حق بودند و کدام بر باطل ابرهیم کفت که جبرئیل و میکائیل هر دو بر حق بودند و سهو
داود را برای تنبیه پیش داود امده بودند حسنیه کفت الله اکبر پس علی ع و عباس هر دو بر حق بودند و سهو ابابکر بود برای
تنبیه پیش وی امده بودند عباس کفت میراث مراست که عم پیغمبرم و علی ع فرمود که میراث مراست که ابن عم پیغمبرم و برادر و وصی او
و قرة العین او و فاطمه ع سیدة النساء در خانه منست و حسن و حسین که سید جوانان اهل بهشت اند فرزندان منند و نفس رسولم
بحکم ایه و انفسنا و انفسکم چون ابابکر حکایات ایشان را بشنید کفت والله که من از پیغمبر ع شنیدم که فرمود که علی وصیی و
وارثی و قاضی دینی چون عباس این سخن بشنید بطاقت شد و کفت ای ابوبکر چون این سخن از پیغمبر ع شنیدی چرا بجلوس نشستی
و حق او را ضایع کردی چون ابوبکر این سخن بشنید در یافت و دانست که ایشان برای الزام وی امده اند و میراث بهانه ساخته اند
کفت شما بمنازعت من امده اید اعراض کرد و از مجلس برخاست و برفت چون ابرهیم این حکایات از حسنیه شنید کفت از این مسئله نیز
در کذشتم اکنون بکو که عباس فاضلتر است یا علی حسنیه کفت تو بکو که حمزه فاضلتر بود یا محمد ع چه در میانه عباس و علی ع افتاده اکر
عباس فاضلتر بود فخر علی ع را بود که چون وی عمی داشت و اکر علی ع فاضلتر بود فخر عباس را بود که چون علی ع برادر زاده داشت
چون هرون فصاحت و بلاغت حسنیه را بدید متحیر ماند و روی بابرهیم کرد و کفت حیف از این علوم که با تست حسنیه کفت
هشتاد و سه مسئله مرا جواب کفتم اکر رضا باشد من نیز یک مسئله از ابرهیم هرون کفت بپرس انچه خواهی حسنیه
کفت ای ابرهیم پیغمبر ع که از دنیا رفت وصی تعیین کرد یا نه ابرهیم کفت نکرد حسنیه کفت خطا کرد یا صواب هرچه از خلفاء در
سقیفه بنی ساعده کردند خطا کردند یا صواب پیغمبر را بخطا نسبت میکنی یا اصحاب را ابرهیم فرو ماند از این جهت که اکر میکفت پیغمبر
خطا کرد نقصان دین و شرع میبود و اکر میکفت خلفا خطا کردند مدعای حسنیه ثابت میشد و بطلان مذهب او بود باندیشه
فرو رفت بر جمیع خلایق روشن شد که ابرهیم عاجز شده در مقام اضطراب است خلایق بیکبار بخندیدند و سرزنشها کردند
چنین عالی فاضلی از کنیزی باین طریق فرو ماند و عاجز شد هرون چون اضطراب ابرهیم را یافت دید که موجب فضیحت او میشود روی
بوزیر خود کرد و کفت شنیده ام که علماء بغداد و بعضی علما در باب خیر و شر منازعت بوده انا ابرهیم سوال کن که چه میکوید هرون پیوسته
دران متردد بود هرچند علماء دلایل بعرض او میرسانیدند او را اطمینان حاصل نمیشد غرض او ان بود که ببیند حسنیه دران باب چه میکوید
چون یحیی بنابر اشاره هرون از ابرهیم سوال کرد که یا ابرهیم چه میکویی در باب خیر و شر و نفع و ضرر که از بندکان صادر میشود و معاصی
مظالم و کفر ایشان را اسناد بالله تعالی میکنی یا بقضا و قدر یا بنده را فاعل مختار میدانیم چنانچه معتقد بنی هاشم و اتباع ایشانست کم مطیع
سخن صواب و عاصی سخن عقاب است یا نه ابرهیم کفت اعتقاد ما در این مسئله چنانست که نفع و ضرر و خیر و شر بقضا و قدر خداوندیکه
که پیدا کننده ادم ع و ابلیس لع و پیدا کننده اب و خاک و اتش و بهشت و دوزخ و حیوانات و صحت و مرض و ایمان و کفر و طاعت و معصیت
و مبدع و محبت و عداوت ابرهیم ع و نمرود و موسی ع و فرعون و هامان و هرون و محمد و ابوجهل و کافر و مسلمان بقضا و تقدیر است حسنیه
چون این مهملات بشنید بطاقت شد و کفت ای ابرهیم از خدا شرم نداری که این کفر و زندقه بر خود و جمیع مسلمانان روا میداری ان
برای ابلیس حجت و دلیل میسازی بدانکه الزام تو و انهاییکه قبل از تو بودند بر این اعتقاد با سهل وجهی معتبر است اول انکه کفتی که شر و
عصیان و کفر و فسق بقضا و قدر است فاما بر رضای وی نیست بدانکه در دلیل سخن محال لازم اید و وی از برای انکه چون کسی حکم
کند و بر ان حکم راضی نباشد از عجز و بیم بود یا از مداهنه و ریا و تلبیس و ذات مقدس باریتعالی از این صفات منزه است بدان ای
ابرهیم انهاییکه این سخن وضع کرده اند قبل از تو بر این اعتقاد بوده اند که شاید بدین جهة کفر و زندقه را خود وضع نمایند بدانکه
اعتقاد شما انکه شر و عصیان و کفر و فسق جمله بقضا و قدر خداوند است و خود هم از این سخن شرمنده اید ابرهیم کفت ای حسنیه
مکر اقرار بکلام خدا بتو نداری حسنیه کفت که والله اقرار بکلام خدای تعالی دارم و تفسیر کلام و مشکلات و مئولات انرا از اکرمه
اما انکه اینکه قران در حق شما جد بزرکوار من نازل شده ابرهیم کفت ای حسنیه چکویی در قول خدای تعالی که فرمود قل کل من عند الله

باب ابراهیم در مجلس هرون

مباحثهٔ حسنیه

با ابرهیم در مجلس هرون الرشید

نباشد. و بحجت خدا نیز اباشد چنانکه فرموده قل فلله الحجة البالغة بدان ای ابرهیم که هرجا ذکر هدایت کرده است مقید بمشیت
گشته که مراد از ان دلالت و الطافست که واجب نباشد یا راه بهشت کنایه است که از ایشان طاعت و معصیت در وجود امده باشد اگر
خواهد شفقت از سر گناه ایشان درگذرد و راه بهشت نشان نماید و به بهشتشان رساند بدان ای ابرهیم که اضلال در معنا
بسیار استعمال کرده اند بعضی اصلی او را هلاک کفته اند و اضلال چون بخدای تعالی نسبت کند معنی هلاک و عذاب بود
یضل من یشاء و یضل الله الظالمین یعنی عذاب و عقاب کند ظالمان را از اینجا که ظالمان گمراهند و اکاه بمعنی گمراهی بود
بدان ای ابرهیم این معنی را که تو با خدا نسبت میدهی حق تعالی این معنی را با غیر خود حواله کرده است که و لقد اضل منکم جبلا
کثیرا یعنی شیطان گمراه کند از شما بسیاری را و با فرعون نیز اسناد کرده است که و اضل فرعون قومه و ما هدی یعنی گمراه
کرد فرعون قوم خود را و راه ایشان ننمود پس اگر حق تعالی بندگان را گمراه کردی اسناد با غیر خود نکردی ای ابرهیم این معنی را
که تو میگوئی خدا همه کافران را گمراه میکند اند این کفر محض است حق تعالی میفرماید بعزتی الذین لا یومنون پس بدانکه
لازم بود تاویل نمودن ایها ایرا که در اینجا اضافت اضلال با خداست یضل من یشاء و یهدی من یشاء یعنی خذلان کند
خدا او را که خواهد چون لطف در وی اثری نباشد و چون خدای تعالی بنده را بواسطهٔ اصرار کفر و عصیان خذلان برا با خود گذارد
چنانکه گوئی اضلال کرده است و ضلالت خود از بنده باشد از این ختم الله علی قلوبهم انستکه اضافت مهر بر دل و گوش
پوشش در چشم خود کرده بر سبیل تمثیل یعنی ایشان مقام کردند در کفر بمنزلت کسی اند که گوئی حق تعالی با ایشان این معنی کرده تا
نتوانند ایمان اورند و مهر مانع نیست از ایمان اگر مانع بودی خدای تعالی نفرمودی بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یومنون الا
قلیلا ای ابرهیم بنابر اعتقاد تو لازم میاید که دعوت انبیا قبیح بودی و بر خدا لازم بودی که رسول را اعلام نمودی که فلان و
فلان را دعوت مکن که ایشان ایمان نتوانند اورد از ان سبب که من ایمان از ایشان نمیخواهم و مهر بر دلها و گوشها بشان
نهادم تا دعوت رسول عبث نباشد بدان ای ابرهیم ان هدایت که حضرت پروردگار مومنان را کرده کافران را نیز حاصل
است و قران مجید ناطق است که انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا یعنی ما هر دو را راه نمودیم شاکر را که مومن
است و کفور را که کافر است پس چون توان گفت که خدای تعالی هدایت نکرده هرون علیه اللعنة را اگرچه بر طریق مخالف بود
اما این مسئله او را یقین حاصل نشد بود از بحث حسنیه او را بسیار خوش امد ابرهیم بن خالد گفت چه میگوئی در این ایه
که حضرت ابرهیم ع با مشرکان گفت رد در قران صریح واقع است اتعبدون ما تنحتون و الله خلقکم و ما تعملون یعنی میپرستید
انچه را که خود میتراشید و حال انکه خدای تعالی خلق کرد شما را و عمل شما را میداند حسنیه بخندید و گفت و الله که شما را اشتغال
بقران نیست از این تاویل که موافق مدعای خود میکنید اکثر از مفسرین و تابعین بر انند که ما ما ای مصدریست تقدیر کلام
انست که و الله خلقکم و عملکم یعنی خدا خلق کرد شما را حسنیه گفت ای ابرهیم دلیل بطلان کلام قول خدای تعالی است اتعبدون
ما تنحتون بدانکه مورد این ایه ملامت است و تقریع است یعنی میپرستید چیزی را که بدست خود میتراشید حق تعالی افریده
است شما را و انچه میتراشید انرا یعنی چوب اگر مراد ان بودی که فعل و عمل شما را خدا افریده است این ایه عذر کافران بودی
و خدا عذر کافران را بدان عمل که میکردند و مناقضه جهة انکه اول کلام الله ملامت ایشان بودی و اخر کلام عذر ایشان جمع
بین النقیضین شنیع خواهد این خلاف نیست حق تعالی فرمود شما را انانچه میپرستید از بتان و اصنام که خود میتراشید حق تعالی
افریده است بدانکه ما در ما تنحتون میتواند بود که موصوله باشد و میتواند که نکره موصوفه باشد ما در ما تعملون موصوله
باشد بمعنی الذی اگر حمل کنیم و انچه مراد شما است مناقضه باشد و دیگری حضرت باری تعالی نسبت و اضافت عمل با ایشان کرد
که اگر فعل خدا بودی نسبت بر اضافت او بر بنده نکردی و الحال فعل بنده را باشد نه فعل خدا جهة انکه عقلا و شرعا اضافت فعل
و نسبت و بفاعلش کنند ای ابرهیم اعتقاد شما انستکه خدا میخواهد که کافر معصیت کند و نمیخواهد که طاعت کند و این اعتقاد
شما مستلزم اشیاء شنیعه است چرا که حق تعالی را فاعل قبایح و کفر و معاصی میدانید میگوئید که بقضا و قدر او است از سخن شما

مباحثهٔ حسنیه

در مجلس هرون با علما

ای ابرهیم بنابر قول شما لازم میاید عدم رضا بقضا و قدر خدا وند تعالی از برای انکه باجماع رضا بکفر حرام است و رضا بقضا
و قدر خدای واجب پس اگر کفر بقضا و قدر خدای تعالی باشد پس واجب باشد و این کفر است ای ابرهیم از این اعتقاد شما
لازم میاید تعطیل حدود و قصاص و زواجر شرعی از معاصی از برای انکه اگر زنا و لواطه و دزدی و شرب خمر و خون ناحق و جمیع
معصیتها از خمر و طنبور و شطرنج و غیر اینها که واقع میشود باراده و قضا و قدر حق تعالی باشد پس جایز نباشد امام و حاکم شرع را
که زجر و منع کند فاعل از او از انچه مراد حق تعالی است از ان باز دارد و امر نماید با انچه مراد خدا نباشد و دیگر لازم میاید که حق
تعالی مرید نقیضین باشد از برای انکه معصیت مراد اوست و خود تقدیر کرده و امر و نهی و زجر و منع نیز از معاصی مراد اوست
و او امر بزجر حدود و تعذیرات کرد پس لازم اید جمع بین النقیضین ای ابرهیم ابو الشعثا روایت میکند که دزدی را بمجلس عبد الله
عباس حاضر کردند و او امر بقطع ید او کرد یکی از حاضرین مجلس گفت نعوذ بالله من قضائه یعنی پناه میبرم بخدا از قضای
عبد الله بن عباس عبد الله و گفت لقولک اعظم یعنی گناه تو سخن تو عظیم تر است از دزدی او و ان شخص را از ان مجلس برخیزانید
و تعزیر بود تعزیر دادند چون هرون این سخن از حسنیه بشنید و برا بغایت خوش امد که عبد الله عباس حد دزدی بود حسنیه گفت
ای ابرهیم خالق کفر و معاصی الله تعالی باشد که فرقی نباشد نزد ما و انکه در مدت عمر با ما انواع نیکوئیها کرده باشد و میان انکه با
ما انواع ظلم و جور کرده باشد اگر نیکی کننده و بد کننده فاعل مختار نباشند بلا شک مدح و ذم ایشان بد ایشان راجع نباشد
پس چون مدح و ذم که فعل است بما راجع است باید نفس فعل بما نیز راجع باشد و با این تقدیر ارسال رسل و انزال کتب و بهشت
دوزخ جمله بی فایده و عبث باشد ای ابرهیم این مذهب ابلیس است که گفت رب اغویتنی بدانکه شما که اهل جبرید و شما بر
ابلیس اقامت دلیل میکنید و این معتقدان بنی امیه و اتباع ایشان از علما و اصحاب حدیث که تابع ایشان بودند از ابلیس
فرا گرفتند و دین بدنیا فروختند شما نیز متابعت ان گروه مینمائید چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید ابرهیم بن خالد علیه
و اتباع ایشان بیکبار بخروشیدند و فریاد بر اوردند که ای کنیز چند در مذهب اسلام طعن کنی و نزدیک بود که قصد حسنیه
کنند هرون بر اشفت و گفت ای ابرهیم شرم نداری از خدا که کنیزی بدلایل و براهین تکفیر شما میکند از وی عاجز شده اید
و سرها در زیر انداخته اید با وجود این با وی خشونت مینمائید حسنیه گفت اگر مناظره و مباحثه ما موجب ملال خلیفه نشود
تا یک هفته اقامه دلیل بمذهب نمایم هرون گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خدا نباشد لازم اید که افعال اختیاری که صادر میشود
از ما بحسب قصدها و داعیه ها چون رفتن و نشستن و خوردن اشامیدن و دادن و ستدن و حرکت دست و مانند حرکت نبض و
غیره فرق نباشد حسنیه گفت ای ابرهیم این بدیهی است که فرق هست میان حرکت اختیاری و اضطراری و هر که فاعل بود حکم میکند
انکه ما قادریم در حرکات اختیاری و قادر نیستیم بر پریدن باسمان مثل چنانکه شیخ بهلول با ابو حنیفه در مسئله قضا و قدر بحث
کرده الزام او نموده و گفت بدلیل نیز ثابت میکنیم که خر بمراتب از تو عاقلتر و فاضلتر است از انکه بنده را مسلوب الاختیار میگوئید
از برای انکه خر را اگر یکبار بجوی صغیر برند و بر بندند جهت انکه میکذرد البته میگذرد و اگر بکنار جوی کبیر برند که قادر نباشد بر گذشتن
ان اگر بکشی او را از اینجا نگذرد پس خر فرق میکند میان انچه قدرت بر ان دارد و میان انچه قدرت بر ان ندارد و قادر نیست و تو ای
ابو حنیفه فرق نمیکنی که بر چه چیز توانائی و بر چه چیز قادر نیستی چون حسنیه این بگفت هرون و یحیی برمکی و ارکان دولت بیکبار
بخندیدند ابرهیم از خجلت بر بدن خود واضح شده بود دیگر بار گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خود نباشد فعل الله تعالی
باشد پس صحیح نباشد انکه گوئی الله تعالی عفو و غفور و رحیم است از برای انکه عفو و غفور و رحیم گاهی باشد که بنده گناه
کرده باشد و بسبب گناه مستحق عذاب شده باشد و عذاب نکند و بیامرزد و عفو کند پس چون گناه فعل بنده نباشد فعل خدا
باشد چگونه صحیح خواهد بود که گویند خدا امرزنده و عفو کننده و رحیم است ای ابرهیم حقیقت ایمان ان باشد که مکلف در سرای
تکلیف بنظر دلیل علم حاصل کند بفعل خویشتن تا بتحصیل ان در دنیا مستحق مدح و در قیامت مستحق ثواب شود پس اگر خدا
خواهد که چیزی در او افریند تواند اما خدا خواهد بنده بکسب خویشتن و فعل و اختیار خود مومن و مطیع باشد تا در اکم

مباحثهٔ حسنیه

حسنیه کفت ای ابرهیم این بحث تو موافق ادب نیست و دخل تو بی موقع در این جواب خواهی شنید بعد از اتمام این سخن و تدریدان ای ابرهیم مشرکان قریش جمله جبری بودند چون اسلام ظاهر شد طریق جبر برطرف شد بعد از وفات حضرت و شهادت امیر المومنین علی ع معاویه و یزید و باقی بنی امیه لعنة الله علیهم اجمعین در زمان خود احیای آن کردند اسلا تابع ایشان شدند شما نیز متابعت میکنید ایشان را ای ابرهیم بخدا سوکند که اهل بیت عظام و اصحاب کرام او بر این اعتقاد نبودند چون حسنیه سخن بدینجا رسانید فغان از جمیع خلایق برامد جمله تحسین حسنیه میکردند ابرهیم کفت ای حسنیه همه مسلم داشتم از آیات قرانی و غیر این چون اکثر ازتابعین بر این بودند و چنین اعتقاد نموده اند که بنده مسلوب الاختیار است تجویز نکرده اند که بنده شریک الله تعم باشد و این شرک لازم اید حسنیه کفت ای ابرهیم چکونه شرک لازم اید و حال انکه تعم قادر است بر قهر او و اعدام مثلا اکر سلطانی والی کرداند شخصی را در بعضی بلاد و آن والی در آن بلاد ظلم کند و غارت کند مسلمانان را و سلطان قادر باشد که انچه او بغیر حق کرفته باشد باز ستاند و او را بقتل رساند و چکونه لازم اید شرک او با سلطان چون توان کفت که او شریک سلطان است ای ابرهیم احکام الهی و احادیث حضرت رسالت پناه و جمیع دلایل عقلی معطل و ضایع میکذاری و نادیده و ناشنیده می انکاری که بعضی از تابعین چنین اعتقاد کرده اند ای ابرهیم اعتراض کرده در باب عصمت انبیا و اوصیاء ایشان بدانکه اعتقاد من چنانست که جمله معصومند و مطهرند از جمیع معاصی و واجبست که جمیع انبیا و اوصیا معصوم باشند از کناه و از ابتدای طفولیت تا انتهای زمان نبوت و وصایت زیرا که ایشان امناء مترجمند چکونه جایز بود که در مقام انبیا شیطان که ارذل موجودات و ابعد مخلوقات از جناب کبریای دور شود پس بدانکه شیطان را نصیبی نباشد در ایشان و اکر که از ایشان افعال شیطانی صادر شود باید که نبی و آباء و امهات پاک باشند از زنا و ولادت مثل انکه دلال و حجام و سرکین کش نباشند و باید که نبی پاک باشد و امام متصف نباشد بصفات ذمیمه مثل حقد و حمل و حسد و بخل و حرص و معاول و ناقص و مبتلا نباشد برص و جذام و کنک نباشد از جمیع نقایص مطهر و منزه باشد کذاب و عاشق پیشه نباشد ای ابرهیم بدانکه واجبست امام افضل و اورع و اتقی و اسخی و اشجع و اقدم اهل زمان و از جمیع خلق مستغنی باشد اعلم و منصوص من عند الله و من عند الرسول ص تعیین شده باشد بدانکه هر امامی که دعوت بودی امامت غیر معصوم میتواند که ظالم بود حضرت پروردکار عز و جل و علا میفرماید لا ینال عهدی الظالمین چون حسنیه سخن بدینجا رسانید لرزه بر هرون الرشید افتاد چرا که وی دعوی خلافت میکرد بغیر حق چون از این بکی دروی موجود نبود یحیی بن خالد برمکی دریافت روی با ابرهیم کرد کفت ای ابرهیم کو باحیات از تو مفارقت کرد چرا از این کرسی برنمیائی و مذهب حسنیه را اختیار نکنی چون ابرهیم از اطراف جواب کلام شنید کفت ای حسنیه چکونه در این ایه که صریح است در قران که خدای تعم امر کرد آدم و حوا را و کفت یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین ای حسنیه بلا شک ایشان از آن درخت خوردند و از ستمکاران کشتند حسنیه کفت ای ابرهیم بدانکه نهی بود خدا تعم آدم را و نهی تحریمی نبود بلکه تنزیهی بود زیرا که نهی تحریم آن باشد که بارتکاب آن مستحق ملامت و عذاب اخرت باشد و نهی تنزیهی آن باشد که بارتکاب آن از فایده و مصلحتی که در آن باشد از خود فایت کرده باشد اما بر آن مستحق ملامت دنیا و عذاب اخرت نباشد پس اکر آدم ترک تناول آن درخت کردی مستحق زیادتی الطاف و ثواب شدی چون نکرد مستحق عتاب شد ابرهیم کفت اکر چنین بودی وی از ظالمان نبودی حق تعم میفرماید که فتکونا من الظالمین حسنیه کفت ای ابرهیم بدانکه ظلم وضع شئ در غیر موضع خود یعنی نهادن چیزی بود ندر جای خود کردن پس چیزی در جای کردن و ناکردن چیزی در جا کردن وضع شئ در غیر محل باشد پس معنی که ترکش کنند وضع شئ در غیر موضع باشد یا مرتکب مکروهی شدن و از آن اجتناب ناکردن همین حکم را دارد پس ظلم باشد چنانکه در حق بوستان کفته ولم تظلم منه شیئا یعنی از آن میوه که هر سال میاورد هیچ کم نکرد پس معنی من الظالمین این باشد که از آن کسان باشند که حفظ نفس خود را از ثواب کم کردانیدند ابرهیم

در مجلس هرون با علما

مباحثهٔ حسنیه

بیرون کردن آدم ع بنابر مصلحت بود چنانچه درویشی و رنجوری از برای سبیل مصلحت میرسد نه بر سبیل عذاب ابرهیم کفت ای حسنیه چکوئی در باب نوح که وی دعا کرد ناحق تعم قوم وی را هلاک کرد مغرق و طوفان نوح ع پشیمان شد از آن دعا کردن پانصد سال بر آن دعا کردن میکریست بعد از کریه بسیار نام وی را نوح کردند پیشتر از آن نام وی عبد الله بود حسنیه که این حکایت بشنید بخندید و کفت ای ابرهیم اینحکایت برخلاف قرانست که میفرماید یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا قوم بعد از این پانصد سال غرق شدند نام وی نوح بود کذب او ثابت شد اما اینکه کفتی نوح پشیمان شد از دعا کردن از دو حال بیرون نیست قوم نوح اکر مسلمان بودند نوح دعا کرد تا ایشان غرق شدند این خود کفر عظیم است که شیخ المرسلین دعا کند تا عالم را طوفان کیرد و چندین هزار مسلمانان هلاک شوند اکر بودند نشاید نوح ندامت بر هلاک دشمنان خدا و رسول ع نماید و خدای تعم در حق او و آدم فرموده که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابرهیم حسنیه کفت ای ابرهیم حقیقت مذهب بابن نوع مزخرفات ثابت نمیشود و من اینهمه مهملات را بسیار شنیده ام از غرض بدانکه جماعه ما اتباع ایشان بلکه انهائی که قبل از ایشان متصدی امر خلافت و امامت شده بودند بظلم و تعدی با انکه ایشان را از هیچ امر استحقاق آن نبود اکر اوقات از ایشان ظلمها و فسقها بظهور میامد از مسائل دینی و احکام قرانی عاجز بودند این فعل عمر بود و بعضی اوقات جنب امامت میکردند نماز قطع نماز کرده اظهار جنابت میکردند و بعضی اوقات مست و بیهوش امامت میکردند نماز صبح را چهار رکعت میکذاردند و مثل این ضلال که اکر جمیع قبایح ایشان را تعداد نمایم موجب ملالت خلیفه کردد چون اهل بیت یا جمیع از اصحاب کبار که بصفت ایمان موصوف بودند ایشان را فضیحت و ملامت میکردند و اکثر خلایق ایشان را سرزنش مینمودند از برای دفع ملالت از خود و اتباع خود اینهمه کفر زدند قدر را بخدا و رسول نسبت کردند و جمیع انبیا را که هر یک معصوم و مطهرند هر یکرا بمعصیتی و ذلتی و خطائی متهم کردند و بظاهر قران عمل کرده و بر صحت تاویل فاسد حدیث وضع کردند و عقل را بمیزان نقل نهادند جمیع آیات قرانی را بر طبق احادیث موضوعه تاویل کردند چون مردم مهارت در دفع شبهه نداشتند بیان طلب علم میکردند بتقلید یا بمثل آن قیاس وی کردند قوت تمیز نداشته میان طبع و هوا و میان عقل و رضای خدا بترغیب جاه بیداد و حکومت اعتبار بیهوده ثواب ابدی و عقاب سرمدی در نظر نیاوردند و بعد از رسول خدا بصد سال و دویست سال مذاهب وضع کردند مقلدان آن بنای دین و ملت بر نشو و نما نهادند و طریق انصاف در تتبع و طلب و سعی ننموده بدین قدر قناعت کردند انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون تا حق تعم در جواب ایشان و شما نیز کفت انتم و آباؤکم فی ضلال مبین بعضی بتعلیم معلم قناعت کردند و از سر انصاف و تفحص حق نکردند که مذهب معلم دیکر چیست و چه میکویند تا موازنه کنند میان اقوال و بنظر شافی و عقل کافی طریق صحیح اختیار کنند مع هذا هر یک دعوی انا الحق میکنند قوله تعم کل حزب بما لدیهم فرحون ای ابرهیم که حق جز یکی نباشد از این مذاهب و دلیل بدین اشارتست از صاحب شریعت خاتم انبیا محمد مصطفی ص ستفرق امتی علی ثلث و سبعین فرقة واحدة منها ناجیة و الباقی فی النار یعنی پیغمبر ص فرموده بود باشد که امت من متفرق شوند بهفتاد و سه فرقه یکی ناجی و باقی در اتش جمعی از اصحاب کفتند یا رسول الله ان ناجیه کدامند فرمود انچه من بر انم و اهل بیت من بر انند و این اشارت فرمود که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق بدان ای ابرهیم که جمیع امت بر صحت این حدیث متفقند و جمیع اهل بیت و اصحاب رسول ص نه معتزلی بودند نه حنفی نه شافعی بودند نه مالکی نه حنبلی بلا شک که فرقه واحده اثنا عشریه اند که رسول الله ص و اهل بیت او بیند جهت انکه در مسائل اصول معتقد ایشان مباین جمیع مذاهب است و هیچ فرقه از این فرقه جرم نمیتوانند کرد که تا چندالا این طایفه که پیرو اهل بیتند بدان ای ابرهیم که مرا از قتل و منع شما باکی نیست و خائف نیم و بنجات بیهوده قیدی ندارم و همیشه طلب شهادت از خدا میکنم امروز صریحتر و درشت تر بیان میکنم که هر خلیفه زمان ظاهر کرد از اینکه شما میکوئید و بیشتر از شما نیز میکفتند که جمله شقاوت و شقاوت کفر و فسق و خیر و شر بتقدیر و اراده الله است بنده را اختیاری نیست میخواهید که اصلاح قبایح اصحاب ضلالت که ظلم

در مجلس هرون با علما

مباحثه حسنیه

در مجلس هرون با علما

خوانید و قتل وی را واجب دانید پیروی مینمائید سنت معاویه را و خود را ابنت پیغمبر و اسم سنتی اشتهار داده اید جمیع انبیاء
را در درجهٔ فساق در میاورند و اگر کسی را این اعتقاد تکفیر وی میکنید چون حسنیه را آتش محبت مشتعل شده بر مسند فصاحت
و بلاغت نشسته بود لاینقطع در مذهب مخالفان و عصمت و طهارت اهل بیت و ائمه دلیل مینمود هرون و اتباع وی را
لرزه بر اندام و اعضا افتاده از قبایح اعمال ناشایسته خود همه شرمنده همگی سر در زیر افکنده متحیر بودند علما را قوت
نطق و یارای سؤال و جواب نبود ابرهیم گفت ای حسنیه عنان اختیار را از دست داده مرکب تشنیع و تعریض در میدان قباحت
و قباحت فضیحت میرانی و صحابه و تابعین را طعن و تکفیر میکنی اگرچه محبت و مودت اهل بیت بر همه لازم و متحتم است در این
کسی را با تو نزاعی نیست اما مودت و محبت اصحاب کبار و خلفای عالیمقدار نیز که جانشین سید مختار بودند بر همه کس
واجب است در خلافت ایشان اجماع امت است خصوصا ابی بکر که حضرت یار پیغمبر بود در غار او را صاحب رسول خوانده و
او را از آن فضایل حاصل است حسنیه گفت بخدا ای ابرهیم که ابی بکر را از آیه غار هیچ فضیلتی و منزلتی حاصل نشده بلکه
آن آیه موجب کفر و فضیحت ویست ای ابرهیم بیان کن که در آیه غار ابی بکر را چه فضیلت ثابت است ابرهیم گفت خدا
میفرماید الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لاتحزن
ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه وایده بجنود لم تروها اول آنکه همراهی او با رسول که اگر کسی را از وی دوست
نداشتی این کس را بودی تا انیس و جلیس وی بودی دوم آنکه حق تعالی وی را صاحب رسول خواند سیم آنکه خدا و رسول
او را محزون نتوانستند دید از برای دفع حزن و خوف و بیم وی گفتند لاتحزن یعنی غمگین مباش چهارم آنکه ان الله معنا لفظا
جمع گفت یعنی خدا با ماست پس معنیش این بود که خدا یار رسول و ابوبکر بودی حسنیه در این آیه که فضایل ابی بکر از او حاصل
چه گوئی حسنیه بخندید و گفت ای ابرهیم جواب بشنو و بدان آنکه این فضایلی است که بدین ها چشم عوام را میپوشید نهار اگر
دیدهٔ بصیرت و عقل کامل بود از راه ترویل و بدین مناقب کسی را افضل امت نگوئید و بر خاندان عصمت مقدم ندارید یا
فضیلت اول بیان کردی رسول ابی بکر را از برای آن با خود که او را از همه کس دوست تر داشت والله غلط گفتی آنها
که این اعتقاد کرده اند غلط کرده اند ای ابرهیم بدان آنکه جبرئیل به رسول آمد و گفت کفار امشب بقصد قتل تو خواهند
آمد باید امر کنی امشب هیچیک از اصحاب تو از خانه بیرون نیایند و امر الهی چنان است که علی بن ابیطالب را که برادر و بجان
برابر تست بر جای خود بخوابانی کسیکه جان خود را از برای تو فدا میکند دوست و خود متوجه بطلان غار شو با شرایط چند
که مشهور است چون شب نزدیک شد رسول خدا اصحاب را طلبیده امر کرد که امشب هیچیک از اصحاب و احباب من باید
که از خانه بیرون نیاید که خدای را در این مصلحتی است جمله متوجه خانه ها شدند بعد از آن برادر خود را طلبیده گفت
یا علی امر الهی شرف نفاذ یافته که تو بر جای من بخوابی تا من از شر کفار فارغ و محروس بوده از شهر مدینه فرار نمایم بطلان
غار بروم این سخن اصلا بر حضرت امیرالمؤمنین علی گران نیامد و از روی محبت و اخلاص فرمود هزار جان من فدای امر الهی
باد بتخصیص در آنکه نفس رسول محفوظ ماند با وجود صغر سن خائف و هراسان نشد حضرت رسول او را در بغل گرفت
و روی او ببوسید و گریه بسیار کرد و فرمود ای علی ترا بخدا سپردم و وی را بجای خود خوابانید و برفت چون پاره راه برفت
دید که شخصی از برابر آنحضرت میاید حضرت توقف فرمود چون نزدیک رسید دید ابی بکر است فرمود ای ابی بکر نه من حکم خدا
را بشما رسانیدم که امشب از خانهای خود بیرون میائید چرا مخالفت حکم الهی کردی عرض کرد یا رسول الله دلم از برای
تو ترسان و هراسان بود نتوانستم که در خانه خود قرار گیرم پیغمبر متحیر بماند بواسطهٔ آنکه حکم الهی نبود که کسی را با خود بغار
برد در ساعت جبرئیل رسید و گفت یا رسول الله بخدا که اگر او را بگذاری کفار او را گرفته از عقب تو بیایند و ترا بقتل رسانند
پیغمبر او را بالضروره با خود برد و در غار داخل شد ای ابرهیم ابی بکر مخالفت کرد حکم خدا و از خانه بیرون آمد و این نوع که
من بیان کردم اجماع امت است که پیغمبر بالضروره او را با خود برد که مبادا بدست کفار گرفتار شود و این موجب رسوائی رسول

مباحثه حسنیه

در مجلس هرون با علما

رضای صحبت رسول ثابت است او را که اعتماد بر قول رسول نبود چرا که در محل رفتن بجانب غار رسول او را اعلام
کرد که من بحکم الهی متوجه این غار شده ام اما محروس و محفوظ خواهم بود از شر اعادی دیگر بقول شما که میگوئید ابی بکر
انیس و جلیس رسول و پیغمبر او را از غایت محبت بغار برد پس چون بود که ابی بکر نمیدانست که پیغمبر بواسطهٔ استحکام
بحکم الهی بغار رفت که آنجزع و فزع نمود نزدیک بود که پیغمبر را رسوا کند بلکه غرضش از فریاد و جزع نمودن آن بود که
کفار مطلع شوند غایتش آنکه امر الهی بود حق تعالی حافظ و ناصر رسول بود ای ابرهیم اگر ابی بکر را به پیغمبر ایمان بودی
خدا نگذاشتی که مار بر پای او زدی و او را نگاه داشتی چنانکه پیغمبر را نگاه داشت از شر کفار با آنکه آمدند جمع کثیری بر
گرد غار گردیدند و علامت پای آنحضرت را بر در غار رسانیدند با وجود این حق تعالی وی را از شر اعادی نگاه داشت ای ابرهیم
فضیلت دیگر گفتی که رسول با ابی بکر فرمود ان الله معنا یعنی خدا حافظ ماست غرض رسول این بود که حافظ و ناصر
من است بتقدیری که شامل حال ابی بکر نیز بوده باشد او را چه فضیلت حاصل است چرا که در قرآن تصریح فرموده ما یکون من
نجوی ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم بدان ای ابرهیم که خدا
میفرماید نباشد از راز گوینده سه کس مگر آنکه چهارم ایشان است و نیست گوینده پنج کس مگر آنکه ششم ایشان خداست و
کمتر از این و نه بیشتر از این که خدا با ایشان است و این آیه شامل حال جمیع کفار و یهود و ترسا و مومن و غیرهم هست پس ابی بکر را
و محبان وی را از این چه حاصل است ای ابرهیم مثلا شخصی را جوانی باشد مثل اسب و یا استر یا خر و از خوف دزدان حرامیان
بخانه یا دیوار پناه بود و گوید که خدا با ماست و ما را نگاه داشت در این منزل یا در این وادی یعنی مرا و جوانی که خر من است
آیا آن جوان را چه فضیلت حاصل شود چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون بسیار بخندید با آنکه او را تعصب بسیار بود
با اهل بیت و در مقام عداوت بود حق تعالی او را بر حسنیه مهربان کرده بود که اگر از ترس طعن طاعن نبودی با منصب خلافت
و تکبر مانع نبودی برخاستی بر گرد حسنیه بگردیدی و دست وی ببوسیدی دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم متوجه باش که هنوز
مطاعن ابی بکر در آیه غار بشما راست از همه رسواتر بی بهره بودن او از ایمان این آیه است که فانزل الله سکینته علیه این ضمیر
راجع است بحضرت رسالت که ضمیر واحد مجرور مذکر است و این دال است بر آنکه انزال سکینه بر ابی بکر نشده از آن این نصیب
است و اگر بر او انزال شده بودی فانزل الله سکینته علیهما بودی والله که این دال است بر کفر و عدم ایمان ابی بکر جهت آنکه
حق تعالی در دو موضع اخبار فرموده در قرآن که بر حضرت رسول انزال سکینه نموده اول در آیه که گذشت در غار و دیگر در غزای
حنین چون لشکر اسلام شکسته شد ابی بکر و عمر و عثمان و بسیاری از صحابه گریختند و رسول را در میانه کفار گذاشتند الا حضرت امیر
المؤمنین و هفتاد و نه کس دیگر از صحابه و انصار رسول که فرار ننمودند و ملازمت امیرالمؤمنین پای همت و مردانگی در میدان
قتال و جدال محکم کرده بودند و از مرجان گذشته و غزوات بتقدیم رسانیده و خدای تعالی فرمود که و لقد نصرکم الله فی مواطن
کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم
انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین ای ابرهیم چون در روز حنین با حضرت رسول مومنان همراه بودند انزال
سکینه بر رسول و بر مومنان شد و در غار غیر از ابی بکر دیگری همراه نبود از مومنان فانزل الله سکینته علیه در او اگر
نفر بود اگر فی الحقیقه ابوبکر را ایمان بودی بخدا و رسول بایستی که بجای ضمیر مفرد تثنیه بودی علیهما گفتی ای
ابرهیم چون حزن و تزلزل وی در غار مطلق معصیت بوده باشد و عدم سکینه مقوی آن پس او را از آیه غار هیچ نصیبی نبوده
باشد بلکه عدم ایمان وی ثابت است در این نوع فضیلتی را که از او کمتر ثابت میشود دیگر فضایلی که از او نقل میکنید در رشته کشید
بلباس فضایل در نظر اهل عالم جلوه میدهید و احادیث موضوعه را در زبان خلایق انداخته اید و افضلیت جمعی فساق و فجار
بلکه اشد کفار را بر معصومان خاندان ثابت میکنید و علی بن ابیطالب که جان فدای رسول کرده بود و بجای آنحضرت
خوابید تا کفار وی را بجای رسول بقتل رسانند و حضرت پروردگار مباهات کرده باشد بجمیع ملائکه آسمان و زمین که من هم

در مجلس هرون با علما

واگر کسی قبل از او هجرت نموده باشد یا با او صادق نیست که گویند او مهاجر است گویند که چون حسنیه سخن بدینجا رسانید
هرون وزیر خود یحیی را طلب نمود و گفت ای یحیی حسنیه هیچ تقصیر نکرد و دو دلیل گفتن بر امامت ابن عم ای یحیی اگر حسنیه
بطریق ما بودی هر آینه ویرا بنکاح خود در میاوردم یحیی گفت یا امیر المؤمنین او بهر طریقی که باشد در حق وی انعام و
اکرام از فرایض است بعد از آن هرون گفت قران معجزات محمد ص است و محمد محدث است محدث چگونه تواند بود که معجزه
قدیم باشد اگر گویند که قدیم ما بین الدفتین است این هم غلط است بواسطهٔ آنکه ما بین الدفتین کتابت است و بدیهی است که
کتاب محدث است و اگر گویند که حرف و صوت است این هم محال است که حرف و صوت قدیم باشد زیرا بعضی بر بعضی مقدم و مؤخر
است و بعضی سابق بر مسابق هر یکی بزمان متناهی محصور و هر چه چنین باشد قدیم نباشد و اگر گویند که آن معانی است
که از مکتوب و از حروف و صوت مستفاد و مفهوم میشود آن معانی یا امر است یا نهی یا قصص یا اخبار یا وعده یا وعید یا ناسخ
یا منسوخ چنانکه گفتیم محالست معدوم را بچیزی وعده کردن و وعید نمودن از چیزی بچیزی فرمودن و از چیزی نهی
کردن و نیز الله تعالی میفرماید فلیأتوا بحدیث مثله مراد از حدیث قران است که حدیث در مقابل قدیم است که هر چه
حدیث باشد قدیم نتواند بود و همچنین حق تعالی میفرماید ما یأتیهم من ذکر محدث من ربهم مراد از ذکر قران است
بدلیل انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون که محدث در مقابل قدیم است و اگر قران قدیم باشد انبیاء و اولیاء و
صلحاء و فساق و فجار و جمیع کفار که ذکر ایشان در قران فرموده جمله قدیم باشد حسنیه اقامهٔ دلیل نمود ابرهیم سر بزیر
افکنده بود حسنیه گفت ای ابرهیم دیگر گفتی که خدا قبل از مخلوقات امر و ناهی بود و میگفت یا ایها الذین آمنوا و یا ایها
الناس اتقوا و یا ایها النبی ان تؤذن لکم ای ابرهیم شخصی در خانه تنها بنشیند و گوید که ای سالم بیا و ای غانم برو و ای
قابل بر خیز و ای مقبل بنشین شخصی از او پرسد که کرا میخواهی و با که سخن میگوئی گوید که من در خاطر دارم که سی سال دیگر غلام
چند بخرم و ایشان را سالم و غانم و مقبول و قابل نام خواهم کرد ایشان را میطلبم و با ایشان سخن میگویم هر کس عاقل باشد
چنین کسرا که معدوم خطاب کند و مکالمه نماید بسفاهت منسوب خواهد کرد و مجنون خواهد گفت ای ابرهیم چگونه جایز بود
که آنچه بسفها و مجانین منسوب باشد بواسطهٔ مدعای چند که شما را باشد بخدا نسبت کنید پس هرون بفرمود که طبق زر
بیاوردند و بر سر حسنیه نثار کردند جمیع ارکان دولت و اعیان مملکت که در انجمن حاضر بودند حسنیه را تحسین نمودند و اکثر
سلاطین زمان که از اطراف و اکناف عالم در دار الخلافه حاضر بودند اکثر را داغ محبت اهل بیت بر جبین نشست حقیت مذهب
اهل بیت ع بر ایشان ثابت شد غایتش از بنی عباس ملاحظه کرده اظهار طریق خود نتوانستند کرد جماد عای حسنیه میکردند
همگی از فصاحت و بلاغت او متحیر مانده اکثر علماء اشاعره از شرمندگی سر در پیش افکنده بودند ابرهیم بر بالای کرسی از ترس
خجل و منفعل نشسته بود که حسنیه گفت ای ابرهیم امروز تو اعلم و افضل علماء این عصری و من کنیز بی اعتبار که مرا از میانه
کناری گرفته باسیری آورده اند و خواجهٔ من مرا بچند درهم ناصره خریده مرا اشعار فرخندهٔ آثار اهل اسلام تعلیم نموده بشرف
دین مشرف شدم و معرفت واجب الوجود حاصل کردم و دیدهٔ بصیرت گشودم و پیغمبر و امام خود را شناختم مرا شبههٔ چند در
خاطر است که بر سبیل تحقیق و ایقان نه بر طریق ستیزه و امتحان از تو سؤال میکنم باید که این مشکلات مرا از نفس من زایل کنی
تا مرا واجب شود که مدح تو گویم با آنچه معتقد در شود و بعد الیوم در ملازمت تو گذرانم بدان ای ابرهیم که چون فرزند از مادر متولد می
شود نه جهود و نه ترسا است نه مسلم نه مشرک نه شیعه نه سنی پدر و مادر و معلم و استاد او را مسلمان یا کافر یا جهود یا ترسا یا
مؤمن یا منافق کنند یا غیر اینها از مذاهب هر که او را اعتقاد باطل بود یکی از این دو حال است یا آنکه اعتقاد خود را حق
کند بدان حکم باشد و بدان میرد یا آنکه داند که اعتقاد او باطل است و تلبیس کند و حق بپوشاند و مردم را بدان فریبد این
دو صنف در دوزخ باشند ای ابرهیم بگو که هیچیک از آدمیان بتحقیق احدیت رسند یا نه و اگر رسند از راه هدایت و عطای
حق تعالی باشد یا از راه کسب حاصل کرده یا از هر دو جانب ابرهیم از ترس جواب نماد حسنیه گفت چون تو اعلم زمانی جواب

در مجلس هرون با علما

میرسانند مردی باشد سخن از رسول خدا ص شنیده باشد و یاد گرفته پس در آن غلط کرده باشد چراکه سهو و نسیان از غیر
معصوم متصور است آن شخص عمداً دروغ بر پیغمبر خدا نگفت این حدیث غلط در دست اوست میگوید من چنین شنیده ام از
رسول خدا ص پس اگر مسلمانان بدانستندی که آن حدیث غلط است از وی قبول نکردندی و اگر آن راوی نیز بدانستی که
غلط است هر آینه از او روایت نکردی بدان ای ابرهیم قسم سیم از آنها که حدیث روایت کرده اند مردی باشد از ایشان که
سخن از رسول خدا شنیده باشد از چیزی که نهی کرده و بعد از آن امر کرده باشد او حاضر نبوده و پس نشنیده و یاد گرفته منسوخ را
شنیده و نمیداند ناسخ را اگر آن شخص بدانستی که آن حدیث منسوخ است روایت نکردی ای ابرهیم بدانکه چهارم از آنها
که حدیث روایت کند مردی باشد دروغ نگوید بر رسول ص از ترس تعظیم رسول هیچ سهو و غلط نکرده باشد در آنچه شنیده
باشد که خدا و رسول ص فرموده اند زیاده و نقصان هم چنان روایت کرده باشد عالم بر ناسخ و منسوخ باشد پس بناسخ عمل کرده
باشد و منسوخ را انداخته باشد بدرستی که در قران ناسخ و منسوخ و خاص و عام محکم و متشابه هست حضرت پروردگار میفرماید
که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس آن کسی که مشتبه شد بر او و ندانست که مراد خدا و رسول ص چیست
آیا چه کند پس بگو ای ابرهیم بنابر اقوال کدام طایفه باید نهاد و سخن کدام طایفه را عمل باید کرد آنها یکه حق تعالی بر پاکی
آنها گواهی داده انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا با وجود طهارت و عصمت از
اول عمر تا آخر عمر همدم و محرم رسول خدا و صاحب راز خیر البشر بودند آیا بروایت ایشان عمل کردن اولی است یا غیر ایشان
ای ابرهیم بدانکه همه اصحاب رسول را یارای سؤال کردن از رسول ص نبود و تحقیق و تفتیش و تجسس هر چیزی نمیتوانستند
نمود از برای آنکه اکثر صحابه را هیچ قوت سؤال نبود چراکه حق تعالی ایشان را منع کرده از سؤال چنانچه فرموده یا ایها
الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم یعنی آنهائیکه ایمان آورده اید سؤال مکنید از چیزهائیکه اگر
سؤال کنید چیزهائیکه ظاهر شود که شما را بد باشد چون این نازل شد ترک سؤال کردند و همیشه اصحاب در این آرزو بودند
که اعرابی بیاید یا سائلی تا ایشان بشنوند ای ابرهیم مولای من جعفر بن محمد ع روایت کرد و من از وی شنیدم که او از جد خود
علی بن الحسین ع روایت میکرد او از پدر بزرگوار خود ابا عبد الله الحسین ع و او از پدر بزرگوار عالی مقدار خود حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین و سید الاوصیاء المرضیین ابا الائمة المعصومین وصی رسول رب العالمین علی بن ابیطالب ع فرمود یا سلمان
فارسی که ای سلمان در من هر شب یکبار نزد رسول خدا آمدمی با وی راز گفتمی هر روز با او یکبار خلوت داشتمی و جواب گفتی
مرا از هر چه پرسیدمی و گشتی با وی هر جا که گشتی و همه اصحاب پیغمبر دانند که هیچکس بغیر از من چنین نکردی پیغمبر ص مرا محرم راز خود
ندانستی و هیچ کس نتوانستی بغیر از من که در خلوت نزد او رفتی و بیشتر خلوت آن در خانه من بودی و هر گاه که من نزد پیغمبر ص شدمی
در بعضی از منازل وی خلوت کردی از برای من زنان خود را و غیر ایشان را بر خیزانیدی و من با پیغمبر ص تنها بودمی و هر گاه که او برای خلوت
بخانه من بیامدی فاطمه و فرزندان مرا برنخیزانیدی و چندان سؤال کردمی که هیچ کس را طاقت جواب آن نبودی مگر آنحضرت را وی از روی
شفقت و مهربانی جواب من گفتی و جبرئیل در برابر من با وی سخن گفتی و هیچ سخن از من نهفته نگفتی با رسول خدا و من جمله را
شنیدمی و هیچکس دیگر را این میسر نبودی بغیر از من و هر گاه که سؤالات من تمام شدی خود ابتدا فرمودی پس هیچ آیتی از قران
فرو نیامدی و هیچ چیز معلوم او نشدی از حلال و حرام و امر و نهی و طاعت و معصیت که او را معلوم شدی الا آنکه آنرا بمن تعلیم کرد
و بر من خواند و املا کرد و من بخط خود نوشتم مرا تأویل آنچه کرد ظاهر و باطن آن بر من عیان ساخت هر چه او گفت یاد گرفتم و هیچ
آن فراموش نکردم چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون و اهل مجلس بسیار گریستند هر تصدیق حسنیه و کلام وی کردند ابرهیم
بعلت قولنج گرفتار شده سر بزیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابرهیم چون کیفیت احوال اقوال راویان و اصحاب تفسیر و حدیث را شنیدی
اینزمان معتقدان دو گروه را نیز بر تو بیان کنم بفرمای اعتقاد کدام طایفه موافق حق است و کدام باطل بدانکه اعتقاد اهل بیت و
آنهائیکه بر طریق ایشانند اینستکه خدا را حکیم و عادل و پاک و منزه میدانند صفات قدیم باری نسبت میکنند همه عیبها بدو

بر انبیاء و ملئکه یاد و فا نکند چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون و خلایق بیکبار بخندیدند و با ابو یوسف تمسخر نمودند حسنیه گفت گوشت خرگوش مستحاضه را حلال دانند و پوست سگ نجس العین بدباغت پاک دانند شراب جوشیده را حلال دانند شطرنج و بسیج شقوق تمار را حرام دانند و در نماز اقتدا بهر فاسق نکنند و فاسق را لائق امامت ندانند اقتدا بهر عادل کنند و بعضی یک فاسق و منع او معطّل و ضایع نگذارند روی بشافعی کرد و گفت دختر خود را که از زنا حاصل شده باشد عقد جایز ندانند و نگویند که فرزندی چهار سال در شکم مادر بماند چون حسنیه سخن بدینجا رسانید در شافعی نگاه کرده بخندید شافعی از انفعال نفس زدن نمانده بود دیگر باره حسنیه گفت نگویند که حد ساقط میشود از کسیکه عقد کند با مادر خود یا خواهر خود اگر دانسته بود و همی‌گویند که حد ساقط میشود از کسیکه ذکر در لفافه بپیچد و با مادر خود دخول کند در راه کعبه نگویند که بر لواطه کننده حد نیست و بقیاس عمل ننمایند و گویند اول کسیکه بقیاس عمل کرد ابلیس لعین بود گفت أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ دوم کسیکه عمل کرد بقیاس ابوحنیفه بود دیگر تو ای ابو یوسف نگوئید نجات ما و امان ما در مشیتهٔ ست و جزم کنند که فرقهٔ ناجیه مائیم و یقین دانند که ائمهٔ ایشان پاک و مطهر و معصومند شفعا احباب خود را و ها لکند مخالفان خود را ایشان ظالم و کافر و ملعون دانند بحکم نص الهی و حدیث رسول الله و تعصب و عناد نکنند از برای تشفی نفس خود خون و مال هیچکس را حلال ندانند و بنا بر سنت رسول الله انگشتری در دست راست از برای مخالفان ترک سنت نکنند و صلوات بر پیغمبر و ائمهٔ خود فرستند و نگویند که صلوات بر اهل بیت رسول الله جایز نیست و پیروی سنت معویه و یزید نکنند و گویند که خدا فرمود هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ علی بن ابیطالب را امیرالمؤمنین خوانند و این اسم را بحکم خدا و رسول مخصوص او دانند و گویند که در زمان رسول همه کس او را امیرالمؤمنین خواندندی و گویند که در زمان رسول هیچکس را بغیر از وی امیرالمؤمنین نخوانده و بحکم آیهٔ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ اکثر در زمان حضرت رسول و برا ولی الله خطاب کردندی و ولی المؤمنین گفتندی و صلوات بر ایشان فرستادندی و اعدای ایشان را بلعن جلی و خفی نوازش کردندی و گویند که اجماع امت است در پاکی و طهارت و عصمت ائمهٔ ما و نقل نکرده اند اجماع امت است (خواص امت) در کفر مخالفان ایشان را نها که غصب حقوق کردند و گویند که پیر و اهل بیت و مائیم اکثر عبادات مستحبه و اعمالیکه مخالفان ما بدان عمل مینمایند و از سنت رسول گویند دروغ است و بهتان بلکه اکثر در ان زمان شیخین فاجرین فاسقین طاغین باغین کافرین ملعونین مردودین مخذولین اشتهار یافت چون حسنیه زبان بطعن شیخین دراز کرد علمای بغداد فغان برآوردند و واقی نزد شافعی بود بر او اشتر بجانب حسنیه انداخت هرون بخندید و گفت ایشافعی وی کنیز بیت ما او را معاف داشتیم از هر چه کند و گوید از قتل و آزار او چه خیزد اگر توانید الزام نمائید و برا بقرآن و حدیث رسول حسنیه چون از جانب هرون تقویت یافت گفت ایشافعی ترا نه دبه است که در میان علماء نشینی فضیحت تو را بس است که تو چهار سال در شکم مادر بودی بزعم خود و بعد از رفتن پدر بچهار سال متولد شدی و الحال بدین مسئله فتوی میدهی تو باین صحبت نسبت چرا مخالفت اهل بیت نکنی کار تو بر طریق اهل بیت بود خود را یکی از بندگان و چاکران ایشان میدانستی و در اوایل حال هجو ابوحنیفه کردی از رهگذر مخالفت او نسبت با اهل بیت و در قصیدهٔ هجو اظهار مطاعن او از اجتهاد غلط و عمل کردن بقیاس در این باب همه کس را از حضار مجلس ظاهر است در این ولاء بواسطهٔ جاه بی اعتبار چهار روزه دین را بدنیا باختی و ترا نیز از روی امامت پیشوائی خلق شد مثل ابوحنیفه لعین که ثانی شیطان و شیطان ثانی بود در فیق او شدی در طریق خدا بجانب پیران ایشافعی نوح با طول عمر و کثرت عبادت و ابرهیم با خلت و موسی با درجهٔ مکالمت و ذوالقرنین و سلیمان با سلطنت و مملکت داری و داود با شوکت و قوت و عیسی با رفعت و منزلت خود سر بر آستانهٔ دولت و عتبهٔ ارادت پیغمبر ما نهاده تمنای اللهم اجعلنی من امة محمد کردند و عترت اهل بیت او که کاملان دین و برهان یقین و حفاظ شریعت و مقتدایان ملت و امنای رحمن و مفسران قران و حجج خدا و اوصیای رسول معصومان إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

باشد یا انکه روحی مناسب و مقارب بروح پیغمبر باید که ان پیغمبری را نگاه دارد تا پیغمبری بریده نشود تا وقتیکه پیغمبر دیگر پیدا شود یا در میانه هیچ حاجت با مامی هست که احیای دین کند یا نه ای ابرهیم بحق خدا که جواب من بگو که هیچ نشنیده ام از این صد و بیست و چهار هزار تن از انبیاء و مرسل و اولوالعزم بی انکه وصی تعیین کرده باشند از عالم رفته باشند ابرهیم گفت نه گفت ای ابرهیم وصی بحکم الهی بود یا خود وصی خلیفه تعیین مینمودند ابرهیم گفت تعیین وصی بحکم الهی بود حسنیه گفت ای ابرهیم چون روا دارید که پیغمبر ما که افضل انبیا و رسل بوده باشد خدا برای او و حفظ دین او وصی تعیین نکرده باشد چون تواند بود که پیغمبر ما امر کرده باشد بوصیت و خود بی وصیت از عالم فنا بعالم بقا رحلت کرده باشد از برای حفظ دین و امت خود وصی و خلیفه تعیین نکرده باشد و هی بکرامات که شما میدانید ای ابرهیم پیغمبر باید کسی باشد که متحمل شود امانتی را که همه اسمانها و زمینها تحمل ان نتوانستند کرد چنانکه حق تعالی فرمود یا انکه پیغمبر باید که خطا کند و سفیه و عاشق پیشه و دروغگو بود روا بود که بر مدعای نفس خود بر مردم تکلیف نهد تا انکه چندی بر او جمع شوند و بر او گواهی دهند بعد از ان هر چه خواهند کنند یا انکه این پیغمبر را حجتی و دلیلی از خدا میباید و میثاق که خدا از پیغمبر ستانده است چه چیز است و بچه چیز ایشان را فرموده چگونه باشد عهد میان خدا و پیغمبران در انیعا که در قران مذکور است اعتباری دارد یا اینها همه افسانه است بگو یا ما نیز این بارها را از دوش بیندازیم اسایش کنیم و زحمت خود ندهیم تا مردم هر کرا خواهند پیغمبر سازند هر کس که دلخواه است امام کنند ابرهیم گفت بگو امامت چه چیز است و کدام است امامتی که ابرهیم خلیل را داده است و گفته إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا جای دیگر میفرماید وجعلناهم ائمة یدعون الی النار در جای دیگر میفرماید وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا بدانکه دو قسم امامت ظاهر شد امامت متقیان و امامت اهل دوزخ یعنی انها یکه میخوانند مردم را بجهنم آیا انها ای امام متقیان کدام است و چه چیز است و امامت از پیغمبر بمثابه پیغمبری از خدا است یا نه ابا وصی پیغمبر و امام مسلمین باید که از نسل ابرهیم خلیل باشد و آبا و اجداد او بزرگ و شریف باشند و هرگز بت نپرستیده باشند و با طهارت مولد بود و در ایمان و نور علم و قوت نفس و معرفت اسرار عرش و آداب و اخلاق پسندیده و معرفت مبدء و معاد و سیاست ملکی و صبر نمودن و حلم ورزیدن و مداومت بطاعات و دوری نمودن از شبهات با کرم و سخاوت و علم و شجاعت و عصمت و طهارت و حکمت و زهادت و اشداء بر کافران و منافقان و ظالمان و جباران بزرگ و گرامی بودن بر مؤمنان و متقیان برفق مدارا و خوشخوئی بودن و نفقه کردن در راه خدا انچه مالک ان باشد و اشکالات قرانی و تحقیقات قرانی را باید که نیکو داند و پیوسته با مسکینان صحبت دارد و از چیزهای گذشته و اینده خبر دهد و خدا و رسول او را دوست دارند و چندین از آیات قرانی در حق او نازل شده باشد بزعم موافق و مخالف چندین از احادیث صحیح پیغمبر در حق او فرموده باشد که مخالفان ناقل اند که در کتب ایشان مسطور و مذکور است و در جمیع وقایع دفع کفر و زندقه و لشکرهای عظیم نموده بد و ضربت او را رسول خدا با عمال جن و انس برابر کرده باشد بزعم مخالفان او پیغمبر او را ابن عم و برادر و نور چشم خود خوانده باشد اجماع امت چنین کس اولی است بامامت یا انکه باید امام بعد از چهل سال ترک بت پرستی کرده باشد گوشت و پوست و خون او پرورده شده از خمر و گوشت خوک و مدت مدید طریق عبودیت لات و عزی را طی کرده اظهار ایمان نماید و در منبر از جواب بیعاجز باشد و گوید کلکم افقه منی حتی المخدرات فی البیوت کرات و مرات بقول موافق و مخالف در منبر اقیلونی الخ بر زبان جاری شده باشد باعتبار و اختیار عمر و ابو عبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و خالد بن ولید چند فاسق دیگر که در سقیفهٔ بنی ساعده بد و بیعت کرده باشند امام شود و از اراذل امت و بتیر او قات بکرباس فروشی و جامه فروشی و خیاطی اوقات گذرانیده باشد او و پدرش در زمان جاهلیت هر روز بر مائدهٔ عبدالله جدعان منادی زدندی تا مردم جمع شوند طعام خورند و طعام پس مانده بد ایشان دادندی و در ایام خلافت نیز خیاطی کردی و مردم انکار و مذمت او کردندی ای ابرهیم کی روا بود که این چنین کس را بر خاندان نبوت مقدم دارند او را بعد از رسول الله بزعم چند فاسق خلیفه و قائم مقام او دانند و اکثر او را باعبدالله خوانند با وجود عدم استحقاق که ان سبب

در مجلس هرون با علما

خواند این مخصوص بحضرت است یا نه ابو یوسف گفت هیچ کس رد این خلافت نکرده و انکار این نتواند کرد حسنیه متوجه هرون شد و گفت ای خلیفه بحق رسول الله گواه باش از زبان علماء مجلس خود دیگر مرتبه حسنیه متوجه علماء شد و گفت سؤال دیگر میکنم بحق یگانگی معبود که راست گوئید در محلی که رسول خدا ص در حالت نزع بود اشارت کرد بجانب اصحاب که ائتونی بدواتٍ و قرطاسٍ اکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعدی یعنی دوات و کاغذ برای من بیاورید که میخواهم از برای شما چیزی که بعد از من گمراه نشوید یا که بود از اصحاب که مانع شد رسول خدا را از وصیت کردن و نگذاشت که دوات و کاغذ حاضر کنند ابو یوسف گفت که این از قضایای مشهور است عمر بن خطاب بواسطهٔ آنکه مبادا مرض رسول الله اشتداد نماید مانع آن شد گفت ان الرجل لیهجر و حسبنا کتاب الله حسنیه بخندید گفت ای ابرهیم وای ابو یوسف احکام نصوص الهی را معطل میگذارید ... انکار بد و مانع وصیت رسول خدا میشوید و ... نسبت میکنید ... و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و تازه میگوئید که امت اجماع کردند که خلافت ابی بکر ای ابرهیم نامی ... اجماع که مخالف نص بود منعقد میشود یا نه گفت نه گفت ای ابرهیم پس چون مستند میشوی باجماع هرون بخندید و سر در زیر انکند حسنیه گفت ای ابرهیم از نصوص در گذشتیم و حکم الهی و فرمان رسول ص را بیجا نهادیم بگو که در خلافت ابی بکر اجماع جمیع امت شد یا اجماع خواص امت ابرهیم متفکر شد که اجماع جمیع امت شد کذب او ثابت میشد چرا که اهل بیت شهر بلکه اهل یک محله اتفاق نکرده بودند الا چند فاسق مردود که بعداوت اهل بیت رسول الله ص مشهور بودند در حال حیات رسول ص راه نفاق میپیمودند ابرهیم گفت ای حسنیه خواص امت از اهل حل و عقد اتفاق کردند که او اولی است بخلافت از دیگران حسنیه گفت ای علمائیکه حاضرید از شما سؤال دیگر میکنم در حضور خلیفه راست بگوئید که بعد از ابی بکر که منازع فیه اعظم و افضل و اقدم و اعلم از جمیع صحابه کیان بودند از خواص اصحاب رسول ص در فضایل ایشان احادیث فرموده و مناقب ایشان اظهار نموده چه کسانند و از اهل بیت و بنی هاشم چه کسان بودند که افضلیت او بر جمیع اصحاب بلکه بر جمیع عالمیان ثابت بود گفتند علی ع و عباس و حسن و حسین ع و عمر بن خطاب و طلحه و زبیر و عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود و سلمان و ابی ذر و مقداد اسود و عمار یاسر و جابر انصاری و ابو ایوب انصاری و عثمان بن مظعون و ابو دجانة الانصاری و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و سعد بن عباده و قیس بن سعد حسنیه گفت ای خلیفه بحق آنکه بر جای او نشسته که سؤال کن از علمای که حاضرند که علی ع و عباس و جمیع اینها بیکه از اکابر بنی هاشم و اصحاب بند با ابی بکر بیعت کردند یا نه هرون متوجه علما شد که بگوئید آنچه واقع است همه سر بزیر انکندند شافعی سر برداشت و گفت چرا سرها بزیر انکنده اید بگوئید آنچه بشما رسیده است از اخبار و آثار ابو یوسف گفت که ظاهر اینست که در میانه اصحاب و اهل بیت مخالفت و منازعت واقع شد حسنیه گفت آنچه واقع شده بیان نمایم اگر قول من تصدیق کنید که از احادیث و اخبار و تفاسیر شما بر شما ثابت کنیم هرون گفت بگو حسنیه گفت بدان که در حالتیکه علی بن ابیطالب با فضل بن عباس و جمعی از بنی هاشم و جماعتی از اصحاب بکار بر تجهیز و تکفین و تغسیل و تدفین رسول خدا مشغول بودند اکثر از منافقان صحابه در سقیفه بنی ساعده نشستند و پیغمبر خود را گذاشته بکفن و دفن و نماز او حاضر نشدند و از برای خلافت منازعت کردند چون خبر بانصار رسید جمیع کثیری از انصار متوجه شده سخن در میان ایشان دراز کشید کاهی ابی بکر بعمر میگفت که دست دراز کن که با تو بیعت کنم و گاهی سالم مولای ابی حذیفه را تکلیف کردندی گاهی ابو عبیده را گفتند بعد از منازعت بسیار انصار بیان کردند که منا امیر و منکم امیر و سعد بن عباده را که بزرگ انصار بود گفتند دست دراز کن که با تو بیعت کنیم سعد مضایقه بسیار کرد و تجویز خلافت نمیکرد تا بعد از مبالغه انصار بیان سعد راضی شد قیس بن سعد چون دید که پدرش بامر خلافت راضی شد برخاست و شمشیر برهنه کرده بر سر پدر آمده گفت چه حجت است ترا بر علی بن ابیطالب ع از آنچه واقع شد در غدیر خم بحکم الهی دست او بگرفت حضرت رسول ص و وی را بر شما امام و حاکم ساخت همه راضی شدید و با او بیعت کردید و بر او تهنیت گفتید امروز آن خلافت میکنید امر خدا را و پیغمبر را امروز از میان شما رفته است والله ای پدر

در مجلس هرون با علما

ابیطالب ع را که برادر و ابن عم رسول ص است و عباس و عبد الله و رؤسای بنی هاشم و خواص اصحاب رسول ص را به بیعت ابن قحافه که از او اذلست دلالت میکنی ترا با این امر چه نسبت با آنکه خویشان رسول ص حاضرند و جمیع شرایط امامت و خلافت در ایشان موجود است و نیز قصد آن کرد که شمشیر فرود آورد بر سر عمر که عمر فریاد بر آورد و سلام کلبی را فریاد رس طلبید سلام از عقب بیرون آمد و شمشیر را از او در ربود عمر شمشیر از سلام بگرفت و بشکست و بنی هاشم دست بشمشیرها کردند امیر المؤمنین ع منع کرد گفت که حکم الهی نیست که شما شمشیر از غلاف بکشید که ما را بغیر از صبر صلاحی نیست پس چون امیر المؤمنین ع علی ع دید که منافقان بعضی باختیار و بعضی بقهر و اجبار بیعت کردند روی بعمر و ابی بکر و خلایق کرد و فرمود ایجماعت مخالفت پیغمبر ص خود کردید و حکم الهی را معطل گذاشتید و من در اینکار سزاوارترم از ابی بکر چه من برسول اولی ترم از جمیع شما و اشجع و افصح و اعلم و اتقی و ازهد و اورع و اینکار حق من است از خدا برسید و از رسول خدا شرم دارید حق من بمن گذارید عمر برخاست و گفت اگر همه علما کشته شویم متابعت تو نکنیم و دست از تو برنداریم تا بیعت نکنی بطوع و رغبت و بترس و قهر امیر مؤمنان گفت بخدا باک ندارم نه از تو و نه از مردم تو و ایشان چون مگس مرده میشمارم اگر نه آن بودی که پیش کرده وصیت رسول که امر الهی شد شمشیر از نیام بیرون میآوردم الا در سه موضع که اگر نه این چنین بودی نمیگذاشتم که یک متنفس را از اولاد آدم در روی زمین که کافر باشند بخدا و نمیگذاشتم احدی را از اعدای رسول و آنانکه منافق بودند بر رسول خدا و نمیگذاشتم یکی از منکران ولایت خود را امروز شکایت میکنم عمر واندوه خود را بخدا و اگر نه این بودی ندانی زمانی پریشان میساختم جمع شما را و نرم میکردم گردنهای شما را ابو بکر و عبیده هر دو از جای برخاستند و گفتند یا ابن عم رسول الله ما قرابت و فضایل ترا دفع نمیکنیم الا آنکه تو جوانی و از سن مبارک سی و سه مرحله طی کرده ابو عبیده گفت که یا ابا الحسن ابو بکر پیر است از پیران قوم او بهتر تحمل کند خدا ترا اعمر دهد این کار را بتو گذارند خاموش باش فتنه خفته را بیدار مکن تو میدانی که دلهای عربان و غیر ایشان با تو چگونه است امیر المؤمنین ع گفت ای مهاجر و انصار از خدا بترسید و از پیغمبر اندیشه کنید و حقی که از اهل بیت پیغمبر است از خاندان او بیرون مبرید شما میدانید که ما اهل بیت پیغمبریم و باینکار اولتریم خدا ما را باین کار مخصوص گردانیده در اینحال بشیر بن سعد انصاری گفت یا علی اگر این سخنان از انصار شنیده بودند پیش از آنکه با ابو بکر بیعت کنند هیچ کس با تو خلاف نکردی امیر ع فرمود بخدا که من پنداشتم که هیچکس این نکند که شما کردید حال را ندانستید ندانم که روز قیامت پیش رسول خدا حجت را برید بخدا سوگند میدهم کسیرا که روز غدیر از رسول خدا شنیده باشد من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه برخیزد و گواهی دهد زید بن ارقم که از مخالفان امیر المؤمنین ع است روایت کند که دوازده مرد بدری برخاستند و گواهی دادند از آنها که با ابی بکر بیعت کرده بودند عمر خطاب ترسید که با علی ع بیعت کنند مجلس را برهم زد و برآشفت و خلایق را پراکنده کرد روز دیگر دوازده کس از اصحاب کبار با یکدیگر گفتند چون ابی بکر بر منبر رسول رود او را از منبر بزیر آوریم بعضی گفتند این نشاید کرد تا با امیر المؤمنین ع مشورت نکنیم همه یکبار پیش وی رفتند و گفتند یا امیر المؤمنین ع حق خویش بگذاشتی رسول خدا ص فرموده که علی مع الحق والحق مع علی بدانکه ما قصد آن کرده ایم که ابو بکر را از منبر فرو کشیم بخدمت تو آمدیم چه صواب می بینی و چه میفرمائی و ایشان دوازده تن بودند اول سلمان دوم خالد بن سعید العاص سیم ابوذر غفاری چهارم مقداد اسود پنجم عمار یاسر ششم بریده اسلمی و از انصار نیز شش نفر بودند ابو الهیثم تیهان دوم سهل بن حنیف سیم عثمان بن حنیف چهارم خزیمة بن ثابت پنجم ابی بن کعب ششم ابو ایوب انصاری امیر المؤمنین ع گفت بخدا اگر چنین کنید همه شمشیرها کشیده شود و جمله قتل شما کنند و بنی هاشم با شما اتفاق کنند چون چنین شود هر اینه دفع باید کرده و رسول خدا مرا خبر داده است که امت من بعد از من با تو غدر کنند عهد ترا بشکنند ای علی ع تو از من بمنزله هرون از موسی چنانکه بنی اسرائیل هرون را بگذاشتند و گوساله را اختیار کنند هم چنین ترا بگذارند و دیگری را اختیار کنند گفتم یا رسول الله مرا چه میفرمائی که بکنم فرمود صبر کن و با ایشان جهاد مکن اگر نه شمشیرها کشیده شود و نتیجه یخرج الحی من المیت بر خطر شود و اسلام نابدید گردد زنهار زنهار که خود را نگاهداری و در خانه قرار گیر

مباحثهٔ حسنیه

بروی برایند و قصد قتل یاران وی کنند من هیچ شک ندارم که سگان جهنم شما باشید عمر شمشیر کشید از جای برخاست که با عمر را گرفته پیش خود کشید شمشیر از دستش پرید و دستار از سرش بیفتاد و در میانه مردم خجل شد ابی بکر و جمعی از صحابه برخاستند عمر را نشانیدند امیر المؤمنین ع فرمود یا بن صهاک الحبشیة لولا کتاب من الله سبق و عهد رسول الله تقدم لرأیت اینما اضعف ناصرا و اقل عددا آنگاه امیر المؤمنین ع برخاست با یاران خویش گفت رحمت شما باد آنکه عمر با لشکر بسیار در مدینه گشت و یکیک از مردمانی که خلافت ابی بکر را ابا می کردند میطلبیدند و قهرا و جبرا بیعت میگرفت هرکجا جمعی در خانه ها پنهان بودند ایشان را بیرون آورده بیعت میگرفت و بعضی را بقتل میرسانید تا مدت سه ماه چنین غوغای خلافت و منازعه بود در میانه ایشان تا آخر بطلب امیر المؤمنین ع رفته قضیه حضرت سیدة النساء و ایذاء و آزار ایشان واقع شد و لگد بر در زدن عمر خطاب بر همه کس ظاهر است و مخالفت سعد عباده با نه هزار کس از بنی خزرج با ایشان و متین بن سعد بر هیچ کس پوشیده نیست مالک بن نویره با ده هزار کس از قبیله خود با ایشان بیعت نکردند خالد بن ولید را فرستادند و آن مؤمن را با ده هزار کس از قبیله خود بقتل رسانیدند و اموال ایشان را غارت نمودند و زنان و فرزندان ایشان را باسیری آوردند ای ابرهیم پس چگونه اجماع خواص امت شده باشد از خدا بترسید و باز گردید از این اعتقاد فاسد خود با خدا و رسول این دلیری مکنید ای ابرهیم اگر اجماع امت را اعتبار بود در خلافت ابی بکر و اجماع متفق شده باشد پس چرا یزید و باقی بنی امیه که مفسدان دین و کافران لعین اند امام نباشند چرا انقدر از مردمان ایشان بیعت کردند و متابعت ایشان صد برابر بودند که با ابی بکر و عمر بیعت کردند پس با این تقدیر معاویه و یزید ملعون و باقی بنی امیه امام باشند هیچکس را شک نیست در کفر ایشان که امامشان بجماعت بودند که سر فرزند رسول خدا ص بریده باشند و اهل بیت او را بر شتران برهنه نشانده باسیری برده باشند مدت مدید سب اهل بیت رسول الله کرده باشند ای ابرهیم اجماع منعقد نشد در میان اهل اسلام مگر در قتل عثمان که از خواص و عوام امت از جمیع شهرهای اسلام کاغذها نوشتند و مردم را تحریص و ترغیب نمودند بر قتل وی و از شهر مصر قریب سی هزار کس از ظلم او بشکایت آمده بودند یکبار جمله اتفاق نمودند و وی را بقتل رسانیدند با قبح وجوه و چند روز در میان بر پای او بسته چون سگ مرده در کوچه ها مدینه میکشیدند گروه گروه از مسلمانان میرسیدند و لگد بر سر وی میزدند و از ظلم وی شکایت میکردند ای ابرهیم با آنکه عمر بن خطاب و خالد بن ولید و جمعی از منافقان بنی امیه را با علی ع عداوت فطری بوده باشد اینهمه فساد ظاهر کرده باشند چندین هزار مؤمن را بظلم و تعدی بقتل رسانیده باشند و چندین هزار خلق را از طریق حق دور انکنده باسفل السافلین فرستاده ای ابرهیم هیچ امتی در دین پیغمبر خود این فساد کردند و با اهل بیت پیغمبر خود این نوع ظلم روا داشتند آیا روا بود که برای تشفی نفس خود گاهی عثمان را و گاهی سعد بن عباده را خلیفه و والی گردانند و باز معزول کنند و ابو بکر را بنشانند آنچه موافق اغراض ایشان باشد چنان کنند ای ابرهیم بدانکه این دو گروهند که ضدیت و مخالفت و عداوت ایشان نسبت بیکدیگر بر جمیع امت ثابت است طایفهٔ اول علی و امام حسن و امام حسین و حضرت سیدة النساء و عباس و عبد الله و سلمان فارسی و عبد الله مسعود و ابو ذر غفاری و مقداد اسود و عمار یاسر و عثمان بن مظعون و محمد بن ابی بکر و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و خالد بن سعید العاص و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری و ابو دجانه انصاری و سعد بن عباده الانصاری و قیس بن سعد الانصاری و ابو لبابه و ابو الهیثم و میثم تمار و مالک بن اشتر و فضل بن عباس و جعفر طیار و ابو سعید الخدری و سلیمان بن ضره و سهل بن حنیف و عدی بن حاتم الطائی اینها آن کسانند که از اول عمر تا آخر رسول خدا در خدمت و ملازمت آنحضرت بودند در خلوت و غیر خلوت با او بسر میبردند و بر طریقه رسول و عبادات آنحضرت و اقوال و افعال و اعمال او بهتر از دیگران اطلاع داشتند و پیغمبر ص در حق ایشان احادیث فرموده و بعضی را از اهل بیت خوانده و بعضی را گفته پوستی در میان دو چشم منند و در باب هر یکی از ایشان منقبتها فرموده آنها اهل بیت و بنید خدا بر طهارت و عصمت ایشان گواهی داده و هم چنین محبت ایشان را خدا بر مردمان فرض کرده که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة

مباحثهٔ حسنیه

آب بر داشته بخدمت آنحضرت بردم چون نظر مبارک آنحضرت بر من افتاد از من سؤال کرد چه کسی عرض کردم من ملازم فلانم و مدتی است که در این حرم محترم طریقه خدمت بتقدیم میرسانم از من سؤال کرد که نماز میکذاری عرض کردم بلی یا مولا فرمود طریق وضو و طهارت میدانی عرض کردم بلی از هر چه سؤال نمود جواب موافق بعرض رسانیدم آنحضرت وا گفت تمام را ازوی دار و کیفیت مرا با ملازمان عتبه علیه محقق نمود کیفیت را بعرض رسانیدند در ساعت کس بطلب خواجه من فرستاد آمد فرمود این کنیز بسیار عاقله است او را بمن فروش خواجه عرض کرد یا بن رسول الله هزار جان من فدای تو باد کنیز من در ملازمت تو باشد و من نیز یکی از بندگان کینه و چاکران کمترین توام آنا روز تا بخدمت خاص آنحضرت بر من مقرر شد چون اثر رشد ظاهر بود پیوسته مرا تعلیم نمودی و گاهی نسبت بآنحضرت دلیری نمیتوانستم نمود بخدمت اولاد و اصحاب که هر یک انجمن فصاحت و بلاغت را شاهی و آسمان علوم را ماهی اند مطالعه علوم مینمودم چندانکه ببرکت و توجه آنحضرت مرا قوت مطالعه حاصل شد و اکثر از کتب تفسیر و حدیث مطالعه کردم و مسائل مشکله که علمای اسلام در تحقیق آن عاجزند حقیقت آنرا از آنحضرت معلوم مینمودم و تا غایت اجتهاد را اهتمام کردم که امروز در مجلس خلیفه زمان حقیقت مذهب خود را بر موافق و مخالف ثابت کردم و منقطع نشد هرون گفت ای حسنیه چه شنیدی در باب رؤیت الله تع گفت لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر ابرهیم گفت ای حسنیه چون رؤیت بر الله تع مستحیل است پس چرا موسی که پیغمبر اولو العزم بود طلب رؤیت کرد گفت ارنی انظر الیک این طلب محال از روی جهل بود یا از روی سهو و این هر دو مخالف مذهب تست حسنیه گفت رؤیت موسی نه جهل بود و نه سهو بدانکه موسی ع در طلب مجبور و مقهور بود جهت آنکه در حینی که بطور میرفت بمناجات هفتاد تن از بنی اسرائیل را اختیار کرد و با خود برد چنانکه قرآن مجید بدان ناطق است که واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا بدانکه چون موسی ع این جماعت را با خود برد چنانکه قرآن مجید ناطق است گفتند یا موسی از تو استدعا میکنیم که دعا کنی و از حضرت الله تع مسئلت نمائی که سخن خود را بگوش ما برساند در محلیکه با خدا مناجات کنی موسی بنا بر تکلیف قوم مسئلت نمود که حضرت پروردگار کلام خود را بسمع آن جماعت رساند حضرت واهب العطایا اجابت نمود چون موسی از مناجات فارغ شد با ایشان گفت هل سمعتم کلام ربکم یعنی آیا شنیدید کلام پروردگار را گفتند شنیدیم اما نمیدانیم کلام حق تع بود یا آنکه کلام شیطان باشد راضی نمیشویم و قبول نداریم تا آنکه به بینیم او را آشکار چنانچه حق تع در قرآن مجید میفرماید و قالوا لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم یعنی گفتند قوم موسی که ایمان نمیاوریم بتو تا نه بینیم خدا را آشکار پس صاعقه گرفت ایشان را و سوختند بظلمی که کردند ایشان یعنی طلب رؤیت نمودند پس موسی گفت چنانکه در قرآن است اتهلکنا بما فعل السفهاء یعنی خداوندا ما را هلاک میکنی بآنچه سفیهان ما کردند یعنی طلب دیدار پس ای ابرهیم اگر قوم موسی ع در طلب رؤیت مصیب بودند و رؤیت ممکن بود حق تع ایشان را هلاک نکردی ابرهیم گفت ای حسنیه بعد از آنکه موسی ع طلب رؤیت بالتماس قوم کرد بعد از سوختن و هلاک شدن قوم چرا گفت که تبت الیک حسنیه گفت ای ابرهیم سؤال پیش از دستوری کرد و لیز آن بود که دستوری خواستی و بعد از آن سؤال کردی و آن عکد ستو نه کبیره بود نه صغیره از آنجا که رفعت منزلت رسل است جهت ترک ادب استغفار کند چرا که ایشان معصومان برگزیدگانند ای ابرهیم میانه من و تو بحث بر عدم رؤیت بود و مستدل بودم بر عدم رؤیت و تبت الیک در عدم رؤیت دلیل بنیت و شاهد بر مدعای من بشنو ای ابرهیم بدانکه خدای عز و جل با موسی گفت لن ترانی یعنی هرگز نه بینی مرا در دنیا و نه در آخرت چرا که لن از برای نفی ابدیت گاهی که موسی ع با وجود تقرب بنبوت و اولو العزم و مکالمت نتوانست دید پس غیر نبی و کلیم چگونه تواند دید ای ابرهیم بدانکه صحت رؤیت مشروط است بر هشت شرط اول سلامتی حاسه بشر دوم رؤیت سیم عدم حجاب مر وز این همه شرایط حاصل است اگر دیدنی بودی با قیتی که در دنیا مرئی شود چون مرئی نمیشود دلیل است که رؤیت او محال است و نیز اگر رؤیت حق تع جایز بودی جسم بودی یا عرض یا جوهر و محال است که او جسم و جوهر و عرض باشد جهت آنکه این اشیاء حادث اند و او قدیم است ای ابرهیم بدانکه لا بد است هر چیز که مرئی شود او را با کیفیتی توان دید

در مجلس هرون با علما

در مجلس هرون با علما

مهرهای ایشان را بو خلیفه زمان واضح باشد که جمیع مفسرین وفقهاء متفقند که مراد نکاح متعه است ابرهیم گفت که این
منسوخ است ... اهل سنت وجماعت خلاف است بعضی گویند که ... مدتی حلال بود وبعد از ان
حرام شد بعضی گفته اند که بعد از فتح مکه حرام شد حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه این از کمال تعصب است چرا که علمای شما
در این باب اخبار مختلف روایت کرده اند متفاوته اللفظ والمعنی که ینقض بعضه بعضا بدان ای ابرهیم در قران هر ایتی که
منسوخ شد ناسخی دارد اگر کسی از شما سؤال کند که ناسخ ایهٔ متعه کدام است چگوئی ابرهیم عاجز ماند گفت که منع عمر مارا
بسند است که اگر این منسوخ نبودی رسول ازان منع نکرده بودی عمر منع نکردی حسنیه گفت ای ابرهیم دلیل روشن و
برهان متین بر حلیت متعه وعدم نسخ او منع عمر است چون که اگر متعه من عند الله بود یا من عند الرسول منسوخ حرام میشد
البته روزی که عمر ازان منع مینمود متمسک بدان حدیث میشد وانرا سند میساخت ومیگفت که خدا در تحریم متعه چنین
یا رسول الله بدین حدیث منع کرده ونگفتی متعتان کانتا محللتین علی عهد رسول الله وانا احرمهما واعاقب علیهما متعة
الحج ومتعة النساء یعنی دو متعه که در زمان رسول خدا حلال بود من حرام کردم انرا وبران عقوبت میکنم یکی متعه حج
ودیگری متعه نساء واین منع عمر بدین عبارت شاهد است برانکه متعه از جانب خدا ورسول ص ممنوع نبود بلکه ما مور
بکردن ان چرا که از جانب خدا ورسول ص ما مور بودیم بکردن وبرای ناکردن حکمی واقع نشد هیچ کس نقل نکرده بلکه در کردنش
ثواب عظیم مترتب است انچه از احادیث در طریق اهل بیت واقع شده بی نهایت است از انجمله حضرت امیر المؤمنین ع فرموده
لولا نهی عمر عن المتعة ما زنی الا الشقی الا شقی نیز خوانده اند ای ابرهیم انچه احادیث واخبار در طریق شما واقع شده است
واصحاب حدیث شما نقل کرده اند بیان کنم روایت کنند از عمر بن حصین که گفت انزلت ایة المتعة فی کتاب الله وفعلناها
مع النبی ولم ینزل قران یحرمها ولم ینهی النبی عنها حتی مات یعنی ایهٔ متعه نازل شد در کتاب خدای تعالی وما کردیم با
نبی ان کار را وهیچ چیز از قران نازل نشده در حرمت ان پیغمبر ما را منع نکرده تا انکه از دنیا رفت وهم چنین روایت کند
عبد الله بن مسعود بدین عبارت که قال کنا نغزو مع رسول الله ولیس معنا نساءنا فقلنا یا رسول الله انستحضر النساء
فنهانا عن ذلک ورخص لنا ان ننکح المرئة بالثوب الی اجل ثم قرأ عبد الله یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما
احل الله لکم یعنی عبد الله مسعود روایت کرد که غزا میکردیم با رسول خدا وزنان ما نبودند با ما پس گفتیم یا رسول الله
ایا حاضر کنیم زنان خود را رسول ص نهی فرمود ومنع نمود از حاضر کردن پس رخصت داد ما را که عقد نکاح متعه بکنیم زنان
را بجامه تا وقت معین پس عبد الله مسعود این ایه بخواند ای انها میکه ایمان اورده اید حرام مکردانید طیبات واکه بر شما
حلال کردانیده اند وهم چنین روایت است از ابن عمر بدین عبارت که سئل عن عبد الله عمر رجل من اهل الشام عن متعة النساء
قال هی حلال فقال ان اباک قد نهی عنها فقال ابن عمر ارأیت ان کان ابی قد نهی عنها وسنها رسول الله نترک السنة ونتبع
قول ابی مضمون انکه شخصی از اهل شام پرسید از عبد الله بن عمر از متعه زنان که حلال است یا حرام عبد الله عمر گفت که اگر
پدر من نهی کرد وخدا ورسول ص امر کردند بکردن حاشا که ما ترک کنیم انرا ومتابعت پدر کنیم بدان ای ابرهیم که اصل در اشیا
اباحت است تا وارد شود منهی وایراد منع محتاج است بدلیل وهرجا که دلیل نیست منع نیست اگر تو گوئی که مانع عمر است
چنانکه مذکور است میگوئیم که از دو حال بیرون نیست یکی انکه مستند منع او یا دلیل باشد یا اجتهاد اگر دلیل باشد
مسلم اما این خود ظاهر است که هیچ دلیل نیست نه سمعی ونه عقلی که مستند منع او باشد واگر منع او از روی اجتهاد باشد لا نسلم
از برای انکه اجتهاد در مقابل نص الهی ورسول الله باطل بود ودیگر قول امیر المؤمنین علی علیه السلام در این دعوی بر قول او
در این حجت است از جهة عصمتش واجماع اهل بیت وعبد الله عباس وعبد الله مسعود وسعید بن جبیر وجابر بن عبد الله
دلیل واضح است بر حلیت ان دیگر بدان ای ابرهیم که روایت کند ابی رباح که از فقهای تابعین است از صفوان بن معلی
از پدرش که او گفت سبب ان بود که عمر از متعه زنان منع کرد وانرا نهی نمود که عمر بن حریث نیز متعه کرد او را پرسید در حالیکه

برد عو سجه را چون عبد الله زبیر از عبد الله عباس این بشنید بغایت متغیر شد ومنفعل گردید چون ایام حکومت او بود
از شرمندگی از مجلس برخاسته متوجه حرم خود شد وشمشیر کشیده از روی غضب سر ما در خود امد وا ما در پرسید که خبر
ده مرا از دو برد عو سجه ما درش فی الحال گفت که ان اباک کان مع رسول الله وقد اهدی له رجل یقال له عو سجه بردین فاعطی
فمتعنی بهما فحملت بک وانک من متعه یعنی پدر تو زبیر با رسول خدا ص بودی ومردی عو سجه نام دو برد یمانی هدیه اورد
برای رسول خدا هر دو برد را بپدرت بخشید وپدرت بان دو برد یمانی مرا متعه کرد ومن بتو ابستن شدم وتو از متعه بودی
حسنیه سخن بدینجا رسید هرون را بسیار خوش امد چرا که عبد الله جد وی بود بانک بر یحیی زد وگفت ما تا غایت مانع
مر بودیم وانینک رخصت دادیم مردمان را بنکاح متعه بعد ازان در اخر زمان هرون شایع شد وتا مدتی منع ان نکردند
ودر زمان مامون نیز معمول بود تا انکه معتصم ملعون انرا منع کرد حسنیه گفت ای ابرهیم سخن دراز کشید وخلیفه زمان
وسلاطین واعیان دولت را ازین مباحثه ومجادله ملالت رسید از تو یک سؤال دیگری کنم وخاتمه بحث بر این سؤال خواهد
بود راست بگو اینحدیث نزد شما ثابت است که پیغمبر ص در حق سیده نساء فرمود که فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی و
من اذانی فقد اذی الله یعنی فاطمه پاره ایست از من هر که برنجاند او را مرا رنجانیده باشد وهر که برنجاند مرا خدا را
رنجانیده باشد ابرهیم گفت اینحدیث صحیح است وجمیع امت بر صحت ان اقرار و متفقند وهیچ کس انکار نتواند کرد حسنیه گفت
بدان خدائی که خالق جمیع اشیاء است راست بگو که عمر وابو بکر فدک را از سیده نساء ع باز گرفته اند بظلم یا نه ابرهیم گفت
بلی فدک را بحکم حدیث رسول ص ابی بکر ناقل است که نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما خلفناه فهو صدقة یعنی ما گروه انبیا را
میراث نباشد هرچه از ما بماند صدقه باشد حسنیه گفت بدان که ابو سعید خدری که از اصحاب حدیث شما است روایت
میکند که چون ایهٔ وات ذی القربی حقه نازل شد رسول ص فاطمه ع را طلبید گفت خدا میداند که پدر تو در زیر ملک جز
فدک ملک ندارد انروز فدک را بحضرت فاطمه ع بخشید وبوی تسلیم کرد وسه سال در زمان جناب رسول ص عامل حضرت فاطمه
در انجا بود حاصل فدک بدان حضرت میرسید وبعضی گویند پنجسال وبعد از رسول ص ابی بکر فدک را از ان مظلومه باز گرفت وچون
انحضرت دعوت کرد که فدک حق منست ابی بکر گواه بطلبید امیر المؤمنین ع وام ایمن واما ایمن و قنبر گواهی دادند که پیغمبر ص
فدک را بحضرت فاطمه ع بخشیده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حسب الالتماس حضرت فاطمه ع رفت وگواهی داده گفتند هذا تعلک
بجرة الی نفسه فلا نحکم لشهادته یعنی این شوهر است جز منفعت از برای خود میکند حکم نمیکنیم بگواهی او وهم چنین گواهی امام
حسن ع وامام حسین را گفتند که جز نفع از برای خود میکنند وحال انکه اینحدیث نزد ایشان ونزد شما نیز ثابت است که پیغمبر ص
فرمود که علی مع الحق والحق مع علی با وجود این گواهی او نشنیدند که جز نفع از برای خود میکند وحال انکه جز نفع ان کافر
ندیدی از برای خود میکرد که حدیث نحن معاشر الانبیاء را وضع کرد مثل این ظلم صریح با اهل بیت رسول ص خود نمود وگواهی
ام ایمن نشنیدند که حکم نمیکنیم بگواهی زنی وانچه از رسول ص مانده بود از لباس وارضین تصرف کردند وفدک را انتزاع
نمودند وگفتند فدک ملک رسول خدا بود ودر تصرف فاطمه بر سبیل طعمه بجهة گوشه خود داده باشد بعد از وفات انکس
از او باز کرد واینحدیث که ابی بکر نقل کرد پیغمبران را میراث نباشد هیچکس دیگر از رسول اینحدیث وروایت را نشنیده
الا ابی بکر ودخترش عایشه ورسول ص با هیچکس از عرب وهیچکس از اهل بیت وصحابه نگفته بود که وارث اهل بیت من
میراث از من نبرند ای ابرهیم اگر ابی بکر کاذب غادر وظالم نبودی بایستی که اهل بیت وجمیع صحابه بر این سخن اطلاع داشتندی
وپیغمبر ص با ایشان اظهار فرمودی که هرچه از من بماند صدقه است تا اهل بیت او بعد از او چیزی که بر ایشان حرام بودی نکردندی
ومیان حلال وحرام تمیز کردندی بجهة انکه اتفاقی است که صدقه بر بنی هاشم حرام است پس ازین سخن لازم اید که اهل بیت
حرام کردند ودیگر ازین سخن او لازم اید که رسول ص کما ینبغی اداء رسالت نکرده باشد وایهٔ اکملت لکم دینکم غیر واقع باشد
چرا که رسول ص مبعوث بود بر عالمیان عموما وبر اهل بیت واقارب وعشایر خود خصوصا وبمقتضای وانذر عشیرتک الاقربین

مباحثهٔ حسنیه

کردای ابرهیم بحق خدا که جواب بگو یا از کرسی فرود این بزیرای با وجود اما متقشن کن علماء بمرک راضی شدند و جمیع خلایق بر
ایشان می خندیدند و از ترس هرون هیچ نمیتوانستند کفت روایت کنند که هرون را ابن عمی بود مجلس و صورت و لطف
سیرت اراسته و بغایت صاحب کمال بود نام وی خالد بن عیسی بود و در محبت اهل بیت سهره تمام داشت و هرکز
تقیه نکردی بر هرون نیز ظاهر بود که او بر طریق اهل بیت است از ان جهت که هرون محبت تمام بوی داشت هرچه خواستی
کردی و کفتی کس را یارای ان نبود که باوی متعرض شود کو بیند که او نیز نزدیک حسنیه و قتیکه الزام میکرد ابرهیم را این کف از
دراهم بحسنیه نثار کردی و بر ایشان خندیدی و متحیر کردی و هیچ ملتفت هرون و منع او نشدی با دست بقبضهٔ تیغ در
حفظ و حراست حسنیه کوشیدی که مبادا کسی در ایذاء و ازار او شود و هر لحظه حسنیه را دلداری و تحریص نمودی در بحث
کردن انکه حسنیه روی بهرون و یاران کرد و کفت بدانید در ان روز یکه حضرت علی ع در باب فدک کواهی داد ابو بکر
امتناع نمود امیر المومنین ع فرمود ای ابو بکر اکر دو کس نزد تو ایند و یکی از ایشان دعوی کند بر دیکری که فلان ملک
محدوده معینه که در دست تصرف اوست ملک من است و او بغیر حق متصرف است و غاصب است مجرد دعوی قبل از
انکه ظلم مدعی علیه نزد تو ثابت شود و معلوم کنی که غاصب است از وی میستانی و بمدعی تسلیم میکنی ابو بکر کفت نه
حضرت امیر المؤمنین ع پرسید که کواه از مدعی میطلبی یا از مدعی علیه ابو بکر کفت که کواه از مدعی طلب میکنم که رسول ص
فرمود البینة علی المدعی والیمین علی المنکر امیر المومنین ع فرمود پس چرا با فرزند و نور دیده و بضعهٔ رسول خدا ص بخلاف
قول خدا و رسول عمل کردی ابو بکر کفت چکونه یا ابا الحسن امیر المومنین ع فرمود جهة انکه فاطمه مدعی علیها صاحب ید است و
متصرف فدک ان کرکه دعوی نحن معاشر الانبیاء کند بر اوست که اقامهٔ بینه بر طبق ادعای خود کند بتقدیری که پیغمبر ص
در حال حیات بسیدة النساء نداده باشد بحکم اسلام باید که در دست ورثهٔ رسول ص باشد تا زمانیکه مدعی حدیث اقامهٔ
بینهٔ عادله نماید بر طبق مدعای خود باید و کسی کواه باشد که صدقه بر او حرام باشد و شرعا از صدقه حصه نبرد و ان کروه بنی
هاشمند که صدقه بر ایشان حرام است سوای بنی هاشم جمیع مسلمانان در صدقه شریکند و حصه میبرند پس جمیع انها یکه بصدقه
شریکند کواهی ایشان را در باب فدک نتوان شنید الا کروه بنی هاشم پس ان کسیکه مدعی فدک باشد اکر از کواه عاجز باشد
غایت ما فی الباب سوکندی متوجه فاطمه شود بمعتقد کسیکه اعتقاد بعصمت اهل بیت نداشته باشد لای ابی بکر فاطمه معصومه
است بحکم الهی چکونه تواند بود که معصوم مرتکب کبایر شود و دعوی باطل نماید و صدقه که بر او حرام است طلب نماید ابی بکر
خجل شد مرد و زیر افکند چنانکه تو ای ابرهیم نه جوابی که موافق حق بود توانی کفت و بکمراهی و ضلالت معترف توانی شد
بدان ای ابرهیم که سخن ابی بکر باطل است و حدیث نحن معاشر الانبیا موضوع از انکه مخالف نص کلام است که یوصیکم الله فی
اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین اول کسیکه مخاطب است باین خطاب رسول الله است و این حکم عام است و دیکر در قران انبیا
است و از اخبار که انبیا را میراث بوده است چنانکه فرموده و ورث سلیمان داود و هم چنین در قران که ذکریا دعا
کرد از حضرت طلب فرزند کرد که از او و از ال یعقوب میراث برد و این صریحست که فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من
ال یعقوب واجعله رب رضیا پس بموجب نص قرانی معلوم شد که انبیا را میراث بوده است و حدیث نحن معاشر الانبیا
تکذیب قران میکند و معلوم میشود که واضع این حدیث قران نمیدانسته اکر دانستی چیزی را روایت نکردی که قران مکذب
و مخالف ان بودی ای ابرهیم اکر ابی بکر حدیثرا چنین می بست که انا من الانبیاء لا اورث وما ترکته یکون صدقة علی المسلمین
باری هر طریق کذب و بطلان ان مفتری بشهادت قران معلوم نمیشد اما حضرت الله تم جمة هدایت قران دلان کا فر مفتری
که واضع اینحدیث است کور کردانید تا ظاهر شود اهل معرفت را کذب و بطلان او بکواهی الله تم یکی از علماء بغداد که
از تلامذه ابو حنیفه بود دید ابرهیم هیچ نمیکوید کفت ای حسنیه بدانکه سلیمان بن داود علم بمیراث کرفت نه مال و عقار
و ضیاع حسنیه کفت این سخنی است که قبل از تو بکرامان دیکر نیز کفته اند و این از قلت عقل و کثرت جهل و تعصب و عناد

در مجلس هرون با علماء

مباحثهٔ حسنیه

نماز نخواندی ای ابرهیم بحق خدا که ... دیکر بدان ای ابرهیم که چون حضرت رسالت پناهی از دار فنا بدار بقا
رحلت کرد استر و شمشیر و ناقه و عمامه و دیکر چیزها از ان حضرت مانده بود امیر المؤمنین ع ازرا متصرف شده بود و زره حضرت
رسول ص مرهون بود در حال از رهن بیرون اورده متصرف شد که از مواریث حضرت رسول ص بود و هیچکس با وی
منازعه نکرد و این در کتاب شمامه مذکور است و هیچکس نکفت رسول را میراث نیست چرا مخلفات انحضرت را متصرف میشوی
پس بایستی که انها را نیز از امیر المؤمنین ع بکیرند اکر کویند که ایشان طلبیدند و امیر المؤمنین ع غلبه کرد بر ایشان دست ایم
امیشان نکرد ایشان عاجز شدند حاشا که امیر المؤمنین ع ظلم کرده باشد و چیزیکه او را شرعا در ان تصرف نتوان کرد او
تصرف کند و انچیز حرام باشد نعوذ بالله بکفر نزدیک بود و اکر کویند رسول الله در حال الحیات ان مخلفات را تملیک امیر
المؤمنین ع کرده بود دروغ بود چرا که اکر چنین بودی حدیث مجمع علیه و متفق فیه در این باب وارد کشته بودی که رسول ص
در حال الحیات مخلفات خود را تملیک علی ع کرده بود پس معلوم شد که ارث بان حضرت منتقل شد و ابی بکر کاذب است
چون حسنیه سخن باینجا رسانید هرون کفت ای برهیم و ای علمائیکه حاضرید چون جواب حسنیه ندادید و تصنیع و ابطال مذهب
شما نمود و شما ساکت شدید و سکوت علامت رضاست پس چرا مذهب او اختیار نمیکنید همکی سرها در زیر افکندند پس دیکر
مرتبه حسنیه کفت ای ابرهیم و ای علماء که حاضرید بدانید که در جمیع تواریخ شمامذکور است و اتفاق امت است چون ابی بکر
رد شهادت شهود کرد و کواهان حضرت سیدة النساء را نشنید حضرت فاطمه ع کفت ای ابی بکر تو از پدر خود ارث میکیری
و من از پدر خود میراث نبرم بر ایشان حجت بسیار کرفت و الزام ایشان نمود و بر ایشان لعنت کرد و خشمناک در بجیده
مهاجرت نمود و بکریست و سوکند یاد کرد که قیامت نزد حضرت رسالت ص از ایشان شکایت کند در حینی که از دار فنا
بدار بقا رحلت نمود وصیت نمود بحضرت علی ع که وی را در شب دفن کند و نکذارد ابی بکر و اتباع ایشان بر او نماز کنند
پس انحضرت ع وصیت را بجا اورده او را در شب دفن کردند در میانهٔ قبر و منبر حضرت رسول ص بحکم حدیث صحیح ما بین قبری و منبری
روضة من ریاض الجنة موضع قبر انحضرت را پنهان ساختند و هموار نمودند روز دیکر عمر و ابی بکر با جمیع اتباع و اعوان خود
خانه امیر المؤمنین ع رفتند و تعزیت انحضرت کفتند و از حال ان مظلومه و کفن و دفن او سؤال کردند امیر المومنین ع فرمود او را
در شب دفن کردیم ابی بکر و عمر کفتند چرا اصحاب را خبر نکردید حضرت فرمودند جهة وصیت او نخواستم مخالفت وصیت او کنم جهة
انکه مخالفت وصیت او نوعی از ایذاء است شما بکرات از رسول الله شنیده اید که فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی و من
اذانی فقد اذی الله پس چکونه جایز بود مرا که ایذاء خدا و رسول ص نمایم عمر بغایت مضطرب شد کفت برویم او را از قبر بیرون اریم
بر او نماز کذاریم هرچند قبر انحضرت را طلبیدند نیافتند ای ابرهیم این حکایترا بدین طریق که کفتم اجماع امت است و هیچکس
خلاف نکرده پس بجیدن فاطمه ع و غضب او و محروم شدن مهاجر و انصار از نماز بر او دالست بر کمال قهر و غضب سیدة النسا
از جهة ظلمیکه بر او کردند بر شوهر بزرکوار او و غصب امامت و بر فرزندان او از نا شنیدن شهادت ایشان و مجموع از مهاجر
و انصار در روایات این حدیث متفقند که رسول ص فرمود ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک یعنی ای فاطمه خدا غضب میفرماید از
برای غضب تو و خوشنود میشود بخوشنودی تو پس بموجب اینحدیث غضب حضرت فاطمه ع غضب الله تم باشد و خدای تم بر ایشان
غضب فرموده باشد بحکم حدیث اول که فاطمة بضعة منی الخ هر که فاطمه ع را برنجاند خدای را رنجانیده باشد و خدا میفرماید
ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة پس بلا شبهه ابی بکر و عمر و اتباع ایشان کافر و ظالم بوده اند
و لعنت خدا و رسول ص و ملائکه و غضب الهی متوجه ایشان است چون حسنیه سخن بدینجا رسانید ابرهیم و ابو یوسف شافعی و
جمیع علماء بیکبار برخاستند قصد قتل حسنیه کردند و در قصد جفا و ازار وی شدند و نیز بقدر قوهٔ خود سعی در دفاع نمود
و ریش ابرهیم را بدست خود کرفته میکشید هرون مشاهده میکرد چون یحیی بن خالد برمکی هجوم ایشان را بدید برخاست
امد و کفت تو امروز بر جای رسول خدا نشسته و کنیزی جمیع علماء زمان را الزام نموده و جمله را عاجز کردانیده و ایشان بظلم

در مجلس هرون با علماء

مباحثهٔ حسنیه

نویسید و دم از قال فلان و قال بهمان میزنید و دد انواه میاندازید که فلان حدیث بر فلان شیخ خوانده و روایت از فلان شیخ سلمانی میکنید و فلان شیخ جولاه و حجام محدث و مفسر است و فلان جاهل بی بصیرت در فلان زاویه صاحب چندار بعین است و از اولیاء کبار و مقتدای اهل روزگار است و فلان شیخ در خواب دیده و از پیغمبر ع چنین شنیده و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهان بی معرفت و کوران زاویه جهالت و غولان بادیه ضلالت از اطراف و جوانب و بلاد و امصار و بیمن بنیاد پیش دوند و بترلجو بید و نقل از شما کنند و بنای معرفت و شریعت و طریقت بر خواب و خیال و وهم و گمان بر نقل و روایت شما نهند و ذوق این مهملات چنان در خیالات عوام و ابلهان مستحکم شد که بمثابه قضا از ایشان زایل نتوان کرد از این جهت حرج و تعدیل و طعن و تکفیر در میان عوام پدید آورده و زمانها بر این بگذشت او لاد و احفاد ایشان در وجود آمدند و خواهند آمد بغض و عداوت اهل بیت و اولاد و پیروان و شیعیان ایشان را میراث گرفتند و مخالفت طریق ایشان نمودند و مینمایند و ظالمان و فاسقان و اعدای خاندان رسول ص را که عمری به بت پرستی و شرب خمر گذرانیده بودند ایشان را بر معصومان خاندان مقدم میدارند و جولاهان و قصابان از یکدیگر روایت میکنند و حال بدان رسید و کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث و اخبار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و باقی ائمه که باتفاق علماء و عالمیان معصوم و مطهرند قبول نکنند و قول معصومان را اعتبار نکنند حدیث و روایت از عایشه و انس و مالک و ابوهریره و عمرو عاص معویه اعتبار کنند که هر یک از اینها مدبرترین اهل روزگار و اخس و ادون جمیع کفار و باعتقاد جمیع اهل اسلام لعن این گروه واجب عبادات است ای ابرهیم از صدیق اکبر و فاروق اعظم چه فضیلت داری بیار تا بشنوم کدام صدیق و کدام فاروق بر تمام عالمیان ثابت است که این محض مسخر است بچه جهة و کدام علم و فضیلت و زهادت و بکدام تقوی و طهارت و بکدام سخا و مروت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای بسیار که کرده اند و دلیران بیشمار که شکست داده اند و بکدام دستبرد که محکم نمودند و بکدام مشکل که حل نمودند و بکدام معجزه و کرامت ای ابرهیم فضیلت را معنی بگو که بچه چیز حاصل میشود و بگو که اکثر ثوابا من عند الله چه معنی دارد و آن ثواب از چه ره گذر حاصل میشود که بر هیچکس از عالمیان ثابت نیست و نشنیده اند و در قرآن و حدیث و اخبار واقع نشده شرم از ریش خود بدارید و ترک این مهملات کنید و بدانید که از اول زمان خلافت تا غایت بنای مذهب شما بر تعصب و عناد و ظلم و تعدی بوده و هرگز هیچیک از سادات اهل بیت و علمای شیعه سایر محبان و موالیان را مجال بحث و جدل نداده اید و نگذاشته اید که اظهار مذهب اهل بیت نمایند و قصد قتل ایشان نموده و گفته اید که اینها اشد کفارند مردم را تحریص بقتل ایشان نموده اید از جهت آنکه شما را فضیحت نکنند و ابطال مذهب شما را ننمایند و کفر و ظلم و فسق امامان و پیشوای شما که اعدای رسول ص و آل او اهل بیت بودند بر شما ثابت کنند چنانکه من ثابت کردم بدولت خلیفه دیگر بدان که بر جمیع عقلاء ثابت است که شما اعدای اهلبیت رسولید امامان و پیشوایان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشانند و عداوتی که با رسول خدا داشتند و نفاق با آنحضرت میورزیدند و اظهار آن نمی توانستند کرد و خدا با رسول ص از آن خبر داده بود تا آنکه بعد از رسول ص ظاهر نمودند و انتقام از اهل بیت او کشیدند شما نیز پیروی مینمائید از آل و اهل بیت رسول ص و شیعیان و پیروان ایشان را در عالم نگذاشتید و نسلهای ایشان را منقطع ساختید و باز دعوی اسلام و مسلمانی میکنید و میگوئید که ما بر دین محمدیم و الله که محمد ص از شما بیزار است علماء بیکبار گفتند که ما بیزاریم از اعدای اهل بیت و آن کسیکه با ایشان در مقام عداوت است حسنیه گفت بخدا دروغ میگوئید دلهای شما مملو است از عداوت اهل بیت و پیروان ایشان من در حضور خلیفه بر شما ثابت میکنم که چنین است که من میگویم ای ابرهیم در روز عید قربان که علماء و مشایخ و دانایان و سایر عوام شما در مصلی حاضر میشوید چون خطیب منافق بر منبر میرود و قصه حضرت ابرهیم ع و اسمعیل ع و قربان کردن او را بنیاد میکند شما گریه آغاز میکنید و دعا بجای میگوئید و هر وقت که می شنوید که ابرهیم ع کارد بر گرفت و قصد کشتن اسمعیل کرد فریاد میکنید و دستارها از سر می اندازید

در مجلس هرون با علما

مباحثهٔ حسنیه

فاخر از برای حسنیه آوردند و بحث حسنیه را منقطع کرد حسنیه گفت ای خلیفه مرا چندان مهلت ده که یک سؤال دیگر بکنم و سخن را بدان ختم کنم گفت بگو حسنیه گفت ای علمای حاضر بحق آن خدائی که معبود عالمیان است راست بگوئید که در هیچ جا یافته اید که پیغمبر ص در حالتیکه در مسجد و در هر جائیکه می نشست کسی را بر علی ع مقدم داشته و امیر گردانیده باشد جمیع علما تصدیق کردند که نه حسنیه گفت پس چون خدا و رسول ص کسی را بروی امیر نکردند چون روا داشتید که بعضی جاهلان امت کسی را بر او مقدم و امیر گردانند ای ابرهیم در محلی که رسول خدا ص سورهٔ برائة را بابی بکر داد و او را با خلق عظیم فرستاد که سورهٔ برائة را بمکه برد و بر کفار بخواند نه حکم الهی شد که او نبرد علی بن ابیطالب ع برود و حکم الهی بر کفار بخواند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی ع را تنها فرستاد که تنها سورهٔ برائة از ابوبکر بگیرد و او را بر گردانید با لشکری که با او بودند و ابی بکر از شرمندگی نتوانست متوجه مدینه شود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام استدعا کرد که کسی را بفرست بخدمت حضرت رسول ص و از برای من رخصتی حاصل کن که من مراجعت نکنم و در خدمت تو باشم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بنابر امتثال حکم تنها رفت و آیهٔ برائة را بر کفار مکه بخواند فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و احصروهم همچنین شرطی چند که مقرر شده بود و بعضی از احکام الهی را با ایشان رسانید و هیچ کس از امت خلاف نکرده ای ابرهیم این در کتب شما مسطور است یا نه گفت بلی کسی انکار این نتواند کرد حسنیه گفت ای ابرهیم در محلی که حضرت رسول ص در حالت نزع بود اسامة بن زید را امیر لشکر کرد و گفت لعن الله من تخلف عن جیش اسامة الا علی بن ابیطالب ع و فضل بن عباس یعنی لعنت خدا بر آن کسیکه از جیش اسامة باز ایستد و با وی نرود و در تحت رایت او نباشد مگر علی بن ابیطالب و فضل بن عباس و پیغمبر ص این سخن را تکرار میکرد و ابی بکر و عمر با شنیده میگرفتند از خوف آنکه اگر ایشان بروند حضرت رسول ص علی ع را قائم مقام خود گرداند بنابر حکم الهی اسامة بطلب ایشان کس فرستاد و رسول ص لعنت بر ایشان میکرد تا آنکه متوجه عالم بقا شد و ایشان پیغمبر ص را گذاشتند و بسقیفه بنی ساعده رفتند و منازع خلافت شدند تا آنکه خبر باسامة بن زید رسید کس بایشان فرستاد که شما نوکر و تابع منید شما را با امر خلافت چه کار و باتفاق جمیع امت بعد از رسول ص خدا ایشان نوکر اسامه بودند و اگر ایشان را لیاقت خلافت و وصایت میبود با بایستی که اسامه در تحت رایت ایشان میبود و چون رسول خدا ص در وقت رحلت تا نفس آخر باجماع امت بر ایشان لعنت کرده است و این در جمیع کتب شما مسطور است و انکار این نتوانید کرد و ابی بکر و عمر نوکر اسامه بودند و با وی نرفتند و مخالفت رسول الله ص کردند و رسول الله بر ایشان لعنت کرد و هر که را رسول خدا لعنت کرد بلاشک بلعنت خدا و رسول گرفتار خواهد بود و عذاب ابدی متوجه ایشان ابرهیم و جمیع علمای مجلس از شرمندگی سرها بزیر افکنده بعد از آن حسنیه گفت الحمد لله و المنة که بدولت خلیفه این شکسته ناتوان از فضائل و مناقب اهل بیت رسول ص و کفر و زندقه و ظلم و مخالفت اعدای ایشان بقدر خاطر داشتم علانیه و بی خوف و دهشت ظاهر کردم و الزام اعدای دین بر حجت و دلیل نمودم و هیچکس از محبان خاندان باین دولت موفق نشده بود که این کنیز ضعیفه شده و اگر خلیفه را ملالت نشود بخدا که تا منقطع نشوم اقامهٔ دلیل نمایم بر حقیت مذهب اهل بیت و فضائل ایشان چندان بگویم که مستمعان را قوهٔ احصاء آن نباشد یحیی بن خالد برمکی روی بابرهیم کرد و گفت که شما هیچ تقصیر نکردید و حقیقت مذهب خود را ثابت کردید آنگاه یحیی بن خالد و جمیع سلاطین و امرا و اعیان از موافق و مخالف که از ممالک عالم در آن مجلس حاضر بودند حسنیه را دعا کردند و تحسین نمودند و آفرین کفتند در آن روز چهار صد نفر تغییر مذهب خود دادند و طریق اهل بیت علیهم السلام اختیار کردند و هرون از آن روز دیگر قصد سادات نکرد و متعرض شیعیان نشد و بعد بفرمود که حسنیه را دیگر نابره خلعتهای فاخر دادند و نوازش نمود و حسنیه را طلبید و آهسته باوی گفت که از این شهر برو و هر جا که خواهی باش مبادا تورا ضایع

در مجلس هرون با علما

باتمام رسید

کتاب مستطاب

حلیة المتقین بانضمام

حواشی آن کتاب مجمع المعارف

که از روی

نسخه تصحیح شده کامل در

چاپخانه شرکت سهامی

طبع کتاب بزیور

طبع آراسته گردید

۱۳۶۵

هجری

وقف کتابخانهٔ آستان قدس رضوی
از طرف مرحوم حجة الاسلام
سید محمد حسینی مدرسی

[illegible]

[illegible]